



درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸

پیش نویس چاپ دوم

پس از نشر چاپ اول کتاب نقدهایی رسید که برخی از آنها مورد توجه مؤلف قرار گرفت و رسیدگی نمود و بخصوص به نقد آقای دکتر توانیان فرد استاد محترم دانشگاه که همراه با ابراز محبت و تقدیر ایشان از تحلیل علمی کتاب رسیده بود بیشتر دقت شد. در پاورقی‌ها توضیحاتی درباره نقد مزبور آمده است. کانون نشر اصالتاً و نیز از طرف مؤلف محترم، از ناقدین محترم سپاسگذار می‌باشد. لازم به تذکر است، از آنجا که تألیف کتاب در سالهای قبل از انقلاب اسلامی بوده، لذا ارقام و اعداد و گه‌گاه مطالبی که با شائیت آن نظام مطابق بوده مانند ص ۱۷۷ سطر ۱ و ... بایستی مورد تأمل و دقت خواننده عزیز قرار گیرد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹

پیش از بحث

این مسلم است که بحث جامع الأطراف مالکیت خصوصی و نظریه اسلام درباره آن باید وسیع تر از حد این نوشته باشد. لیکن این نوشته که در ارتباط با مباحث امامت اسلامی انجام شده است می‌تواند کمکی برای راه باشد. با در نظر گرفتن روش رهبری پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام همواره فکر می‌کردم کوتاه سخن این است که بگویم: مالکیت خصوصی به معنای روز در نبوت اسلام به جهات اقتصادی و روانی (که در این نوشته توضیح داده می‌شود) نفی نشده ولی در امامت اسلامی نفی شده است. رهبری اسلامی عملاً در برابر سرمایه‌داری‌های بزرگ ساکت نمی‌نشیند این روش حتی در برنامه کار برخی خلفاء غاصب اسلامی که تا حدودی می‌خواستند به برنامه‌های اسلامی عمل کنند (هر چند به رعایت جامعه اسلامی) نیز به چشم می‌خورد. در این نوشته درباره مالکیت ابزار تولید، ارزش کار و کالا، ممنوعیت کنز، مبارزات مذاهب با مترفین، مالیاتهای اسلامی و مسائلی دیگر بحث شده است.

قم - حوزه علمیه -

محمد علی گرامی

شعبان ۱۳۹۷

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰

چند نکته مهم

در بحث مالکیت خصوصی و متفرعات آن به چند نکته اساسی باید توجه داشت:

- ۱- قوانین حقوقی باید بر اساس قوانین واقعی تکوین، تدوین گردد مثلاً همان طور که در جهان هر معلولی وابسته به علت خویش می باشد، در حقوق هم نتیجه هر کاری به آن کار وابسته است و خود کار هم به عامل آن، تفکیک نتیجه کار از کار و یا جدا کردن کار از کارگر، (هر نوع کار و هر کارگر) بر خلاف قوانین خلقت می باشد.
- ۲- در ارزش کار، میان کار متبلور و کار متدرج فرقی نیست، پولی که از کار به دست آمده، اختراعی که انجام شده، و چیزی به وجود آورده، کاری که تدریجاً انجام می شود همه ارزشمند هستند.
- ۳- در زندگانی انسانها، قراردادهای محترمند، اگر قراردادهای مورد احترام نباشند، زندگی اجتماعی سخت در مخاطره می افتد مگر قراردادی که با قراردادهای عمومی دیگری لغو اعلام شود مثل قراردادهای اجباری، و یا قرارداد خرید و فروش چیزهایی که مضر به جامعه باشند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱

- ۴- در وضع قوانین حتماً لازم است رعایت جهات روانی مردم بشود. ملت نباید احساس فشار و تحمیل بیش از اندازه کند. اسلام در کلیه قوانینش روی دو پایه تکیه می کند: وجدان از درون، قانون از برون، و پیش از آنکه وجدان جامعه را آرامش بدهد قانون وضع نمی کند.
- و این يك فشار فوق العاده است که فرد احساس کند نتیجه فعالیت و زحماتش به زور از او گرفته می شود، هر چند در راه مصالح اجتماع خرج شود.
- زیرا چه بسا در تشخیص مصالح واقعی با دیگران اختلاف نظر داشته باشد، و یا مطمئن نباشد که واقعاً در مصارف واقعی صرف می شود و یا این درك عالی انسانی را نداشته باشد که همه افراد اجتماع را از خود و یا «خود» بداند. آن هم نه به این معنی که همه چیزشان چون خودش. بلکه به این معنی که او زحمت بکشد و دیگران بخورند، با اینکه نمی داند: آیا از نتیجه زحمات دیگران هم چیزی به او می رسد که مساوی با زحمتش باشد یا نه؟ بلکه می داند که: هرگز به اندازه زحمتش بهره نمی برد. او زحمت و بهره افراد را در سایر نقاط جهان می بیند و از قیمت عادلانه کوشش افراد آگاه است.
- و بنابراین اگر بخواهیم او کار کند و فقط به اندازه نیاز ضروریش

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲

- بردارد و مازاد را حتماً و قانوناً به دیگران بدهد، باید تصویری برتر از آنچه امام صادق علیه السلام برای رسم اخوت انسانی بیان فرموده: «آیا می شود که یکی تان پول نداشته باشد و از جیب برادر دینی خود بردارد و هیچکدام احساس ناراحتی نکنند؟» پیدا کند؟ و این در هزار یکی هم نمی شود!
- ۵- اسلام نمی خواهد ثروت يك جا، و در دست افراد به خصوصی متمرکز گردد، که خطرات بسیاری دارد. فرق نمی کند اینها افرادی در درون ملت باشند و با این ثروتها قدرت متمرکز شوند، و یا دولت باشد. در این صورت دیگر هیچ فردی نمی تواند فریاد کند و از حق خود و دیگران دفاع کند و یا جلوی منکرات را بگیرد و حقایق را در برابر حکومتها بگوید. و خلاصه انسان آزاد پیدا نمی شود، آزاد، برده، و آزادی، بردگی می شود. (۱)

(۱) - برادر متعهد ما آقای دکتر حسن توانایان فرد در نقدی که بر چاپ اول این نوشته فرستاده‌اند می‌گویند: این مطالب در سیستم سرمایه داری و سوسیالیستی امروز چنین می‌باشد ولی در سیستم حکومت اسلامی با اصل توده‌ای شدن تسلیحات و وجود شورای مراجع و اصل اقتصاد و ایمان دیگر چنین وضعی کمتر پیش می‌آید. ولی توده‌ای شدن تسلیحات باید بیشتر توضیح داده شود اگر منظور این است که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳

اساساً در اسلام ارتش وجود ندارد؟ این مطلب به این صورت کلی هیچ صحیح نیست، اسلام رعایت ضرورات را می‌کند، در شرایطی که دشمنان مقتدر اسلام در سطح جهانی دارای ارتشی قوی هستند، و وسایل مهم الکترونیکی که نیاز به افراد متخصص دارد در اختیار دارند. امکان ندارد که یک کشور اسلامی را ملزم کنیم که ارتش نداشته باشد و تسلیحات در دست همه مردم قرار گیرد و همانها ارتش ما باشند چنانکه در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام بوده است. و اگر منظور فقط این است که ملت خلع سلاح نمی‌شوند ولی ارتش هم داریم این مطلب صحیح است البته در صورتی که شرایط خاصی ایجاب خلع سلاح نکند لیکن صرف مسلح بودن مردم با وجود ارتش قوی دولتی، هیچ مانع استثمار دولت نمی‌تواند بشود.

حساب شورای مراجع و اصل اقتصاد و ایمان که پاک است. اگر قدرت اقتصادی در دست دولت باشد. به فرض که مردم هم به کلی خلع سلاح نشوند ولی دولت هم اقتصاد دارد و هم ارتش قوی، در برابر چنین قدرتی صدای شورای مراجع و ایمان که شبیه ندای وجدان است نمی‌تواند کاری بکند مگر در دراز مدت و پس از تلفات بسیار.

هم ایشان می‌گویند: نفی مالکیت خصوصی ابزار تولید بر اساس اصل عدل اسلامی می‌باشد ... نمی‌دانم ایشان چه تصویری از اصل عدل دارند؟

اصل عدل در اسلام گاهی در مورد صفات خدا گفته می‌شود، یعنی خداوند هرگز عملی ظالمانه و بر خلاف عدل انجام نخواهد داد آن وقت باید دید آیا مالکیت فردی ابزار تولید، ظالمانه است؟ و خداوند نمی‌تواند چنین قانونی را امضاء نماید؟ دلیل این مطلب را بیان کنید؟ اگر بخواهیم با خود اصل عدل این مطلب را ثابت کنیم،

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴

اگر مالکیت خصوصی به طور کلی محکوم گردد همهٔ ارزاق مردم به دست حکومت‌ها می‌افتد. فرد باید کار کند و بی‌امان زحمت بکشد ولی برای ضروریات زندگی خویش دست احتیاج به سوی ادارات مربوطه دراز کند، و خود روشن است که اگر کمترین تحرک و به اصطلاح سوء سابقهٔ سیاسی داشته باشد، در تنگنا قرار خواهد گرفت و در نتیجهٔ نفسها حبس شده افکار آزادی خواهانه به کلی از میان می‌روند. و می‌دانیم که مهم‌ترین خصیصهٔ انسانیت، «آزادی» اوست که

به اصطلاح علمی دور خواهد بود. و گاهی منظور از اصل عدل لزوم جریان عدالت در همهٔ جامعهٔ اسلامی و انسانی است. اینجا هم باید دور از احساسات بنشینیم و بحث کنیم، که آیا عدالت اقتضا می‌کند ابزار تولید ملک کسی باشد که آن را خریده است؟ و یا نباید به ملک او در آید و جامعهٔ مالک تولید می‌شود؟ خلاصه اینکه اصل عدل می‌گوید آنچه که مقتضای عدالت و بر خلاف ظلم است باید اجرا شود، ولی تعیین اینکه چه قانونی عادلانه و چه قانونی ظالمانه است باید جداگانه بحث شود و خود اصل مزبور تعیین مصداق و موضوع خود را نمی‌کند. گاهی می‌گویند اصل عدل، و منظور این است که در اسلام باید رعایت اعتدال افراد و نفی طبقات بشود و چون مالکیت شخصی ابزار تولید موجب تمرکز ثروت و استثمار می‌شود، در متن قانون باید نفی بشود. لیکن باید مدرك اعتدال مزبور را پیدا نمود. قدر مسلم اینکه در اسلام این وضع کنونی طبقات نیست، ولی در قانون یا در رهبری؟ بحث جداگانه‌ای است. و همهٔ حرف اینجاست که آیا قانون بگذرانیم که نباید طبقات باشد، یا کاری می‌کنیم که طبقات

نباشد؟ مقداری با قانون و مقداری با روش رهبری. و ادعای ما این است که عقلا و شرعا چنین است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵

زیر بنای «نبوت» اصل مهم همه ادیان - است اگر انسان اختیار و آزادی در عمل نداشته باشد قهراً قانون و قانونگذاری بی معنی است.

کشورهای بلوک کمونیسم هم اکنون گرفتار عواقب اجتماعی کنترل بیش از حد آزادی افراد هستند و این یکی از ضربه‌های هولناک اقتصاد مارکسیسم می باشد. این است که مائو در مصاحبه‌اش با ژرژ پمپیدو اعتراف می کند که: می دانم کشاورزان چینی هنگام جمع آوری محصول، همه را به مأمورین تحویل نمی دهند، و برای خودشان بر می دارند، ولی گفته‌ام کارشان نداشته باشید حتی تا ۱۰٪ هم اگر برداشتند کارشان نداشته باشید، سخت نگیرید. (۱) و در سال ۱۹۷۵، ۲۰ میلیون تن غله در شوروی پس از برداشت محصول ریخت و پاش می شود و از بین می رود. همه‌اش برای این است که دل نمی دهند که کار بکنند و دیگران بخورند، آن هم با اعمال ریاکارانه‌ای که از رهبرانشان می بینند و امتیازات زیادی که رهبران حزبی و روشنفکران وابسته به دولت حزبی دارند و این است که هر کسی به فکر خویش است که از هر راهی - حتی قاچاق فروشی - به زندگی برسد، همه می دانند که ممکن نیست کسی با حقوق رسمی اش زندگی کند. در «اودسا» وقتی مردم از

(۱) - کیهان ۹۹۷۱.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶

دست کسی عصبانی می شوند می گویند: انشاءالله ناچار شوی با حقوقت زندگی کنی «لغت انشاءالله از فرهنگ قدیم سنتی شان مانده و یا از اکثریت مذهبی مردم است».

کار به بزرگترها هم کشیده است، سال گذشته دیپلماتهای کره شمالی از فنلاند و مصر سوریه و سوئد و نروژ اخراج شدند، که مشروب و سیگار قاچاق می فروختند.

مردم این مسایل را درک می کنند، احساس فشار روحی می کنند و حتی اگر ممکن شود می خواهند فرار کنند، و مرتباً خبر می رسد.

جوان ۲۲ ساله چکسلواکی با یک تشک بادی از چکسلواکی گریخته از دریای آتلانتیک گذشته از ایتالیا تقاضای پناهندگی سیاسی نمود، «۱» یک کارگر فلزکار لهستانی در یک انبار کشتی پنهان شده به ایتالیا گریخت.

هفته نامه «پولیتکا» چاپ ورشو درخواست کرد به مردم لهستان آزادی بیشتری داده شود. «۲»

با توجه به این چند نکته نگاهی به روش اسلام در برابر مسئله مالکیت خصوصی می افکنیم، و ابتدا ببینیم اسلام با «مترفین» چه می کند.

(۱) - روزنامه رستاخیر ۸ / ۷ / ۵۵ وابسته به حزب منحل رستاخیر.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷

مترفین

می‌دانیم که یکی از عوامل بزرگ فقر و اختلاف طبقاتی و بالنتیجه استثمار و فحشاء، روش سرمایه داری گسترده و مالکیت‌های بزرگ است.

مالکین بزرگ با ثروت و اندوخته‌های کلان خود، گرایش به عیاشی و هوسرانی و استثمار و استعمار دیگران را پیدا می‌کنند و اجتماع را فاسد می‌سازند.

قرآن کریم تنها عامل هلاکت يك اجتماع را هوس بازی افراد متمکن و ثروتمند آن اجتماع می‌داند.

«وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا» (۱)

وقتی بخواهیم مملکتی را ویران کنیم متنعمان آن را امر کنیم راه فسق گیرند آنگاه عقاب مسلم شود و هلاکشان سازیم.

مالکین و متمکنین هوسباز را «مترفین» می‌خوانند که از ریشه

(۱) - سوره اسراء، آیه ۱۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸

«ترفه» به معنای نعمت و زندگی خوش، گرفته شده است.

اگر نعمت راه افراط گیرد و عقل و هوش انسان را برباید، به فساد گرایش پیدا می‌کند.

عرب می‌گوید «اترفه المال»: ابطره و افسده یعنی ثروت، او را فاسد نموده و عیاش ساخته است. و «مترف» به معنای صاحب نعمت تجاوزکار است که هر چه بخواهد انجام می‌دهد، و مانعی در برابرش نیست.

و بنابراین «مترف» ها آنهایی هستند که در اثر نعمت‌های زیاد و برخورداری از مواهب سرشار زندگی، خوی درندگی و یا هوسبازی و شهوترانی پیدا کرده و فاسد شده‌اند.

اینها تدریجا اطرافیان خود و اجتماع را فاسد می‌کنند و کشور را ساقط می‌نمایند.

قرآن در موارد بسیاری اشراف را مورد حمله قرار داده سخت می‌کوبد و آنها را مانع تکامل اجتماع معرفی می‌کند. بسیاری از زمامداران، مالکین، و ثروتمندان، روحانیون فاسد هم از این حملات تند قرآن کریم نصیب می‌برند.

درباره روحانیت فاسد مسیحیت می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹

بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ... آیه ۳۴، توبه.

مؤمنین! بسیاری از دانشمندان و راهبان (اهل کتاب) اموال مردم را به باطل می‌خورند و مانع راه خدا می‌شود. که با این بیان ماهیت پولهایی که به عنوان اعتراف گناه و خرید و فروش بهشت و دوزخ و حق کلیسا و غیره می‌گیرند روشن نموده همه را مهر باطل می‌زند و می‌فهماند که با قدرتی که از همین پولها کسب می‌کنند مانع بزرگی برای راه حقیقت می‌شوند.

آیاتی که به «اهل کتاب» حمله می‌کند در درجه اول منظور علماء یهود و مسیحیت است. آنها «اهل علم کتاب» هستند نه عوام.

آنها ایند که کتمان حقایق می‌کنند. و آنها ایند که باطل را لباس حق می‌پوشانند.

درباره ثروتمندان و متعلمان علاوه بر آیه پیش که به صورت يك قانون درباره سقوط کشورها بیان نموده این آیه است:

«وَقَالَ الْمَلَأَمِنْ قَوْمِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِإِِقَاءِ الْآخِرَةِ وَاتْرَقْنَا هُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» آیه ۳۳، مؤمنون «۱»

(۱) - کلمه «ملاء» در این آیه جلب نظر می‌کند که از ماده «ملو» به معنی «پر» می‌باشد. بزرگان چشم مردم را پر کرده بودند نعمتها را می‌خوردند و می‌ربودند و با تجمل خویش چشم اجتماع را خیره کرده بودند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰

آن بزرگان، قوم پیامبر، که در اجتماع چشم گیر بودند و کفر ورزیده دیدار آخرت را تکذیب کرده بودند و در زندگی دنیا نعمت زیادشان داده بودیم گفتند این پیامبر فردی چون شماست ... اگر از او پیروی کنید زیانکار خواهید بود.

«وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوها أَنَّا بِمَا أَرْسَلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ» (۳۴) آیه ۳۴، سبأ.

در هیچ مملکتی بیم دهنده نفرستادیم جز اینکه متعلمان آن می‌گفتند ما به آئینی که بدان رسالت دارید کافر هستیم. این آیه گر چه از نظر تاریخی مشکل پیامبران و مخالفت مترفین را بیان می‌کند که همواره در تمام ادیان این مخالفت بوده است، ولی به خوبی ریشه این مخالفت را بیان می‌کند که همان نعمتهای بی حساب آنهاست که آنها را عیاش بار آورده که هیچ گونه تحول و انقلابی را نمی‌پذیرند.

این اعتیاد در عیاشی و حفظ برنامه یکنواخت زندگی در آیه دیگری از زبان «مترفین» بیان شده است.

«وَكذلكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوها أَنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَارِهِمْ مُقْتَدُونَ» آیه ۲۳، زخرف.

و همین طور در هر مملکتی که پیش از تو بیم دهنده فرستادیم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱

متعلمان آن مملکت گفتند ما پدران خود را بر ملتی یافته‌ایم و ما به دنبال آنها راه می‌رویم.

کلمه «مقتدون» در این آیه جلب نظر می‌کند آنها می‌گفتند ما خود راه خود را می‌دانیم و تشخیص می‌دهیم، راه همان راه پدران ماست، شما بروید دیگران را هدایت و ارشاد کنید و به قول «طاغوت»: توفیق شما را در ارشاد عوام

خواهانیم. «۱»

در سوره «واقع» که درباره رستاخیز وارد شده است اولین علت بدبختی «اصحاب الشمال» (چپهای قیامت) را، این می‌داند که در دنیا «مترف» بودند و از مواهب سرشار نعمتها برخوردار بوده‌اند. (آیه ۴۵ واقع). اینکه «ملوک» و زمامداران هم جامعه را فاسد می‌کنند علتش همین قدرتمندی آنهاست که ترف و غفلت و عیاشی می‌آورد. و آیات بسیاری که در سوره‌های بقره و آل عمران و اعراف و انفال و یونس و هود و ابراهیم و اسراء و طه و مؤمنون و شعرا و نمل و قصص و عنکبوت و ص و غافر و زخرف و دخان و ق و ذاریات و قمر و تحریم و حاقه و مزمل و نازعات و بروج و فجر و غیره درباره

(۱) - (حرفی است که شاه مخلوع در اولین روزهای مبارزات سال ۴۱ در پاسخ رهبر انقلاب ایران و سایر مراجع، گفت. در زمان چاپ اول این کتاب امکان تصریح نبود).

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲

فرعون و نمرود وارد شده است، استعمار و استثمار و استحمار آنها را مورد حمله قرار می‌دهد که مردم را می‌فریفتند و با تردستی خاصی خود را اساس مرگ و حیات مردم و مایه آبادانی کشور، بلکه فرمانده آبهای جاری طبیعت معرفی می‌کردند، و هم دسترنج آنها را می‌بردند و هم آنها را به زیریوغ خود نگه می‌داشتند و به کلمه واحده، «استضعاف» ملت‌های محروم را به وسیله آنها محکوم نموده رسالت الهی پیامبران را در ساقط کردن آنها بیان می‌فرماید.

در آیات کریمه دیگری اهل کتاب را نکوهش می‌کند و حتماً در درجه اول، منظور، علماء ادیان مخالف بوده است. آنها اهل علم کتابند نه عوام بیچاره.

آنها ایند که حق را به باطل مخلوط می‌کنند و اشتباه‌کاری نموده مردم را اغفال می‌کنند «۱» و آنها ایند که کتمان حقایق می‌کنند «۲» و آنها ایند که لجوجانه مباحثات کاذب راه می‌اندازند «۳» و آنها ایند که مانع راه خدا می‌شوند «۴» و آنها ایند که گرافگویی در دینشان می‌کنند «۵» و آنها ایند که می‌خواهند و فعالیت می‌کنند که مسلمانان از دینشان بر گردند «۶»

و

(۱) - آل عمران آیه ۷۱.

(۲) - آیه ۴۳ بقره.

(۳) - آیه ۶۵ آل عمران.

(۴) - آیه ۹۹ آل عمران.

(۵) - آیه ۷۱ نساء و ۷۷ مائده.

(۶) - آیه ۶۹ آل عمران و ۱۰۹ بقره.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳

آنها هستند که به ظلم و ستم، دانسته اختلاف می اندازند. (۱) هر چند لغت «بنی اسرائیل» با لغت اهل کتاب فرق دارد و اولی با نژاد سخن می گوید و دومی با اهل اعتقاد و علم، لیکن آیاتی که با عنوان بنی اسرائیل سخن می گوید نیز در درجه اول علماء آنها را می گوید. اختلافات مردم از آنهاست. (۲) و آنها به دلیلهای حقانیت اسلام آشنا هستند (۳) و در درجه اول از آنها پیمان گرفته می شود. (۴) و درباره تقرب به زمامداران می گوید:

«وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ...» آیه ۱۸۸، بقره.

اموالتان را میان خود به باطل نخورید و به این وسیله به حکومتها تقرب نجوئید. «خضر» علت ناقص کردن کشتی بیچارگان را این طور توصیف می کند: حاکمی کشتیهای زیبا و سالم را برای خود ضبط می کند، خواستم به این وسیله کشتی بیچارگان را از توجه حاکم خارج کنم تا برای خودشان محفوظ بماند.

(۱) - آیه ۲۱۳ بقره و آیه ۱۹ آل عمران.

(۲) - آیه ۷۶ نمل.

(۳) - آیه ۲۱۱ بقره.

(۴) - آیه ۸۳ بقره.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴

«... وَكَانَ وِرَاءَهُمْ مَلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِيحَةٍ غَضَبًا» آیه ۷۹، كهف.

در عقب این بیچارگان حاکمی است که تمام کشتیها را به غضب می رباید. «ملکه سبا» که خود بر یمن حکومت دارد و بر خوی همگنان خویش آگاه است می گوید:

«قَالَتْ إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا...» آیه ۳۴، نمل.

همین که سلاطین به دیاری وارد شوند آنجا را فاسد می سازند.

مجموع این آیات (۱) به خوبی نظر اسلام را درباره قدرتمندان اجتماعهای بشری که چشمگیر هستند می رساند روحانیون غیر عامل، به خاطر جمع اموال غیر مشروع و برای تقرب به ثروتمندان، حقایق را زیر پا می گذارند. حکومتهای فاسد با دست ثروتمندان روی کار می آیند، و بالاخره به تعبیر قرآن کریم همه فساد اجتماع و زیر بنای ویرانی ممالک از نعمتهای سرشار مترفین و متنعمان است.

و راستی در آن عصر جاهلیت چه تحلیل لطیف و دقیقی فرموده است. اساس بدبختی و سقوط کشورها ثروت های به انحصار در آمده مترفین است. و به تعبیر برخی روایات علاقه به دنیا اساس همه

(۱) - آیات مربوط به کوبیدن اشراف اعم از مالکین و زمامداران و روحانیون غیرعامل بسیار است و اگر فیش گرفته شود در خور کتابی بی قطور خواهد بود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵

کجروی هاست. (۱)

امام صادق علیه السلام يك درهم ربا را از ۷۰ زنا بدتر دانسته است (۲) چون موجب تمرکز بی حساب ثروت در قطبی و فقر فاحش در قطب دیگر است. (۳)

کمتر کسی است که از همه گونه امکانات برخوردار باشد و هیچ گونه مانع حکومتی و ملی نداشته باشد و در عین حال جنایت ننماید:

دیگر کمتر کسی است که قضایای تاریخ را از دید تحلیل روانی بنگرد و در این معنی شك کند که انحراف عده‌ای چون فتحعلی آخوند زاده روسی اواخر قرن سیزده هجری - در اثر عقده‌هایی بود که

(۱) - «حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه»: سفینة البحار ج ۱ ص ۴۶۳.

(۲) - «در هم ربا اعظم عند الله عزوجل من سبعین زنیة کلها بذات محرم فی بیت الله الحرام».

(۳) - آقای توانایان فرد در نقدشان بر این کتاب می‌نویسند: مگر مالکیت ابزار تولید ربا آفرین نیست ... ولی به راستی باید بحث کنیم که قوانین حقوقی چگونه باید استخراج شود، آیا شما مواد قانون مدنی را این طور تفسیر می‌کنید؟! خود ماده قانون را عمل می‌کنیم یا لازمه آن را به فرض که لازمه‌اش چنین باشد علت حرمت ربا پول زانی زمان و فقط در امتداد زمان است بدون ارتباط به کار و سود کار و یا مبهم بودن سرانجام قرار داد و یا هر دو با هم و هر چه باشد ارتباطی به وضع ابزار تولید ندارد که پول زانی کار متبلور است و در ارتباط با سود کار می‌باشد، نظیر مضاربه.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶

از روش سرمایه دارهای بزرگ و به ظاهر متدین پیدا کرده‌اند و در اثر سکوت برخی علما تصور کرده‌اند که روش این ثروتمندان طبق آیین اسلام بوده است.

چنانچه انحراف میرزا شفیع گنجوی استاد میرزا فتحعلی نیز چنین به نظر می‌رسد که بیشتر مربوط به حملات تند عده‌ای متدینین به فلسفه و عرفان بوده که او را منفور اجتماع ساخته و تحت تأثیر احساسات منفی از دین متنفر ساخته است.

می‌گویند «مارکس» نیز در مکتب انقلابی خویش علیه سرمایه‌داری تحت تأثیر حالات روانی خاصی که در مورد بیکار ماندن پدرش به جهت یهودی بودن! و در مورد ازدواج خودش جلو آمد قرار گرفته است، نمی‌دانم «العهدة علی الراوی» و البته این گونه مطالب را مبنای مسایل علمی قرار نمی‌دهیم. (۱)

و بنابراین باید این ثروتهای انباشته شده در راه نجات فقر به کار افتند و بالتیجه این اختلاف فاحش طبقاتی کاهش یابد.

(۱) - و بنابراین انتقاد یکی از اساتید که: این گونه حملات روش تحلیل علمی نیست، وارد نیست. انگیزه‌ها دلیل علمی نیستند ولی گاهی ما را رهنمون می‌شوند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷

با مترفین چه باید کرد؟

ولی مطلب مهم این است که از چه راهی باید به این منظور رسید؟ چگونه باید مترفین را کنار زد و یا مانع به وجود آمدن نشان گردید. مکتب کمونیسم از راه يك انقلاب حادّ متبدّل از «کم» به «کیف» و به وسیله اعمال زور و قدرت به این منظور می‌رسد. سرمایه‌ها را مصادره و در مصارف عمومی صرف می‌کند، و بدین وسیله سایه هولناک فقر را به اندازه امکان دور می‌سازد. می‌گویند تجربه کرده‌ایم مردم را نمی‌توان با تبلیغات و وعده آخرت و صرف ایمان مذهبی وادار به پخش ثروت خود نمود، زور می‌خواهد، قدرت لازم است. می‌گویند به علاوه اینکه ثروتهای بزرگ همه از راه غیر قانونی و استثمار طبقه زیردست پیدا می‌شود، روش برده داری و یا ارباب رعیتی و با مالکیت ابزار تولید کنونی همه بر اساس استثمار و استثمار گشته است. این همه فرآورده‌های کارخانجات به وسیله نیروی کارگر پدید می‌آید نیروی کارگر است که مواد خام را به وسیله ابزار تولید به صورت مصنوعات مورد لزوم زندگی در می‌آورد خود مواد خام نیز به وسیله نیروی کارگر از زمین استخراج می‌شود و بنابراین کارخانه‌دار

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸

نباید کوچکترین بهره‌ای از تولیدات ببرد. آنها با روشهای استعماری گوناگونی از اغفال و تهدید و محبت‌های دروغین و ایجاد اختلاف میان کارگران و سوء استفاده از مفاهیم مذهبی «ترك دنیا» و «رضا» و «صبر» و غیره مزد ناچیزی به کارگر می‌دهند و باقی را خود بر می‌دارند. و اگر کارگر مختصر اعتراضی بکند اخراج می‌شود. در روش ارباب و رعیتی محیط کشاورزی نیز اوضاع به همین منوال است رعیت کار می‌کند و بیشتر بهره‌اش را ارباب می‌برد. از نظر اقتصاد اسلام هم بگوئیم، مگر علی بن ابیطالب علیه السلام فرموده است حاصل دسترنج کسی نباید در اختیار دیگری قرار بگیرد؟ «۱» قرآن کریم هم مبارزات انبیاء را تحت عنوان «توحید» برای رسیدن به وحدت جامعه و جامعه توحیدی و در مسیر اصلاحات اجتماعی و رفع استثمار از ضعیفان و بینوایان می‌داند. علت بعثت موسی را این می‌داند که خداوند اراده فرموده مستضعفین راه نجات بخشیده و عظمت دهد.

«و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹

الوارثین». آیه ۵، قصص

می‌خواهیم بر آنها که در زمین استضعاف شده و ناتوان گرفته شده‌اند منت نهاده و آنها را پیشوا قرار دهیم و وارث (فرعونیان) کنیم.

می‌خواهیم به فرعون و هامان و ارتشیان آن دو - که تمام پشتوانه آنها بودند - نشان بدهیم آنچه را که از او وحشت داشتند.

«... وَ نَرَى فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ جُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ» آیه ۶ قصص.

و بنابراین باید این حقوق پایمال شده را به صاحبان حقیقی‌اش بر گرداند و چون با تبلیغ تحقق نمی‌یابد باید به زور متوسل شد.

ارزش اضافی

می‌گویند: روش معمولی تولید با استثمار پیوند دارد، به طوری که اکنون کلمه مالکیت فردی ابزار تولید، با کلمه سرمایه داری در یک ردیف محسوب می‌شود.

می‌دانید که اگر همه کوهها سنگ آهن و تپه‌ها ذغال سنگ باشند حتی یک گرم آهن ذوب نمی‌شود تا مورد استفاده دیگران قرار گیرد.

وقتی این سنگها با همّت افراد به کار افتند آن وقت می‌توان آهن استخراج نمود.

تولید دو چیز می‌خواهد: ۱- نعمت سرشار طبیعت ۲- نیروی کار. طبیعت بدون عامل کار بی نتیجه است کار مهم تر از نعمت طبیعت

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰

است، اگر کشوری مواد اولیه رانداشته باشد ممکن است از خارج وارد کند ولی اگر کار نکنند یا قادر نباشند از منابع طبیعی بهره برداری کنند به فرض هم که سرشار از معادن طبیعی باشند بیچاره‌اند زمین بدون عامل کار هیچ غذایی به ما نخواهد داد.

بنابراین در جریان حساب گری اقتصادی هم باید آنچه برای یک کالا مصرف شده است (از قیمت مواد اولیه و اجاره مکان و استهلاک وسایل تولید) کسر گردیده و مابقی که ارزش کار است به کارگر داده شود. اگر قیمت یک میز تحریر شما ۱۰۰ تومان است و ۴۰ تومان پول چوب و میخ و لولا داده شده و ۱۰ تومان اجاره دکان و به فرض ۲ تومان ابزار تولید نجاری استهلاک برداشته است ۴۸ تومان باقیمانده ارزش کار است و به هر کسی که کار کرده خود نجار یا شاگردش، باید برسد.

نوعاً یک نفر پولدار کارخانه‌ای باز می‌کند و چند نفر استخدام می‌کند تا برایش کار کنند و خودش اصلاً هیچ گونه کاری انجام نداده نویسنده و کارگر و عامل فروش همه دیگران هستند، و بدون توجه به ارزش کار، بیشتر بهره را به خود اختصاص می‌دهد، در حالی که اگر حساب برسید خواهید دید از مثلاً دو هزار تومان محصول آخر هفته وقتی پانصد تومان به عنوان مواد اولیه و استهلاک ماشین و ساختمان کسر کنید یک هزار و پانصد تومان باقیمانده سهم

کار است. یعنی ارزشی است که کار ایجاد کرده است و باید به کارگر برسد ولی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱

سرمایه‌دار اگر ۵ کارگر دارد به هر کدام روزی ۵ تومان تا ۲۰ تومان می‌دهد و در آخر ۶ روز هفته حداکثر ۶۰۰ تومان به کارگر پرداخته نهصد تومان باقیمانده را برای خود بر می‌دارد. و این همان است که در اصطلاح اقتصاد «ارزش اضافی» می‌گویند، توضیح دقیق‌تر ارزش اضافی در صفحات آینده خواهد آمد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲

اسلام و مالکیت

آنچه که من از دقت در روش اسلام در قبال مسئله مالکیت می‌فهمم و البته نمی‌گویم که حتماً نظریه من درست است - و الله اعلم - این است که، اسلام با مالکیت خصوصی به معنای سرمایه‌داری وسیع روز مخالف است. نه تنها از این جهت که اینها نوعاً حقوق واجب شرعی خود را نمی‌پردازند، و نه از این جهت که از راه حلال معمولی این همه ثروت به دست نمی‌آید که در برخی روایات تذکر داده شده است، بلکه مابقی ثروت حلال را نیز (به صورتی که ثروت قابل توجهی تمرکز پیدا کند) آزاد نمی‌گذارد. و منظور از نفی مالکیت خصوصی نیر در اقتصاد همین است.

لیکن این مطلب را به صورت قانون و به تعبیر شائع «حرام» و ممنوع بیان نمی‌کند و جمع اموال از راه حلال را تحریم نمی‌نماید و تنها با روش رهبری خویش به این منظور می‌رسد. و منظورم از این جمله نیز این نیست که در رهبری و امامت اسلام کاری برخلاف قانون اسلام عملی می‌شود بلکه می‌خواهم بگویم که مصالح مختلفی (از جمله شدت علاقه مردم به مال) ایجاب می‌کرده

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۳

که خداوند صریحاً و به طور کلی مالکیت را از میان بر ندارد بلکه به روش رهبری خاصی علاقه آن را از دلها بیرون کند.

گاهی با قانون و زمانی با تحقیر اجتماعی و زمانی با احترام تقوی و گاهی با توجه دادن مردم به روش زندگی خود رهبر و گاهی با تبلیغ اجتماعی، مالکیت خصوصی را از میان بر می‌دارد.

از طرفی خداوند می‌داند که همواره حکومت‌های الهی سر کار نیستند و الزام مردم به از دست دادن مال خصوصی خود، موجب تقویت همان حکومت‌ها خواهد شد «۱» شك نیست که بهترین قانون برای تقویت حکومتها این است که مردم را به طور کلی از مالکیت خصوصی جدا کنیم، که اگر وقتی بخواهند اعتراضی کنند قادر نباشند حتی يك ماه روی پای خود بایستند، و این هم یکی از ضربه‌های بزرگ اقتصاد مارکسیستی بر آزادی افراد است.

و بنابراین باید دور از محیط قانون و فشار ناشی از قطعیت قانون، و تنها در محیط رهبری صحیح اموال را آزاد سازد. آن هم نه به طوری که افراد احساس کنند که اموالشان حتماً از دستشان گرفته می‌شود، و

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است: مگر قوانین الهی طوری وضع شده است که در غیر جوامع توحیدی به کار گرفته شود؟ و ما می پرسیم: یعنی خداوند بندگان را که گرفتار حکومتهای طاغوتی شده‌اند به کلی رها کرده هیچ قانونی برایشان ندارد؟

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۴

گر نه در سطح عامه مردم از تولید کاسته می شود و محصولات کارخانه و کشاورزی محافظت نمی شود و یا برای خودشان مخفی می کنند. و می دزدند چنان که در شوروی و چین عملاً چنین است که تذکر دادیم. و در مقابل بیش از هر چیز مردم را باصل رهبری و امامت توجه می دهد و روی کار آوردن آن را مهم ترین وظیفه اسلامی می شمارد و هیچ ندای الهی را همچون ندای قانون «ولایت» نمی داند. (۱) خداوند می داند که آزاد نمودن اموال در محیط غیر اسلامی چقدر تقویت جبهه ضد دین، هر چند به صورت دین، می شود.

و این است که نفی مالکیت خصوصی را به روش رهبر موکول می سازد، نه به زور قانون و در همه شرایط همچون وجوب عبادات.

و عدم رعایت این اصول و به خصوص اصل علاقه مردم بر مال و فراورده خویش موجب سرگردانی مکتبهای سوسیالیزم شده است که در آخر این قسمت خواهید دید.

مردم آزادی می خواهند، نیروی نامحدود انسانی دارند می خواهند این نیرو را به میل خود به کار اندازند، کنترل این تمایل تنها در مواردی امکان دارد، نه به طور کلی که احساس فشار و «حرج» کنند اسلام مراقب است که مردم از ناحیه قوانینش در «حرج» و فشار قرار

(۱) - «و مانودی احد بشیء مثل مانودی بالولاية» وسایل: مقدمه عبادات.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۵

نگیرند. (۱)

از طرفی این هم جای انکار نیست که جنایات زیادی از مالکیت خصوصی پدید می آید.

چه باید کرد؟ عقب نشینی نمود یا آزادی مردم را نادیده گرفت؟

عقل می گوید باید طوری کرد که ضمن کنترل مالکیت، مردم احساس فشار و حرج نکنند، و آزادی خود را بیش از اندازه محدود شده نبینند و تحت فشار روحی قرار نگیرند.

این حکم عقل است، و من می گویم اسلام هم این کار را کرده است و در زمان رهبری خویش موفق هم شده است. توفیقی که مسلماً روشهای سوسیالیستی پیدا نکرده‌اند. ولی این مقدمه مبهم توضیح کافی می خواهد و حتماً همه بحث را دقیقاً مطالعه کنید.

برای درک نظر اسلام در مورد مالکیت باید این مطالب را دقیقاً مورد بررسی قرار داد.

- ۱- کارخانه دارو بهره تولید.
- ۲- راه پخش ثروت.
- ۳- ممنوع قانونی و غیر موجود از نظر رهبری.

(۱) - «ما جعل علیکم فی الدین من حرج» ۷۸ حج.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۶

۴- مبارزات رهبران الهی در برابر استثمار.

کارخانه دار و بهره تولید

بر خلاف روش افراطی و تفریطی دو گروه متضاد کنونی، مطلبی را می‌خواهم بگویم که به رعایت مباحث کتاب به طور فشرده به این صورت طرح می‌کنم و شاید موافق ذوق شما نباشد ولی به نظر من حقیقت است. ارزش هر مالی به دو چیز مربوط می‌شود ۱- مقدار کاری که روی آن انجام شده ۲- مقدار تأثیر که در زندگی افراد اجتماع دارد. (۱)

ممکن است شخصی زحمت زیادی بکشد و محصولی تهیه کند ولی وقتی به بازار عرضه می‌کند به کار مردم نیاید و در این صورت ارزشی هم نخواهد داشت. اگر کار در مسیر انتفاع اجتماع قرار گیرد ارزش دارد و شیء مورد کار را نیز ارزش می‌دهد. این مطلبی است که مورد قبول است و قرآن کریم هم می‌فرماید:

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است که: تفاوت بین ارزش مصرف و ارزش مبادله قائل شدن چه مضاری دارد؟ ولی سخن در اکسیژن هوا نیست که بگوئیم ارزش مصرف از ارزش مبادله جدا است. و نمی‌خواهیم تعریف منطقی بکنیم که بگوئیم باید جامع و مانع باشد. بلکه می‌خواهیم درباره همین اجناس بازاری که در زندگی انسانها دخالت دارند، و مورد معامله هستند صحبت کنیم و ارزش مبادله اینها کاملاً بستگی به مقدار کار و ارزش مصرف دارد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۷

«وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» آیه ۳۹، نجم

انسان چیزی جز کار خویش ندارد. اگر کارش فقط به درد خودش می‌خورد بهره‌اش همان است، و اگر به درد جامعه می‌خورد به همان نسبت بهره می‌برد. ولی سخن اینجاست که اگر نیرویی تمرکز یافت و به خاطر این تمرکز، قدرت فعاله بیشتری از خود نشان داد محصول چه وضعی پیدا می‌کند؟ توضیحاً عرض می‌شود:

نیروی تمرکز یافته

فردی که در هر ساعت یک متر زمین را شخم می‌زند و دو تومان می‌گیرد اگر یک ماه با رژیم خاصی ورزش نموده و

عضلات خود را قوی نمود که توانست در هر ساعت سه متر زمین را شخم بزند، شش تومان می‌گیرد و این مربوط به نیروی تمرکز یافته در بازوان اوست، اگر به وسیله نیروی فکری و مغز خویش متد مخصوصی برای شخم زدن به کار برد که توانست در زمان کمتری همان اندازه کار را تحویل دهد مسلماً همان مزد را دریافت خواهد کرد ممکن است در نیم ساعت یک متر زمین را شخم کند همان دو تومان را دریافت می‌کند،

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۸

هر چند کار یدی کمتری نموده و حتی خستگی کمتری پیدا کرده است. چنانکه اگر با نیروی فکر و اندیشه، زمین پر قوه و قدرتمندی را برای کشت پیدا نمود که با شخم کمتر و رسیدگی کمتری بتوان محصولی برابر با محصول زمینی که دو برابر شخم و کار می‌خواهد، برداشت نمود همه محصول را ملک او می‌دانیم.

فرض کنید زمینی چندین سال پی در پی زیر کشت بوده و در نتیجه ضعیف شده است برای برداشت ۱۰ تن گندم احتیاج به ۵۰۰ تومان کود شیمیائی و ۵۰۰ تومان کار برای ورزیدگی زمین دارد چنین زمینی پس از این مخارج ۱۰ تن گندم برداشت می‌کند که هر تن آن را به مبلغ ۸۰۰ تومان می‌فروشد و ۸۰۰۰ تومان از این مسیر بر می‌دارد که پس از حذف مخارج دیگری چون «حقابه» (۱) و دشتبان و درو و حمل و نقل ۶۵۰۰ تومان برایش می‌ماند. حال فرض کنید زمین دیگری که بکر می‌باشد و تاکنون زیر کشت نیامده و یا چندین سال بیکار بوده است، همان محصول را بدون احتیاج به ۵۰۰ تومان کود شیمیائی مزبور و تنها مبلغ ۲۰۰ تومان برای آماده ساختن آن می‌دهد هیچ گفته نمی‌شود که چون همه این برداشت

(۱) - پولی که برای آوردن آب مشترك عمومی به زمین مزروعی، می‌دهد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۹

محصول کار نبوده بلکه مقداری از آن فقط از دقت در نقشه زمین به دست آمده است، نباید به کشاورز برسد. (۱) زیرا همان دقت و اندیشه نیز کاری است بلکه اگر بدون تفکر و حتی بی خبر از قدرت زمین کار کمتری انجام داد و بهره بیشتری برد باز هم محصول و مقدار برداشت را ملک او می‌دانیم. حال فرض کنید اگر به جای فکر و اندیشه در پیدا کردن زمین قدرتمند، فعالیت فکری خود را در اختراع ماشین به کار برد که به وسیله آن زمین ناتوان را شخم بهتری زده از نظر محصول در ردیف زمین قدرتمند قرار داده و همان محصول را برداشت نمود، آیا ممکن است بگوئیم تمام بهره زمین را نباید ببرد زیرا مقداری از آن مربوط به ماشین مزبور بوده و کار او نبوده است؟

ماشین مزبور هر چند سال بماند و هر چقدر زمین را شخم بزند و هر چه از زمین برداشت کند همه را ملک ماشین دار می‌دانیم و هیچ موجبی برای اینکه شخص ماشین دار که خود مخترع ماشین هم بوده

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است: اضافه محصول ناشی از کار طبیعت است و لذا اصل عدل حکم می‌کند که به مالکیت کشاورز در نیاید ولی این گفته واقعا بر خلاف اصل تبعیت حقوق از واقعیات است. محصول، ادامه وجودی بذر است خواه به خاطر کمبود آفتاب مثلا کم باشد و یا به خاطر هوا و حرارت مناسب آفتاب، محصول زیاد باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۰

است بهره ماشین خود را نبرد، نمی‌توانیم پیدا کنیم. اکنون فرض کنید ماشین را خود اختراع نکرده بلکه از دیگری خریده است، و البته بهاء آن را از پس انداز پولی که به وسیله کار یدی یا فکری صحیحی به دست آورده پرداخته است آیا این ماشین ملك او نمی‌شود؟ کار یدی یا فکری کرده و بدان وسیله پولی کسب نموده است مسلم است که این پول ملك او است و هر چیزی هم که با این پول بخرد ملك اوست. آهن و یا ماشینی که هیئت خاصی و موادی دیگر علاوه بر آهن دارد خصوصیتی دارد که ملك او نشود؟ قطعاً چنین نیست و بنابراین ماشین مزبور هر چند کار کند آن هم ملك ماشین دار خواهد بود. از دقت در موارد مزبور کاملاً به دست می‌آید که بهره‌ای که از فعالیت انسان به اضافه نیروی ماشین، - که در حقیقت آن هم نیروی تمرکز یافته انسان است به دست می‌آید باید میان نیروی انسان و نیروی ماشین تقسیم شود یعنی چون ماشین هم در ایجاد تولید دخالت داشته است باید بهره‌ای ببرد. «۱»

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است: ابزار تولید امروز نتیجه کار يك فرد نیست

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۱

تا اینجا روشن شد که ماشین همان طور که در تولید دخیل بوده است سهمی هم باید داشته باشد که به ماشین دار می‌رسد - چون ماشین ملك او بوده است. زیر بنای مسایل حقوقی در این گونه مسایل اقتصادی باید تحقیق روابط، علل و معلولی طبیعت باشد. وقتی مقداری از کار معلول ماشین است باید به همان علتش یعنی ماشین برسد تفکیک معلول از علت غلط است. کار معلول ماشین، و ماشین معلول قرار دادی سرمایه است که آن هم معلول کار سرمایه‌دار می‌باشد. می‌گویند اگر يك هزارم سهام تولید هم به کارخانه‌دار - به همین عنوان کارخانه‌داری نه اینکه چون خودش مدیریت دارد و رسیدگی می‌کند یا دفتردار و حسابدار است - برسد تدریجاً موجب اختلاف طبقاتی و استعمار خواهد شد. زیرا کارخانه داری که هیچ کاری در کارخانه ندارد می‌تواند از طریق دیگر هم در آمدی کسب کند، در آمد مرتب کارخانه هم اضافه می‌شود و موجب تمرکز ثروت می‌شود و به عنوان يك منبع قدرت همچون يك دمل موجب فساد

پس مجهول المالك است!! ولی هر کس نتیجه کارش را در ایجاد ابزار تولید به دیگری فروخته و تدریجاً به این صورت در آمده است مگر می‌توان گفت مجهول المالك

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۲

می‌شود.

ولی این سخن از عوارض بحث است ابتدا باید از دید عقلی و حقوقی ملاحظه نمود که بهره باید به چه کسی برسد آنگاه اگر دیدیم دادن بهره به صاحب و مالک قانونی بهره ایجاد مشکلاتی در سطح اجتماع می‌کند و چاره‌ای هم برای حل مشکل نداشتیم به او نمی‌دهیم! اما نه اینکه حق او نباشد. بلکه در آن صورت روی ضرورت، حق او را از او می‌گیریم و در مصالح اجتماعی صرف می‌کنیم مانند موارد ضروری دیگری که اگر حیات اجتماع یا مکتب در خطر بود از هر امکانی برای نگهداری آن استفاده می‌کنیم و به همین جهت است که گفته‌اند حاکم شرع اسلامی می‌تواند در مواقع ضرورت لباس ما را هم بگیرد و به مصارف عمومی برساند.

اینها همه در صورت ضرورت است. اما باید دید آیا ضرورتی داریم یا نه؟ اینها تصور می‌کنند هر گونه تعلق سهم و بهره به صاحب ابزار تولید موجب تمرکز ثروت می‌شود و هر گونه تمرکز ثروت منبع قدرتی برای استثمار می‌شود. و به هر حال پاسخ این سؤال در مباحث آینده طرح خواهد شد.

اکنون باید دید از نظر حقوقی بنفسه چه مقدار از سهام بهره به ماشین تعلق می‌گیرد و چه مقدار آن مربوط به نیروی انسانی است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۳

کار و ماشین - تولید «۱»

اگر کارگری برای به کار انداختن ماشین استخدام شود چه مقدار تولید مربوط به ماشین است، و چه مقدار از آن به کارگر تعلق دارد.

مسلم است که اگر کارگر نباشد ماشین خود به خود نمی‌تواند کاری انجام بدهد چنانکه اگر کارگران پیش از تولید، نبودند آهن از معدن استخراج نمی‌شد و به صورت قطعه آهن در نمی‌آمد و نیز ماشین پیدا نمی‌شد.

و اگر ماشین هم نبود نیروی کارگر نمی‌توانست این مقدار بهره بدهد.

تعیین بهره هر يك از ماشین و کارگر کار بسیار دشواری است.

تعیین بهره کار و ماشین

۱- نمی‌توان گفت تعیین بهره باید به حساب اندازه تقدیری و

(۱) - می‌گویند حتماً باید بگویند: کار و ماشین و طبیعت / تولید ولی دقت کنید سخن درباره اموال و اعمال افراد است که در تولید دخیل می‌باشد، طبیعت

که طلبی ندارد! با او که نزاع و دعوایی نداریم او از ما چیزی نمی‌خواهد تا مجبور باشیم سهم او را برسیم! راستی این گونه تحلیلها از يك استاد اقتصاد خیلی بعید است اگر بخواهیم كل عوامل تولید را در بحث بیاوریم باید از خدا و صفات خدا و فرشتگان و ماده اولیه جهان و همه پدران و مادران گذشته خودمان هم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۴

فرضی تولید باشد، یعنی فرض کنیم اگر ماشین نبود کارگر چقدر می توانست تولید کند مثلاً اگر کارخانه پارچه بافی نبود این کارگر با دستگاه کرباس بافی دستی قدیم چقدر کرباس و به چه بهائی تولید می نمود؟ اکنون هم همان مقدار را بگیرد.

به این حساب باید گفت فرض کنیم اگر کارگر نبود کارخانه چقدر تولید می کرد؟ البته هیچ. پس به کارخانه هیچ، پس تعلق نگیرد مگر کارخانه ای که همه کارهایش به صورت اتوماتیک انجام گیرد.

۲- اگر بخواهیم تعیین بهره را بر اساس مقدار احتمالی حوادث و سانحه قرار دهیم و بگوئیم اگر ماشین نبود کارگر فقط با وسیله قدیم دستی خود، کاری به مبلغ ۱۰۰ ریال تولید می کرد ولی آن وسیله قدیم برای او سوانح خطرناکی نداشت در حالی که کارخانه جدید برای او حوادث احتمالی خطرناکی دارد که چه بسا او را به هلاکت می افکند ... حساب سوانح احتمالی مطلبی است که در معاملات بیمه و اجرت کار مورد توجه عقلاء قرار می گیرد لیکن اگر تنها سوانح احتمالی را مبنای تعیین مزد بگیریم باید حقوق رانندگان و مقنی های چاهها تقریباً در ردیف حقوق جراحان و اطباء قرار گیرد و تاکنون اجتماعها تسلیم این مساوات نشده اند، منهای زمان اول اسلام که باید بعداً دقت کنیم، و گویا خود آن کم مزدها هم چنین انتظاری ندارند ... ولی به هر حال صرف حادثه آفرینی و حساب احتمالات در حوادث نباید مبنای

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۵

بهره قرار گیرد حتماً چیزهای دیگری هم دخالت دارد.

و البته از نظر من حتماً باید سوانح هم در بهاء کار منظور گردد ولی یگانه اساس بحث نمی باشد.

۳- اگر بخواهیم میزان بهره را بر اساس مقدار استفاده ای که مردم می برند قرار دهیم باید مزد مهندس ساختمان با بناء یکسان باشد، زیرا تقریباً به یک اندازه در انتفاع دخالت دارند.

ماده و هیئت و به تعبیر دیگر مواد ساختمانی و نقشه ساختمانی تقریباً هر دو به یک اندازه در ساختن یک خانه دخالت دارند اگر نقشه خراب باشد و یا مصالح نابجا به کار رود، به انتفاع صدمه وارد می شود و به هر حال این عقلایی نیست که اگر کار بسیار آسانی مورد استفاده زیاد مردم قرار گرفت به صرف همین تقاضای زیاد قیمت را بالا ببریم و از این نیاز مردم سوء استفاده کنیم.

۴- اگر بخواهیم بهره را بر اساس مقدار زحمت و فشار وارد شده بر عضلات و اعصاب شخص تعیین کنیم، باید مزد کارگر و عمله بنا را در ساختمانهایی که چندان به فکر زیادی برای ترسیم نقشه احتیاج ندارند، خیلی بیش از مزد مهندس ساختمان بدانیم.

نه به این معنی که اگر یک نفر عمله در مجموع ساختمان که دو ماه طول کشیده یک هزار و دویست تومان گرفته است مهندس باید مثلاً

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۶

۵۰۰ تومان بگیرد.

بلکه باید دید که یک نفر مهندس در چه مقدار از زمان یک نقشه ترسیم کرده و چه مقدار زمان برای استراحت و رفع خستگی فکری حاصل از ترسیم نقشه مزبور احتیاج دارد، و آن را به همان مقدار زمان کار عملی، و استراحت لازم او بسنجیم که به این حساب مهندس مزبور تقریباً مزد نصف یک روز کارگر را در نقشه کشی برای ساختمانهای ساده دریافت می کند.

۵- فرض کنید یک ماشین سازنده یک نوع کفش در مدت یک ماه ده هزار جفت کفش به قیمت متوسط ۲۰ تومان تولید کرده و اکنون ۲۰۰ هزار تومان جنس دارد فرض کنید در مدت مزبور ده هزار تومان استهلاک و نقص فنی و مخارج دیگر برداشته است پنج هزار تومان هم به عنوان اجاره پرداخته است، ۲۰ هزار تومان هم برای مواد اولیه خوراک کارخانه پرداخته است (از چرم و غیره).

فرض کنید قیمت ماشین هم یک میلیون باشد و بهره، سالیانه عادلانه یک میلیون تومان پول هم در بازار به حساب ۱۰٪ صد هزار تومان و در یک ماه در حدود ۸ هزار تومان باشد، مجموع حد این حسابها چهل و سه هزار تومان خواهد بود، مابقی که ۱۵۷ هزار تومان است به کارگران تعلق داشته باید میان آنها تقسیم شود و به این حساب

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۷

تقسیم بهره بر اساس بهره پول مصرف شده در کارخانه می باشد.

ولی اولاً در امامت اسلام، سخن از بهره پول و حساب معاملات بر اساس آن بی وجه است شما بگوئید: بهره ای که به طور متوسط در معاملات می توان برد، ولی آن وقت تازه باید دید بهره آن معاملات باید بر چه اساسی قرار گیرد؟ چون بناست آن هم بر میزانی اساسی باشد نه فقط بر مبنای تقاضا و عرضه که به استعمار می انجامد. و ثانیاً می توان گفت در این نظر سهم کارگران بر اساس بی حسابی قرار داده شده است، چرا سهم آنان بر مبنای صحیحی تسلیم آنها نشود و مابقی را به ماشین بدهیم هر چه شد کم یا زیاد؟ چرا حق ماشین را حساب نموده مابقی را به کارگر می دهید؟ حق کارگر را بر اساس صحیح عقلانی حساب نموده باقی را به ماشین بدهید و نمی توان گفت حق کارگر همین است که گفتیم زیرا حق هر چیزی باید بر اساس مقدار فعالیت خودش حساب شود نه بر اساس نفی فعالیت دیگران.

و ثالثاً تقسیم در میان خود کارگران باید بر چه اساسی باشد؟

بالآخره ناچار خواهید شد میزان احتیاجات و مانند آن را در میان آورید.

و به همین جهت نمی توانیم بگوئیم سهم ماشین را از استهلاک و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۸

اجاره محل و سایر مخارج حساب نموده بهره پول ماشین را نیز در بازار به مقداری که برای تولید معطل شده حساب می کنیم، مابقی مربوط به کارگر خواهد بود.

۶- اگر بخواهیم میزان بهره را مقدار استهلاك بدانیم باید دید کارخانه مزبور چقدر از قیمتش کم شده است؟ و نیز کارگر چقدر از قدرت ادامه زندگی را از دست داده و به تعبیر صحیح تر چقدر به سوی پیری نزدیک شده است؟ و این حساب گر چه در مزد کارگران قابل سنجش نیست ولی در میان مردم با انصاف، دیده شده که می گویند این کارگر شیرۀ جانش را به ما می دهد ...

ولی مقدار استهلاك در حقیقت همان مقدار زحمت و فشار وارد بر شخص و ابزار کار است که پیش از این گفتیم. ۷- و اگر بخواهیم میزان بهره ماشین را بر اساس پولی که مردم برای کرایه کردن آن می دهند قرار دهیم، اولاً قیمت کرایه گرفتن هم خود مجهول بوده باید بر پایه یکی از مطالب مزبور رسیدگی شود. زیرا بازار کنونی با آنچه باید باشد متفاوت است. و ثانیاً همین مطلب را در مورد کارگر نیز می توانیم بگوئیم و آن وقت کرایه گرفتن يك کارگر از کارفرمای دائمی اش با بحث اجرت فرقی ندارد و ما در همین بحث هستیم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۴۹

و اساساً بحث ما در حق واقعی است و این سخن در معامله بازاری است. البته این بحث مخصوص کارخانه و ماشین نیست، در ابزار معمولی چون بیل و کلنگ و دوچرخه پای و دهها چیزهای مشابه اینها نیز جریان دارد اگر این وسایل از کسی و نیروی کار از دیگری است دید عادلانه چه مقدار بهره به این وسایل تعلق دارد و چه مقدار به نیروی کارگر؟ ۸- مقدار زمان مصرف شده برای کار نیز برای تعیین نرخ اشیاء مورد توجه است، و به همین تناسب، کارهای دستی ظریف بهاء بیشتری دارد لیکن برای تشخیص بهره اختصاصی کارگر و کارخانه روشن نیست و تازه باید دید بهره مربوط به واحد زمان (مثلاً ساعت) بر چه اساسی استوار می شود. در بسیاری از نظرات اقتصادی میان کار ساده و کار ظریف فرق گزارده اند لیکن روشن نمی کنند که چرا؟ به خاطر زمان بیشتری است که در کار ظریف لازم است یا برای فشاری است که از دقت در کار ظریف بر اعصاب شخص وارد می شود؟ ۹- در معاملات بازار عقلاء میزان بهاء اجناس روی قانون تقاضا و عرضه است. «۱»

(۱) - منظور از عقلاء همین مردم بازارهای معاملات آزاد می باشد منظور ما

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۰

اگر عرضه جنس زیاد و تقاضای آن کم باشد خواه ناخواه بهاء جنس کاهش خواهد یافت به فرض برای تولید آن زمان زیاد و نیروی بسیار به کار رفته باشد و ابزار تولید آن نیز به استهلاك گرائیده باشد. و اگر عرضه جنس اندک و تقاضای آن بسیار باشد بهاء جنس بالا می رود به فرض برای تولید آن زمان کم و نیروی کم به کار رفته و ابزار تولید آن نیز استهلاك قابل توجهی پیدا نکرده باشد.

و بالتیجه ارزش کار کارگر را نیز باید با زیادی و یا کمبود کارگر حساب کنیم. لیکن بحث کنونی ما این نیست که بازار چگونه هست بلکه اینکه چگونه باید باشد که اگر امام علیه السلام بخواهد به مراعات حقیقت و عدالت (نه در

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۲۱
نظر گرفتن خواست و میل متقاضیان و یا عرضه کنندگان جنس‌ها) نرخ‌ی برای کارکارگران در نظر بگیرد باید بر چه اساسی قرار دهد.

علی علیه السلام به مالک اشتر فرمان می‌دهد که معاملات باید بی دردسر و با وسایل سنجش دقیق و قیمت‌هایی که به هیچ یک از دو طرف فروشنده و خریدار اجحاف و ستم نشود انجام گیرد «۱» قانون تقاضا و

اولاًالباب قرآن نیست که یکی از اساتید در نقد خویش می‌گوید: عقلاء واقعی این طور نیستند!

(۱) - «باسعار لا تجحف بالفریقین» نهج البلاغه.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۱

عرضه نه تنها مانع اجحاف نیست، بلکه اجحاف آفرین است، حالا که مشتریان بیشتری داریم که نیازمند به این جنس هستند قیمت را بالا ببریم؟ ..

۱- شاید بهترین نظریه این باشد که باید میزان احتیاجات زندگی کارگر و کارفرما مورد توجه قرار گیرد. «۱»
دقت کنید- اداره هر اجتماعی احتیاج به مشاغل گوناگونی دارد که افراد باید متصدی آن شغلها گردند، و اجتماع را تعطیل نموده راه تکامل انسانیت را با تأمین جهات معاش مردم آسان سازند. که: «من لا معاش له لا معاد له» (آنکه راه اعاشه ندارد نوعاً آخرتش هم سالم نمی‌ماند).

همان طور که دکتر و مهندس و کارخانه دار و استاد و روحانی و غیره جهات مختلف زندگی را تأمین می‌کنند، و یا کنترل اعصاب و فکر و اندیشه مردم را به دست گرفته اصلاح می‌کنند کارگر و رعیت نیز باری از دوش اجتماع برداشته زوایای مختلفی از زندگی مردم را به دست گرفته به انجام می‌رسانند و همه اینها تلاشگران راه تکامل انسانیت هستند.

(۱) - نظریات مزبور به نوعی در قیمت همه اجناس و کارها جریان دارد و به نظر ما همین نظر میزان قیمت‌ها می‌باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۲

هیچ دلیلی ندارد که یک پایه اجتماع در کمال خوشی و لذت و کامیابی بوده و پایه دیگر آن قدرت تأمین نیروی تازه‌ای حتی برای ادامه همان فعالیت حیاتی اجتماع هم نداشته باشد.

باید احتیاجات همه پایه‌ها در نظر گرفته شده در برابر فعالیتی که در راه تکامل اجتماع می‌نماید، احتیاجات مادی و معنویشان نیز تأمین شود.

و منظور از احتیاجات نیز تنها نان و آب مختصر و در کمال قناعت نیست که در نتیجه چنین شود که چون به تضادف در منزل ثروتمندی راه پیدا کرده سر سفره او بنشینند، از دل پردرد خویش آهی سرد برآورند و با یقین به اینکه نعمت مستعجلی بوده همین یک شب است هر چه می‌توانند در برابر دیدگان پر از استهزاء ثروتمندان بخورند و سپس با حیرتی که به توصیف نیاید، آن دولت سرا را ترك کنند. و یا چون بسته بندی‌ها و پاکت‌های میوه و کنسرو

غذاهای متنوع را زیر بغل «مترفین» ببینند، تنها به نگاه حسرت باری قناعت کنند و باد نخوت و غرور «مترفین» را تحویل بگیرند که نگاهی متبخترا نه همراه با چشمک زدن و نوعی تحقیر و به قول قرآن مجید تغامز «۱» به آنها دارند.

(۱) - ۲۹-۳۶ سوره مطففین.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۳

قدرت پرداخت هزینه تحصیلی فرزندان خود را نداشته باشد و در نتیجه فرزندانش بدون مربی مانده و ولگرد کوچک و خیابان بار آیند و مردم هم بی خبر از استعداد خفته طفل و غافل از نداشتن امکانات تحصیل و تربیت، پدر را بی عرضه و طفل و بی ادب بشمارند.

هر روز بر سر تهیه کوچکترین وسیله بازی طفل، آرامش خانه اش بر هم بخورد و چاره‌ای جز گریه به درگاه ذات بی نیاز الهی نداشته باشد.

«مترفین» هم می‌گویند: اولایق نبوده که خدا به او چیزی نداده است و اساساً این بینوایان به وضع خود راضی هستند و عاطفه‌ای ندارند ...

و با این حرفها و اغفال خویشتن خواب راحت نموده و وجدان خویش را آرامش می‌بخشند. «۱»

غافل از اینکه این بیچارگان هم روحی دارند که قسمتی مهم از آن را عواطف و احساسات و عشق و اشتیاقهایشان تشکیل می‌دهد.

«و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله قال الذين كفروا للذين امنوا انطعم من لو يشاء الله اطعمه ان انتم الا في ضلال مبين». آیه ۴۷ سوره یس

وقتی به آنها گفته می‌شود از آنچه خدا به شما داده، انفاق کنید، آنها

(۱) - نخوایتم در يك نوشته علمی و عاطفه استفاده کنم که یکی از اساتید انتقاد کرده‌اند، بلکه خواستم گسترش نیاز و احتیاج را نشان بدهم ... اینهم اشکالی

نیست.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۴

که کافر شده‌اند به اهل ایمان می‌گویند آیا به آنها غذا دهیم که اگر خدا می‌خواست خود به آنها غذا می‌داد؟ شما حتماً و فقط در گمراهی آشکاری هستید.

این جالب است که قرآن انفاق نکردن را کفر دانسته، این امساک کنندگان شکم پرور را تحت عنوان «الذین کفروا» نام می‌برد.

این افراط گران در خود پسندی و شکم پروری و مفتخواری موجب تفریطی از طرف هواخواهان کارگران استثمار شده می‌گردند که به طور کلی همه بهره را از کارگر دانسته، نیروی تمرکز بافته صاحب ماشین را که در ماشین

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۲۳
(ابزار تولید) حالت تجمع پیدا کرده است نادیده گرفته و به اصطلاح «ارزش اضافی» را یکسره و اساساً مطرود می‌دانند.

آری این روش از طرف مترفین در برابر کارگران موجب می‌شود که تفریطی نموده بگوئیم:
وقتی صد ساعت کار برای انجام بیست عدد ژاکت کاموایی لازم است، و فرض کنیم دو نفر این صد ساعت را انجام داده‌اند، و فرض کنیم، هر ژاکتی مبلغ پنجاه تومان ارزشی بازاری داشته باشد، در حقیقت دو کارگر مزبور در ظرف صد ساعت کار مواد کم ارزشی را به بهاء یک هزار تومان بالا برده‌اند، موادی که فرضاً ۲۰۰ تومان بیشتر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۵

ارزش نداشته است و این تفاوت ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان به وسیله کار، کارگر انجام شده است، در حالی که کارفرما فقط ۴۰۰ تومان فی المثل به کارگران داده ۴۰۰ تومان باقی را به عنوان اینکه کارفرما و صاحب ماشین است بر می‌دارد، که در حقیقت معادل ۵۰ ساعت کار کارگران را دزدیده است، که اصطلاحاً زمان اضافی نامیده می‌شود.
چنانکه ۵۰ ساعت پرداخته شده را «زمان لازم» می‌گویند و مجموع زمان اضافی که به جیب کارفرما ریخته می‌شود و زمان لازم که به کارگر می‌رسد کل زمان تولید نامیده می‌شود زمان اضافی «ظرف» ارزش اضافی است که همچون نزولی به جیب کارفرمای نزولخوار سرازیر می‌گردد این تفسیری بود فشرده از ارزش اضافی و زمان اضافی و زمان لازم، که از اصطلاحات مارکس می‌باشد.

دقیق‌تر اینکه زمان لازم و اضافی را با مقیاس نیازهای کارگر بسنجیم نه با مقیاس قیمت مبادله، یعنی فی المثل اگر ۵۰ ساعت کار برای تأمین نیازمندیهای دو کارگر مزبور کفایت می‌دهد، پنجاه ساعت را زمان لازم می‌گویند، و پنجاه ساعت علاوه که محصولش به جیب کارفرما ریخته می‌شود، زمان اضافی خوانده می‌شود و ارزشی که کارگر در این زمان اضافی می‌آفریند ارزش اضافی می‌نامند. این را ارزش اضافی مطلق می‌گویند، ارزش اضافی نسبی هم داریم و آن

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۶

تقلیل نرخ مزد کارگر می‌باشد و یا ترتیبی بدهیم که بهره‌وری در همان ساعات زمان لازم بیشتر گردد.
می‌خواهم بگویم این دید (نفی مطلق ارزش اضافی) از نادیده گرفتن نیروی متمرکز صاحب ماشین است چنانکه روش معمولی تولید کنندگان از نادیده گرفتن یا کم گرفتن نیروی کارگر است ماشین نیروی متمرکز صاحب ماشین است که از کارش پولی تهیه نمود و با پولش ماشین خریده است. همین طور که این لیوان معلول ماشین و کارگر است و بالأخره سهمی هم از آن ماشین می‌باشد، پول ماشین هم تبلور ماشین است و پول هم تبلور کارهایی است که انجام داده و پول تهیه کرده است توجه دارید که منظورم این نیست که هر کارخانه داری پول صحیح و حلال داشته و با آن پول کارخانه خریده است، نه بلکه می‌خواهم بگویم متن قانون باید یک طرفه نباشد. وقتی می‌گوئیم صاحب ابزار تولید، نباید تصور کنیم همه جا یک کسی است که با استثمار مردم، پولی تهیه کرده و با ماشین هم همینطور.

همواره ماشین دار، يك نفر مترف و ثروتمند افراطی نیست که از نادیده گرفتن سهم مربوط به نیروی تمرکز یافته آن، ناراحتی وجدانی نداشته باشیم.

احیاناً ماشین دار، يك نفر فقیر تنگدستی است که تا نیرو داشته کار

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۷

کرده و از بهره کار خود، بادقت در مخارج روزانه اندکی ذخیره کرده و تدریجاً توانسته ماشین کوچکی تهیه کند که بتواند کاموایی بافته، ژاکتی تهیه کرده و از طریق کار مستقیم با ماشین یا غیر مستقیم، مخارج دوران پیری و درماندگی خود را به حد متوسط یا کمتر تأمین نماید.

بر گردیم به اصل بحث: کارفرما و کارگر هر دو پایه‌هایی از اجتماع را به دوش کشیده در راه انجام معاملات فعالیت دارند. هر گونه تولید، وابسته به نیروی تدریجی کارگر و نیروی تمرکز یافته انسان در ابزار تولید است. بیل و کلنگ و ماشین و کارخانه نیز همه نیروی تمرکز یافته انسان هستند.

و این هر دو نیروی متمرکز و متدرج (کار و ماشین) عامل تولید تولیدات هستند و از دید عقلی بهره به هر دوی آنها تعلق دارد و باید احتیاجات زندگی مادی و معنوی هر دوی آنها تأمین گردد. نفی مالکیت شخصی ابزار تولید و اثبات مالکیت دولت نسبت به آنها امروز احیاناً از طرف برخی از دانشمندان کمونیسم طرد می‌شود و همین را علت مشکلات، می‌دانند، دیمترو نویسنده چکسلواکی می‌گوید: مسئله اساسی شوراهای سوسیالیست این است که چگونه می‌توان وسایل تولید را از خدمت دولت به خدمت افراد جامعه کشاند یعنی مالکیت اجتماعی ابزار تولید که عملاً همان مالکیت دولت است،

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۸

عواقبی بدتر از عواقب مالکیت خصوصی سرمایه‌داری دارد در سرمایه‌داری افلا قدرتها پراکنده‌اند ولی در مالکیت دولت قدرتهای دیگر نفی می‌شوند، و فقط يك قدرت مطلقه فعال ما یشاء جامعه می‌شود و آن وقت ببینید که چه استبدادها می‌شود.

اصل تقسیم بهره بر اساس احتیاجات، به کار و سرمایه هر دو اصالت می‌دهد، در برابر، اصالت کار که حق ماشین یعنی نیروی متمرکز انسان دیگر را نادیده می‌گیرد و در برابر اصالت سرمایه که حق کارگر را نادیده می‌گیرد.

می‌دانیم که می‌گوئید در «اصالت کار» حق ماشین - نیروی متمرکز انسان - نادیده گرفته نشده است. ماشین را به او می‌دهم یعنی می‌گویم ماشین مال خودت ولی بهره‌اش مربوط به کارگر است.

لیکن او ماشین را چه می‌خواهد بکند مگر ماشین را جز برای این ساخته و یا خریده که از قدرت فعاله آن استفاده کند.

همان طور که می‌تواند با پول اندوخته خود گندم خریده و بخورد یا به زیر خاک نموده، با استفاده از نیروی بی بهاء طبیعت چندین برابر گندم خریداری شده برداشت نماید می‌تواند ماشین را در هم ریخته به صورت آهن پاره بفروشد و یا همان ماشین را به همان هیئت بفروشد و یا به کار انداخته با استفاده از نیروی پر ارزش کار يك

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۵۹

انسانی دیگر بهره تازه‌ای ببرد.

و می‌دانم که می‌گوئید: در اصالت سرمایه حق کارگر را نادیده و یا کم نگرفته‌ایم کار یدی با فکری خیلی فرق دارد، همان طور که به مثل معروف دست با مغز، فرق دارد، و همان مقدار حقوقی که به کارگر می‌دهیم حق طبیعی اوست.

لیکن این تفاوت فاحش را نمی‌دانیم کدام دست به وجود آورده است.

البته که دست استعمار و استعباد انسان به وجود آورده ولی چرا آن را این گونه ترویج انسانی و احیاناً مذهبی کنیم؟ خلاصه اینکه مارکسیسم دخالت ماشین را در تولید انکار ندارد و قاعده این نکته را انکار نمی‌کند که هر معلولی به علت خویش وابسته است و بنابراین تولید به ماشین و کارگر هر دو می‌رسد، از طرفی ماشین هم با قرار داد معاملاتی به ملك صاحب ماشین در آمده است و بنابراین باید هر دو سهم باشند: صاحب ماشین و کارگر.

مارکسیسم دو سخن دارد:

۱- ماشین از جمله چیزهایی است که با قرار داد معاملاتی به ملك کسی در نمی‌آید و گاهی در توضیح آن می‌گویند که جامعه در اختراع و تولید این ماشین دخالت داشته است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۰

۲- اینکه اگر ماشین به ملك خصوصی افراد درآید و بهره‌ای هم برای ماشین دار قائل شویم. همین بهره که در حقیقت همان ارزش اضافی می‌باشد موجب تمرکز ثروت و استثمار می‌شود لیکن می‌دانید که صرف دخالت جامعه در تولید چیزی، اگر موجب عدم مالکیت فردی بشود باید هیچ چیزی به ملك خصوصی در نیاید حتی در تولید نان هم جامعه به هر معنی که بگوئید دخالت دارد و دیگر اینکه تمرکز ثروت اگر موجب استثمار شود با رهبری جلویش گرفته می‌شود لیکن هر تمرکز ثروتی موجب استثمار نمی‌شود، و هر گونه ارزش اضافی هم تمرکز ثروت نمی‌آورد، حاکم در حکومت اسلامی برای تعدیل قیمت‌ها که اینک متعادل نیست دخالت می‌کند و این تفاوت فاحش طبقات را بر می‌دارد و حتی این اختلاف زیاد در حقوق عادلانه به نظر نمی‌رسد.

نمی‌گویم میان کار یدی و فکری مساوات مطلق باشد (گر چه گویا در تاریخ صدر اسلام بوده است) تا حتی یکی از بزرگان سوسیالیست به ما بگوید: محال است بتوانیم مساوات مطلق را اجرا کرده، کار دانشمندان، سیاسیون و مخترعین را تا درجه يك کار عادی تنزل دهیم ... «۱»

(۱)- اقتصاد ناچ ۲ ص ۲۱۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۱

آری مساوی نیستند، ولی تفاوت مغز و دست در احترام عقلانی و کرامت یافتن نزد خدای عالمیان است که خواه

ناخواه نزد مردم نیز احترامی به سزا خواهد یافت و به فرموده قرآن کریم آنها که ایمان آورده و کرداری شایسته دارند خداوند بر ایشان يك نوع محبت و دوستی پر ارزشی قرار خواهد داد «**ان الذين امنوا و عملوا الصالحات سيجعل لهم الرحمن ودا**» آیه ۹۶، مریم.

این تفاوت را که موجب شود در مترقی ترین مجامع کنونی عنوان کارگر و کارمند دو عنوان متمایز از هم بوده دومی همچون نوری بر تارك اصحاب کارهای فکری و اولی همچون علامت ذلت و عقب ماندگی بر پیشانی صاحبان کارهای دستی باشد، عقل و شرع تجویز نمی کند.

این تفاوت که موجب شود آقای دکتر با ۵ دقیقه معاینه اجرتی معادل ۵ روز کارگر دریافت دارد از نظر عقل و شرع محکوم است.

این تفاوت که موجب شود کسی غذاهای معمولی را با دید حسرت بنگرد و یا از کمال یأس و ناامیدی آرزویش را هم از دل بیرون کنند و دیگری غذاهای لذیذ را هم از فرط پرخوری و شکم پروری با بی اعتنائی بنگرد، و یا دور بریزد محکوم است یکی از

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۲

اساتید دانشگاه «۱» در نقدی که بر چاپ اول این کتاب فرستاده بودند می نویسند: چرا زحمات دوران تحصیل يك نفر پزشک را نمی بینید ...

ولی باید پرسید قیمت کار را می گیرید یا قیمت علم را؟! از طرفی حتی يك نفر باربر هم يك مرتبه نمی تواند بار سنگینی را بلند کند، آن هم تمرین کرده تا به این قدرت رسیده است ولی ما پول کار را می پردازیم نه پول تمرین را.

من نمی دانم چرا عبدالله مسعود مفسر قرآن که می تواند اجتماعی را از انقلابی پرورش دهد و اثرش از خیلی کارهای حتی بهداشتی برای جامعه مهم تر است در اسلام حقوقی بیش از دیگران ندارد؟

باید توجه داشت که اصل تقسیم بهره بر اساس احتیاجات، يك مبنای تقریبی و تخمینی است که قاعدتاً در ارزش اجناس و کار در بازارهای اولیه دنیا مورد توجه بوده است.

مزد کارگران در وضع امروز دنیا، نوعاً نسبی و بر اساس سنجش نوع کارها با یکدیگر صورت می گیرد.

(۱) - و نیز نوشته اند: کار دکتر، متراکم کار ساده است لذا بر اساس عدل بیشتر از کار ساده ارزش داشته باشد ... می پرسیم صرف تراکم، این اقتضاء را دارد؟ یا ارزش مصرف با دقت که موجب فشار بیشتر است یا خطرات احتمالی و غیره؟ هیچکدام موجب این همه تفاوت نیست.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۳

و می دانیم که در کلیه امور بالنسبه و اضافی باید يك پایه مستقلی در نظر گرفته شود تا چیزهای دیگر با او سنجیده شود و گرنه به اصطلاح «دور» بوده، امکان پذیر نخواهد بود.

و قاعدتاً آن پایه مستقل همان میزان احتیاجات شخص بوده است که هم اکنون نیز احیاناً احساس عملیات

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۲۷
معمولی بیدار شده می‌گویند این مبلغ ناچیز را چه کنم؟ و کدام درد خودم را درمان نمایم؟ یعنی این با احتیاجات من اساساً قابل سنجش نیست.

البته در عین حال مقدار تحمل زحمت و زمان کار به خصوص در کارهای ظریف و سوانح احتمالی و مقدار استفاده از کار نیز از نظر دور نمی‌شود، لیکن نه به طوری که احتیاجات بالکل نادیده گرفته شود.
احتمالات دیگر از قبیل:

۱- سنجش ارزش کار بر اساس تقدیر و فرض (احتمال اول).

۲- حوادث احتمالی و ۳- مقدار زحمت و ۴- زمان مصرف شده ... همه اضافی هستند و نمی‌توانند میزان مستقل صحیحی به دست بدهند.

برخی احتمالات دیگر چون: ۵- سنجش فقط بر اساس مقدار استفاده مردم و ۶- تقاضا و عرضه و ۷- پولی که در بازار برای کرایه گرفتن از یکدیگر می‌دهند ...

هیچ کدام واقعی نبوده نیروی کار را بی اساس نموده بهره کار فرما

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۴

را در نظر می‌گیرند، و نوعی استثمر همراه دارند و یا اساس درستی ندارند.

در نظر ما زیان کارخانه تنها بر صاحب آن وارد می‌شود و حقوق قراردادی کارگر کاملاً پرداخت می‌شود البته زیان مزبور در قراردادهای بعدی اثر خواهد گذارد.

شاید از فرموده علی علیه السلام نیز که به مالک فرمان می‌دهد قیمت اجناس باید بر پایه‌ای باشد که به هیچ یک از فروشنده و خریدار اجحاف نشود همین نظریه استفاده شود.

جنس نیز چیزی جز نیروی کار متمرکز نیست، پولی هم که خریدار می‌دهد نیروی کار تمرکز یافته‌ای است که به صورت درهم و دینار و ریال و دلار و غیره در آمده است.

باید دید این فروشنده به حسب نوع، چه قدر تحمل مشکلات کرده و با چه شرایطی این جنس به دست آمده است و او چه احتیاجاتی داشته که این شرایط را پذیرفته و مشکلات را به جان خریده است؟

نباید به او اجحاف شود و این مشکلات و احتیاجاتی که بدان جهت آن همه مشکلات را به جان خریده است نادیده گرفته شود.

تعیین قیمت یک کیلو ماست و یا یک کیلو کتیرا بر اساس همین

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۵

احتیاجات و مشکلات و خصوصیات انجام می‌شود.

البته ممکن است در آمد کارخانه به مراتب بیش از احتیاجات کارگر و کار فرما باشد، این مقادیر زاید ابتداءً در اختیار صاحب کارخانه در می‌آید (و این روی نکته روانی و اقتصادی است که بعداً خواهیم گفت) لیکن بعداً با عوامل مختلف حکومت اسلامی که تشریح خواهم کرد از دست او خارج شده به مصارف عمومی می‌رسد، چنان

که ضرر نیز مستقیماً به کارخانه‌دار وارد می‌شود. برادر متعهد ما در نقد خود می‌خواهد از ادله حرمت ربا، طرد مالکیت خصوصی، ابزار تولید، و هر گونه ارزش اضافی را استفاده کنند، ولی کدام فقیه و حتی کدام آشنای به زبان عرب می‌تواند از ادله‌ای که در باب ربا داریم و می‌گوید نباید قرض به مازاد بدهید یا جنس مکمل و موزون را به مازاد بفروشید چنین استفاده‌ای بکند؟

بنابراین آنچه گفته شد: تقسیم بهره میان کار و ابزار تولید بر اساس نیاز طرفین و زحمتی که متحمل شده‌اند و استفاده‌ای که مردم می‌برند می‌باشد یعنی برای تعیین قیمت‌ها همه این مطالب باید در نظر گرفته شود ولی اینها از وظایف حاکم الهی است و تا انجام نشده و حکومت اسلامی تشکیل نشده است، معاملات عملاً بر اساس تقاضا و عرضه انجام می‌شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۶

می‌توان این نظریه را نیز مورد توجه قرار داد: حاکم الهی به رعایت اصل آزادی برای آزاد گزاردن مردم در داد و ستد فقط از خارج نظارت کند و تقاضا و عرضه را تعدیل نماید، قیمت‌ها بر اساس تقاضا و عرضه قرار می‌گیرند و او تقاضا و عرضه را ارشاد می‌کند اگر جنس زیاد شود جلو تولید را می‌گیرد و اگر عرضه زیاد شود ورود و تولید جنس را آزاد می‌گذارد و این سیستم ارشادی نامیده می‌شود «۱» در روایات ما از طرفی به مالک اشتر دستور تعیین عادلانه نرخها داده می‌شود و از طرف دیگر وقتی به پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهاد تعیین نرخ می‌شود، شدیداً رد می‌کند. شاید زمانها و ضروریات فرق می‌کند ولی اگر به طور کلی به تقاضا و عرضه واگذار شود اولاً تولیدات فقط جنبه تجارتي پیدا می‌کند و مصالح واقعی مردم فراموش می‌شود همچون نویسندگی تجارتي که به مردم تحرك نمی‌دهد و فقط از خواست موجود بهره‌برداری می‌شود و ثانیاً اولین تولید را بر چه اساسی قیمت بگذاریم؟ بهره‌ اینگونه تعیین قیمت هر چند اندک باشد به مراتب بیش از آن يك میلیونیم بهره فرضی ماشین است که گفته شد با جمع شدن

(۱) - در نقد یکی از اسانید آمده است که - پس حکومت اسلامی نقش دولتهای سرمایه داری را ایفا می‌کند ... اگر دولتهای سرمایه داری کار خوبی می‌کنند که،

پیروی کنیم لیکن آنها اینطور نیستند آنها تقاضا و عرضه کاذب به وجود می‌آورند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۷

تدریجی این مقدار استثمار پیدا خواهد شد.

آن وقت برای جلوگیری استثمار چه خواهید کرد؟

حتماً خواهید گفت، استثمار از متفرعات فقر اکثریت است زیرا اگر فقیر نباشد و برای رفع نیازمندیهای خود ناچار به تسلیم در برابر خواسته‌های سرمایه دار نباشد استثمار تحقق نخواهد یافت.

ولی اولاً ما نیز (در برابر کار کارگر) می‌گوئیم باید کلیه احتیاجات مادی و معنوی او تأمین شود و بنابراین نباید استثمار تحقق یابد.

و ثانیاً این صحیح نیست که استثمار فقط در مورد فقر و احتیاج اکثریت است (که البته خود آن فقر هم از یک استثمار دیگری به وجود آمده است). زیرا منظور آن احتیاج به ضروریات اولیه و یا قدر متوسط زندگی می باشد ولی باید گفت چون تمایلات بشر نامحدود است همواره در پی بهتر زیستن است و به خصوص در موردی که عده ای را با وضعی بهتر مشاهده می کند آن تمایلات طغیان کرده - همچون انسان تشنه ای که آب را از دور ببیند و به هیجان آید - حساسیت بیشتری پیدا کرده مایل است به هر صورت خود را به فرد دیگر مورد نظر خود (خصوصاً اگر رقیب باشد) برساند و این خود یک نوع احتیاج است و احتیاجی بزرگ و در نتیجه استثمار می آورد. و اگر منظور از احتیاج و فقر چیزی است که شامل چنین احتیاج

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۸

احساسی نیز بشود، باید کلیه امتیازات مادی از میان برود و این چیزی است که در هیچ یک از مکتبهای سوسیالیستی تاکنون عملی نشده است و امکان هم ندارد زیرا تا تشویقهای مادی نباشد اکثریت مردم حاضر به تولید بهتر نخواهند بود.

آیا افراد حزبی کشورهای سوسیالیستی با افراد دیگر در یک ردیف هستند؟

و به فرض بتوانیم امتیازات مادی را از میان برداریم با امتیازات معنوی چه کنیم؟ احترام فوق العاده ای که فرد حزبی دارد حسادت رقیب او را تحریک نمی کند؟ و برای رسیدن به موقعیت او ناچار به از دست دادن شخصیت ذاتی و روحی خود نخواهد شد؟

نمی خواهیم بگویم تنها عامل مبارزه با استثمار تحول فکری افراد به وسیله مکتب است، و یا تنها روش حکومت، مانع استثمار افراد خواهد شد.

زیرا مکتب هر چقدر قوی باشد در شرایط فوق العاده و موارد احتیاج و ضرورت، نوعاً نمی تواند مانع کارهای خلاف قانون شود هر چند مکتب می تواند افرادی استثنایی پرورش دهد که در سخت ترین شرایط، حاضر به از کف دادن استقلال خود نشوند، ولی نوعاً اینها نادر هستند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۶۹

و حکومت نیز هر چند قاطع باشد، نمی تواند مانع استثمارهای نهانی افراد گردد لیکن می خواهیم بگویم تنها عامل مبارزه با استثمار هم، بیرون راندن ماشین از صحنه سود و بهره نیست.

قبول داریم که تمرکز ثروت در یک جا نوعاً استثمار می آورد ولی برای پخش آن ناچار به کنار زدن ماشین دار، از حوزه بهره نیستیم.

در اسلام صرف نظر از قوانین قطعی لازمی که برای پخش ثروت در نظر گرفته شده است که به موقعش خواهیم گفت، راههای دیگری که به ظاهر اخلاقی و به باطن از هر وسیله زور و قانونی محکم تر و قاطع تر، از تمرکز ثروت جلوگیری می کند. می دانید که داروی معالجه نسل روز و پاسخ به پرسش «راه پخش ثروت» در زمان ما، پیش آوردن قانون «ارث» اسلام و یا قوانین تحریم ربا و قمار و فحشاء و موسیقی و سایر کسبهای حرام نیست گر چه اینها حتماً

مؤثرند و زیاد هم مؤثرند لیکن معالج قطعی نیستند. من در این فصل از مطالب مزبور که نوعاً شنیده و یا خوانده‌اید سخنی به میان نیاورده و تکرار مکررات نمی‌کنم.

مطالب کلی دیگری را از روح امامت اسلامی عرضه می‌دارم:

۱- اسلام با آمیختن اعتقاد به پاداش اخروی در جان مردم، افراد را در برابر ثروت و مادیات، با شخصیت و استقلال روحی بار می‌آورد و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۰

پول و سایر امتیازات مادی را در نظر افراد کم ارزش می‌سازد.

و البته در عین حال برای اینکه مبدا این روش جنبه منفی پیدا کرده، موجب ظلم پذیری و بی تفاوتی افراد در برابر پایمال شدن حقوقشان گردد، دستورات اکیدی برای مبارزه با ظلم و ستم صادر فرموده و حتی فرموده است، کسی که برای دفاع از مالش کشته شود شهید است. و فرموده، دست دزد را از زن یا مرد، ببرید.

می‌گویند این روش اخلاقی، چون پشتوانه قانونی و الزامی ندارد، نمی‌تواند تأثیری در سطح جامعه بگذارد.

اگر به دستورات اخلاقی عمل شود بهتر است، و در خور تحسین می‌باشد، ولی اگر کسی عمل نکرد نمی‌توان او را توبیح نمود و وادار به عمل نمود.

ولی هر چند این سخن از نظر ذهنی و بحث تجریدی کاملاً درست است، لیکن وقتی حساب کنیم که اینگونه تبلیغات به وسیله حکومت عادل و محبوب و در سطح عموم پیاده شود و مردم خود حاکم را نیز عملاً چنان ببینند، خواه ناخواه اثر خواهد داشت و منظورم نه اثر جزئی و احمیانی بلکه اثر نوعی و تقریباً در سطح جامعه می‌باشد. و آنگاه دیگر مردم حاضر نخواهند بود برای جمع ثروت و یا رسیدن به امیال نفسانی خویش است شمار کنند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۱

نگوئید پس چرا پس از پیامبر صلی الله علیه و آله مردم برگشتند و آن همه دستورات فراموش شد؟

من در شرائط حکومت عادلانه سخن می‌گوئیم، مکتب هر چه قدر بلند باشد نمی‌تواند خودش به تنهایی عامل اجرا باشد هم اکنون اگر علی علیه السلام بر سرکار باشد خواهید دید چگونه مردم حتی دستورات اخلاقی را رعایت خواهند نمود. مردم وقتی علی علیه السلام را ببینند که دلسوز و بی توقع برای مردم و مکتب آنها فعالیت می‌کند، حالت عشقی نسبت به او پیدا می‌کنند.

مخالفت‌هایی که با علی علیه السلام می‌شد، نوعاً ماسک مذهب زده می‌شد، تا عشق مردم را خنثی کند، و به علاوه مزاج مردم با حکومت‌های انحرافی خلفاء پیش از آن سرور به خصوص حکومت عثمان، انحراف پیدا کرده بود.

ما هم اکنون شاهد تأثیر به سزای دستورات اخلاق در سطح اجتماع هستیم با اینکه آن شرایط که من از آن سخن می‌گویم در کار نیست و تنها تبلیغ خالص و آن هم با نشان دادن چهره مبهمی از مکتب در جریان نیست.

وقتی می‌بینیم همه هزاران نفر چینی در روز معین خود را به رودخانه‌ای که «مائو» در آن شنا کرده است می‌ریزند و به این وسیله

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۲

اظهار عشق به او می‌کنند، نباید از تأثیر تبلیغی رهبری محبوب، که جداً مطلبی را (هر چند بدون اتکاء به قانون) از مردم بخواهد غفلت ورزید. (البته در خصوص مثال شنای مردم چین نمی‌دانم که عشق خودشان است یا زور اداری).

هنوز پس از گذشت ۱۴ قرن از اسلام و با نبود روش امامت صحیح که چهره حقیقی اسلام و پیامبر آن را نشان بدهد، همین که مردم نام محمد صلی الله علیه و آله را می‌شنوند از اعماق جانشان شعار می‌دهند.

مردم حتی از نوع لباس رهبر محبوب تقلید می‌کنند و با جان و دل مالیاتهایی بیش از مقدار لازم تقدیم می‌کنند. در چین سن قانونی ازدواج ۱۸ سالگی است لیکن عملاً پیش از سی سالگی ازدواج نمی‌کنند و وقتی از آنها می‌پرسند چرا؟ جواب می‌گویند که اگر قبل از این ازدواج کنند در اجتماع تحقیر می‌شوند. «۱»
و از این نمونه ...

به هر حال فکر می‌کنم آنها که تأثیر تبلیغات و خواسته‌های مستقیم رهبر محبوب و حاکم عادل و دلسوز را در سطح اجتماع ناچیز می‌انگارند، خیلی تجریدی فکر می‌کنند و از تأثیر محبت به کمال و شخص رهبر و انتقام از دشمن و سایر روحيات، غافلند.

(۱) - از مصاحبه هیئت اعزامی کیهان در بهار ۵۴.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۳

۲- تحقیر ثروتمند و «مترف» با دستورات عملی جالبی، جمع ثروت را عملی شیطانی و ثروتمند را شخصی پست و غیر قابل احترام تصویر می‌کند.

خود رهبر هم در کمال سادگی و بی‌آلایش زندگی می‌کند که تأثیر عجیبی در روح مردم می‌گذارد.

فرد برای چه ثروت جمع می‌کند؟ و برای چه گرایش به مدّ و تجمل پرستی پیدا می‌کند؟

او می‌خواهد به این وسیله در سطح اجتماع نفوذ پیدا کند با ادارات مربوطه و بزرگان کشوری رفت و آمد کند، ولی بزرگترین فرد وقتی علی بن ابیطالب علیه‌السلام است که چون پیراهنی می‌خرد و آستین آن بلند است همانجا با دست زیادی پارچه را از آستین خود می‌کند و به دور می‌اندازد، و چون به او می‌گویند یا امیرالمؤمنین تأمل کنید تا مقراض آورده مرتب کنیم سخن از بی‌اعتنایی دنیا به میان می‌آورد و اهمیتی به این موضوع نمی‌دهد. علی علیه السلام اگر به منزل آن ثروتمند راه پیدا کند علاوه بر تحقیر صاحبخانه که چه فکر کوتاهی دارد که توجه به تجمل دنیا دارد به فکر بازرسی می‌افتد که از چه راه به دست آورده است؟
آن وقت فرد معمولی در این شرایط ثروت را برای چه می‌خواهد؟

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۴

مگر بخواهد زیر خاک کند تا کسی نبیند آن هم با قانون منع «کنز» (۳۴- توبه) طرد می شود (که بعداً تذکر می دهیم). شاید تحقیر اجتماعی بزرگترین مجازات باشد ممکن است شخصی را زندان کنند ولی نام نیکش دلها را بلرزاند و قلبها به عشق او بطپد. این عظمت اوست.

لیکن اگر شخصی آزاد باشد ولی هر کجا برود تحقیر شود و برای کوچکترین احترام به او گرفتار شک و تردید شوند که مبدا احترام او حرام باشد، این برایش بزرگترین مجازات خواهد بود.

کسانی که فکر می کنند «روش سوسیالیزم بهتر است» لازم است حساب کنند در کشورهای سوسیالیستی حقوق مهندس با تکنسین و کارگر معمولی فرق دارد و مهندس می تواند این اضافه حقوق را پس انداز نموده پس از چند سال ثروتی جمع کند و به استثمار دیگران پردازد، خواهید گفت آنجا نه احتیاجی به پس انداز است و نه امکان استثمار، ولی خواهش می کنم تند نروید و به خاطر افراط عده ای راه تفریط نگیرید.

پیش از این توضیح دادم که چگونه با همین اضافه حقوق استثمار می شود.

آیات قرآن «مترفین» را می کوبد و حتی به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور می دهد

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۵

که نباید به رعایت هدایت آنها، و اینکه اکنون با آنها گرم بگیریم تا تدریجاً اصلاح شوند، آنها را بر فقرا مقدم داشت و شاید سوره «عبس» در این زمینه نازل شده و آیات ۷۵-۷۳ سوره الأسراء نیز استقامات و پایداری و خودگیری و تسلیم نشدن در برابر بت پرستان تازه مسلمان یا متمایل با سلام را تأکید می کند آنهایی که اسلامشان صرفاً روی ابهت و شکوه اسلام بوده و آمده بودند تا از رکوع و سجود، معفو باشند یا آمده بودند که جلوی دشنام به بت را بگیرند تا آنها هم از خداوند احترام کنند آیه کهف به طور روشن تری مطالب مزبور را تأکید می کند.

پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام با جمع ثروت مبارزه می نمودند:

اما کاظم علیه السلام از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند: «هر بنده ای که به حاکم کشوری نزدیک شد از خداوند دور شد و کسی که مال او زیاد شود حسابش سنگین گردد...» (۱)

علی علیه السلام می فرمود: «ثروت ماده شهوات است». (۲)

امام باقر علیه السلام می فرمود: «شیعه ما نیست کسی که صد هزار جمع کند و نه پنجاه هزار و نه چهل هزار و اگر بخواهم بگویم. ۳۰ هزار و هیچ

(۱) - سفینه البحار از نوادر راوندی.

(۲) - نهج البلاغه.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۶

کسی ده هزار از راه حلال جمع نمی کند. (۱)

امام صادق علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل میکند: «هر ثروتمند در قیامت آرزو می کند کاش جز به

اندازه قوت اندکی نداشتم.» (۲)

و هم می فرمود: «هرگز خداوند به کسی که خیر او را بخواهد سی هزار نداده است.» (۳)

و می فرمود: «هرگز کسی ده هزار از راه حلال پیدا نکرده است ولی خداوند برای گروههایی این مقدار را جمع نموده است آنهایی که به

(۱) - سفینه البحار «غنی». این گونه روایات بیشتر جنبه زمانی دارد، ده هزار در يك زمانی خیلی زیاد و در زمانی خیلی کم می باشد نه کلی. ولی اجمالاً می فهماند که ثروت زیاد از راه حلال مشکل است. البته به استناد روایات (اگر سند درستی داشته باشند) نمی توانیم بدون تحقیق هرگونه پول ذخیره را کم یا زیاد در هر شرایط، مصادره کنیم. باید نحوه کسب پول و حالت تبذیر یا امساک شخصی و خصوصیات زمان را دقت کنیم.

(۲) - سفینه البحار «غنی» این گونه روایات بیشتر جنبه زمانی دارد ده هزار در زمانی خیلی زیاد و در زمانی دیگر خیلی کم می باشد نه کلی. ولی اجمالاً می فهماند که ثروت زیاد از راه حلال نوعاً مشکل است. البته به استناد این روایات (اگر سند درستی داشته باشند) نمی توانیم بدون تحقیق هرگونه پول ذخیره را کم یا زیاد در هر شرایط مصادره کنیم. باید نحوه ول و حالت تبذیر یا امساک شخصی و خصوصیات زمان را دقت کنیم.

(۳) - سفینه البحار «غنی».

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۷

نزدیکان بدهند و کارهای خوب انجام دهند.» (۱)

«ثروت مندی که اهل بهشت است این قدر در قیامت برای حساب معطل می شود که عرق (بسیاری) از او ریخته می شود، لیکن فقیر، معطلی برای حساب ندارد.» (۲)

مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «هر قدر ایمان فردی زیاد شود تنگی اعاشه اش بیشتر خواهد بود.» (۳)

توانگری در خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله بود، که فقیری آمد و کنارش نشست توانگر لباس خود را جمع کرد تا زیر فقیر قرار نگیرد پیامبر (ص) فرمود: ترسیدی فقر او به تو بچسبد؟ عرض کرد نه یا رسول الله فرمود: ترسیدی لباس را کثیف کند؟ گفت نه، فرمود: پس چرا چنین کرد؟ عرضه داشت، شیطانی دارم که کارهای بد را در نظرم خوب و خوبیها را در نظرم بد جلوه می دهد و این عمل شیطان بود که انجام دادم و اکنون نصف مالم را به او دادم. پیامبر صلی الله علیه و آله به شخص فقیر فرمود: قبول می کنی؟ گفت نه.

توانگر پرسید چرا؟ فقیر گفت می ترسم همچون تو شوم. (۴)

(۱) - سفینه البحار «غنی».

(۲) - سفینه البحار «غنی».

(۳) - سفینه البحار «فقر».

(۴) - سفینه البحار «فقر».

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۸

امام صادق علیه السلام فرمود خداوند در مناجاتی به موسی فرمود: «وقتی فقر رو آورد بگو: به به! شعار شایستگان آمد و چون ثروت و توانگری رو آورد بگو گناهی بوده که مجازاتش فوراً داده شده است.» (۱)

«فقر نزد مردم زبونی است ولی روز جزا نزد خداوند زینت است» (۲) اینها و چندین برابر اینها از نصوص اسلامی که به رعایت اختصار از نقل آنها صرف می‌کنم، مسلماً برای تحقیر ثروت در میان مردم بسیار مؤثر است و آنها که اینگونه نصوص را به همان خاصیت اخلاقی نگریده و در تحول فکری و انقلاب اجتماعی مؤثر ندانسته‌اند حد تأثیر مذهب و به خصوص رهبر محبوب مذهبی را نشناخته‌اند.

اینگونه تبلیغات به حدی در کوبیدن ثروت مؤثر بود که عده‌ای راه تفریط گرفته و تصور کرده‌اند که اسلام مایل است انسان از تحصیل مال و کسب دست شسته گوشه‌ای انتخاب و به اصطلاح روش زاهدانه پیش گیرد، در حالی که منظور این بوده که در کمال فعالیت و جدیت به دنبال کار بروند لیکن نتیجه کار و سود تجارت را همه برای خود ذخیره نکنند و در راه خداوند انفاق نمایند و برای طرد آن نظریه تفریطی، این گونه احادیث وارد شده است:

شخصی نزد امام صادق علیه السلام ثروتمندان را یاد کرده و مذمت نمود امام فرمود ساکت باش! ثروتمند به خویشان خود رسیدگی می‌کند و به

(۱) - سفینه البحار «فقر».

(۲) - نهج الفصاحة ص ۴۳۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۷۹

برادران ایمانی نیکی می‌نماید، خداوند می‌فرماید: «(۱) «اموال و اولادتان شما را پیش ما مقرب نمی‌سازند مگر آنکه کسی ایمان آورده عمل شایسته کند که اینها در برابر کارشان دو برابر پاداش داشته در غرفه‌هایی ایمن هستند.» (۲)»

به هر حال برای عدم تمرکز ثروت و پخش آن اگر باید مجازاتی برای آنها که جمع ثروت می‌کنند معین نمود، به نظر می‌رسد مهم‌ترین مجازات همان تحقیر اجتماعی باشد.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «**من اكرم غنيا لغناه ذهب ثلثا دینه**» کسی که ثروتمندی را به خاطر ثروتش احترام کند دو ثلث دینش را از کف داده است.

و حتماً هر روشن‌روانی می‌فهمد که این گونه تعبیر از يك نفر رهبر نافذ الکلمه تا چه حد مؤثر بوده ثروت را نه تنها از ارزش الوهیتی که در شبه جزیره عربستان داشت می‌اندازد بلکه به صورت يك وصله زائد و پر ددرسر در می‌آورد که جمع‌کننده آن يك شخص پست و کوتاه فکر و هوسران به شمار می‌آید.

منع حقوقی و اجتماعی

ممکن است بگوئید بنابراین چه مانعی داشت مانند سایر مطالب

(۱) - سبأ آیه ۳۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۰

ممنوعه اسلام که به وضوح منع شده‌اند و اصطلاحاً نام حرام به خود گرفته‌اند، جمع ثروت نیز به همان گونه تعبیر می‌یافت و به وضوح همچون شراب و قمار نهی می‌شد.

اتفاقاً اصل سخن ما (که روشنگر ارتباط این بحث به مبحث امامت است همین جاست).

به تعبیر دیگر مالکیت خصوصی به صورت وسیع آن گرچه در نبوت اسلام به صورت مطلق ممنوع نشده است لیکن در «امامت» و رهبری اسلامی عملاً یافت نمی‌شود.

- دقت کنید- باید به این نکته توجه داشت که نباید نیروی انسانی را که عالی‌ترین مرحله تکامل مادی طبیعت است خنثی نموده، طوری کرد که شوق و عشق به کار و فعالیت کم شده، تدریجاً کارگر نشاط خود را از دست بدهد.

و این مسلم است که اگر انسان ببیند او کار می‌کند ولی بهره کارش را کاملاً به او نمی‌دهند و تنها احتیاجات زندگی اش را بر طرف می‌کند سست خواهد شد.

فرض کنید انسانی قدرت دارد روزانه کاری به ارزش ۴۰ تومان تولید کند، در حالی که مخارج روزانه او از ۲۰ تومان تجاوز نمی‌کند اگر بداند همه تولیدش را به زور از او می‌گیرند و تنها به اندازه

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۱

احتیاجاتش به او می‌دهند، این روش در نظر او یک نوع محدود کردن آزادی و یک نوع استثمار جلوه می‌کند، و خواه ناخواه در عمل سست خواهد شد، او به خود می‌گوید: شما جلو ثروت را می‌گیرید که مبادا استثمار پیش بیاید، در حالی که هم اکنون با این عمل خود استثمار می‌کنید. (۱)

در حقیقت شما استثمار می‌کنید که من استثمار نکنم!

همچون کسی که ظرف شراب رفیقش را بر می‌دارد و می‌آشامد که مبادا رفیقش بخورد و مرتکب حرام شود و با این کار بخواهد نهی از منکر کند.

هر چند اسلام در روح افراد یک نوع تجلی معنوی و ایمان غیبی را وارد می‌کند که نشاط کارشان را در مقدار برگشت نفع مادی به خودشان ندانند بلکه همین که خداوند ناظر اعمال و رفتارشان می‌باشد بهترین نشاط را برایشان به وجود می‌آورد:

«بگو شما کار کنید خدا و پیامبرش و مؤمنین کارتان را می‌بینند.» (۲) به احتمال قوی منظور از مؤمنین در این آیه کریمه امام در هر عصر و

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است که: مارکسیسم در تئوری می‌خواهد استثمار را از بین ببرد، لیکن در عمل به علت عدم مجهز بودن به علم قادر نشده است

و من می‌گویم در اصل تئوری هم فاقد تحقیق کافی می‌باشد.

(۲) - سوره توبه آیه ۱۰۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۲

زمانی است. کار افراد مورد توجه رهبران مذهب و خداوند است و این عالی ترین نشاط را به وجود می آورد. ولی با این همه نمی توان انتظار داشت که این عشق و تجلی معنوی در سطح اجتماعی به طوری پیاده شود که به طور خودکار و با نبود رهبر نیز بتواند عامل ادامه فعالیت باشد.

حکومتها یکی پس از دیگری روی کار می آیند و حکومت اسلام و رهبری کامل مذهبی تنها در شرایط خاصی قدرت تجلی از میان این همه موانع را پیدا می کند. قانون باید طوری باشد که اگر حکومتی مذهبی هم سر کار نبود طوری تطبیق با ضروریات اجتماع کند که امکان پیاده شدن در سطح اجتماع را داشته باشد و آن اندک افراد خودساخته مشتاق خداوند، حالت انزوای سیاسی پیدا نکنند تا مردم نگویند: دین قابل عمل نیست، و اینها که می بینی افرادی استثنایی هستند.

و همین است یکی از اسرار بشر بودن پیامبران، و اینکه هر پیامبری از میان اجتماع خود برانگیخته شده است، تا از درون ملت برآید و ملت ببیند که می توان انسانی کامل شد. و البته اینجا چه مطالب لطیفی نهفته است که به رعایت نظم سخن از آنها می گذرم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۳

به هر حال انسانهای معمولی در صورتی با نشاط کار می کنند که محصول کارشان را از آن خود ببینند. هر چند بعداً به رعایت موقعیت اجتماعی و وجهه ملی و احترام و آبروی خویش با اختیار و با دست خود بدهند. خیلی فرق است میان ایندو: ۱- قانون به زور سر نیزه و، به پشتوانه قانون، محصول کار شخصی را بگیرند ۲- قانون به او کاری نداشته باشد، ولی رهبر طوری اجتماع را می سازد که فرد به رعایت احترام و وجهه ملی خویش، محصول کار خود را به رضایت و با اختیار خود، بدهد.

من (هر چه بگویند) باور نمی کنم که در کشورهای سوسیالیستی کارگران و کارمندان با نشاط کاملی کار کنند و قطعاً اگر بازرسان دولتی برسر آنها نباشند و فشار نیاورند از کار خود خواهند دزدید و مسلماً اگر کارگران همه محصول کار خود را ملک خویش بدانند و بدون هیچ گونه مانعی به دستشان برسد شوق بیشتری خواهند داشت، هر چند پس از برداشت همه محصول کارشان، آنها را به میان افراد بی بضاعت برده شرایط نابسامان آنها را طوری نشان بدهند که آنها تحت تأثیر فرمان وجدان و احساس نوع دوستی قرار گرفته با اختیار همه محصول خویش را در میان آن افراد بی بضاعت تقسیم کنند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۴

شما چشمان خود را ببندید و کمی در مطلب مزبور فکر کنید و دو حالت متفاوت کارگر را در خود مجسم کنید. البته شاید زمانی بیاید که درک عاطفی مردم به حدی بالا بیاید که به تعبیر امام صادق علیه السلام جیب این و آن فرقی نکند و اگر پول نداشت دست در جیب آن کند و بردارد و برعکس و در آن زمان مردم میان خود تفاوتی

نمی بینند و کاری ندارند که قانون چه بگوید، تحریم کند یا تجویز. ولی نمی توان همچون مکتب های سوسیالیسم و کمونیسم قوانین را يك دنده و بدون انعطاف وضع نموده تنها حد اعلاى اجتماع را لحاظ کرده زبان اجتماع های گوناگون را ندانسته و در نظر نگرفت. شاید میان بشریت قرن ما تا آن دوره عاطفی و انسانی، قرنهاى زیادى فاصله باشد باید قوانین ما قابل پیاده شدن در این قرنها نیز باشد.

توجه دارید که پیاده شدن طبیعى قانون با تطبیق زور و جبری آن، که موجب ناراحتی ملت شود خیلی فرق دارد. به هر حال اسلام به حساب عواطف نوع متوسط مردم، مالکیت خصوصى را از نظر قانون منع نمی کند ولی در امامت و رهبری اش اجتماع را طوری پرورش می دهد که عملاً مالکیت های بزرگ پیدا

درباره مالکیت خصوصى در اسلام، ص ۸۵

نمی شود بلکه متمکنین و ثروتمندان متوسط هم نادر خواهند بود. و این است که گفتم بحث مالکیت اسلام از بحث امامت جدا نیست. و خلاصه سخن اینکه:

۱- تمرکز بی حساب ثروت نوعاً استثمار می آورد ۲- قانون جلوی استثمارهای روشن را (همچون استفاده های نامشروع و فحشاء و ندادن حقوق کارگر پس از قرارداد و نحوه) می گیرد ولی برای جلوگیری از استثمارهای غیر روشن که نوعاً به تراضی انجام می شود کافی نیست. ۳- برای جلوگیری از اساس استثمار، کمونیسم قانوناً مالکیت خصوصى را بر می دارد ولی اسلام به وسیله قانون، مالکیت خصوصى را لغو نمی کند، بلکه در رهبری و امامتش مالکیت را با دست خود مردم از میان بر می دارد. توجه دارید منظور مالکیت خصوصى به معنای گسترده روز است که در این بحث مورد نزاع کاپیتالیسم و سوسیالیسم می باشد.

و البته آنچه که گفتم در صورتی است که ثروت از راه مشروع و قانونی کسب کرده باشد. ولی از روایات گذشته دانستیم، کمتر می شود ثروت را از راه

درباره مالکیت خصوصى در اسلام، ص ۸۶

مشروع انباشته شود مگر آنها که «به تعبیر امام (ع)» زیاد پیدا می کنند و زیاد می دهند و رسیدگی به دیگران می نمایند. جمع مال از راه قمار و شراب و فحشاء و کم فروشى و مداحی ستمگران و جاسوسى علیه مسلمین و فروش زمینهای بائر و خوردن حقوق بیچارگان که فریاد رسی ندارند و موارد دیگری این چنین، مسلماً نامشروع می باشد.

ماده قانون حرمت کنز

البته قانون در برخی موارد، جمع ثروت از راههای قانونی را نیز منع می کند به این معنی که هر چند از راههای مشروع ثروتى کسب نموده و حق حکومت اسلام (سهم امام و سهم سادات و زکات) را پرداخته است باز هم باید ثروتش را در راه اجتماع یا پیشبرد دین به کار اندازد و نگه ندارد.

این را قانون می گوید و پیش از این که نوبت به امامت و رهبری برسد، ثروت را پخش می کند و تورمش را از میان بر می دارد - ماده قانون حرمت کنز - لازم است نظری به آیه «کنز» بیفکنیم.

«يا ايها الذين امنوا ان كثيرا من الاحبار و الرهبان لياكلون اموال الناس بالباطل يصدون عن سبيل الله و الذين يكتزون الذهب و الفضة و لا ينفقونها

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۷

فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم. آیه ۳۴، توبه.

ای مؤمنین همانا بسیاری از علماء و زاهدان یهود و مسیحیت اموال مردم را به باطل می خورند و مانع راه خدا می گردند و آنها که طلا و نقره را گنج می کنند و در راه خدا انفاق نمی نمایند بشارتشان بده به عذابی دردناک. درک کامل این آیه و این ماده قانون فراموش شده قرآن کریم با دقت در این مباحث ممکن می شود. سیر تاریخی، نظریات مختلف حکام وقت، واهل تفسیر و حدیث، تحقیق روش ابوذر، آنچه که از آیه می فهمیم، و روایات.

۱- سیر تاریخی

منظورم از این عنوان حوادثی است که در تاریخ اسلام به تناسب این آیه اتفاق افتاده است.

علی ابن ابراهیم قمی (فقیه و مفسر بزرگ قم در اوایل قرن چهارم) در کتاب تفسیر خود می گوید: ابوذر غفاری همه روزه در شام بیرون آمده فریاد می کشید: گنج کنندگان را بشارت دهید به عذاب دردناک، پیشانی و پشت و پهلویشان را در آتش داغ می کنند. (۱)

(۱) - این جمله بیان عذاب گنج کننده است که در خود قرآن (آیه ۳۵ توبه) آمده است: یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتُمْ لأنفسکم فذوقوا ما کنتم تکنزون. روزی که آن پولها را در جهنم داغ نموده به پیشانیها و پهلوها و پشتهایشان بگذارند، این چیزی است که برای خود گنج کرده اند بچشید (نتیجه) گنج خوشتن را.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۸

شیخ طبرسی در مجمع البیان و جلال الدین سیوطی همین حدیث را در تفسیر خویش «در المنثور» نقل می کنند ولی سخنی از شام در این حدیث نمی آورند.

و نیر در المنثور از زید بن وهب نقل می کند در «ربذه» (۱) ابوذر را ملاقات کردم پرسیدم چرا ترا اینجا آورده اند؟ او گفت در شام بودم این آیه را می خواندم: «والذین یکتزون الذهب ... معاویه گفت: این آیه به ما ربطی ندارد و فقط اهل کتاب را تهدید می کند و من گفته او را رد کرده، عذاب مذکور در آیه را به مردم ابلاغ می کردم و همین علت تبعید من شد.

احنف بن قیس به ابوذر گفت مگر چه می گفتی؟ او گفت هر چه گفتم از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده ام.

و نیز احنف می گوید من ابوذر را نمی شناختم در مکه نزد بزرگان قریش نشسته بودم ناگاه مردی با لباسی زبر و

(۱) - تبعیدگاه ابوذر که به فرمان عثمان به آن حال انتقال یافت.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۸۹

این بگفت و برفت. بزرگان قریش که همه گنج کنندگان اموال بودند، قیافه‌ها را به هم کشیده، ناراحت شدند من به دنبال او شتافته، او را در کناری یافته گفتم: خوب نکردی اینها را ناراحت نمودی. او گفت: اینها نمی فهمند که چه می کنند، (باید بیدارشان کرد) با دوستم پیامبر صلی الله علیه و آله از مدینه بیرون می رفتم فرمود، آیا کوه احد را می بینی؟ گفتم آری، فرمود: دوست ندارم که به اندازه این کوه طلا داشته باشم همه را انفاق کنم و سه دینار آن را نگهدارم، بلکه همه را باید داد ...

از او جدا شدم و در فکر بودم - این کیست که دوست پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است؟ از کسی پرسیدم، گفت نمی شناسی؟ این ابوذر غفاری است.

طبری از ابن عباس نقل می کند: نزد عثمان بودم کعب الأحبار هم (که عالمی یهودی بود و جدیداً مسلمان شده بود) حاضر بود ناگاه ابوذر وارد شده گفت: از مردم راضی نشوید تا به خوبی انفاق کنند، خوب است توانگران که بدهی زکات دارند تنها به دادن زکات اکتفا نکنند، بلکه به برادران دینی و همسایگان خویش نیز رسیدگی کنند و پیوند به خویشان خود داشته باشند.

کعب الأحبار گفت: کسی که واجب زکاتی خود را ادا کند دیگر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۰

چیزی بر او لازم نیست. ابوذر (که پیداست از کعب الأحبار ناراحت بود و او را همچون جاسوسی به نفع اسرائیلیان می دانست) عصای خود را برداشته بر فرق کعب کوبیده فریاد زد: یهودی زاده تو را چه می رسد که به این بحثها دخالت می کنی؟! سر کعب شکافته شد عثمان از او عذر خواهی نمود و او به خاطر عثمان چیزی نگفت ... «۱»

شیخ طبرسی در تفسیر «مجمع البیان» می گوید: ثعلبی از ابوذر نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله در سایه دیوار کعبه نشسته بود که نزدش رفتم همین که مرا دید، فرمود: به خدای کعبه اینها زیانکارند، به خدای کعبه اینها زیان کارند.

غم و اندوهی به دلم نشسته نفسم به شماره افتاده با خود گفتم: این جمله درباره من است.

عرض کردم پدر و مادرم به فدایت اینها کیانند؟ فرمود: بیشتر مردم، مگر آنکه اموال را برای بندگان خدا بدانند و از هر طرف در راه خدا انفاق کند و این کسان کم اند.

و نیز طبرسی از سالم بن ابی جعد نقل می کند وقتی این آیه نازل شد، پیامبر صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: وای بر طلا، وای بر نقره، اصحاب ناراحت شدند، عمر پرسید یا رسول الله چه مالی را برای خود

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۱

نگهداریم؟ فرمود «تنها زبانی که ذکر خدا گوید و دلی که سپاسگزار خدا باشد و زن متدینی که شما را بر دینتان کمک کند.»

ابن ابی الحدید می گوید: «۱» بیشتر علماء خبر و نویسندگان تاریخ معتقدند، عثمان ابتدا ابوذر را به شام تبعید نمود و چون معاویه از او به تنگ آمد او را به مدینه باز آورد، در مدینه نیز همچون شام عمل کرد و لذا عثمان او را به «ربذه» تبعید نمود، و اصل جریان از اینجا شد که، چون عثمان بیت المال مسلمانان را به افرادی چون مروان حکم داد، ابوذر در میان اجتماعات و در هر کوی و خیابان ایستاده برای مردم با صدای بلند سخنرانی کرده می گفت: گنج کنندگان را به عذابی دردناک بشارت دهید سپس آیه قرآن را می خواند «و الذین یکنزون الذّهب و الفضة...» بارها این جریان را به عثمان گزارش دادند تا او یکی از نزدیکانش را به نزد ابوذر فرستاده از او خواست دست از این کار بردارد ابوذر گفت: عثمان مرا از خواندن قرآن و نهی از منکر باز می دارد؟. به خدا قسم به غضب عثمان گرفتار شوم و خدا را از خود راضی کنم، برای من خیلی بهتر از این است که خدا را با تحصیل رضای عثمان بر خود غضبناک سازم.

(۱) - شرح نهج البلاغه، ج ۲ ص ۳۷۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۲

عثمان خیلی ناراحت شد ولی به خود می پیچید و چیزی نمی گفت تا اینکه روزی عثمان گفت (مردم هم دورش بودند) آیا امام می تواند، به عنوان قرض چیزی از بیت المال بردارد و همین که توانایی یافت پرداخت نماید؟ کعب الأخبار فوراً گفت چه مانعی دارد؟ رهبر است حق دارد.

ابوذر فریاد زد، ای یهودی زاده، می خواهی دین ما را به ما یاد بدهی؟.

عثمان گفت: اباذر، تو مرا و اطرافیان مرا زیاد آزار می دهی! برو شام، و او را به شام فرستاد.

ابوذر در شام نیز معاویه را نهی از منکر نموده کارهای بدش را تذکر می داد. معاویه سیصد دینار برای او فرستاد، ابوذر به واسطه گفت: اگر از اعطاء سالیانه خود من است که امسال محروم ساخته اید، می پذیرم و اگر هدیه است نمی پذیرم و پس فرستاد.

پس از مدتی معاویه در شام کاخ سبز معروف را ساخت ابوذر گفت: معاویه! اگر از مال خدا چنین کاخی ساخته ای خیانت کرده ای و اگر از مال خودت ساخته ای، اسراف کرده ای و به هر حال خلاف اسلام است.

ابوذر در شام بانگ می زد به خدا قسم کارهایی پیدا شده که من

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۳

سابقه ندارم، نه در قرآن خداوند، و نه در سنت پیامبرش، یافت نمی‌شود. من می‌بینم حقی خاموش می‌شود و باطلی زنده می‌شود و راستی دروغ می‌شود و می‌بینم از غیر صالحین پیروی می‌شود و رفتار صالحین کنار زده می‌شود.

«حیب بن سلمه فهری» به معاویه گفت اگر شام را می‌خواهی باید اباذر را بیرون کنی و گرنه شام را به هم می‌ریزد

...

علی علیه‌السلام هنگام تبعید اباذر فرمود: «اباذر تو برای خدا منصوب شده‌ای، به همان خداوند امیدوار، باش این گروه از تو بر دنیای خود ترسیدند، و تو از ایشان بر دین خود ترسیدی، دنیایشان را که از تو بر آن می‌ترسیدند، برایشان بگذار، و دینت را که از آنها بر آن می‌ترسیدی بردار و فرار کن و چه محتاجند آنها به دین تو، و چه بی نیازی تو از دنیایشان.

به زودی خواهی دانست که سود کننده کیست و آنگاه دیگران بر او حسد ورزند.

بدان که اگر همه آسمانها و زمین بر بنده‌ای تنگ شوند و او راه تقوی پیش گیرد، خداوند راه خلاصی برایش مهیا می‌سازد:

مراقب باش، جز حقیقت با تو انس نگیرد و جز باطل، تو را

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۴

نترساند اگر دنیایشان را می‌پذیرفتی دوستت داشتند...» (۱)

وقتی ابوذر بر عثمان وارد شد، به او گفت ابوذر بگو کدام شهر را دوست داری؟ ابوذر گفت به مکه حرم خدا می‌روم عثمان گفت: آنجا نمی‌شود! ابوذر گفت: که هجرت کنم؟ گفت آری، نزد من نخواهی بود؟ ابوذر گفت کوفه سرزمینی است که اصحاب پیامبر در آنجا هستند آنجا می‌روم، گفت آنجا هم نمی‌شود، ابوذر گفت جای دیگری را انتخاب نمی‌کنم. عثمان فرمان داد به ربه برود.

ابوذر گفت پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمان داد که هر کجا تو را کشیدند تسلیم باش، و به ربه رفت. پس از مدتی به مدینه باز گشته بر عثمان وارد شد مردم اطراف عثمان جمع بودند، ابوذر گفت: تو مرا از وطنم بیرون رانده، به سرزمینی فرستاده‌ای که نه زراعت درستی ممکن است و نه حیوان شیردهی یافت می‌شود، خادمی هم ندارم و حتی سایه بانی جز یک درخت یافت نمی‌شود پس فرمان ده، خادمی و چند گوسفندی به من بدهند که با آنها زندگی کنم، عثمان صورت خود را بگردانید، ابوذر از طرف دیگر جلو عثمان رفته همین را گفت.

حیب بن سلمه گفت: ابوذر من هزار درهم و پانصد گوسفند و یک خادم به تو می‌دهم.

(۱)- نهج البلاغه کلام ۱۳۰ صبحی صالح.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۵

ابوذر گفت: خادم و هزار درهم و گوسفندان را به کسی بده که از من محتاج تر باشد من حق خودم را که خدا معین کرده می‌خواهم.

علی علیه السلام آمد، عثمان به آن حضرت گفت: این نادان را از ما بی نیاز نمی کنی؟ علی علیه السلام فرمود: کدام نادان؟ عثمان گفت این اباذر را، علی علیه السلام فرمود: این نادان نیست، از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم: «آسمان بر کسی سایه نینداخته و زمین کسی را به دوش خود نگرفته که راستگو تر از اباذر باشد.» عثمان! ابوذر را همچون مؤمن آل فرعون حساب کن، قرآن فرموده: اگر دروغ گوید، دروغش بر خودش خواهد بود و اگر راست گوید، بداند که آنچه می گوید، دامن شما را می گیرد. (۱)»

علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خویش درباره این آیه قرآن:

«و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم من دیارکم ثم اقرتم و انتم تشهدون.»

آیه ۸۴، بقره.

هنگامی که از شما پیمان گرفتیم که خون خود را نریزید و افرادتان را از مملکتتان بیرون نکنید، آنگاه اقرار کردید و خودتان شهادت دادید.

(۱) - امالی شیخ صدوق ص ۸۳ به نقل بحار، ج ۲۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۶

می گوید این آیه درباره ابوذر و عثمان نازل شده است، جریان این بود که چون عثمان فرمان تبعید اباذر رحمة الله علیه را به ربنده داد، ابوذر بر او وارد شده بیمار بود و بر عصایش تکیه زده بود. در برابر عثمان صد هزار درهم از اطراف آورده بودند و اطرافیانش دور او نشسته و چشمها به آن پول دوخته امید داشتند که میان آنها تقسیم شود. ابوذر به عثمان گفت: این پول چیست؟ عثمان گفت صد هزار درهم است که از بعضی اطراف آورده اند می خواهم صد هزار دیگر نیز به آن اضافه کنم و آنگاه هر چه خواستم انجام دهم. ابوذر گفت: عثمان! صد هزار درهم بیشتر است یا ۴ دینار گفت البته صدر هزار درهم. ابوذر گفت یادداری شامگاهی بود من و تو بر پیامبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم او را محزون و گرفته دیدیم ... چون صبح شد باز نزدش رفتیم و او را خندان و شادمان یافتیم و چون علت پرسیدیم فرمود: ۴ دینار از حق مسلمانان نزد من مانده بود که تقسیم نکرده بودم و ترسیدم مرگ مرا بگیرد و اینها نزد من بماند و امروز تقسیم کردم و راحت شدم. عثمان نگاهی به کعب الاحبار کرده گفت: عقیده شما درباره کسی که زکات واجب خویش را پرداخته چیست؟ آیا لازم است باز هم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۷

چیزی بدهد؟.

کعب الاحبار گفت نه هیچ لازم نیست هر چند خشتی از طلا و خشتی از نقره بچیند و برای خویش نگهدارد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
ابوذر عصایش را بلند کرده بر سر کعب الاحبار کوبیده گفت یهودی زاده تو چه حق نظر در احکام مسلمانان داری؟
گفته خداوند از تو راست تر است که می فرماید.

... و الذین یکنزون الذهب و الفضة و لا ینفقونها فی سبیل اللّٰه فبئس رهیم بعذاب الیم. آیه - ۳۴، توبه.

آنها که طلا و نقره را گنج می کنند و در راه خدا انفاق نمی کنند بشارتشان ده به عذابی دردناک ...
عثمان گفت اباذر تو پیر و خرفت شده ای و عقلت را از دست داده ای و اگر احترام مصاحبت با پیامبر صلی الله علیه و آله نبود ترا می کشتم.

ابوذر گفت: عثمان دروغ می گوئی دوستم پیامبر صلی الله علیه و آله مرا خبر داده و فرموده است! اباذر تو را نمی کشند و تو را نمی توانند بلغزانند.

از عقلم گفتم، بدان که از عقلم این قدر مانده که حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره تو و خویشانت به یاد دارم. عثمان گفت چه شنیده ای؟ ابوذر گفت: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: وقتی فرزندان و خویشان «ابوالعاص» به سی نفر برسند مال خدا را میان خود

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۸

می گردانند و کتاب خداوند را کنار می گذارند و بندگان خدا را برده خویش و فاسقان را اطرافیان خویش می کنند و افراد صالح را به جنگ خود می گیرند.

عثمان گفت هیچ يك از شما اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله این سخن را از پیامبر شنیده اید؟ همه گفتند، نه، نشنیده ایم.

عثمان گفت علی علیه السلام را بخواهید بیاید. امیرالمؤمنین علیه السلام آمد، عثمان به آن حضرت گفت یا ابالحسن ببین، این مرد پیر دروغگو! چه می گوید، علی (ع) فرمود: عثمان ساکت باش! نگو دروغگو! من خود از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: آسمان بر کسی سایه نینداخته و زمین کسی را به پشت خود نگرفته که راستگو تر از اباذر باشد، دیگر اصحاب پیامبر که حاضر بودند همه گفتند: علی راست می گوید ما هم این را از پیامبر شنیدیم.

ابوذر در این هنگام گریان شد گفت: وای بر شما همه تان به سوی این پول گردن کشیده اید و به امید آن مرا به دروغ نسبت می دهید؟

آنگاه نگاهی کرده گفت بهترین شما کیست؟ گفتند تو عقیده داری خودت از ما بهتری، او گفت: آری این جبه پیامبر است که به من بخشیده و تاکنون بر دوش دارم، شماها تازه هایی آورده اید که خداوند از شما بازخواست خواهد فرمود و من مسئول نیستم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۹۹

عثمان گفت اباذر، تو را به حق پیامبر صلی الله علیه و آله این سؤال را پاسخ بگو، ابوذر گفت به خدا اگر به حق پیامبر صلی الله علیه و آله هم قسم ندهی پاسخ خواهم گفت.

عثمان پرسید کدام شهر را دوست داری؟ گفت مکه حرم خدا و پیامبرش را، آنجا عبادت می کنم تا مرگ مرا بگیرد.

عثمان گفت، نه مکه نمی شود و تو لیاقت آنجا را نداری گفت:

مدینه حرم پیامبر صلی الله علیه و آله را عثمان گفت: نه، آنجا هم نمی شود، تو لیاقت آنجا را هم نداری.

ابوذر دیگر ساکت شد، عثمان گفت: از کدام شهر بیشتر بدت می آید؟ گفت: ربنده که پیش از مسلمان شدنم آنجا بودم عثمان گفت برو همانجا.

ابوذر گفت: تو از من پرسیدی و من به راستی پاسخ گفتم اینک من می پرسم تو هم به راستی جواب بگو عثمان پذیرفت.

ابوذر گفت: بگو ببینم اگر مرا به همراه عده ای از یارانم به جنگ کفار بفرستی و آنها مرا اسیر کنند و آنگاه بگویند باید عثمان ثلث مالش را بدهد تا ابوذر را آزاد کنیم چه می کنی؟ عثمان گفت: می دهم پرسید اگر گفتند نصف مالت را می خواهیم گفت: می دهم پرسید اگر گفتند

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۰

همه مالت را می خواهیم گفت: می دهم. «۱»

اینجا ابوذر فریاد الله اکبر، کشیده گفت: دوستم پیامبر (ص) خدا روزی به من فرمود: اباذر چگونه هستی روزی که به تو بگویند کدام شهر را بهتر می خواهی که در آن باشی؟ و تو بگویی مکه حرم خدا و پیامبر را، عبادت می کنم تا مرگ مرا دریابد. به تو بگویند نه، تو لایق نیستی بگویی مدینه حرم پیامبر (ص) را، به تو بگویند نه، تو لیاقت نداری، آنگاه بگویند از کدام شهر بیشتر ناراحت می شوی که در آن باشی و تو بگویی «ربنده» که پیش از اسلام آنجا بودم، و به تو بگویند برو ربنده ...

من گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله چنین خواهد شد؟ فرمود آری قسم به آنکه جانم به دست اوست چنین خواهد شد، گفتم یا رسول الله شمشیرم را به دوش بگیرم تا با استقامت و قدمی ثابت بجنگم؟ فرمود

(۱) - شاید منظور ابوذر از این پرسشها بیان سه مطلب بوده است.

الف- عثمان يك مسلمان مجاهدی را که حاضر است برای آزادی اش تمام مالش را بدهد به خاطر نفوذ قدرتش تبعید می کند.

ب- ابوذر اگر با عثمان بسازد هر چه بخواهد به او خواهند داد پس مخالفتش جنبه مادی ندارد و تنها برای خدا می جنگد و تبعید می شود.

د- بیان گفته پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده بود همین مطلب را به تو خواهند گفت که ذیلا ذکر می شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۱

نه بشنو و ساکت باش ... و خداوند درباره تو و عثمان آیه ای نازل کرده است گفتم کدام آیه؟ فرمود: این آیه:

«و اذ اخذنا میثاقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون نفسکم من دیارکم ثم اقررتم و انتم تشهدون ثم انتم هولاء تقتلون انفسکم و تخرجون فریقا منکم من دیارهم نظاهرون علیهم بالاثم و العدوان و ان یاتوکم اساری تفادوهم و هو محرّم علیکم اخرجهم افتوّمون ببعض الکتاب و تکفرون ببعض فما جزاء من یفعل ذلك منکم الاخری فی الحیوة الدنیا و یوم القیمة یردون الی اشد العذاب و ما الله بغافل عما

آنگاه که پیمانتان را گرفتم که خونهایتان را نریزید و افرادتان را از وطن خویش بیرون نکنید و سپس شما اقرار کردید و شهادت دادید.

سپس همین شما، افرادتان را می کشید، گروهی از خود را از وطنشان بیرون می کنید، به گناه و ستم بر آنها پشتیبان یکدیگر می شوید، با اینکه اگر آنها را به اسارت پیش شما آورند «فدیه» می دهید «۱» در حالی که بیرون کردن آنها بر شما حرام است آیا به برخی از آیات خدا ایمان می آورید و به برخی از آیات خدا ایمان می آورید و به برخی کافر

(۱) - «فدیه» پولی است که برای آزادی اسیر می پردازند که قبلاً ابوذر از عثمان اقرار گرفت.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۲

می شوید؟ پس پاداش آنکه از شما چنین کرد چیست جز اینکه در دنیا رسوا شود و در قیامت هم به سخت ترین عذاب تحویل داده شوند؟ و خدا هرگز از اعمالتان غافل نخواهد بود.

روایات درباره داستان ابوذر و عثمان بیش از اینهاست لیکن خواستم نمونه های مختلفی از کتابهای مختلف دست داده باشم.

نظریات مختلف ...

در مفهوم آیه و تحقیق روش ابی ذر کلمات مختلفی گفته شده است:

۱- مرحوم طبرسی در تفسیر خویش می گوید: منظور از آیه آنهایی هستند که جمع مال می کنند و زکات نمی دهند. که از پیامبر (ص) روایت شده هر مالی که زکاتش داده نشده باشد گنج حساب می شود هر چند روی زمین باشد و هر مالی که زکاتش داده شود هر چند زیر زمین باشد گنج نیست و همین عقیده ابن عباس و حسن و شعبی و سدی است.

جایی گفته: اجماع و اتفاق همه بر این معنی است. ولی از علی علیه السلام نقل شده است هر چه بیش از چها هزار باشد گنج است چه زکاتش را بدهند و چه ندهند ...

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۳

بیشتر مفسرین گفته اند جمله «و الذین یکنزون ...» شروع کلام و استیناف بوده منظور مسلمانانی هستند که زکات نمی دهند و برخی گفته اند، عطف به جمله پیش بوده اعتراض بر علماء و زهاد اهل کتاب است و بهتر این است که بگوئیم هر دو گروه منظور هستند. «۱»

و این عالم بزرگوار، درباره روش ابوذر و توجیه عمل او سخنی به میان نمی آورد و بدون تأیید و یا ایراد می گذرد. مرحوم فاضل مقداد (متوفی ۸۲۶ هجری). در کتاب «کنز العرفان» خویش می گوید: آیاتی که به طور عموم زکات مال را واجب کرده است یا فرموده و امضاء پیامبر صلی الله علیه و آله تخصیص خورده است و تنها در همان ۹ موردی که در فقه ذکر شده است - شتر، گاو، گوسفند، طلا، و نقره، گندم، جو، خرما، و کشمش واجب می باشد ...

کسی که برای انفاق بر عیالات خویش و یا پس از اداء حقوق واجب شرعی مال جمع می‌کند، از این تهدید قرآن کریم (آیه کنز) بیرون است.

زیرا خداوند «کنز در این آیه را مقید به موردی فرموده است که انفاق نکنند و بنابراین در موردی که بخواهد بر عیالات خویش انفاق کند نخواهد بود. و نیز شامل موردی که حقوقش را پردخته باشد،

(۱) - مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۴

نمی‌شود زیرا از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: مالی که زکاتش داده شده باشد گنج نیست گر چه زیر زمین باشد و آنچه به حد زکات رسیده و زکاتش را نداده‌اند گنج است گر چه روی زمین باشد زکات رسیده و زکاتش را نداده‌اند گنج است گر چه روی زمین باشد «۱» و از عبدالله عمر نقل شده است هر مالی که زکاتش داده شده باشد گنج نیست، گر چه در طبقه هفتم زمین باشد.

و بنابراین حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که وقتی آیه کنز نازل شد سه مرتبه فرمود: دور باد طلا و نقره عرض شد: یا رسول الله چه مالی را برای خود نگهداریم؟ فرمود زبانی که ذکر خدا گوید و دلی که برای خدا خاشع باشد، و زنی که شما را در راه دین یاری کند «۲» و یا اینکه فرموده کسی که پول سفید یا زردی (طلا و نقره) ذخیره کند، به آنها در قیامت داغ می‌شود. «۳» مربوط به مالی خواهد بود که حقیقتش پرداخت نشده باشد و یا کسی که فرزند یا ورثه محتاجی نداشته باشد ...

محقق جواد کاظمی (متوفی قرن ۱۱ هجری) می‌گوید: «۴» منظور از

(۱) - به نقل سنن ابی داود ج ۱ ص ۳۵۸ و السراج المنیر ج ۳ ص ۲۶۳.

(۲) - در المنثور ج ۳ ص ۳۲۲ مجمع البیان ج ۵ ص ۲۶.

(۳) - در المنثور ج ۳ ص ۲۳۳.

(۴) - مسالك الأفهام الی آیات الأحكام ۲ ص ۱۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۵

کنز در این آیه، حفظ آن و اداء نکردن زکات واجب آن است چنان که از جمله «**و لا ینفقونها فی سبیل الله**» استفاده می‌شود اگر زکات مال بدهند مسلماً توبیخ نخواهد شد ...

۲- سید قطب نویسنده مصری در تفسیر خویش «۱» آیه کنز را تنها به عنوان اعتراضی بر علماء و زهاد اهل کتاب می‌داند و کوچکترین اشاره‌ای به جنبه حقوقی اسلامی آن نمی‌کند ولی همین نویسنده در کتاب «عدالت اجتماعی در اسلام» «۲» کنز را از جنبه حقوقی اش مورد توجه قرار داده معتقد است که مخصوص اهل کتاب نبوده و نیز اختصاصی به مالی که زکاتش داده نشده است ندارد، و حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که به بلال

فرمود: دوست ندارم به اندازه کوه احد طلا داشته باشم و همه را انفاق کنم و تنها دو قیراط برای خود نگه دارم. در کتابهای فقهی شیعه و سنی - به مقداری فرصت بود مراجعه کردم، اصل مسئله مطرح نشده و بالنتیجه از آیه کنز هم سخنی به میان نیامده است.

و حتی شیخ طوسی (قده) که معتقد است علاوه بر مالیههای

(۱) - فی ظلال القرآن ج ۱۰ ص ۲۰۸.

(۲) - ج ۱ ص ۱۷۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۶

معروف، واجب است هنگام دور کردن و یا چیدن غلات مقداری به فقرا بدهند، و این غیر از قانون زکات است. «۱» از آیه کنز سخنی به میان نمی‌آورد. و توجه او در مسئله و خوب انفاق هنگام درو اصلاً به جنبه عمومی سرمایه که در آیه «کنز» عنوان شده نمی‌باشد. نظر او به برخی روایات و آیات دیگر است که در خصوص هنگام درو کردن محصول وارد شده است.

و به هر حال در این میان فریاد ابوذر خاموش شده و ندای او به گوش نمی‌رسد. داستان ابوذر و عثمان تنها به همان جنبه تاریخی و تحلیل روانی سلحشوری او در کتابهای تاریخی مانده و به کتابهای حقوقی سرایتی نکرده است، و البته این مایه تأسف است.

به احتمال قوی جهت بحث نشدن از آیه مزبور در کتابهای فقهی این بوده که به نظر آیه «کنز» و حرمت جمع مال در موارد استثنایی بوده به اصطلاح عنوان ثانوی دارد و بنابراین در متن قوانین حقوقی اسلامی ذکر نمی‌شود.

صاحب جواهر می‌گوید: ظاهراً غیر از خمس و زکات چیز دیگری

(۱) - غیر از زکات واجب حق دیگری هم در مال واجب است که در روز درو کردن باید به فقرا مشت مشت بدهند .. دلیل ما بر این حکم اجماع فقهاء شیعه و

احادیث و آیه قرآن است که می‌فرماید و اتوا حقّه يوم حصاده کتاب الزکاة خلاف ج ۱ ص ۱۱۲ تهران. صاحب جواهر در برابر شیخ طوسی ادعای انفاق او را نوعی اشتباه دانسته و معتقد است دلیل درستی بر وجوب انفاق هنگام درو نداریم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۷

ابتدا در مال واجب نیست و در این حکم به مخالفت دانشمندی بر نخوردم، تنها شیخ طوسی در مسئله مشت مشت و بسته بسته دادن از محصول هنگام درو، عقیده به وجوب دارد ...

سیره قطعی مسلمانان نیز این است که چیز دیگری را ابتدا واجب نمی‌دانند، بلکه می‌توان گفت مطلبی ضروری و بدیهی است، خصوصاً با در نظر گرفتن روایاتی که در اصل وجوب زکاة آمده که اگر خدا می‌دانست احتیاجات فقرا با زکات بر طرف نمی‌شود غیر از آن هم واجب می‌کرد ... «۱»

معلوم می‌شود بحث فقهاء در واجبات به عنوان اولی و به تعبیر صاحب جواهر ابتدائی بوده است و مطالب استثنایی

و قوانینی که تنها در شرایط سخت اجتماعی جلو می‌آید، بنا نبوده در متن قوانین ذکر گردد و آیه کنز را حکم ثانوی می‌دانسته‌اند.

به هر حال لازم است ببینیم روش ابوذر بر چه اساسی استوار بوده است.

تحقیق روش ابوذر

۱- برخی گفته‌اند: روش او بر اساس اجتهاد خویش استوار بوده و تنها برای خودش حجت است، گفته او را دیگران قبول نداشته و

(۱)- جواهر ج ۱۵ ص ۸

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۸

ندارند و در مباحثه‌ای که با کعب الأحبار درباره واجب فوق زکاتی نموده حق با کعب الأحبار بوده است. لیکن اولاً در روایات پیش خواندیم که ابوذر گفت: من چیزی از پیش خود نگفتم و از پیامبر (ص) شنیده‌ام و خواندیم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «آسمان بر سر کسی راستگوتر از ابوذر سایه نینداخته و زمین نیز کسی را، راستگوتر از ابوذر به دوش نگرفته است.» و این حدیث به طور مکرر در کتابهای حدیثی نقل شده و بر همه مسلم بوده است. به طوری که یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام به آن سرور می‌گوید: آیا ابوذر از شما اهل بیت هم راستگوتر بوده است؟ و حضرت می‌فرماید منظور مقایسه با مردم معمولی می‌باشد. و ثانیاً- ابوذر شاگرد ممتاز علی بن ابیطالب علیه السلام و از یاران با وفای آن سرور است، چنان که دیدیم عثمان به علی علیه السلام گفت این نادان را دور کن و برای شکایت از وضع ابوذر به دنبال علی علیه السلام فرستاد. اطمینان داریم که روش ابوذر مورد تأیید علی علیه السلام بوده است زیرا با همه نزدیکی که ابوذر با آن حضرت داشت هیچ‌گاه ابوذر را از روشی که پیش گرفته بود نهی نکرد و کوچکترین جلوگیری ننمود، بلکه از او پشتیبانی فرموده، در محیط خفقان عثمان مقام روحی ابوذر را ستود و هنگام تبعید ابوذر با اینکه عثمان اعلام کرده بود: کسی حق

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۰۹

بدرقه ابوذر را ندارد حضرت امیر علیه السلام به همراهی حسن و حسین او را بدرقه کردند و هنگام وداع هر یک سخنانی در تشویق ابوذر ایراد نمودند که سخنان علی علیه السلام را قبلاً بیان کردم. روش دیگر افراد روشن از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و اصحاب علی علیه السلام نیز در کتابهای تاریخی نیامده تا ببینیم چگونه درکی داشته‌اند.

شاید همگی همفکران ابوذر بوده‌اند، از ترس حکومت و خوف ضربه بر اساس تشیع که آن روزها عده بسیار اندکی بودند، مراقب بودند، مخالفت صریح با دستگاه حکومت نکنند تا بیش از پیش فشار نبینند. ممکن است آن عده افراد روشن به طور غیر مستقیم روش ابوذر را تأیید می‌کرده‌اند مثلاً همه جا از تقوی و

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۴۹
راستگویی و نزدیک بودن ابوذر، به پیامبر صلی الله علیه و آله سخن می گفتند که به طور غیر مستقیم تأیید روش او بود چنانکه شخص حضرت امیر علیه السلام نیز همین روش را داشت و در برابر عثمان عظمت معنوی ابوذر را به رخ او می کشید.

عثمان روش استبدادی خاصی را پیش گرفته بود عمار را لگد زده، به «فتق» دچار ساخت، عمار بیهوش شده او را به منزل بردند، عبدالله مسعود مفسر قرآن را کتک زده، شکنجه نمود. اطرافیان پولخوار و متملقش او را بیش از اندازه مغرور می کردند و او هم از هیچ ستمی باک نداشت، بدین جهت شاید آن اندک افراد روشن فکر می کردند

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۰

اکنون که ابوذر، درگیری پیدا کرده است کافی است که با تأیید شخص او به طور غیر مستقیم روش او را تأیید کنند تا مرکزیت شعیه در خطر نیفتد.

علاقمندان او در شام می خواستند قیام کنند و مانع بر گرداندن او به مدینه شوند، ولی او خودش مانع شده، سفارش کرد که از اختلاف، بپرهیزند. «۱»

از وضع سلمان رفیق و برادر و یار باوفای ابوذر هم اطلاع درستی در دست نداریم و حتی نمی دانیم سلمان در آن زمان زنده بوده و یا رحلت نموده بود.

از حدیثی که مرحوم صدوق در باب نماز با یاران ذکر کرده «۲» به دست می آید که سلمان تا عصر حکومت علی علیه السلام زنده بوده است و نیز از دو حدیثی که مناقب ابن شهر آشوب نقل کرده است. «۳»

برخی گفته اند اواخر حکومت عثمان از دنیا رفته و برخی دیگر گفته اند، اوایل حکومت عثمان و برخی معتقدند اواخر حکومت عمر از دنیا رفته است. «۴»

(۱) - بحار ج ۲۲ ص ۳۹۶ از مجالس مفید.

(۲) - «من لا یحضره الفیه» ج ۱ ص ۲۳۸.

(۳) - بحار ج ۲۲ ص ۲۷۴ و ص ۳۷۲.

(۴) - قاموس الرجال، ج ۴، ص ۴۳۳.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۱

مجلسی در بحار (ج ۲۲ ص ۳۶۸) حدیثی را نقل می کند که در زمان عمر حضرت امیر علیه السلام به صورت اعجاز از مدینه رهسپار مداین شد تا سلمان را به خاک بسپارد.

و چون از حوادث زندگی سلمان از اواخر حکومت عمر به بعد چیزی در دست نیست، اطمینان دارم که قول به مرگ او در عهد عمر درست تر است. زیرا با موقعیت چشمگیری که سلمان داشت نباید در اواخر عمر که وجهه بیشتری داشته است اصلاً صحبتی از او در میان نباشد.

از روایاتی که در شرح حال سلمان وارد شده پیدا است که او در روش زندگی خیلی زاهدانه تر از ابوذر بوده است.

مثلاً نقل شده که سلمان ابوذر را به مهمانی به منزل خود دعوت کرد و هنگام غذا فقط قرص نانی نزد او گذارد. ابوذر نگاهی کرده گفت: کاش قدری نمک هم بود سلمان ظرفی داشت، برخاسته ظرف را گرو گذارد و قدری نمک قرض نموده نزد ابوذر نهاد همین که ابوذر نان و نمک را خورد خدا را شکر نمود که: به ما قناعت عطا فرمودی! سلمان گفت: اگر قانع بودی ظرف من به گرو نمی رفت «۱» و نظیر همین حدیث را ابن ابی الحدید درباره مهمانی کردن سلمان از ابوائل

(۱) - بحار ج ۲۲ چاپ ط.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۲

نقل می کند. «۱»

نظریه دوم:

۲- گفته اند ابوذر شخص عجولی بود و به همین جهت بدون دقت در کلام فوراً قاطعانه نظریه ای می داد و دنبال همان را می گرفت.

طبرانی از شداد بن اوس نقل می کند: پیامبر صلی الله علیه و آله گاهی اول روز نهی می فرمود و آخر روز ترخیص می داد که معلوم می شد نهی اول به منظور حرمت نبوده، جنبه کراهت داشته است، ولی ابوذر همین که صبح نهی پیامبر (ص) را می شنید، به اطراف مدینه می شتافت و صبر نمی کرد تا رخصت بعدی را بشنود. ولی این حرف شداد به فرض صحیح باشد - که حتماً مغرضانه گفته شده است. - به مطلب مورد بحث ما ارتباطی ندارد زیرا اینجا که نهی اول و رخصت بعدی در کار نیست.

اینجا فقط آیه قرآن است که به طور صریح تهدید به عذاب می کند و نهی از جمع مال می نماید و به علاوه می گوید: مطلبی را که می گویم از دوستم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله شنیده ام که همان مضمون آیه قرآن است.

نظریه سوم:

۳- گفته اند: ابوذر تحریک شده بود و پشت پرده دست دیگری در کار بوده است، که ابوذر را علیه عثمان بشوراند و از این اختلاف

(۱) - به نقل بحار ج ۲۲ ص ۳۸۴.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۳

بهره برداری کند.

طبری در تاریخ خود از «یزید فقعی» نقل می کند: هنگامی که ابن السوداء (عبدالله سبا) وارد شام شد ابوذر را ملاقات کرده گفت:

معاویه می گوید: مال، مال خداست این درست است که همه اموال مال خداوند است ولی منظور معاویه این است که

نام مسلمانان را حذف نموده خود را خلیفه خدا دانسته فعال ما یشاء در این اموال حساب کند.

ابوذر به نزد معاویه شتافته گفت: این چه سخنی است که می‌گویی؟

معاویه گفت: مگر قبول نداری که همه اموال، مال خداوند است؟

معاویه گفت مگر قبول نداری که همه اموال، مال خداوند است. ابوذر گفت درست است ولی برای مسلمانان و در راه مصالح آنها، توهم از این پس نگو مال خدا و بگو مال مسلمانان، معاویه گفت: من نمی‌گویم مال خدا نیست ولی از این پس می‌گویم مال مسلمانان.

«ابن السودا» سپس نزد ابودرداء آمده همان مطلب را گفت ابودرداء بانگ زد، به خدا فکر می‌کنم تو یهودی هستی. ابن السوداء نزد عبادة بن صامت آمد و همان مطالب را گفت: عبادة او را چسبیده نزد معاویه آورده، گفت: این شخص ابوذر را بر تو شورانیده و تحریک نموده است. پس از این جریان بود، که ابوذر در

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۴

شام فریاد می‌زد: «گنج کنندگان را به عذاب بشارت دهند».

ولی هر فرد محقق در علم رجال می‌داند که عبدالله سبا (ابن سوداء) يك شخص افسانه‌ای بیش نیست که دشمنان تشیع در ذهن خود ساختند و در عالم خیال او را از میان یهودیان آوردند و همه انقلابهای حقیقی شیعه را به او نسبت دادند تا بگویند همه جنبشهای آزادی خواهانه شیعه در برابر حکومتها به تحریک یهودیان مخالف اسلام بوده است.

و شگفت اینکه کعب الأخبار یهودی تازه مسلمان همدم و ندیم عثمان است که صحابه خاص، اسلام آوردن او را ساده نمی‌دانستند، و او با روش ابوذر مخالفت می‌کند آن وقت ابوذر را تحریک شده اسرائیلیان می‌دانند. و کعب الأخبار تحریک شده یهودیان نیست، ولی ابوذر هست! می‌گفتند: انگلستان استعمارگر احياناً مخالفین جدی خود را در میان ملل ضعیف طرفدار مارک دار خود معرفی می‌نمود تا او را از وجهه ملی بیاندازد و دیگر مردم از او طرفداری نکنند تا بتواند به مقاصد خود برسد و احياناً طرفداران جدی خود را علناً دشنام می‌داد تا مردم استعمار شده او را مخالف استعمار بدانند و در نتیجه محبوب شود تا بهتر بتواند کار کند.

از طرفی داستان عبدالله سبا و ابوذر مربوط به شام است و ابوذر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۵

پیش از این ملاقات (افسانه‌ای) نیز مبارزه می‌کرد و از مدینه به شام تبعید شده بوده است. برخی از محققین معاصر «۱» معتقدند، عبدالله بن سبا نام متسعار عمار یاسر بوده است، از عبدالله همان معنای توصیفی بنده خدا اراده شده است و فرزند سبا یعنی فرزند یمن یعنی اهل یمن. رسم بوده است که افراد را به شهرشان نسبت می‌داده‌اند. عمار یاسر با این نام مستعار کارها می‌کرده است و اگر قصه ملاقات او با ابوذر درست باشد گواه دیگری بر صحت نظرات ابوذر می‌باشد، عمار هم که از صحابه خاص می‌باشد، اباذر مبارزه را به کار بیشتری واداشته است.

عمار به روش تقیه کار می‌کرده است و با همین روش از دست مشرکین مکه نجات پیدا کرد ولی پدر و مادرش

کشته شدند و پیامبر (ص) فرمود: او از پدر و مادرش داناتر بود.

چهارمین نظریه:

۴- گفته اند آیه «کنز» فقط مربوط به علماء و زهاد یهود و مسیح بوده و حتی شامل علماء اسلام هم نمی شود و به فرض که شامل دیگران هم بشود، تنها درباره اموال عمومی و بیت المال مسلمانان

(۱)- دکتر مصطفی شیبی.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۶

است که باید به مصرف مسلمانان برسد و اعتراض ابوذر نیز به عثمان مربوط به بیت المال بوده است. ولی این سخن هم درست نیست و قرآن با ذکر حرف «واو» آیه کنز هیچ گونه اختصاصی هم به اموال عمومی داده نشده است. نقل است که عثمان هنگام نظم قرائتهای قرآن می خواست این واو را حذف کند و ابی بن کعب در برابرش شدیداً ایستاده است البته چون معتقدم نظم قرآن در زمان خود پیامبر (ص) انجام شده است این گونه نقلها را با دیده تردید می نگرم.

آنچه از آیه می فهمیم

به نظر می رسد دلالت آیه قرآن (۳۴ توبه) بر وجوب انفاق و حرمت نگهداری پول نقصی ندارد، لازم است برای روشن شدن مطلب به این نکات توجه مختصری شود:

۱- کنز به معنای زیر زمین نهادن و به اصطلاح «گنج» نیست، بلکه منظور همان ذخیره نمودن و خرج نکردن و نگهداری آن است چنان که در متن آیه این طور تعبیر شده: آنها که طلا و نقره را گنج نموده و در راه خدا انفاق نمی کنند .. که پیداست منظور مطلق خرج نکردن و انفاق نمودن در راههای الهی است هر چند گنج به معنای معمول نکرده

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۷

باشد.

۲- لازم به تذکر نیست که ذکر طلا و نقره به عنوان پول رایج آن زمان و به اعتبار پشتوانه پول رایج در بسیاری عصرهای دیگر بوده است، و منظور هر گونه پول رایج است که وسیله مبادلات و رابطه معاملاتی مردم می باشد. هر چند اسکناس بوده و حتی اگر به فرض پشتوانه طلا و نقره هم نداشته و فقط به اعتبار اقتصاد عمومی کشور رایج یافته باشد البته معمولاً پشتوانه اسکناس باید فلزات گرانبهائی باشد که قابل انتقال باشد و مثلاً معادن نمی توانند پشتوانه قرار گیرند.

چنان که آیه شامل شمش طلا و نقره که سکه ندارند نیز می شود.

۳- از جمله: «لَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» / در راه خدا انفاق نمی کنند، استفاده می شود که آیه مربوط به جائی است که يك راه الهی خالی و تأمین نشده، موجود است که احتیاج به پول دارد و از شدت عذاب مذکور در آخر آیه

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
 پیداست که راهی بس مهم و مؤثر در پیشبرد اسلام است که تأمین نکردن آن ضربه بر اسلام یا اجتماع مسلمانان می باشد.

همچون مواقعی که مبارزات اسلامی احتیاج به مخارج زیادی داشته باشد و یا فشار فقر بر اکثریت مردم و اختلاف طبقاتی فاحش طوری است که اجتماع اسلامی را به سقوط اقتصادی و اخلاقی و یا اعتقادی می کشاند. انفاقات مستحب همچون مواردی که اجتماع چندان

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۸

احتیاجی به انفاق ندارد و تنها موجب بهتر شدن غیر ضروری زندگی افراد می شود منظور نیست.

۴- بهترین تعبیر برای نشان دادن اراده حتمی و لزوم عمل، تهدید بر ترك آن عمل و بیان شدت عذاب مسامحه کنندگان است و در این آیه شریفه همین روش استفاده شده است. بنابراین در استفاده و جوب از آیه مزبور هیچ گونه تأملی نباید نمود.

۵- هیچ گونه اشاره‌ای در قرآن کریم و یا روایات صحیح پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به این معنی نشده که منظور از این آیه پولی است زکات واجب آن داده نشده باشد.

و بنابراین در برابر این شمول و اطلاق آیه هیچ گونه مقیدی در دست نداریم و باید طبق اطلاق آیه عمل شود. و اگر منظور خمس باشد باید گفت خمس تنها در عنوان گنج است آن هم يك پنجم نه همه آن، ولی گفتیم که منظور از کنز گنج اصطلاحی نبوده مطلق نگهداری و انفاق نکردن منظور است و باید همه آن انفاق شود نه يك پنجم آن. روایتی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده: هر چه زکاتش داده شده باشد، گنج نیست، با سند درستی نقل نشده است.

حدیث مزبور را ابوداود (از محدثین اهل سنت) در سنن خویش و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۱۹

مؤلف سراج المنیر نقل کرده‌اند که ما برای سند آنها از نظر فقهی اعتباری قائل نیستیم.

از محدثین شیعه، شیخ طوسی ره، در کتاب امالی خویش این حدیث را از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده لیکن سند درستی ندارد. در سند شیخ، «ابوالفضل» ذکر شده که همان محمد بن عبدالله شیبانی است و هیچ گونه توثیقی درباره آن وارد نشده است.

مرحوم طبرسی هم بدون سند و فقط به طور «ارسال» از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می کند و اعتباری ندارد.

شگفت اینکه مرحوم «طریحی» در کتاب لغت خویش می گوید:

کنز یعنی مالی که زکاتش داده نشده باشد هر چند روی زمین باشد. «۱»

با اینکه کتاب ایشان در تشخیص معانی لغوی است و این معنی در هیچ لغتی نیامده است مگر اینکه بخواهد معنای شرعی آن را ذکر کند و بگوید منظور از «کنز حرام» مالی است که زکاتش داده نشده باشد. «۲» و آن هم دلیلی ندارد.

(۱) - مجمع البحرین لغت «کنز».

(۲) - و شاید وضع کتاب «مجمع البحرین» و نیز کتاب لغت «نهایه تألیف ابن اثیر به همین منظور است و حدیث را از لغت نمی‌گیرد بلکه لغت حدیث را با قرآن حدیث معنی می‌کند مفردات راغب اصفهانی نیز تا حدودی همین خاصیت را دارد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۰

مرحوم طبرسی در جای دیگری می‌گوید: «۱»

لغت «کنز» در اسلام هر کجا گفته می‌شود منظور ما لیست زکاتش داده نشده باشد ولی این هم مدرک درستی ندارد نمی‌دانم مرحوم طبرسی روی چه دلیلی چنین فرموده است.

۶- ظاهر تعبیر آیه این است که همه پول گنج شده باید انفاق شود.

از نظر آیه مزبور نگهداری و ذخیره پول هر مقدار باشد در صورتی که اسلام و اجتماع مسلمانان احتیاج مبرمی به آن داشته باشند گناه است.

البته اگر برای زندگی خود احتیاجاتی دارد - آن هم عاقلانه نه، مسرفانه، کنز حساب نمی‌شود. منزل مناسب با شوون او و سایر لوازم زندگی به طور مناسب با آبروی او کنز حساب نمی‌شود کسب و کار عادی (نه سودطلبانه و افراطی) کنز حساب نمی‌شود.

۷- گر چه متون اسلامی که درباره احتکار وارد شده احتکار را تنها در غذای مردم و یا فقط در ۵ یا ۶ مورد آن تحریم نموده است (گندم و جو و خرما و زیتون و روغن و کشمش). «۲»

و بسیاری از فقهاء تعبیراتی همچون عبارت شیخ طوسی (قده) در «نهایه» دارند که: احتکار حبس گندم و جو و خرما و کشمش و روغن

(۱) - مجمع البیان ج ۷ سورة القصص.

(۲) - ۱۰ / ۲۷ آداب التجارة وسائل.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۱

می‌باشد و در غیر اینها مانعی ندارد. «۱»

و البته این خود بحثی دیگر است که از نظر حقوقی باید تحقیق شود:

آیا احتکار فقط در همان ۶ مورد حرام است و یا آنها به عنوان غذای غالب مردم در شرایط آن روز بوده است؟ و در برنج و گوشت و مانند آن نیز در زمان ما که از مواد غالبی غذای مردم است جریان دارد؟

و یا حتی در ضروریات دیگر زندگی همچون مصالح ساختمانی نیز جریان دارد؟

.... ولی چنان که گفتیم می‌توان از آیه «کنز» استفاده نموده که احتکار پول و در جریان نینداختن آن حرام است.

۸- آیا انفاق پول - در شرایط معینی که به موجب آیه کنز واجب است، همچون وجوب معامله مواد غذایی بیرون آوردن آنها از احتکار است یا منظور انفاق بلاعوض می‌باشد؟

در صورت اول فقط لازم است پول به جریان بیفتد و راکد نماند و بنابراین اگر در بازار اقتصادی اجتماع وارد شود و یا حتی در بانکها پس انداز شود تا از آن راه به جریان افتد مانعی ندارد؟ چنان که حرمت احتکار نه به این معنی است که حتماً باید مجاناً در راه خدا انفاق کند

(۱) - نه‌ایه تألیف شیخ طوسی کتاب تجارت.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۲

بلکه باید بفروشد تا مورد استفاده مردم قرار گیرد. به نظر می‌رسد منظور، انفاق بلاعوض می‌باشد. و دلیل بر این گفته ظهور تعبیر آیه شریفه است. در لغت معامله را انفاق نمی‌گویند. هر چند از نظر ریشه لغت می‌توان به هر گونه - از دست دادن مال به نوعی - کلمه انفاق را اطلاق نمود، لیکن ظهور این تعبیر در همان انفاق بلاعوض است. به نظر من مسلم است که اگر اجتماع احتیاج مبرمی به پول دارد تا برای برطرف کردن فقر و یا سایر مصارف لازم به کار برد، آن وقت سرمایه داران بزرگ پول خود را در بانکها پس انداز کنند که ربح ببرند و یا برایشان محفوظ باشد. و یا برای سود بیشتری به جریان معاملات بیندازند، هیچ کس نمی‌گوید اینها مال خود را انفاق کرده‌اند. بنابراین سخن از موقعیت پول که: باید همواره برای واسطه بودن و در معاملات به کار برود و اگر از جریان بماند و حالت رکود پیدا کند از حقیقت خود منحرف شده است و اسلام با آن مخالف است که در برخی تفاسیر آمده است. «۱» با مفهوم آیه تطبیق ندارد. در آیه کریمه سخن از برگرداندن پول به حقیقت و خاصیت واسطه بودن آن نیست تا بگوئیم باید پول در جریان بیفتد و همین در جریان

(۱) - المیزان.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۳

بودن آن کافی است بلکه سخن از احتیاج ضروری اجتماع و لزوم انفاق است. و بنابراین در مواقع ضرورت‌های مهم اجتماع اسلامی هر گونه پس انداز غیر ضروری هم اشکال دارد، جز پس اندازی که در اسلام عنوان انفاق دارد. مانند پس انداز در بانکهای قرض الحسنه که صرفاً برای تسهیل کار محتاجان می‌باشد و همان طور که می‌دانیم در اسلام پاداش قرض دادن بی ربح از ثواب صدقه دادن نیز بیشتر است. ۹- و بنا بر آنچه گذشت آیه کریمه، يك حکم استثنایی و در شرایط خاص و به اصطلاح فوق قانون را بیان می‌کند قوانین مالیاتی ابتدایی اسلام همان زکات و خمس و جزیه و متفرعات آنها است لیکن اگر در اثر سهل انگاری ثروتمندان در پرداخت حقوق مالی خویش با پیش آمدن شرایط حساس و فوق العاده نظیر خشکسالی و یا جهاد و غیره حالت فوق العاده‌ای جلو آید، واجب است افراد متمکن پول را راکد نکرده و حتی برای تحصیل سود در

معاملات به کار نیندازد و آن را برای برگرداندن اجتماع به حالت عادی خویش به دست خود انفاق کنند و یا تسلیم حاکم شرع نمایند.

۱۰- لزوم انفاق مال که در آیه کریمه بیان شده منوط به وجود حاکم شرع و تسلیم نمودن به او نشده و حالت اطلاقش حفظ شده

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۴

است، و بنابراین وقتی که آن حالت جلو بیاید، لازم است خود متمکنین انفاق کنند و به انتظار حکم حاکم ننشینند ولی در عین حال چون طبع این حکم يك حکم معمولی نبوده از شوون رهبری و مربوط به اصلاح کلی جامعه می باشد، باید مربوط به نظر رهبر شرعی باشد، رهبر باید حالات استثنایی را تشخیص دهد، مردم معمولی مشغول کار و کسب خویشند. مسایل کلی جامعه را شخص رهبر باید تشخیص دهد و حل و فصل کند، و چون طبع این حکم خود نشان دهنده ارتباطش با حاکم می باشد، نیازی به ذکر این مطلب نبوده است، از طرفی اگر نظر حاکم را کلاً شرط ندانیم و همچون احکام دیگر تشخیص موارد و موضوع آن را مستقلاً به دست مردم بدهیم مسلماً مصالح عالی جامعه پایمال تشخیصهای مختلف مردم شد از میان می رود. و نیز اگر به صورت يك فتوای کلی و بدون احتیاج به نظر حاکم شرعی، همچون وجوب نماز، واجب باشد، در شرایطی که رهبری کامل اسلامی نیست، ضربه بزرگی به دیانت و متدینین خواهد بود، زیرا افراد لایابالی و غیر متدین که عمل نمی کنند، فقط متدینین اموال خود را می دهند و آنگاه پشتوانه اقتصادی مذهبی برای شرایط حساس و استثنایی از دست می رود. اینها همه اقتضا می کند که حکم مزبور مربوط به نظر حاکم شرعی باشد که عالم به حقوق اسلامی و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۵

روشن و عادل می باشد ولی با همه اینها صریحاً نظر حاکم قید نشده زیرا گاهی چنان لحظات حساسی است که اولاً خطر را همه افراد روشن می فهمند و ثانیاً دسترسی کاملی به حاکم شرع نیست یا به جهاتی نمی تواند نظر صریح بدهد.

می دانم خواهید گفت: بالأخره می خواهید از آیه کریمه لزوم انفاق تمام مال (بیش از مقدار احتیاج) را استفاده کنید و این يك مطلب عجیب و در عین حال بر خلاف روش مستمر مسلمانان است و به اصطلاح فقهی (سیره قطعیه) مسلمانان بر خلاف آن است چنان که صاحب جواهر نیز می فرماید: وجوب انفاق چیزی غیر از خمس و زکات برخلاف سیره قطعیه مسلمانان است و ضروری است که لازم نیست. «۱»

ولی اگر آن حالت فوق العاده را دقیقاً مورد توجه قرار دهیم هیچ تعجب نخواهیم کرد.

مردم مسلمان گرسنه اند و خوف گرایش به مکتبهای ضد اسلامی می رود و یا دشمن در آستانه حمله به اسلام و مسلمین است و مسلمانان به تقویت بنیه دفاعی خویش نیازمندند، آن وقت متمکنین مذهبی بدون کوچکترین احساس وظیفه و تنها به این دلیل که زکات و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۶

خمس مال خود را پرداخته‌اند، به معاملات مرسوم خویش مشغول و زندگی مرفه خود را ادامه دهند؟ نمی‌گوئیم اگر هم اکنون به خاطر معاملات سابق خود گرفتار قرض هستند، بدهکاری‌های خود را نپردازند و انفاق کنند.

می‌گوئیم اگر پولی موجود دارند و احتیاج شدید اسلام را ملاحظه می‌کنند، نمی‌توان گفت برای سود بیشتر و بدون هیچگونه ضرورت شخصی به جریان معامله بیندازند.

در حدیث قدسی، الهی می‌فرماید: اهل محلی که سیر بخوابند و فردی گرسنه در میانشان باشد ایمان ندارند. در حدیث معتبر دیگر وارد شده: کسی که بشنود بانگ مسلمانی گرفتار را که: ای مسلمانان به فریادم برسید، و او را پاسخ مثبت نگوید مسلمان نیست.

آیا لازم است حتماً صدای حنجره‌اش بیرون آید و فریاد بکشد؟

رخ زرد و بدن نحیف و شکم از گرسنگی به پشت چسبیده‌اش بهتر از هر بانگی نیست؟

نوك مژگانم به سرخی بر بیاض روی زرد قصه دل می‌نویسد حاجت گفتار نیست

و به نظر می‌رسد، در این شرایط، لزوم انفاق هرگز بر خلاف روش

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۷

عملی و ارتکاز ذهنی مسلمانان نیست. و صاحب جواهر هم می‌گوید: ابتدا چیزی غیر از خمس و زکات، واجب نیست در کلمه ابتداء دقت بیشتر بفمائید.

روایات بحث

۱- از امام باقر نقل شده: «هر چه بیش از دو هزار درهم باشد کنز حساب می‌شود.»

این حدیث به اصطلاح مرسل می‌باشد و اعتباری ندارد و اگر نقل درستی باشد حتماً نظر به آن زمان و آن محیط دارد.

مسلماناً محیطها و زمانها از نظر مقدار پول مورد نیاز زندگی متفاوتند. گاهی با دویست تومان کاری انجام می‌شود که در غیر آن زمان با دو هزار تومان هم انجام نمی‌شود و بنابراین حدیث مزبور را به فرض صحت نمی‌توان یک قاعده کلی به حساب آورد.

۲- و همچنین حدیث دیگری که شیخ طبرسی در مجمع البیان از علی علیه السلام نقل می‌کند که بیش از چهار هزار کنز حساب می‌شود، هر چند زکاتش داده شده باشد.

سند حدیث ذکر نشده و مرسل می‌باشد. و هم مبلغ چهار هزار را نمی‌توان به عنوان يك قانون کلی تلقی نمود و البته در حدیث ذکر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۸

نشده منظور چهار هزار درهم است یا دینار.

مطلبی که می توان از این دو حدیث استفاده نمود، این است که نگهداری مقداری پول (که در آن زمان به ۲ یا ۴ هزار محدود شده است) بیش از ضروریات زندگی و کسبی، کنز شمرده نشده است و شاید مطلب درستی باشد. یعنی علاوه بر ضروریات زندگی این مقدار هم علاوه نگه دارد، مانعی ندارد برای اینکه فشار زیادی بر مردم نباشد این مقدارها مسامحه می شود.

۳- از امام صادق علیه السلام نقل شده: «اکنون شیعیان ما آزادند که از اموال خود به اندازه معمول انفاق کنند. ولی هنگامی که قائم ما علیه السلام قیام فرماید بر هر گنج داری گنجش حرام می شود باید نزد آن حضرت بیاورد تا بدان وسیله در برابر دشمن فعالیت نماید. و این است معنای گفته خداوند: **وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...**» (۱) سند این حدیث خوب است، تنها کسی که در سند این حدیث مورد تأمل است معاذ بن کثیر می باشد، که علماء رجال او را صریحاً توثیق نکرده اند. لیکن شیخ مفید ره می فرماید معاذ از بزرگان اصحاب امام صادق علیه السلام و موثقین آنهاست.

(۱) - کافی به نقل تفسیر برهان ج ۲ ص ۱۲۱.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۲۹

ابو علی نیز در رجال خویش می گوید «۱» احادیثی در دست است که دلالت بر خوبی معاذ دارد. و از این حدیث مطالبی استفاده می شود.

۱- با اینکه در آیه تعبیر گنج وارد شده و در همین حدیث می فرماید، بر هر گنج داری گنجش حرام می شود، با این حال در ابتدای حدیث می گوید: فعلاً آزادند که از اموال خود فقط ... معلوم می شود، همان طور که پیش از این گفتیم منظور از گنج کردن، عموم اموال و نگهداری آن می باشد.

۲- نفوذ قدرت ولی عصر ارواحنا فداه همه اش روی اعجاز نیست و در ضمن انجام برنامه های خارق العاده، برای پیشبرد اسلام در ابتدای کار احتیاج به اموال پیدا می شود.

۳- در ابتداء ظهور آن سرور چون که حالت فوق العاده است و اسلام احتیاج به پول دارد، باید متمکنین اموال خود را تسلیم آن حضرت نمایند.

و این همان مطلبی است که پیش از این گفتیم لیکن سخن اینجاست که آیا ظهور حضرت به عنوان یکی از مصادیق حالت فوق العاده بیان شده و در هر دوره ای که حالت فوق العاده ای جلو آید،

(۱) - ص ۳۰۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۰

انفاق لازم می‌شود؟ و یا همان طور که امام صادق علیه السلام فرموده است اکنون شیعیان آزادند ... و این حکم تنها مربوط به ظهور حکومت آن سرور است؟

و این حدیث هم یکی از دلیل‌های آنها که موافق با هرج و مرج دوران غیبت آن حضرت هستند می‌باشد که فعلاً هر چند اجتماع اسلام احتیاج به پول داشته باشد نباید احتیاجاتش برآورده شود، تا حکومت حقه امام عصر علیه السلام جلو آید و اموال را تسلیم او کنیم.

این فکر اخیراً به صورت یک تفکر روشنفکرانه نیز در ذهن عده‌ای آمده است که نباید به فقراء رسیدگی شود، تا شدت احتیاج آنها موجب انفجار شده، انقلابی به طرف تکامل جلو آید و حالت کشورهای اسلامی بهبود یابد و می‌گویند: انفاقات جلو انقلاب را می‌گیرد.

ولی این تفکر به نظر درست در نمی‌آید، انفجار برای چه؟

می‌گویند برای تکامل وضع مادی انسانها.

آیا صحیح است که انسانهایی اکنون در گرسنگی به سر برند و در رنج و فشار زندگی دست و پا زده آرزوی مرگ کنند و ما بگوییم عیبی ندارد اینها بمیرند، تا دیگران گرسنه نشوند؟ از طرفی مگر همیشه فشار، روشن بینی و تحرک می‌آورد؟ چه بسا که موجب یأس و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۱

افسردگی و زهد گریز و قهر می‌شود و یا تسلیم و بی شخصیتی و رضایت به پستی و ذلت می‌آورد.

نمی‌گوییم وضع زندگی‌شان طوری خوب شود که حالت رضایت پیدا کنند و در فکر تکامل نباشند و اساساً نمی‌شود حالت رضایت کامل در اجتماع پیدا شود، ولی می‌گوییم نباید عده‌ای از گرسنگی بمیرند و متمکنین به آنها چیزی ندهند، با این امید که دیگرانی که بعداً می‌آیند گرسنه نمانند.

به نظر می‌رسد توجه امام صادق علیه السلام هم در حدیث مزبور تنها روی عنوان جهاد بوده است، یعنی چون اکنون برای جهاد علیه کفر و فساد، احتیاجی به پول نداریم شما آزادید، ولی در زمان امام قائم علیه السلام که جهاد عمومی ما علیه هر گونه انحراف آغاز می‌شود، باید همه اموال را مردم بیاورند. و منظور از طرح مطالب این بوده است که دست به دست و نسل به نسل منتقل شده، به دست نسل آن زمان برسد، تا نگویند ما از چنین قانونی بی خبر هستیم و بنابراین روایت مزبور از جمله ادله‌ای است که جهاد فاتحانه و کشورگشایی رادر این زمانها تجویز ننموده است، چنان که داده‌های بین المللی زمان ما هم بر پایه حفظ حقوق کشورها گذارده شده و دخالت در امور کشورهای دیگر را منع می‌کنند، در فقه ما به حرمت جهاد فاتحانه قبل از ظهور امام

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۲

زمان علیه السلام تعبیر شده و به هر حال این یک بحث مستقل فقهی است و هر چند در تحریر الوسیله می‌فرماید: علی الأقوی جهاد در زمان غیبت حرام است، ولی صاحب جواهر می‌گوید: اگر اجماعی در مسئله نباشد، در ادله

جهاد فرقی میان زمان حضور و غیبت امام گذارده نشده است. البته این بحث مربوط به جهاد فاتحانه است نه جهاد آزادی بخش که در فقه ما عنوان دفاع دارد.

ولی منظور این نیست که آیه قرآن فقط مربوط به جهاد و کشورگشائی است، تا بنا بر اختصاص آن به زمان امام علیه السلام، آیه کلاً مربوط به آن زمان باشد، بلکه آیه در همه موارد نیاز جامعه اسلامی تطبیق می کند، ولی نیاز جهادی اش فقط در آن زمان است.

و اساساً تعبیر آیه طوری حاد و عمیق است که قابل تخصیص به زمان یا مکان خاصی نیست.

۴- حدیث مزبور را «عیاشی» (۱) نیز در تفسیر از معاذبن کثیر نقل کرده است و حدیث دیگری هم نزدیک به همین مضمون از امام صادق علیه السلام نقل می کند.

(۱)- به نقل تفسیر برهان ج ص ۱۲۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۳

نتیجه

و بنا به آنچه گفته شد، صرف نظر از عوامل عادی اسلامی برای پخش ثروت چه عوامل مثبت از قبیل تقسیم ارث و وجوب خمس و زکات، و یا عوامل منفی چون منع ربا و قمار و شرابفروشی و احتکار و تملک زمین های بائر (بدون احیاء و غیره) قانون منع کنز نیر در شرایط فوق العاده مانع دیگری از تمرکز ثروت و گرسنگی دیگران می باشد.

و گفتیم که علاوه بر اینها همه روش امامت اسلامی طوری است که عملاً سرمایه دارهای بزرگ و حتی متوسط هم پیدا نمی شود.

و این مسئله یکی از مواردی است که امام طوری قانون را تطبیق می کند که عملاً بدون آن که ناراحتی روانی در جامعه پیش آید خواسته اولیه انسانها و مصالح اجتماع تأمین می شود. و این روح قانون و نحوه پیاده کردن آن در قدرت هر کسی نیست.

ضمناً روش مالی امامت اسلامی روشن شد، که يك روش سرمایه داری به معنای روز نیست، ولی همچون روش سوسیالیسم هم به زور

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۴

قانون، سرمایه داری را از میان بر نمی دارد. بلکه مقداری را با قوانین مختلفی چون منع احتکار و ربا و قمار و شرابفروشی و زمین خواری، از راه تملک زمین های بائر (بدون احیاء) و وجوب خمس و زکات و لزوم انفاق در شرایط فوق العاده از میان می برد، و مقداری را هم با روش امامت و آمیزش تبلیغات اخلاقی با عمل پی گیر رهبر و ایجاد تحقیر در سطح اجتماع نسبت به سرمایه و سرمایه دار.

بحث در آیه کنز صرف نظر از اینکه خود يك بحث مفید و لازم است که مکرراً می پرسند، برای درك روش مالی

حکومت اسلام لازم می نمود.

از بیانات گذشته تحقیق عنوان دیگری که پیش از این طرح کردیم نیز روشن شد و آن عنوان ممنوع قانونی و غیر موجود از نظر رهبری بود.

هر چند نگهداری مال در مواردی که قانون منع نکرده است حرام نیست.

ولی از نظر رهبری اسلامی عملاً موجود نبوده یافت نمی شود.

ضمناً فکر می کنم مهمترین قسمت بحث مالکیت یعنی مالکیت ابزار تولید روشن شد، نظریات احتمالی گوناگون که پیش از این ذکر کردیم در کتابهای اقتصادی سوسیالیسم و سرمایه داری به این طور

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۵

جمع نشده است.

البته اولاً به رعایت اختصار و وضع کتاب خیلی فشرده طرح شد و ثانیاً چون به این صورت تا حدودی جنبه ابتکاری دارد، حتماً از هر نظر کامل نخواهد بود. امید است دیگران در این زمینه بیشتر فکر کنند، و بهتر بنویسند.

باید توجه داشت که تحقیق در این مسائل در زمان ما ضرورت حساسی یافته است، نسل روز برای درک حقوق اسلام احتیاج مبرمی به فهم این گونه مباحث در خویشتن احساس می کنند فکر می کنم لازم باشد اهل قلم به جای نوشتن کتابهایی که بیشتر جنبه تکراری پیدا کرده است این گونه مباحث اسلامی را بررسی نمایند.

صریحاً بگویم حتی در خدانشناسی کتابهای زیادی نوشته شده است نوشتن تکراری تازه، گر چه بی فایده نیست، ولی ترك اهم و پرداختن به مهم می باشد. اهم، تحقیق مباحث بررسی نشده اسلامی است نه تکرار آنچه بحث شده است و از طرفی نسل روز اهمیت اصول و اساس مکتب را بیشتر در قوانین حقوقی آن بررسی می کنند.

شعار مالکیت خصوصی

مارکسیسم، مالکیت خصوصی را چنان طرد می کند که اینک به

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۶

صورت يك شعار منفی در آورده اند، لیکن باید دید، آیا شرایط زمان چنین ایجاب می کند یا اینکه متن قانونی کلی به طور عموم باید چنین باشد؟ اشکال مالکیت خصوصی را این می دانند که موجب استثمار می شود، لیکن آیا در

شرایط قدرت سیستم حکومت و عدم نیاز سایر افراد جامعه نیز چنین است؟

بسیاری از درگیری های مکتبهای مختلف روز با اسلام از اینجا است که این مکتبها موضعی و در مقطع خاص زمان فکر می کنند، ولی حکمی کلی می کنند و اسلام همه جانبه می اندیشد و همه مکانها و زمانها و همه شرایط را می بیند.

شرایط و اوضاع مختلف است و نمی توان، اثرات منفی مقطع خاصی از زمان را موجب حکمی قانونی و کلی دانست. به هر حال ما مالکیت خصوصی را نفی می کنیم لیکن با رهبری. اما قانون فقط در شرایط حساس مالکیت خصوصی را نفی می کند، که قبلاً توضیح داده شد.

حق معلوم

برای تکمیل بحث انفاق، نگاهی هم به دو آیه قرآن در سوره‌های «ذاریات» و «معارج» بیفکنیم:

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۷

«والذین فی اموالهم حق معلوم» معارج آیه ۲۴-۲۵. للسائل والمحروم.

و در اموالشان حق معینی برای سؤال کننده و محروم می باشد.

«معارج»:

«و فی اموالهم حق للسائل والمحروم»

در اموالشان حقی برای سائل و محروم می باشد.

ذاریات آیه ۱۹.

منظور از «سائل» کسی است که از سؤال چندان ناراحت نبوده احتیاجات خود را می گوید.

ولی محروم کسی است که در کمال عفت و عزت نفس زندگی می کنند و به این جهت دیگران از فقر او بی اطلاعند

و در نتیجه به او رسیدگی نمی کنند و او محروم می ماند.

حق معینی که در این دو آیه برای فقرا بیان شده است زکات و خمس نیست.

نه از آن جهت که انجام وظیفه زکات و خمس این همه ستایش ندارد، و مجموع آیاتی که در ردیف این دو آیه در دو

سوره مزبور آمده است در مقام مدح و ستایش است و مدح و ستایش با انجام فریضة زکات و خمس و غیره چندان

متناسب نیست و بنابراین مستحب می باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۸

... که مرحوم فاضل مقداد و فاضل جواد در آیات الأحکامهای خویش بدان تکیه کرده اند. (۱)

این جهت صحیح نیست زیرا آیات سوره «معارج» فقط مسایل مالی را نمی گوید، در این آیات حق مالی فقراء در

ردیف اعتراف به معاد و حکم حرمت فحشاء و عمل به عهد و امانت و محافظت بر نماز ذکر شده است.

و اساساً می توان گفت از آیات این سوره استفاده می شود شرط نجات و رستگاری انجام این اعمال است.

ولی از این نظر که مفهوم «حق معلوم» روشن نیست. توجه ابتدایی به مفهوم ظاهری این جمله «حق دانسته شده» به

نظر می آورد که همان حق زکات و خمس منظور باشد، که در اسلام «دانسته شده» است ولی این حقوق اختصاص

به سائل و محروم ندارد، زکات در تمام مصالح عمومی مسلمانان و فقرا و محتاجان و قرض مندان، و خمس در

درجه اول در اختیار حاکم اسلامی قرار می گیرد، تا در مصالح اسلام به مصرف برساند و قسمتی هم به فقراء سادات

(به عقیده مشهور) و یا همه مشکلات حکومتی و از جمله فقراء سادات و غیره (به عقیده دیگر) مصرف می شود

پس در متن قانون اسلامی خمس و زکات

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۳۹

حقی معین به عنوان سائل و محروم یعنی منحصرأ برای آنها دانسته نشده است. «حق دانسته شده» برای سائل و محروم، باید حقی باشد، که فقط مربوط به آنهاست و حق خمس و زکات علاوه بر اینکه در مرحله اول یک مالیات حکومتی است، انحصار به سائل و محروم ندارد.

و به ناچار «حق دانسته شده» برای سائل و محروم حقی است که خود شخص مالدار معین کند، که به طور مستمری پردازد و مقدار آن هم بسته به میل خود اوست، خود او می داند، نه اینکه در متن قانون دانسته شده باشد.

آن وقت این واگذاری به میل مالدار و تعیین نکردن مبلغ، خود دلیل عدم لزوم و استحباب است قانون الزامی باید حدودش معلوم باشد.

و بنا به همین نکته این دو آیه مزبور حکم ایجابی و الزامی را بیان نمی کنند و تنها در مقام بیان استحباب می باشند. شخصی به حضور امام سجاد علیه السلام آمده گفت می خواهم از این آیه قرآن «**و فی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم مطلع**» فرمائید، این حق معلوم چیست؟

امام فرمود: «منظور مقدار صدقه ای است که غیر از زکات و سایر حقوق واجبه از مالت بیرون می فرستی»

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۰

او گفت: چه مقدار؟

امام فرمود: آنچه که شخص از مالش صدقه می دهد خواه کم، و اگر بخواهد زیاد.

پرسید: در چه راهی صرف کند؟ فرمود: به خویشان رسیدگی کند و ناتوانی را قوت بخشد و بیچاره ای را کفالت کند ... «۱»

ابو بصیر می گوید حضور امام صادق علیه السلام بودم، بعضی سرمایه داران نیز بودند، از زکات سخنی به میان آوردند امام فرمود: دادن زکات مدحی ندارد، زکات چیزی است که سرمایه دار با پرداخت آن و سرباز نزدن از دستور اسلام، خون و جان خود را حفظ کرده است. غیر از زکات چیز دیگری بر شما در امواتان واجب شده است!

نشیده ای فرموده خداوند را: «**والذین فی أموالهم حق معلوم للسائل و المحروم**»؟

من گفتم حق معلوم چیست؟ فرمود به خدا قسم، آن چیزی است که انسان در مال خود قرار بگذارد که روزانه یا هفتگی یا ماهانه، کم یا زیاد، پردازد ولی به هر حال مداومت نماید. این دو آیه به فرض هم که مطلب واجبی را بگویند، چون از نظر مبلغ حدی را ذکر ننموده، انفاق اندکی را هم کافی می دانند، در مقدار وجوبش چندان تأثیری در

(۱) - کافی باب «فرض الزکاه» حدیث ۱۱.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۱

سطح جامعه ندارد، از نظر استحبابش که روی علاقه الهی، شخص می تواند مبالغ هنگفتی پردازد همچون سائر ادله

انفاقات مستحبّ اثرات زیادی در سطح جامعه توحیدی دارند. و نظیر این دو آیه. «۱»

نظر مقدار انفاق آیه ۳۱ سوره «ابراهیم» می باشد.

از آنچه به شما روزی کرده ایم پیش از آنکه مرگ یکی تان را بگیرد، انفاق کنید). «۲» به بندگان مؤمنم بگو نماز به پا دارند و از آنچه به آنها روزی کرده ایم نهان و آشکار، انفاق کنند پیش از آنکه روزی برسد که نه معامله در آن روز است و نه دوستی. «۳»

(۱) - همان مدرک حدیث ۹، احادیث دیگری نیز وجوب این حق را تأیید می کنند ۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۱۷ ابواب ما تجب فیہ الزکات وسائل ج ۶.

(۲) - «انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی احدکم الموت.»

(۳) - «قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة و یؤتوا الزکاه و ینفقوا مما رزقناهم سرا و علانیة من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ و لا ینقذ فیہ و لا ینجی فیہ» شگفت آنکه بعضی ها کلمه «خلال» در این آیه را به معنای شکاف طبقاتی معنی کرده اند، غافل از آنکه این آیه در مقام تهدید است و می دانیم که تهدید به این که اگر پولتاتان را ندهید در جامعه ای بی طبقه بعدی پولتان بی اثر می شود، یک تهدید خیلی خنکی است، خوب ثروتمند می گوید: حالا پولم را دارم و کیف می کنم تا بعداً بی مصرف شود، چرا حال بدهم که مبادا بعداً بی مصرف شود، و اگر منظور این باشد که در آن جامعه انقلاب است. و خودتان به وسیله مستضعفین از میان می روید، این در مقدمه و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۲

و بنابراین مهم ترین آیه در لزوم انفاق همان آیه «کنز» می باشد. و ابوذر غفاری هم در آن اوضاع عجیب زمان عثمان که اختلاف طبقاتی اوج گرفته بود، تنها به آن آیه استدلال می کرده است. اختلاف طبقاتی زمان عثمان که از زمان عمر شروع شده بود (عمر برای زنان پیامبر و برخی اصحاب، حقوق گزاف منظور می داشت) وضع بدی را برای اسلام پیش آورده بود و خوف این بود که مردم بگویند چه فرقی میان اسلام و جاهلیت؟ این گونه افراد می دیدند و به

پیش از جامعه بی طبقه است نه در خود جامعه، به علاوه اینکه سیاق آیات مربوط به قیامت است. «نار» در آیه پیش حتماً آتش دوزخ و یا باطن اعمال است، که در آخرت تجلی می کند و نمی توان آتش انقلاب معنی کرد. زیرا آتش انقلاب و خشم ملت برای همه کافران و ستمگران نیست و می دانید، بگذریم از اینکه متناسب با «بیع» که مصدر است «خلال» به معنای مصدری است (مصدر باب مفاعله) به معنای دوستی، و بگذریم از اینکه خلال در معنای اسمی نیست بلکه به معنای «میان» مثل اینکه می گوئیم: میان شهرها گردیدند «جاسوا خلال الدیار». به کتب لغت مراجعه شود. این گونه ترجمه ها از آیات قرآنی در نظر من چیزی جز فریفتگی در برابر اصطلاحات دیگران و احساس بی شخصیتی و تصور جبران آن بالغات دیگران و بازی با الفاظ نیست، و همه اش به کم اطلاعی در علوم اسلامی مربوط می شود و علت اظهار نظر با این کم اطلاعی از نظر روانی چیزی جز غرور ذاتی یا تلقینی از دوست نادان و یا دشمن دانا و میل به شهرت نمی باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۳

خاطر خلیفه توجیه می کردند، و آنها هم که کار خلیفه را توجیه می کرده اند، افرادی وابسته بوده اند که طرفداری شان از قدرت خلیفه بیش از اینها بوده و همه کارهای زشت خلیفه گان را توجیه می کرده و حتی حاضر بوده اند که معنی آیه ای را به خاطر خلیفه طور دیگری میان مردم رواج دهند.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
 مگر سمرة بن جندب صحابی! پیامبر صلی الله علیه و آله نبود که به خاطر معاویه حاضر شد بگوید: **و من الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضات الله ...** (۱) «برخی مردم جان خود را در برابر طلب رضای خدا می فروشند، درباره ابن ملجم مرادی نازل شده که جان خود را برای از میان برداشتن علی علیه السلام به خطر انداخت. عبدالله عمر آن زاهد ریائی می گفته است: اگر امام جامعه عادل باشد خودش ثواب می برد و تو هم شکر کن. و اگر ستمگر باشد خودش گناه کرده ولی تو باید صبر کنی (۲) چنان که بعدها هم شافعی و مالک و حنبلی گفتند: اگر ستم کرد، صبر و تحمل واجب است. (۳)»
 غرض اینکه معنای آیه ابهامی نداشته، رعایت دوستی با خلیفه و استفاده از نعمتهای او این توجیهها را واجب می نموده است!

(۱) - بقره، آیه ۲۰۷.

(۲) - عقد الفراید ج ۱ ص ۴.

(۳) - المذاهب الاسلامیة ص ۱۵۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۴

مبارزات رهبران الهی با استثمار

و اینک چهارمین تیتیر بحث مالکیت را بررسی می کنیم مبارزات رهبران الهی با استثمار تا هم روش ادیان حقه آسمانی در برابر سرمایه داری روشن شود و هم بیش از پیش این مسئله روشن گردد، که حوزه فعالیت رهبران الهی تنها مربوط به مسائل به اصطلاح «مذهبی» نبوده و همه جهات خوشبختی اجتماع انسانی را می خواسته و در راه آن مبارزه می کرده اند. و همان است مذهب واقعی نه این مذهب غرب زده و رنگ مسیحیت گرفته که مذهب را تنها عنوانی برای مراسم نیایش و پرستش دانسته اند.
 مبارزه «صالح» پیامبر با قومش «ثمود» برای جلوگیری از فساد عده ای سفاک و استثمار بوده است.

«و کان فی المدینه تسعة رهط یفسدون فی الارض و لا یصلحون»

آیه ۴۸، نمل

در آن شهر ۹ گروه بودند که در مملکت فساد می کردند، و هیچ کار اصلاحی نداشتند. فساد همان فسق و فجور است که نوعاً در اثر فقر ملت پیش می آید و نیز غارت مردم و ایجاد وحشت در میان افراد، اینها همه فساد می باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۵

مبارزات «موسی» پیامبر بزرگ با فرعون برای رفع همین فساد و استثمار او بود که در قرآن کریم به لغت «استضعاف» بیان شده است.

ثروت مردم را تنها به نزدیکان خویش اختصاص داده بود و ملت را به فقر و تهیدستی کشیده بود و به همین جهت

محبوبیت ملی نداشت و تنها پشتوانه‌اش قدرت ارتش و سر نیزه بود، و خداوند هم این نکته مهم را در قرآن بیان فرمود:

«ان فرعون علا فی الارض و جعل اهلها شیعا يستضعف طائفة منهم یذبح ابناءهم و یتحیی نساءهم انه کان من المفسدین (۴) و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین (۵)» قصص آیه ۴-۵.

همانا فرعون در زمین اوج گرفت و اهل آن را گروه گروه نموده عده‌ای را استضعاف کرده پسرانشان را می‌کشت و دخترانشان را زنده نگه می‌داشت، او از فساد کنندگان بود، ما می‌خواهیم بر استضعاف شدگان منت نهاده آنان را امامانی قرار داده وارث (قدرت) گردانیم. و برایشان در زمین امکانات فراهم آورده، فرعون و هامان و ارتششان را بنمایانیم آنچه را نمی‌خواستند.

به نکات جالبی در این آیات دقت کنید:

۱- علا: بالا رفت: اوج گرفتن فرعون به رضایت ما (خداوند) و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۶

روی مقدمات صحیح و اسباب و علل طبیعی که ناموس آفرینش است صورت نگرفت. و به حقیقت ما اوج او را (با اراده قانونی) نخواستیم او خود با استفاده از عوامل استعاری اوج گرفت. علا: بالا رفت، ما بالا نبردیم.

قرآن را درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ببینید، می‌گوید: **«و رفعنا لك ذکرك»** (۱) ما نام تو را بالا بردیم. ۲- بهترین راه برای هموار کردن راه استعمار، ایجاد تفرقه میان گروه‌های استثمار شده است، اگر مردم استعمار شده اختلافات سلیقه‌ای و غیره را کنار بگذارند نیروی واحد قدرتمندی پیدا خواهند کرد، نیروی متحد و خشمناک ملی هر کجا پیدا شود به فوریت استعمار را عقب خواهد زد، ناپلئون استعمارگر زورمند جهان، برابر این نیروی خشمناک دهاتیهای اسپانیا به زانو در آمد.

فرعون برای شکستن این نیرو به عامل تفرقه متوسل شد و مردم را گروه، گروه ساخت: **و جعل اهلها شیعا.**

۳-

طائفة:

طائفة که از ریشه طوف و گردش و چرخش گرفته شده، حکایت از یک وحدت فکری می‌کند، آنها یک گروه مکتب دیده بودند، همان بنی اسرائیل بودند که هنوز ارتباطشان از مبدا وحی

(۱) - آیه ۴. سوره انشراح.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۷

و مکتب ابراهیمی جدشان کاملاً قطع نشده بود و حوادث زمان فرعون نیز تدریجاً به افکار انقلابی دعوتشان نموده

بود.

-۴-

یستضعف:

استضعاف که به معنای ناتوان ساختن است شامل کلیه راههای استعمار به معنای اعم می شود افکار را می خرید نیروی اقتصادی شان را می برد، انواع ستم درباره آنها روا می داشت و همین فشارها، بنی اسرائیل را آماده انقلاب ساخت.

۵- پسران را می کشت تا نیروی فعاله اجتماعی آنها را خنثی سازد و یا پسری نباشد تا «موسی» شود که شبیح هولناک موسی نامی، پشت فرعون را می لرزاند و دختران را زنده می داشت تا فساد و فحشاء را در میان بنی اسرائیل رواج دهد: «**انّه کان من المفسدین**».

و به علاوه چون دختر بالآخره جزو خاندان دیگری قرار می گیرد، اساساً پس از مدتی بنی اسرائیل مضمحل می شدند و این مهم ترین راه استعمار است که گاهی بر ملل ضعیف تحمیل می شود.

۶- مستضعفین امام می شوند و رهبر اجتماع (و **نجعلهم ائمه**)، زیرا آنها از دل جامعه و توده مردم برخاسته اند، زجرها دیده صدماتی بزرگ متحمل شده اند و به نشیب و فرازهای جهان آگاهی یافته اند و اینها باید رهبر شوند، نه آنها که تخریبی روزگار ندیده و به همین جهت آبدیده نشده و درد فقر را نمی دانند رهبران اسلام موظفند که همچون ضعفای باشند تا درد را بفهمند بنا به حدیث: خداوند هر پیامبری را

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۸

برانگیخت قبلاً او را مدتی به شغل چوپانی سرگرم کرده است.

۷- جنودهما: فرعون با ستمکاری های پیشگیرش هواخواهی جز قدرت لشکر خویش نداشت که همچون خود حکومت از بهترین مزایای زندگی به وسیله دسترنج مردم استفاده می کردند.

در آیه ۳۹ همین سوره نیز خدای عزیز این طور می فرماید: فرعون و ارتشش به ناحق در زمین بزرگی کردند و گمان بردند که به سوی ما بر نمی گردند به چنگ ما نمی افتند. «**و استکبر هو و جنوده فی الأرض بغیر الحق و**

ظنوا انهم الینا لا یرجعون».

موسی پیامبر بزرگ، این استبدادگر، را ابتدا در میان مردم رسوا ساخت و سپس به قعر دریا افکند.

روش قارونی

قرآن کریم برای تحقیر استثمار و سرمایه داری غیر قانونی و احتکار ثروت، قارون را به عنوان سمبلی ذکر می کند.

«**ان قارون کان من قوم موسی فبغی علیهم و اتیناه من الكنوز ما ان مفاتحه لتنوا بالعصبة اولی القوة**

ان قال له قومہ لا تفرح ان الله لا یحب الفرحین و ابتغ فیما اتیک الله الدار الاخرة ... آیه ۷۶-۷۷، قصص

قارون از طائفه موسی بود، لیکن بر آنها ستم نمود این قدر به او گنجها داده بودیم که کلیدهای آن (یادریهای آن) را

باید مردان قوی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۴۹

حمل کنند، مردمش به او گفتند این قدر خوشحالی مکن که خداوند خوشحالی کنندگان - عیاشان - را دوست ندارد. در آنچه خدا به تو داده سرای آخرت را به طلب و بهره دنیا را نیر فراموش مکن، همان طور که خدا به تو احسان نموده تو نیز نیکی بنما و به دنبال فساد در مملکت نگر، که خداوند فساد کنندگان را دوست ندارد. او گفت این ثروت را به علم و دانائی خودم به دست آورده‌ام (خودم مستقل و به خداوند هم کاری ندارم). آیا او ندانست که خداوند در قرنها پیش از او افرادی را هلاک نموده که ثروتشان بیش از او و نیرویشان از او محکم تر بوده است؟

با همه زینت و زیورش بیرون آمده در برابر مردمش ظاهر گشت، آنها که به دنبال زندگی دنیا بودند گفتند: کاش ما هم مانند چیزهای قارون داشتیم، او بهره‌ای بزرگ دارد، آنها که دانش داده شده بودند گفتند: وای بر شما ثواب خداوند برای آنها که ایمان آوردند و عمل خوب کنند بهتر است و به آن ثوابها تنها صبر کنندگان خواهند رسید. او و سرایش را خسف نموده به زیر زمین بردیم و او هیچ گروهی در برابر خداوند نداشت که او را یاری کنند و خودش هم نتوانست کاری بکند.

۱- قارون در اثر ثروت بسیار طغیان‌گر شده بود و به عیش و طرب گرائیده بود. «فرح» تنها خوشحال بودن باطنی نیست بلکه منظور

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۰

اظهار خوشحالی و خوشگذرانی و به تعبیر آیات دیگر قرآن «ترف» است. ثروت بی حساب ترف و طغیان می‌آورد. ۲- به جای اینکه ثروتش را در راه رفاه اجتماع به کار اندازد و بدون منت اوضاع اجتماع را سامان بخشد به مردم فخر می‌کرد و زینتهایش را به رخ مردم می‌کشید و از این راه می‌خواست همه را مفتون و تسلیم خود کند و برای انواع استعمار آماده سازد.

اگر ثروتش در راه رفاه اجتماع بود با او کاری نداشتیم. با ثروتی که عیاشی و خوشگذرانی بار آورد و شکم بزرگ پر از انواع غذاهای لذیذ و خوشی‌ها پیرورد مخالفیم. مردم بیدار می‌گفتند: نمی‌گوئیم دنیایت را فراموش کن، نه به دنیایت نیز توجه داشته باش لیکن آخرت را هم از یاد مبر.

۳- نقشه قارون در اجتماع اثر گذارد و مردم را از عواطف پاک انسانی منحرف کرده به سوی مادیت و جمع ثروت و آرزوی سرمایه داری و بالتیجه به همان روش استثمار سوق می‌داد و این خطری بزرگ بود.

۴- هنگام گرفتاری قارون فرا رسید، ولی چون او هیچ گاه به فکر مردم نبود و یاری آنها نمی‌کرد، کسی هم اکنون به یاری او بر نخوast، می‌دیدند که در اثر زلزله به زمین فرو می‌رود، لیکن بفریادش نمی‌رسیدند! و گویا تمایلی هم به این همکاری نداشتند و تنها به همین جمله قناعت می‌کردند، که عجب شخص بدبختی بود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۱

«و لقد ارسلنا نوحا الی قومه انی لکم نذیر مبین (۲۵) الا تعبدوا الا الله انی اخاف علیکم عذاب یوم الیم

(۳۶) فقال الملا الذين كفروا من قومه ما نريك الا بشرا مثلنا و ما نريك اتبعك الا الذين هم اراذلنا بادي

الرأى ...» آیه ۲۵-۲۶، هود

ما نوح را نزد طائفه‌اش فرستادیم (که بگو) من شما را هشدار می‌دهم که جز خدا را پرستش نکنید که عذاب روزی سخت را بر شما می‌ترسم.

گروه متشخص و کافر قومش گفتند: که ما تو را بشری چون خود، می‌دانیم و پیروانت را افراد پست خود می‌شماریم ...

نوح گفت: ... من از شما مالی نخواستم، اجر و مزد من بر خداوند است و من اهل ایمان را طرد نمی‌کنم، آنها خدای خود را ملاقات می‌کنند، لیکن من شما را مردمی می‌دانم که نفهمی می‌کنید، ای گروه من! اگر ایشان را (بر خلاف رضای خداوند) طرد کنم کیست که مرا در برابر خدا یاری کند ...

ملاء گروهی هستند که موقعیت چشمگیری دارند و اینها همان سرمایه‌دارانی هستند که پیروانی فقیر نوح را پست می‌شمردند و تصور می‌کردند، نوح با این دعوت و تبلیغ توقع پولی از آنها دارد.

مبارزات نوح با این گروه سالها به طول انجامیده و بالاخره دست

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۲

غیبی به مدد نوح آمده است.

«هود» پیامبر نیز با سرمایه‌داران خوشگذرانی که خانه‌های مجلل و مراکز عیاشی ساخته و در رهگذر، امرانه و متکبرانانه راه رفته تهیدستان را تحقیر می‌کردند. به این گونه مبارزه می‌کنند:

اتبنون بكل ریع اية تعبثون « (۱۲۹) و تتخذون مصانع لعلکم تخلدون (۱۳۰) و اذا بطشتم جبارین

(۱۳۱)» آیه ۱۲۹-۱۳۱، شعراء

آیا به هر نقطه بلند-بیلاقی و خوش آب و هوا- مراکز بلند و مرتفع برای عیش و لهو می‌سازید؟ و عمارتهای زیبا و کاخهای خصوصی برای خود انتخاب می‌کنید؟ به این امید که همیشه در این دنیا جاودان هستید. و چون به خشم آئید ستمگرانه غضب می‌کنید؟ از خدا بترسید و گفته مرا بشنوید.

اینها نمونه‌هایی از مبارزات پیامبران الهی در این راه می‌باشد.

قرآن برای نجات مردم ستم‌دیده فرمان جنگ و قتال می‌دهد:

«فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحياة الدنيا بالآخرة و من يقاتل في سبيل الله فيقتل او يغلب

فسوف نؤتيه اجرا عظيما و ما لكم لا تقاتلون في سبيل الله و المستضعفين من الرجال و النساء و

الولدان الذين يقولون ربنا اخرجنا من هذه القرية الظالم اهلهما ...» آیه ۷۴-۷۵، نساء

باید بجنگند در راه خدا آنها که مائند دنیا را به آخرت معامله کنند،

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۳

(آخرت را بخرند). به هر کسی که در راه خداوند بجنگند، چه کشته شود و چه غالب گردد، به او اجر بزرگی

خواهیم داد.

شما را چه شده که در راه خدا و آن مردان و اطفالی که «استضعاف» شده‌اند، نمی‌جنگید؟ (در راه) آنها که می‌گویند خداوندا ما را از این سرزمین که اهلش ستمگرند، بیرون بر ...

قرآن کریم در سوره «معاون» چهره ممتاز دین را رسیدگی به یتیمان و بیچارگان می‌داند. «۱»

آیه کنز نیز که به تفصیل شرح دادیم ضربه‌های کوبنده‌ای بر پیکر سرمایه داری استثمارگرانه و تجمع ثروت می‌زند که بسیار محرک و هشداردهنده است.

پیش از این آیات بسیاری در مبارزه قرآن کریم با استعمار (به معنای اعم) ثروت و قدرت و علم گذاشت، که شایسته است باز هم بخوانید و دقت نمائید.

ارزش سرمایه در محیط‌های منحرف به حدی است که حقانیت مکتب را نیز با قدرت اقتصادی و ثروت شخص مقایسه می‌کنند و فی‌المثل درباره شخص پیامبر اسلام این طور اعتراض می‌کردند که چرا ثروت ندارد؟

(۱) - آیا دیدی آنکه دین را تکذیب می‌نماید؟ او کسی است که یتیم را می‌راند و بر اطعام بیچاره اصراری ندارد «معاون آیه ۱-۳».

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۴

«فلعلک تارک بعض مایوحی الیک و ضائق به صدک ان یقولوا لولا انزل علیه کنز ...» آیه ۱۲، هود.

نکند که تو - پیامبر - برخی از وحی ما را واگذاری و دلتنگ شوی که می‌گویند: چرا این گنج ندارد؟

«و قالوا ما لهذا الرسول یاکل الطعام و یمشی فی الأسواق لولا انزل الیه ملک فیکون معه نذیرا (۷) او

یلقی الیه کنز او تکنون له جنۃ یأکل منها و قال الظالمون ان تتبعون الارجلا مسحورا (۸) انظر کیف

ضربوا لک الأمثال فضلوا فلا یستطیعون سبیلا (۹)» آیه ۹-۱۱ فرقان.

و گفتند این چه پیامبری است که - همچون افراد معمولی - غذا می‌خورد و (میان مردم) در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای همراهش نیست که با او در تبلیغ شریک باشد؟ یا چرا گنج به او داده نشده؟ یا چرا باغی ندارد که زندگیش از او باشد؟

و ستمگران گفتند: شما از مرد دیوانه و سحر شده‌ای پیروی می‌کنید! بین پیامبر، که چه مثلها برایت زده‌اند؟ اینها بیراهه رفته‌اند، و لذا به راه راست راهی ندارند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۵

تحقیر سرمایه

اسلام نه تنها این تصورات را کوبیده بلکه باشد بدترین وجه ارزش سرمایه را به عنوان یک پایگاه قدرت شخصی و جاه‌طلبی از میان برده و فرموده: اگر کسی سرمایه‌داری را به خاطر ثروتش احترام کند دو سوم دینش را از کف داده است.

علی علیه السلام عیب بزرگ معاویه را این می‌داند که در اثر ثروت و امکاناتی که از مال مردم و بیت‌المال پیدا کرده

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی
است خوی عیاشی پیدا کرده و «مترف» شده است.

«فأنك مترف قد اخذ الشيطان منك ماخذه و بلغ فيك امله و جرى منك مجرى الروح و الدم» (نامه دهم از نامه‌های آن حضرت) «۱»

معاویه توبه عیش خو گرفته‌ای و شیطان جای خود را در تو باز کرده و به آرزوی خود رسیده و همچون روح و خون در تمام هیكلت به جریان افتاده است.

(۱) - نهج البلاغه ص ۸۴۱ ترجمه فیض الاسلام و ص ۱۱ ج ۳ با حاشیه محمد عبده مصری.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۶

و به زیاد بن ابیه که آن روزها از طرف آن حضرت به عنوان معاون عبدالله عباس در بصره کار می‌کرد فرمان می‌دهد:
**«فدع الأسراف مقتصدًا و اذكر في اليوم غداً و امسك من المال بقدر ضرورتك و قدم الفضل ليوم حاجتك
اترجوا ان يعطيك الله اجرا المتواضعين و انت عنده من المتكبرين و تطمع و انت متمرغ في النعم
تمنعه الضعيف و الأرمله ان يوجب لك ثواب المتصدقين»**

نهج البلاغه محمد عبده مصری ج ۳ ص ۲۰.

اسراف را کنار گذار و اعتدال را رعایت کن، و امروز به فکر فردای خویش باش و از ثروت خویش فقط به اندازه ضرورت خویش نگهدار و زائد را برای روز احتیاجت فرست.
آیا امیدواری که خداوند پاداش فروتنان را به تو دهد با اینکه تو نزد خداوند از متکبرها هستی؟ و آیا امیدواری که ثواب بذل کنندگان را به تو می‌دهد، با اینکه تو غرق در نعمت هستی و به بیچارگان و بینوایان نمی‌دهی؟
شریح بن حارث قاضی کوفه خانه‌ای در زمان حکومت علی علیه السلام به مبلغ هشتاد دینار خرید این خبر به آن حضرت رسید، او را طلبیده فرمود: شنیده‌ام خانه‌ای به مبلغ هشتاد دینار خریده‌ای و قباله‌ای نوشته و گواهانی بر آن امضاء گرفته‌ای؟ عرض کرد آری یا امیرالمؤمنین.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۷

حضرت غضب آلوده به او نگریسته فرمود: شریح! به بزودی کسی نزدت می‌آید که نه به قبالات نگاه می‌کند و نه از گواهانت می‌ترسد تو را از این خانه بیرون می‌کشد و از آن دور می‌سازد و جدا از همه چیز قبرت می‌سازد.
مراقب باش که مبادا این خانه را از غیر مال خود خریده باشی و یا پول آن را از حرام پرداخته باشی که زیانکار در دنیا و آخرت خواهی بود.

اگر هنگام خرید این کالایت نزد من آمده بودی قباله‌ای به این شرح می‌نوشتم که رغبت نکنی حتی به یک درهم این خانه را بخری:

این چیزی است که یک بنده ذلیلی آن را از بنده‌ای دیگر که برای کوچ کردن به عالم آخرت از جا کنده شده است، خریده است و این منزل چهار حد دارد: حد اول: به عوامل بلاها و آفات منتهی می‌شود حد دوم: به عوامل

مصیبت‌های وارده بر انسان می‌رسد و حد سوم: به هوسهای پست کننده و حد چهارم: به شیطان گمراه کننده نهایت می‌پذیرد و در خانه، میان این حد چهارم باز می‌شود.. نهج البلاغه ج ۳ ص ۴.

این قباله حضرت که حقایقی را در قالب الفاظ فصیح و مفاهیم به اصطلاح «توصیفی» بیان داشته با آن تندی و نوعی استهزاء در ابتدا

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۸

مکالمه‌اش با شریح، همگی برای کوبیدن علاقه به مال و تجمل (و به خصوص اگر از بیت المال و یا رشوه در قضاوت انجام شده باشد) به کار رفته است.

طلحه و زبیر اعتراض می‌کردند که چرا آن حضرت ما را برای مشورت در امور مهم دولتی نمی‌خواند و چرا سهم ما را از بیت المال برابر افراد معمولی داده و میان همه افراد علی السویه تقسیم می‌کند.

حضرت در جمله‌ای این طور بیان می‌فرماید: جریان مساوات را که اعتراض می‌کنید، این مطلبی است که من به نفع خود عمل نکردم و به هوس خویش کاری انجام ندادم بلکه من و شما دیدیم روش پیامبر صلی الله علیه و آله و حکم آن حضرت را.. (قسمتی از مصاحبه آن حضرت با طلحه و زبیر ص ۱۸۴ نهج البلاغه عبده ج ۲).

در آن زمان بیت المال علاوه بر مخارج دولتی به طور سرانه در میان افراد مسلمانان نیز پخش می‌شد. و این پخش به طور مساوات کامل و با قطع نظر از جهات علمی و غیره و کارهای دستی و یا مغزی انجام می‌شد. و همین بی تفاوتی موجب نارضایتی افراد خودخواهی چون طلحه و زبیر که به اختلاف طبقاتی دوران عثمان خو گرفته بودند، گردیده بود امام زمان علیه السلام نیز که ظهور فرموده حکومتی تشکیل

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۵۹

می‌دهد، اموال بیت المال را بالسویه میان مردم تقسیم می‌فرماید. «۱»

زندگانی رهبر

امام صادق علیه السلام با اینکه حکومت ظاهری نداشت تا وظیفه سنگین رهبری در همه شوون همچون پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به دوشش باشد چنان مراقب اوضاع عمومی مردم و به خصوص تهیدستان بود که نکات جالبی از دوران آن سرور به جای مانده است:

در مدینه نوعی قحطی شد، که توانگران گندم را با جو مخلوط می‌کردند و نان پخته، می‌خوردند، و مقداری از غذایشان را به دیگران می‌دادند و یا می‌فروختند و چیز دیگر می‌خریدند، امام صادق علیه السلام گندم خوبی داشت که ابتدای سال خریده بود به یکی از نزدیکانش دستور داد برای ما جو بخر و با این گندم مخلوط کن و یا اساساً گندم را بفروش و نگه مدار! خوش نداریم که ما خوب بخوریم و مردم

(۱) - بحار، ج ۵۱ ص ۸۸ و ۷۸ برخی روایات مربوط به رهبری امام زمان در مورد مساوات اموال بیت المال وارد شده است، لیکن برخی دیگر در همه اموال را

می‌گوید: «یسوی بین الناس حتی لاتری محتاجا الی الزکوة» که اگر منظور اعم از بیت المال باشد حتماً مربوط به کمال عاطفی انسانها بوده زور قانون و فشار

قدرت دولت امام نیست که جبراً اموال مردم را از دستشان خارج کند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۰

بد. «۱»

معتب غلام آن حضرت «۲» می گوید قیمت گندم در مدینه بالا می رفت امام صادق علیه السلام به من فرمود: چقدر گندم داریم؟ گفتم اندازه چندین ماه داریم فرمود: بیرون ببر و بفروش، گفتم آن وقت گندمی نیست که بخریم. فرمود: تو برو بفروش! وقتی فروختم فرمود:

همچون سایر مردم روزانه از بازار بخر و غذای منزل ما را نیمی از گندم و نیمی از جو تهیه کن ... «۳»
همین معتب می گوید همین که میوه می رسد امام کاظم علیه السلام فرمان می داد، بیرون برده بفروشیم و همچون سایر مسلمانان روزانه به بخریم. «۴»

(۱) - وسائل ۸۳۲ / ۱ آداب التجاره: این گونه روایات به خوبی روش رهبران مذهبی را توضیح می دهد امام صادق علیه السلام رهبری دنیایی حکومتی نداشت و

فقط رهبری بود مذهبی، سند روایت هم صحیح است: کلینی از عده ای مجمله علی بن ابراهیم قمی از اسماعیل بن مهرا ن از حماد بن عثمان نقل می کند.

(۲) - بردگان ائمه چگونه بوده اند؟ به جزوه نگاهی به بردگی رجوع شود.

(۳) - ۳ / ۳۲ و ۴ آداب تجارت و مسائل ج ۱۲. راستی کدام يك از رهبران بلوك چپ که دم از انقلاب علیه سرمایه داری می زنند چنین هستند، جمال عبد الناصر

وقتی در باغ بسیار بزرگ و زیبای مارشال تیتو رفته بود، به او گفت: راستی همه مردم یوگسلاوی همچو باغی دارند؟ و هر دو خندیدند!

(۴) - ۳ / ۳۲ و ۴ آداب تجارت و مسائل ج ۱۲ راستی کدام يك از رهبران بلوك چپ

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۱

معلی بن خنیس می گوید: امام صادق علیه السلام در يك شب بارانی بیرون آمده به سوی سایبان بنی ساعده می رفت، من به دنبال آن حضرت روانه شدم ناگاه دیدم چیزی از دست آن حضرت به زمین افتاد، فرمود: بسم الله خداوندا به ما برگردان من نزدیک رفته سلام کردم فرمود: تو معلی هستی گفتم آری فدایت شوم فرمود دست بمال و بگرد هر چه یافتی به من بده، مقداری نان این طرف و آن طرف پراکنده شده بود، برداشته به حضرت تسلیم نمودم ناگاه دیدم يك بسته بزرگ نان نزد حضرت است که من به آسانی نمی توانستم حمل کنم گفتم: اجازه بفرمائید روی سر بگذارم فرمود: نه من به این کار اولویت دارم، ولی تو همراهم بیا رفتیم تا به سایبان بنی ساعده رسیدیم دیدم عده ای خوابیده اند حضرت يك نان و دو نان به نزد آنان می گذارد تا به آخر رسید ...

برگشتیم، عرض کردم فدایت شوم اینها شیعه هستند؟ فرمود اگر حقیقت را می شناختند حتی در نمک منزل نیز با آنها مواسات می کردیم. «۱»

که دم از انقلاب علیه سرمایه داری می زنند چنین هستند، جمال عبدالناصر وقتی در باغ بسیار بزرگ و زیبای مارشال تیتو رفته بود، به او گفت: راستی همه مردم

یوگسلاوی همچون باغی دارند؟ و هر دو خندیدند!؟

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۲

باز هم نصوص اسلامی

مایلم به عنوان متمیم آنچه که تاکنون درباره بخش سرمایه بیان کردم باز هم مقداری از نصوص اسلامی را از نظر بگذرانیم.

البته لازم است همان مطلب ابتداً بحث را در نظر آورید که هر چند برخی روایات این بحث جنبه اخلاقی دارد لیکن اگر این رهبران مذهبی حکومت داشته باشند و گفتار و کردارشان به عنوان روش یک رئیس محبوب ملی و مذهبی در سطح اجتماع مورد توجه قرار گیرد قطعاً تأثیر مهمی در اجتماع خواهد داشت به طوری که بدون کوچکترین فشار و زور قانون، هدف اساسی یعنی بخش ثروت عملاً تحقق پیدا خواهد کرد، و پیش از این گفتیم که این روش به مراتب بهتر از راه قانون و زندان و فشار قوه مجریه می باشد.

اگر رهبر از هر نظر محبوب باشد مردم از طرز لباسش پیروی می کنند.

و به نظر من همین معنی یکی از جهات این مطلب است که اوامر استجابی و وجوبی در کلمات پیامبر صلی الله علیه و آله در یک ردیف ذکر شده است منظورم این است که روش و گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله - هر چه بود - عمل می شد و در سطح اجتماع پیاده می گشت هر چند از نظر متن حقوق اسلامی و بررسی مجموع ادله اسلامی برخی از آنها واجب و برخی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۳

دیگر مستحب باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله هم تقریباً همه را به یک طرز عبارت بیان می فرمود میزان، واجب و مستحب نبود بلکه میزان عمل آن حضرت بود، هر چه باشد، آنها که عمل می کردند نه چون واجب است، یا مستحب بلکه چون خدا و پیامبرش می خواهند و آنها محبوبند و گفتارشان هم محبوب.

خوب دقت کنید. - آنجا حساب دل است و تسلیم محض، هر چه بفرماید همان است هر چه عمل کند، همان پیروی می شود:

اگر ماهی سخن گوید، تو آن ماه سخنگویی - و گر سروی قبا پوشد تو آن سرو قبا پوشی.

البته پیش از این گفتیم که در رهبری اسلام تنها همین مقدار نبوده رسماً سرمایه داری تحقیر می شد و گفتیم که تحقیر اجتماعی بزرگترین عذاب می باشد.

و باز هم برخی روایات اسلامی:

امام صادق علیه السلام می فرماید: خداوند در مال ثروتمندان غیر از زکات نیز حقوقی واجب نموده و فرموده: **«و الذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم»** حق معلوم چیزی غیر از زکات است، آن چیزی است که

انسان در حدود و امکانات خویش بر خود لازم می کند، که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۴

روزانه و یا هفتگی و یا ماهانه پردازد. «۱»

و نیز امام صادق علیه السلام می فرماید: تصور می کنید در مال تنها زکات واجب است؟ آنچه خداوند غیر از زکات واجب کرده است بیش از زکات است، که باید به نزدیکان و نیز گرفتاری که از شما می طلبد بدهید. «۲»

اسمعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام درباره آیه «**وَالَّذِينَ فِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ**» پرسید که آیا این غیر از زکات است؟ فرمود: منظور این است که خداوند وقتی به شخصی ثروت عطا می فرماید، باید برای رسیدگی به خویشان و به دوش گرفتن بار محتاجان آنها هزار و دو هزار و سه هزار، کمتر و بیشتر، بدهد. «۳»

مفضل می گوید نزد امام صادق علیه السلام بودم که شخصی پرسید چقدر زکات مال واجب است؟ حضرت فرمود: منظورت زکات ظاهر است یا نهان؟ گفت هر دو، فرمود: زکات ظاهر در هر هزار بیست و پنج «۴»

(۱) - ۲۷ ابواب «ما تجب فيه الزكاة» وسائل ج ۶.

(۲) - ۲۷ ابواب «ما تجب فيه الزكاة» وسائل ج ۶.

(۳) - ۵۷ ابواب «ما تجب في الزكاة» وسائل ج ۶.

(۴) - زکات طلا و نقره يك چهلم می باشد که ۲۵ هزارم خواهد بود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۵

و اما زکات نهان این است که خودت را در چیزی که برادر دینیت محتاجتر از تو است بر او مقدم نداری. «۱»

و نیز امام صادق علیه السلام به عمار سبابی - یکی از اصحابش - فرمود:

عمار! خیلی ثروت داری گفت: آری فدایت شوم، فرمود: زکات واجب مالت را داده ای؟ گفت آری فرمود «حق معلوم» را داده ای؟

گفت آری، به خویشانت رسیدگی می کنی؟ گفت آری، فرمود: به برادران دینیت رسیدگی می کنی؟ گفت آری، فرمود: عمار! تو توجه داشته باش مال از میان می رود و بدن پوسیده می شود، تنها عمل انسان می ماند و خداوند هم زنده است و نمی میرد، عمار هر چه پیش بفرستی از تو دور نمی شود و هر چه پس از خود بگذاری به تو نمی رسد. «۲»

پیامبر صلی الله علیه و آله نهی کرد، که کسی از همسایه اش «ماعون» را منع کند و فرمود: کسی «ماعون» را از همسایه اش منع کند در قیامت خداوند او را به خودش وا می گذارد و به او رسیدگی نمی کند و چه بد حالی دارد آنکه چنین باشد. «۳»

منظور از «ماعون» اثاثیه مورد نیاز منزل است که همسایگان به طور

(۱) - ۲۷ مدرک مزبور.

(۲) - ۱۰۷ مدرک مزبور.

(۳) - ۱۲۷ مدرک مزبور.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۶

عاریه و موقت می‌گیرند تا پس از رفع نیازشان بر گردانند. «۱»
 از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسیدند که آیا در مال حقی غیر از زکات نیز هست؟
 فرمود آری نیکی به خویشان هنگامی که دنیا از آنها برگردد و نیکی به همسایه مسلمان آنکه به شب سیر بخوابد و
 همسایه مسلمانش گرسنه باشد به من ایمان ندارد ... «۲»
 از امام باقر علیه السلام نقل شده: اگر یک مرتبه حج کنم در نظرم بهتر از آزاد نمودن ۷۰ برده است و اگر یک خانواده
 مسلمان را کفالت کنم در نظرم

- (۱) - از تعبیر قرآن در سوره «ماعون» استفاده می‌شود، دادن «ماعون» به همسایگان واجب است. دقیقاً آیات آن سوره کوتاه را مورد توجه قرار دهید: دیدی کسی را که تکذیب دین می‌کند؟ او کسی است که یتیم را دور می‌کند و بر اطعام محتاج اصراری ندارد، وای بر آن نمازگزاران که از انجام نمازشان سهو می‌کنند. آنها که ریا می‌کنند و «ماعون» را منع می‌کنند.
- لحن این آیات وجوب و حتمیت را می‌رساند. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: کسی که از همسایه‌اش هنگام احتیاج «ماعون» را دریغ دارد خداوند از فضل خویش در روز قیامت محرومش می‌نماید ۱۵/۸ ابواب ما تجب فيه الزکاة وسائل ج ۶.
- امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ماعون» وام دادن و نیکی کردن و اثاث خانه را به عاریه دادن است. در یکی از روایات این بحث، امام می‌فرماید: در صورتی که همسایه شما متاعتان را خراب می‌کند، دادن ماعون لازم نیست و به هر حال قانون «ماعون» هم یکی از قوانین مالی اسلام است.
- (۲) - ۱۶/۸ ابواب ما تجب فيه الزکاة وسائل.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۷

بهتر از ۷۰ حج می‌باشد. «۱»
 امام سجاده علیه السلام حتی در شبهای تاریک از منزل بیرون آمده در میان ظرفی کیسه‌های پول نهاده به دوش می‌کشد و احياناً غذا یا هیزم برداشته به در خانه فقرا یک به یک می‌برد، در منزل را می‌کوبید و هر که بیرون می‌آمد، به دست او می‌داد و می‌رفت و گاهی نقاب به صورت می‌انداخت که فقرا او را نشناسند همین که آن حضرت از دنیا رفت و فقرا آن فقیر نواز را نیافتند فهمیدند که او امام سجاده علیه السلام بوده است.
 و چون او را پس از مرگ برای غسل به زمین نهاده بودند، به پشت او اثری زبر و درشت همچون پینه یافتند و این اثر همان باری بود که به خانه فقرا و بیچارگان می‌برد. روزی از خانه بیرون آمد و لباس «خز» پوشیده بود، سائلی جلو آمد گوشه لباس «خز» او را گرفته حاجت می‌طلبید، حضرت همان لباس را به او بخشید و رفت.
 در زمستان لباس خز می‌خرید و چون تابستان فرا می‌رسید آن را می‌فروخت و پولش را به فقرا می‌داد. صد خانواده از فقراء مدینه را کفالت می‌نمود. لذت او این بود که یتیمان و گرفتاران و افلیح‌ها و بیچارگان بر سر غذایش حاضر باشند با دست خود به آنها غذا می‌داد

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۸

اگر عیالاتی داشتند غذای آنها را نیز با خود از منزل حضرت می بردند. حضرت هیچ غذائی نمی خورد، تا قبلاً از آن غذا برای برخی فقرا بفرستد. حضرت تنها با مادرش هم غذا نمی شد به او گفتند، یا بن رسول الله شما از همه نیکوکارگر و به خویشان پیوسته تر هستید. چطور با مادر خویش هم غذا نمی شوید؟! فرمود: می ترسم دستم لقمه‌ای را بردارد که چشم مادرم به آن بوده است. «۱»

سخنی درباره حدیث

مطالعه این حدیث مطالبی را به یاد می آورد:

۱- اوضاع عمومی مسلمین در زمان حکومت بنی مروان - که معاصر حضرت بودند - رضایتبخش نبود فقرا بسیار بودند با اینکه در کتابهای تاریخ فتوحاتی برای آن دوره، ذکر شده است و حتماً هم کشورها می گشودند، لیکن در درون خانه خویش گرسنگان و محتاجان را نادیده می گرفتند و این همان روشی است که رژیم‌های سرمایه داری دوران تاریخ به آن مبتلا بوده و می باشد.

هنگام سفر آپولو ۱۱ عده‌ای از گرسنگان آمریکا در محیط «کیپ

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۶۹

کندی» - که پرتاب از آنجا صورت می گرفت - اجتماع کرده و فریاد می کشیدند: به یاد ما گرسنگان هم باشید. شما این دو روش را با هم مقایسه کنید صفحات تاریخ آنچه از خوبیهای حکومت‌های بنی امیه و بنی مروان و بنی عباس ذکر کرده - که بدیهای فراوان نیز به یادگار مانده است - فتوحات گوناگون و کشورگشایی‌ها و یا ساختمانهای زیبا و مجلل می باشد. ولی آنچه از حکومت علی علیه السلام مانده است، سامان بخشیدن به واقع وضع مردم بوده است. از زمان علی علیه السلام هیچ بنا و ساختمان مجلل و حتی مسجد مهمی به خاطر ندارم. از حکومت پیامبر (ص) نیز هیچ ساختمان مجلل و حتی با شکوهی به خاطر ندارم، مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله در مدینه نه فرش داشت و نه عرش، پس از اصرار مردم برای حفاظت از باران و آفتاب قبول فرمود، که سایه بان مختصری بسازند. آنچه از حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام به خاطر دارم دو چیز است.

۱- رفاه واقعی داخل مملکت نه رفاه صوری ۲- جنگ با دشمن معاند و لجوج.

به رعایت امر اول، در تمام ساعات شبانه روز در اختیار مردم بودند تا احتیاجاتشان را برآورند و حتی هنگامی که علی علیه السلام اذان و اقامه نماز را گفته بود و هنوز شروع به نماز نکرده بود زنی از راه دور به شکایت

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۰

از یکی از فرمانداران آن سرور آمده صفوف مردم را شکافته یکسره خود را به حضور رسانید، حضرت به نماز شروع نکرد و به کار او رسیدگی فرمود و سپس تکبیر نماز گفت!

اساساً یکی از وظائف حتمی حاکم در حکومت اسلامی این است که همه روزه ساعتی را برای تماس با مردم بدون دخالت و وساطت مأمورین حکومتی قرار دهد.

بیت المال را بالسویّه میان افراد تقسیم می فرمود، تا همگان از رفاه و نعمتهای الهی بهره مند گردند.

پیامبر صلی الله علیه و آله در ابتدای ورودش به مدینه دو کار چشمگیر انجام داد:

۱- بناء مسجدی که مرکز همه کارهای دینی و دنیائی عمومی ملت بوده و هم محل نماز جماعت بود و هم مرکز شور و فرمان برای کارهای مسلمانان.

۲- تاسیس بازار مستقلی که مردم به بازار یهودیان مدینه محتاج نباشند و به رعایت امر دوم، مردم را به همه شوون جنگی آشنا فرموده همواره آماده پیکار و جهاد نگه می داشت مردم در عین حال که کارهای روزمره معاملاتی خود را انجام می دادند، همیشه گوش به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، که به مجرد امر جهاد به پا خیزند و به میدان بشتابند و در این راه از هیچ گونه مخارج برای شکوه ظاهری ارتش

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۱

خود نیز دریغی نداشت البته آنجا که احتمال داشت با همین شکوه ظاهری دل دشمن را بترساند و او را مرعوب و تسلیم نماید. چنانکه در فتح مکه چنین بود و چنان کرد.

ولی همان ارتش در میان ملت خود افرادی عادی بودند و به کسب و کار و زراعت و تجارت اشتغال داشتند و باری به دوش مردم نبودند، بلکه ارتش و مردم جدا نبودند، همه مردم ارتش آن سرور بودند. ولی آنچه از حکومت های مخالفین اهل بیت به خاطر دارم:

۱- شکوه ظاهری و جلال و جبروت کبریائی که همه جا را فرا گرفته بود و بر خلاف رعایت پیوند محبت، چشم مردم بیچاره را می ترسانید و دلشان را می لرزاند. در آبادانی کشور نیز همه تظاهر به جلال یعنی توجه به گل و خاک و جماد و قدری هم نبات، نه انسان، یعنی ساختن دارالاماره ها و مساجد و ادارات با شکوه و احياناً مراکز تفریحی.

۲- فقر جانگداز عدّه بسیاری از مردم که از دو سو آنها را می سوخت. اول از نظر احتیاج خود، که با نادیده گرفتن خلفاء حقوق از دست رفته آنها را، و به تعبیر روایات ما خوردن ثروتمندان مالشان را، به زور سختی افتاده بودند و دوم از نظر فشار روحی که خود و فرزندانشان آن همه تجمل ثروتمندان و شکوه ظاهری خود و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۲

فرزندانشان را می بینند، و رنج می برند. و در پاسخ فرزندان معصوم و با عاطفه خویش وا مانده اند و این همه تفریحگاههای ظاهری هم درد آنها را دوا نمی کند زیرا شکم گرسنه و بدن بدون لباس، یا بدون لباس آبرومند، تفریح را چه کند؟ و اساساً در آن مراکز هم تحقیر می شدند چون مزاج اجتماع انحراف یافته و به تعبیر روایات،

دینشان پول شده است ...

این است که مایوس شده و تنها با درد خویش يك نوع خوشی تخدیری یافته، و بیماری غم را لذت گرفته، و به فکر درمان هم نبودند.

عادت به ناله کرده دل دردمند من ترسم گمان برند که درمانم آرزوست
ناکامی و افسرده دلی لذت عشق است انحراف به من يك بت آشوبگری زد

در حکومت‌های سوسیالیستی هر چند اکثریت و اقلیت فقیر و ثروتمند همچون دو قطب مقابل هم مانند کشورهای سرمایه‌داری نیستند. و برای همه افراد ضروریات اولیه زندگی حاصل می‌باشد لیکن نقص بزرگ آنجا این است که مردم را چون حیواناتی بی اختیار به کار می‌گیرند و آزادی فکریشان را سلب می‌کنند که تا کشور اوج

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۳

گیرد (در این زمینه بیشتر صحبت خواهیم کرد).

البته آن ناراحتی فقر و بی چیزی که در کشورهای سرمایه‌داری روح برخی افراد را آزار می‌دهد، قهراً در کشورهای سوسیالیستی به آن اندازه نیست، لیکن اکثریت افراد، یا عظمت روح انسانی را درک نمی‌کنند و یا چون می‌فهمند، راضی نیستند و گروه ناراضیان را تشکیل می‌دهند و این است که به نوعی استبداد در فرهنگ عمومی نیازمند می‌باشند.

و سر و صدای این مطلب را درباره یوگسلاوی و شوروی و حتی چین می‌شنویم کافی است توجه کوتاهی به اردوگاه‌های کار اجباری در شوروی و فشار تبعید و زندان که درباره کارگرها انجام می‌شود بکنیم. سهل انگاری در جمع آوری محصول و از بین بردن محصول را که دو سال پیش ۲۰ میلیون تن غله از این طریق به شوروی صدمه خورد بینیم. ضبط کشاورزان چینی مقداری از محصولات را که به اعتراف مائو در مصاحبه‌اش با ژرژ پمپیدو تا ۱۰٪ می‌رسید، بنگرید. آن وقت حتماً قضاوت می‌کنید که همه ناراضی‌اند.

نمی‌خواهم بسط سخن بدهم به هر حال ظواهر حکومت بنی مروان پیشرفته است، لیکن روش حکومت پیامبرانه اهل بیت علیهم السلام می‌داند که زیر پرده چه خبر است؟

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۴

زین العابدین علیه السلام می‌داند که چقدر فقرا در گوشه و کنار رنج می‌برند و در برابر آن شکوه ظاهری مرعوبند و لب نمی‌گشایند و به همین نسبت از حکومت فاصله دارند.

اینجاست که باید گفت ظاهراً عبدالملک مروان به تخت نشسته است، لیکن حقیقت وظیفه حاکم یعنی رسیدگی به مردم در وضع مادی و معنویشان که خاصیت اولیه ولایت و حکومت است به دوش زین العابدین علیه السلام قرار گرفته است.

این است که می‌بینیم زین العابدین (ع) نیمه‌های شب بسته‌های مواد تغذیه به دوش می‌کشد. امام صادق علیه السلام

نیز چنین سیدالشهداء نیز چنین ...

ولی در حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام کمتر به حدیثی بر می خوریم که نیمه شبها به در خانه فقرا بروند و غذا ببرند، زیرا در آن حکومتها وضع فقر به صورت حکومتهای مخالفین نیست.

۲- مطلب دیگری که باید درباره حدیث مزبور بگویم این است که این روش امام زین العابدین و امام صادق و دیگر اهلبیت علیهم السلام که احياناً ضروریات فقرا را تأمین می کرد، بالنسبه آرامشی در وضع اجتماعی ایجاد می کرد و این خود موجب پیشگیری از برخی انقلابهای احتمالی شکمهای گرسنه بود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۵

و این کاملاً در نقطه مخالف اعتقاد آنهاست که می گویند بگذار گرفتاری شدید شود تا مقدمات انقلاب فراهم شود. امر به معروف و نهی از منکر نکنید تا فساد عمومی شود. به فقرا رسیدگی نکنید. تا نارضائی عمومی شود ... پیش از این گفتیم که برای ایجاد زندگی مرفه برای اجتماع آینده نباید اکثریت فقیر کنونی نادیده گرفته شده انسانیتشان پایمال شود اینها نیز انسانند. به علاوه گاهی فشار ممتد و طولانی، نه تنها فکر انقلاب نمی آورد، بلکه بر عکس حالت یأس و تسلیم آورده کمال مطلوب فراموش می شود.

بس که ماندم به قفس رنگ گل از یادم رفت گر چه با عشق وی از مادر گیتی زادم

۳- رهبر الهی به موجب امامت مطلقه و حکومت همه جانبه اش و به خاطر دانش و آگاهی خاص خودش که به نیازهای بشری دارد خود را موظف می داند که تا سر حد امکان برای انسانها خدمت کند، اگر قدرت ظاهری را در کف دارد به حد بیشتر و اگر حقش غصب شده است به حد ممکن ... و اتفاقاً می توان گفت در همان موقعی که حقش غصب شده است نیز، حقیقت وظیفه حکومت را، بیشتر او انجام می دهد نه حاکم غاصب.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۶

مهم ترین وظیفه رهبر، بالا بردن سطح تفکر اجتماع و بهبود وضع معاش و زندگی مردم می باشد و این هر دو وظیفه را بیشتر ائمه علیهم السلام انجام می داده اند نه خلفای بنی مروان و بنی العباس.

و این تاریخ است و کتابهایش، بخوانید و صحت گفتارم را تأیید کنید و در وضع حاضر موجود دقت کنید آیا رژیم به فکر فقر عمومی مردم و حتی روابط سرمای زمستان با فقرا می باشد یا بزرگ مرجع شیعه؟ و آیا رژیم این همه آگاهی سیاسی به توده مردم داد یا آن ابر مرجع؟! در هیچ دوره ای و هیچ مکتبی و هیچ رهبری این چنین آگاهی سیاسی توده ای نبوده است.

۴- چرا رسیدگی به فقراء در نیمه شبها انجام می شده است؟ دست نباید دست را ببیند. مهم ترین مسئله انفاق این است که طوری انجام گیرد که موجب ناراحتی روانی شخص محتاج نگردد و این در صورتی است که ولی نعمت ظاهری خویش را نشناسد و گرنه به حکم «الإنسان عبید الأحسان» در خود احساس نوعی شکستگی می کند.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۸۱
و البته این در اجتماعهائی است که از نظر درک عاطفی و نودوستی به حد کمال نرسیده و یگانگی نیافته‌اند.
امام زین العابدین علیه السلام احیاناً نقابی هم بر صورت خویش می‌افکند

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۷

تا شخص محتاج احساس ناراحتی نکند و این چقدر فاصله دارد با روش اجتماعهای کنونی که چون می‌خواهند به وضع افراد محتاج یابی مسکن کمک کنند، به طور عمومی اعلام می‌شود و همه با خبر می‌شوند و جائی را هم مشخص کرده به نام محله کارگران می‌نامند.

روش اسلام این است که افراد محتاج از بقیه افراد جدا نبوده در میان سائر افراد زندگی کنند و احتیاجاتشان برطرف شود و ندانند، که به چه وسیله و از چه راهی رفع نیازمندی‌شان شده است.
و یا به آنها بفهمانند که این حق مسلم خودشان می‌باشد و اجتماع حقشان را می‌خورده که به وضع خویش نبوده‌اند.
و در حقیقت آنها طلبکارند و طلب خود را وصول می‌کنند و این روش تنها در محیط تکامل یافته می‌تواند تحقق یابد.

از امام باقر علیه السلام نقل شده است، صدقه نهانی غضب الهی را خاموش می‌کند و همان طور که آب آتش را خاموش می‌کند گناهان را از میان می‌برد. «۱»

و امام صادق علیه السلام همین که شام می‌خورد و پاسی از شب می‌گذشت انبانی از نان و گوشت و پول به دوش می‌گرفت و نزد محتاجان مدینه می‌برد و آنها نمی‌دانستند تا آن حضرت از دنیا رفت و دانستند که او

(۱) - مجمع البیان طبرسی.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۸

امام صادق علیه السلام بوده است. «۱»

امام زین العابدین علیه السلام می‌فرمود: «صدقه شب غضب الهی را خاموش می‌کند.» «۲»

«زهری» حضرت زین العابدین علیه السلام را در شبی بارانی و طوفانی دید که به پشت خود آرد و قدری هیزم نهاده حمل می‌کند جلو رفته گفت:

فرزند پیامبر این چیست و کجا می‌بری؟ فرمود قصد سفری دارم و توشه‌ای برای آن آماده کرده به جای امنی می‌برم زهری گفت: این غلام حاضر است ببرد. حضرت قبول نکرد، و فرمود: خودم به دوش می‌کشم، گفتم: این برای شما زشت است که به دوش بکشید فرمود:

ولی من برای خودم عیب نمی‌دانم که آنچه موجب نجات من می‌باشد و ورودم را به آنجا سامانی می‌دهد حمل نمایم. ترا به خدا قسم به دنبال کارت برو و مرا به حال خود واگذار.

(۱) - ۱/۸۴ ابواب صدقه وسائل ج ۶.

(۲) - ۴ / ۱۴ ابواب صدقه و سائل ج ۶: توجّه دارید که غضب الهی همچون غضب انسانهای خود خواه نیست، غضب از ایجاد موانع تکامل انسانها است، انتقاد برخی نوشتجات دست نشانده (و از جمله جزوه منافقین داخلی مجاهدین: بیانیه تغییر مواضع ایده نولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران) که: توصیف متون اسلامی از خداوند توصیف از يك آدم مستبد خود خواه می باشد كاملا از بی اطلاعی و غرض ورزی نویسنده بر می خیزد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۷۹

زهری رفت چند روزی گذشت حضرت را ملاقات کرده گفت:
فرزند پیامبر پس آن سفری که فرمودید چه شد؟ فرمود: منظورم آن نبود که تو فهمیدی.
منظورم سفر مرگ بود و خود را برای آن آماده می کردم آمادگی برای مرگ دوری از حرام و بذل نیکی و بخشش می باشد. «۱»

انفاق به کفار

از این حدیث استفاده می شود، که انفاق، بر هر انسانی هر چند کافر، در شرایط حساس لازم است.
مصادف غلام امام صادق (ع) می گوید: «خدمت ان حضرت در راه مکه و مدینه می رفتیم نگاهمان به مردی افتاد که در پای درختی افتاده بود فرمود: ما را به طرف این مرد ببر، می ترسم تشنه باشد.
مرکب را به آن طرف کشاندم دیدم مردی درشت اندام با موی دراز افتاده است امام پرسید تشنه ای؟ گفت آری.
فرمود: مصادف پیاده شو و او را آب بده. پیاده شدم و او را آب دادم و سپس حرکت کردیم آنگاه گفتم: فرزند پیامبر، این مرد نصرانی بود آیا به نصرانی باید صدقه داد؟

(۱) - ۵ / ۱۴ ابواب صدقه و سائل ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۰

فرمود: اگر مانند این حالت باشد آری باید صدقه داد. «۱»
علی علیه السلام می فرمود: «از انفاقات دیگر - غیر از زکات - به کفاری که در پناه حکومت اسلام هستند بدهید.» «۲»

تقسیم و مواسات

امام صادق علیه السلام فرمود: «از مهم ترین وظائف الهی سه چیز می باشد.
انصاف با برادر دینی داشتن، همان طور که از او برای خود می خواهد از خود نیز برای او بخواهد. و با برادر مذهبی اش در مال مواسات و تعاون کند و در هر حالتی به یاد خدا باشد، به این معنی که در برابر محرمات خدا را در نظر داشته باشد.» «۳»

ابان بن تغلب گفت: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: حق مؤمن بر مؤمن چیست؟ فرمود: ابان از این موضوع در گذر! اصرار کردم، فرمود: آیا مالت را به او تقسیم می کنی؟ از این حکم تعجب کردم.

فرمود: ابان می دانی خداوند از آنها که دیگران را بر خود ایثار می کنند، به نیکی یاد کرده است و اگر مالت را با او تقسیم کنی تازه با او

(۱) - ۳/۱۹ ابواب صدقه و سائل.

(۲) - ۶/۱۹ ابواب صدقه و سائل.

(۳) - ۱/۲۷ ابواب صدقه و سائل.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۱

برابر می شود و ایثار نکرده ای. «۱»

شخصی نزد امام صادق علیه السلام مشرف شد امام از حال برادران مذهبی محیط او جویا شد او خیلی خوب توصیف کرده تمجید بسیار نمود.

حضرت فرمود: توجه ثروتمندانشان نسبت به فقرا چگونه است؟

عرض کرد: کم! فرمود: دیدار ثروتمندان از فقرا چگونه است؟ گفت اندک، فرمود: ثروتمندان از آنچه در کف دارند چطور به فقرا رسیدگی می کنند؟ گفت شما از اوصافی سخن می گوئید که در افراد آنجا خیلی کم است! فرمود: پس چطور تصور می کنند که شیعه اند؟! «۲»

دیگری به امام باقر علیه السلام گفت فدایت شوم شیعیان آنجا خیلی زیادند فرمود: آیا ثروتمندان به فقیران توجه دارند؟ و آیا نیکوکارشان از آنکه در حقیقت بدی کرده در می گذرد؟ و آیا به مواسات عمل می کنند؟ گفت نه. فرمود: اینها شیعه نیستند، شیعه کسی است که چنین کند. «۳»

و نیز امام باقر به شخصی فرمود: آیا این طور هست که یکی از شما به نزد برادر مذهبی خویش آمده دستش را در جیب او نموده به قدر احتیاجش بردارد و او هیچ اعتراضی نکند؟ گفت: چنین چیزی در میان خود سراغ نداریم فرمود: پس هیچ ارزشی ندارد گفت: یعنی بنابراین

(۱) - ۱/۲۷ ابواب صدقه و سائل.

(۲) - ۳/۲۷ ابواب صدقه و سائل ج ۶.

(۳) - ۳/۲۷ ابواب صدقه و سائل ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۲

همه در گمراهی اند؟ فرمود اینها به کمال نرسیده اند. «۱»

سماعه می گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: شخصی که فقط به اندازه غذای یک روز دارد آیا لازم است بر کسی که هیچ ندارد، توجه کند و کسی که فقط به اندازه غذای یک ماه خود دارد آیا لازم است بر آنکه این مقدار ندارد توجه کند و سال نیز همچنین؟ یا اینها همه به اندازه کفاف خویشان است که اگر ندهد اشکال ندارد؟

فرمود بهترین شما کسی است که بر مقدم داشتن دیگران بیشتر حریص باشد، چنان که خداوند فرموده: دیگران را بر خویشان مقدم میدانند، هر چند خودشان احتیاج مبرم دارند،

«... و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة...»، اگر به اندازه کفایت خویش دارد، اگر ندهد ملامتی ندارد. حشر، آیه ۹. «۲»

آزار در عبادت

ناگفته نماند که حتماً باید صدقه طوری انجام شود که کوچکترین منت و دگر آزاری احساس نشود. قرآن کریم دستور می‌دهد:

... لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الاذی ... آیه ۲۶۴، بقره.

صدقات خود را با منت نهادن و آزار، باطل نسازید.

(۱) - ۴ / ۲۷ ابواب صدقه و سائل.

(۲) - ۵ / ۲۸ ابواب صدقه و سائل ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۳

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: منت کار خوب را از میان می‌برد. «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «کسی که چیزی برای برادر مذهبی‌اش ببرد و آنگاه منت بگذارد، خداوند عملش را از بین می‌برد.» «۲»

و نیز از پیامبر (ص) نقل شده است: کسی که چیزی برای مؤمنی ببرد و آنگاه منت نهد و یا با زبان آزارش دهد، خداوند صدقه‌اش را از میان می‌برد و باطل می‌کند. «۳»

دقت و مقایسه

فکر می‌کنم از آنچه تاکنون گفتیم روش اسلام در قبال مسئله اموال و وجه کلی مالکیت روشن شد و معلوم شد که علاوه بر اینکه حکومت اسلام با قدرت حکومت جلوی هر گونه استثمار را می‌گیرد به عنوان پیشگیری نیز کاری می‌کند که ثروت تمرکز پیدا نکند.

و اساساً در حکومت صحیح اسلام سرمایه و سرمایه‌دار تحقیر می‌شود آن بزرگترین مجازات اجتماعی است.

لیکن در عین حال متوسّل به زور و فشار سر نیزه و زندان نمی‌شود

(۱) - ۲ / ۳۷ صدقه و سائل ج ۶.

(۲) - ۵ / ۳۷ صدقه و سائل ج ۶.

(۳) - ۹ / ۳۷ صدقه و سائل، ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۴

تا تاجر و یا صنعتگر و کارگر احساس ناراحتی نکنند، که همه محصول کارشان را به آنها نمی‌دهند و تنها مقدار احتیاجشان را باید بردارند و دسترنج آنها به دست دیگران می‌افتد.

بدیهی است که این تصور خواه ناخواه يك نوع سستی در کار پدید می‌آورد.

هر قدر عشق به اجتماع زیاد باشد باز هم به اندازه عشق به خود نمی‌باشد.

عنوان عشق به اجتماع در حد فناء در اجتماع (در مقابل فناء فی الله)، تنها در شرایط خاص احساسی، که احساسی برتر از عقل حکومت می‌کند، می‌تواند فعالیت داشته باشد. و نمی‌تواند مبنای يك تفکر صحیح فلسفی قرار بگیرد.

و برای جلوگیری از آن سستی در کار - که گفتم هم اکنون در کشورهای سوسیالیزم به وجود آمده است و اگر يك ماه چماق از سر کارگران برداشته شود معلوم می‌شود، چه خبر است - ناچار باید به قدرت فشار تازه‌ای متوسل شد و بنا به تجربه و قانون تطابق انسان و محیط، آن فشار هم در دراز مدت حالت عادی پیدا کرده بی اثر می‌گردد و باید فشار بیشتری را در صحنه وارد کرد، و به همین ترتیب ... و بالأخره هم نتیجه مطلوب حاصل نمی‌گردد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۵

ولی اگر قانون و فشار سر نیزه بر او حکومت نکند، و مال و فراورده دستش را از او نگیرند، او خودش برای حفظ موقعیت خویش و نجات از تحقیر اجتماعی یا برای عشق به خداوند - که آن هم به نوعی عشق به کمال خویشتن است حتی اگر همه محصول خویش را نیز بدهد احساس آن گونه ناراحتی را نمی‌کند - دقت کنید -

و به نظر می‌رسد این روش بهترین روش باشد و حتماً باید به همین روش اتکاء نمایم.

در کشورهای سوسیالیستی که همه در حقیقت کارمند دولتند و حقوق دریافت می‌کنند و یا احتیاجاتشان از طرف دولت بر طرف می‌شود، همه می‌دانیم که بالأخره تفاوت حقوقی میان (فی المثل) مهندس و تکنسین وجود دارد، و در نتیجه مهندس می‌تواند از ذخیره اضافه حقوق خویش ثروتی جمع کند، آن گاه چه ضامن اخلاقی و حتی قانونی وجود دارد که جلوی استثمار را بگیرد؟ مگر همه انواع استثمار، استثمار پول و حقوق آن هم در حداقل معیشت می‌باشد تا بگوئیم آنجا همه از حداقل زندگی برخوردارند؟! بدترین و کثیف‌ترین استثمار دیگران، در مسیر فحشاء و منکرات است و مسلم است که پول وسیله جلب خاطر طرف و ارضاء و تسلیم او در برابر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۶

خواسته‌های هوی و هوس می‌باشد و البته چون با تراضی انجام شده قانون هم مانع نخواهد بود.

خواهید گفت طرف پول را می‌خواهد چه کند؟ وقتی همه احتیاجاتش از طرف دولت بر طرف می‌شود، پول برای چه می‌خواهد تا به خاطر آن استثمار شود؟

لیکن باید توجه داشت که دامنه هوس نامحدود است و احتیاجات مسکن و بهداشت و غذایش از طرف دولت برآورده شده است، لیکن آیا احتیاجات نامحدود هوس هم برآورده می‌شود؟ مسلماً نه، و بنابراین او هم پول می‌گیرد، تا از راه استثمار فرد سومی به هوس شهوانی خویش برسد.

و به حقیقت سوگند اگر دور از تعصب دقت شود مطلب کاملاً روشن خواهد بود.

نباید انتزاعی و تجریدی بحث نمود و تنها مفاهیم ذهنی را به هم پیوند داده نتیجه روئایی به دست آورد، باید واقع موجود در این جنس شریف (انسان) را دقیقاً مورد توجه قرار داد. هوس او چه اندازه است عشق او به هدف

اجتماعی تا چه اندازه است؟ احساس پاك تا چه اندازه و تا کی می تواند پشتوانه جانبازی در میان همه افراد باشد؟ نباید افراط عده‌ای در بزرگداشت پول و سرمایه و روش

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۷

سرمایه‌داری موجب تفریط - خیالی - عده‌ای دیگر شده راه سقوط دیگری را پیش گیرند. «تفریط خیالی» چون موفقیت همه جانبه ندارند و بالأخره دوام هم ندارد، آندری آمالریک مورخ ناراضی شوروی معتقد است پوسیدگی و بهم ریختگی برخی کشورهای سوسیالیزم چندان دور نیست، او کتابی به این عنوان نگاشته است: آیا اتحاد شوروی تا سال ۱۹۸۴ خواهد ماند؟ می‌دانم که حتماً خواهید گفت اینها همه درست، لیکن هیچ‌الگوی خارجی در دست نیست تا يك نمونه عملی برای این فلسفه باشد.

و این را تصدیق دارم، لیکن باید تاریخ را مجموعه حوادث مرتبط به هم دانست که به صورت سلسله‌ای منظم در آمده است نه يك عده پدیده‌های جدا و بی ارتباط و دور از هم.

می‌خواهم بگویم علل موضعی عام یا خاص در کار بوده که فلسفه اجتماعی اسلام کاملاً به روی پرده نیامده و آن مقدار نسبتاً کاملی هم که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام روی کار بود با علل و عوامل استعماری و استحماری از میان رفت.

در زمان حکومت عمر بن عبدالعزیز که متد خیلی کوتاهی از این فلسفه اجر گشت فقیر پیدا نمی‌شد و به همین جهت اهل بیت

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۸

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز آرامش خاطر نسبی یافتند، که دیگر نباید غم تهیدستان را به ان اندازه‌ها بخورند. به هر حال تهیه‌الگو به دست انسانهاست و خداوند جهان قانون را ارائه می‌دهد و پیامبر هم می‌فرستد و راه‌الگو و نمونه عملیش را نیز نشان می‌دهد، لیکن اگر بنا باشد همه چیز به زور اعجاز و نیروی ماوراء طبیعت انجام یابد بر خلاف تکامل اختیاری انسان خواهد بود که باید يك تکامل انسانی یابد، نه يك تکامل حیوانی، تکامل انسان ارادی و اختیاری است و تکامل حیوان زوری و به دست دیگران. بشر باید خود زحمت بکشد و کمال را تحقق بخشد.

نیروی انسانی یابد تئوری‌ها و مکتبها را تحقق دهد و این است فرموده، قرآن: «**لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى**» از طرفی دیگر مگر مکتبهای دیگر هم اکنون الگو دارند؟! آیا کمونیسم الگو دارد؟ فقط نگاهی کوتاه به زندگی رهبران این کشورها حقیقت را روشن می‌سازد.

زندگی اینها را با روش مرجع بزرگوار شیعه حضرت نائب‌الأمم خمینی که به عنوان الگوئی از حاکم در حکومت اسلامی شناخته می‌شود مقایسه کنید.

در زمان حکومت علی علیه السلام هم معاویه‌ها بودند که آن زندگی افسانه‌ای را داشتند و علی علیه السلام همچون

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۸۹

کشور پهناوری که همه ایران و عربستان و عراق و بحرین و امارات خلیج و قسمت مهمی از پاکستان و افغانستان و تا مدتی کشور مصر را در بر می گرفت اداره می نمود.

برگشت ...

به بحث امامت باز می گردیم (این مباحث قسمتی از بحثهای نویسنده درباره امامت بوده است) گفتیم چه بسا متن قانون با آنچه که روح قانون می نامیم و باید در سطح اجتماع تحقق پذیرد، تفاوت می کند «۱» و درک و اجراء این مطلب تنها با وجود يك رهبر الهی که مصونیت فکری داشته و در فهم و تطبیق قانون راه خطا نرود، امکان پذیر است و در غیبت آن رهبر نیز به دست فردی که به نسبت افراد دیگر اجتماع، خطای کمتر داشته و هوی و هوس می مخالف انسانیت ندارد، انجام می شود. حقوق اسلامی را خوب بداند و تحت تأثیر هوس و مقام نباشد و به فرموده امام صادق علیه السلام: نگهبان دین خود

(۱) - حتماً توجه دارید که نمی خواهم بگویم قانون خلاف واقع بگوید و برخلاف منظور قانونگذار سخن بگوید منظور این است که ماده قانون الزامی همراه با قوانین اخلاقی همراه با روش امامت رهبر، مطلبی را تحقق می دهد که قانون الزامی به تنهایی تحقق نمی دهد و نمی خواهیم هم تحقق بدهد، زیرا احساس فشار زیاد می شود و به حرکت مادی و معنوی جامعه لطمه بسیار می زند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۰

و خوددار، و مخالف هوس و فرمانبردار خدای خویش باشد.

و گفتیم که روش اسلام در مسئله مالکیت یکی از همان موارد است که به رعایت جهات روانی افراد و جنبه اقتصادی کشور در متن قانون به صورتی که گفتیم محدود نشده و از نظر حقوقی، انفاق - در غیر موارد واجب - را فقط مستحب دانسته لیکن با روش تبلیغی خاص و با نشان دادن عمل خود رهبر که علاوه بر جنبه مذهبی، خاصیت محبوبیت ملی را نیز دارا می باشد، و با تحقیر سرمایه و سرمایه دار، همه افراد خود به خود به سوی طرد سرمایه و از بین بردن تمرکز ثروت کشیده می شوند و به مراتب بهتر و بیش از آنچه به وسیله زور در روش سوسیالیسم انجام می شود، مردم اموال خود را در راه بهبود وضع اجتماع و شوون حکومت اسلام و به خاطر رضای حضرت حق جلت عظمت می پردازند. چنان که این همه خیرات و کارهای عام المنفعه و رسیدگی به محتاجان و موقوفات (که یکی از بهترین راههای پخش ثروت است) با همان عشق معنوی انجام می شود. چنان که با همان روش جان خود را می باختند و رضای دوست می خریدند و به نص قرآن کریم احیاناً گریان می شدند که چرا وسیله جهاد ندارند! و به موجب روایات با تضرع و التماس از پیامبر خدا می خواستند که دعا فرماید شهید شوند و زنده از میدان بر نگردند (و البته این خود احتیاج

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۱

به بحث مفصلی دارد که آرزوی شهادت در چه شرایطی خوب است).

رهبر محبوب با عوامل دقیق و حساب شده‌ای، جو محیط را جو رحمانی و عشق به خدا ساخته بود، لیکن در عین حال قانوناً جز در مواقع ضرورت (چون دفاع و جهاد و ...) لایحه‌ای را به اجتماع عرضه نمی‌داشت که احساس فشار فوق العاده بشود.

از طرف دیگر باید به این نکته هم حتماً توجه نمود، که ما نمی‌خواهیم سرمایه به دست افراد نیاید، می‌خواهیم سرمایه در دست افراد باقی نماند، روش اعمال فشار موجب سستی در کار و لااقل موجب زهد منفی می‌شود، و در نتیجه به اقتصاد کشور لطمه وارد می‌شود.

گر چه بحث مالکیت را به عنوان توضیحی برای بحث امامت طرح کردم و بنابراین لازم نبود این همه تفصیل آورده شود ولی به خاطر اهمیت آن به خصوص در زمان ما - که چون مسئله فقر اکثریت در برابر اقلیت مرفه مشکل بزرگی شده، روش هر مکتبی در برابر آن مهم‌ترین مسئله روز شده است - به طور نسبتاً مفیدی بررسی شد و خلاصه کلام این شد که با قدرت سیستم حکومت و روش رهبر، امکان استثمار از سرمایه‌دار گرفته می‌شود در عین حال کاری می‌کند که سرمایه جمع نشود، کاری که روش مبارزه منفی و مثبت هر دو را

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۲

دارد، شغل‌هایی که نوعاً موجب ثروت بی حساب می‌شود تحریم می‌شود، مالیات‌هایی وضع می‌شود، با قانون ارث ثروت متوقفی پخش می‌شود. با قانون تحریم کنز در شرایط حساس جمع هر گونه مال تحریم می‌شود، با اصرار در انقاف‌های مستحب و به خصوص قانون متسحب مؤکد اوقاف، از جمع ثروت جلوگیری می‌شود، روش زندگی رهبر سرمایه و سرمایه‌دار را تحقیر می‌کند. در بحث‌های آینده که درباره مشکلات رهبر صحبت می‌شود. باز هم توضیحی خواهیم داد.

و اینک فهرست وار اشاره‌ای به تعدادی از مشاغل حرام خواهیم نمود: ۱- فروش وسائل و آلات لهو و قمار ۲- فروش مواد آلات مزبور چون فروش انگور برای درست کردن شراب و چوب برای تهیه بت و مواد وسائل قمار و غیره ۳- فروش اسلحه به دشمنان اسلام و مسلمین که خوف حمله از آنها را داریم ۴- فروش هر چه که وسیله تقویت کفار علیه اسلام بشود، مثل فروش نفت به اسرائیل ۵- کسب از راه آواز خوانی حرام ۶- از راه هر گونه کمک به ستمگران ۷- مداحی و تعریف از ستمگران با سخنرانی و مقاله نویسی و آهنگ سازی و شعر ۸- اجرت بر نوشتن و چاپ و نشر و حفظ نوشتجات مضر به جامعه ۹- اجرت بر تعلیم و تعلم عمل سحر ۱۰- اجرت بر پیشگوئی‌های مستند به مسائل جوی به طور قطع ۱۱- غش در

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۳

معاملات یعنی مخفی کردن جنس بد، در میان جنس خوب و یا هر نوع مخفی نمودن عیب و اظهار خوبی ۱۲- انحصار در جنس و سوء استفاده از آن یعنی بالا بردن قیمت‌ها از راه انحصار ۱۳- فروش زمینهای بائر که روی آن کار

انجام نشده است ۱۴- توافق عملی زمین داران بر بالا بردن بی حساب قیمت زمین و ایجاد مشقت از این طریق بر مردم ۱۵- فروش اجناس لوکس و تجلی در صورتی که ضربه خطرناک بر اقتصاد کشور اسلامی باشد. ۱۶- احیاء شخصی بیش از اندازه اراضی به طوری که انحصار در شخص ایجاد نموده و یا دیگران را در مشقت قرار دهد. ۱۷- استخراج بیش از اندازه معادن به طوری که دیگران رادر مضیقه قرار دهد.

و اینها نمونه‌ای از موارد حرمت تحصیل مال می باشد.

و اینک سومین بحث، از مباحث امامت را از نظر می گذرانیم.

رهبران الهی و مشکلات اجتماعی

روشن است که در برابر حکومتها مشکلات فراوانی وجود دارد که باید با تدبیر و سیاست آنها را برطرف کنند مشکل تقسیم ثروتهای طبیعی در هر زمان، مشکل ضروریات اولیه زندگی مردم از مسکن و غذا و بهداشت، مشکل کار (که صرف نظر از احتیاجات اولیه زندگی مورد نیاز روحی جامعه نیز می باشد)، مشکل عاطفی، مشکلات

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۴

اخلاقی جامعه، مشکل تهیه برنامه برای ساعات فراغت، مشکل جنگ سیاسی با بیگانگان (که حتی المقدور باید کاری کرد که روش نظامی سیاسی مؤثر شده، دشمن از تصور قدرت حکومت مرعوب گردد و حاضر به جنگ نشود)، مشکل کثرت جمعیت کمبود مواد غذایی، مشکل دوگانگی دولت و ملت (که نفس احساس حکومت و تصور حاکم و محکوم و تصور استبداد موجب احساس دوگانگی و دوری و بی علاقه گی می شود)، مشکل مخالفین داخلی که باید با حساب دقیق، درجه و جهت ملی آنها اندازه گیری شود که کوچکترین غفلتی در این حساب موجب اشتباهات خطرناکی خواهد شد، مشکل حفظ پیروان خود در درون کشورهای دیگر به خصوص کشورهای مخالف ... و مشکلاتی دیگر.

در طول تاریخ رهبری اسلام نوعاً يك نوع مشکل مهمتری وجود داشته است و آن تشکیل محیط کوچکتر در درون محیطی بزرگ و مخالف.

باید پیروان طوری مراقبت شوند که هم روح انقلاب و هدف خواهیشان حفظ شود و هم از حدت و حرارتهای افراطی و بی جا جلوگیری شود که موجب هدر رفتن افراد نگردد و حتی طوری مراقبت شوند که جبهه مخالف، احساس دسته بندی و گروه منظمی در برابر خود نکند تا حساس نگردد و در صدد از میان بردن آنها بر نیاید و این محتاج به طرح برنامه‌ای بسیار دقیق و با يك روح الهی می باشد که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۵

از لغزشهای انسانهای معمولی بر کنار باشد.

بررسی کامل و یکایک این مشکلات فرصت و فراغتی زیاد می خواهد مثلاً در مباحث مشکلات مالی باید بررسی دقیق شود که نظر اسلام درباره زمین چیست؟ آیا همه زمینها باید در اختیار حکومت اسلام باشد و ملك زمین تنها به تبع ملك اعیانی آن به افراد تعلق دارد؟ و یا حتی ملك تبعی نیز نبوده زمین تنها مورد حق مالك عمارت و زراعت

و غیره می‌باشد که تا عمارت و زراعتی دارد از آن بهره‌برداری کند؟ و یا زمین مستقل از عمارت و زراعت به ملک افراد در می‌آید؟- چنان که رسم کنونی اجتماعهای اسلامی بر این است- و در این صورت آیا همه زمینها اینطور هستند و یا دره‌ها و کوهها و دشته‌ها و کلیه اراضی اولیه از این حکم جدا بوده حتماً در اختیار حکومت هستند؟ (که انفال نامیده می‌شود) و آنگاه آیا حکومت اسلام باید خود این زمینها را آباد کند، و یا به صورت قطایع در اختیار افراد قرار دهد، که آنها آباد کنند؟ و آنگاه شرایط این قرارداد چیست؟.

اسلام برای کار چه قانونی دارد؟ حقوق کار بر چه اساسی باید باشد؟ اسلام در برخورد با فقر چه می‌گوید؟ اسلام تا چه اندازه بر معاملات مردم نظارت دارد؟ آیا نرخ اجناس از طرف دولت معین می‌شود یا مردم آزادند که به هر قیمتی تراضی کنند؟.

آیا احتکار در همه ضروریات زندگی ممنوع می‌شود؟.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۶

مالیتهای اولیه اسلام کدامند و در وضع روز قانون زکات چگونه ترسیم می‌شود.

در مشکلات عاطفی باید دید اسلام درباره ازدواج چه نظری دارد؟

و ازدواج موقت را برای چه منظوری توصیه کرده است؟ طلاق در چه شرایطی است؟ آنها که امکاناتی برای ازدواج

ندارند باید چه کنند؟ و آیا ازدواج اسلامی چه اندازه امکانات می‌خواهد؟

از نظر حقوق بین الملل، اسلام با رهبران سایر مکتبها و کشورها و افراد آنها چگونه ارتباطی دارد در تشکیل ملت

اصیل اسلامی مرز کفر و اسلام، سنی و شیعه چیست؟.

و مسائلی دیگر ... لیکن به رعایت فرصت و حجم کتاب تنها به اختصار درباره سه مطلب بحث می‌کنیم:

۱- اسلام و مشکل فقر.

۲- نگاهی کوتاه به سیستم سیاسی اسلام.

۳- نظارت بر معاملات.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۷

اسلام و مشکل فقر

پیش از این درباره مالکیت خصوصی صحبت شد و اینک در خصوص مشکل فقر گفتگو می‌کنیم هر چند این دو بحث کاملاً مربوط می‌باشد.

نوعاً برای ترسیم خط مشی اسلام در برابر مشکل فقر، اصرار اسلام را برای کار و تجارت و زراعت و غیره پیش می‌کشند و در آن باره صحبت می‌کنند ولی باید توجه داشت که مسئله مهم این بحث تعیین خط مشی رهبری اسلام است نه روش حقوقی و قانونی اسلام، یعنی نمی‌خواهیم بگوئیم اسلام کجا را واجب و کجا را حرام دانسته و یا همچون روش بسیاری از بزرگان جهانی به تشویق زبانی کار قناعت کنیم و مهم‌ترین فعالیت اسلام را همین بدانیم. بلکه می‌خواهیم بدانیم اسلام چه کار می‌کند که مردم کار پیدا کنند و فقر را دور کنند؟ آیا اسلام از عجز به زانو در

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۹۱
می‌آید و ناچار به کسر جمعیت و تحدید نسل و تنظیم خانواده می‌گردد؟ و یا شجاعانه هر چه فرزند تولید شود
می‌پذیرد؟ و حتی بهترین زن را آن می‌داند که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۸

زیاد تولید نسل کند؟.

اسلام قبل از هر چیز هر گونه مانعی را از سر راه کسب و کار و منابع اقتصادی مردم بر می‌دارد، عوارض خاصی که
به عناوین مختلفی هم اکنون در دنیا معمول است در اسلام جز در شرایط استثنائی معمول نیست و باطل می‌باشد،
در گرفتن مالیاتهای رسمی سعی می‌شود با مردم به ملایمت رفتار شود. به تجار و کسبه اعلان آزادی می‌شود، که از
هر شهری و هر کشوری که بخواهند می‌توانند اجناسی را وارد و یا به آنجا صادر کنند و می‌دانید که مردم همین
آزادی را می‌خواهند و به دنبال همین اعلان آزادی با کمال جدیت به کار خویش اشتغال می‌ورزند. «۱»
تنها در مواردی که ضرورت ایجاب کند، به رعایت «اهم و مهم» کنترل می‌شود، تا بی تعادلی واردات و صادرات
نظم اقتصادی کشور را بر هم نزنند.
علی علیه السلام در عهدنامه مالک اشتر به این آزادی اشاره می‌کند:

(۱) - در نقد یکی از اساتید آمده است: این آزادی خطرناکترین سیاست اقتصادی است. لیکن آزادی که ما گفتیم در مواردی که ضرورت ایجاب کنترل کند نیست
و به علاوه اساساً منافاتی با اداره گمرک ندارد لیکن گمرک غیر از عوارض و خصوصاً عوارض سرسام آور کنونی است. از اقتصاد دانان گذشته آدام اسمیت معتقد
به آزادی تجارت و لغو گمرک بوده است ولی ما نه آن تفریط و نه این افراط را می‌گوئیم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۱۹۹

**«ثم استوص بالتجار و ذوی الصناعات و اوص بهم خیراً المقیم منهم و المضطرب بما له و المترفق
ببدنه فانهم مواد المنافع و اسباب المرافق و جلابها من المباعد و المطارح فی برک و بحرك و سهلك و
جبلک ... و تفقد امورهم بحضرتک و فی حواشی بلادک.»**

(مالک! سفارشم را درباره کسبه و تجار و صنعتگران بپذیر و تو نیز درباره آنها به مأمورینت سفارش کن چه آنها که
در یکجا اقامت دارند و چه آنها که در رفت و آمد هستند و یا صنعتگری که با فعالیت بدنی خویش سود می‌رسانند،
اینها پایه و ریشه سود کشورند و منافع مملکت را از راههای سخت و جاهای دور، بیابانها و دریاها، زمینهای سخت
و هموار قلمرو حکومت به دست می‌آورند ... مسائل مربوط به آنها را در مرکز و شهرهای دیگر مصر رسیدگی کن و
تفقد بنما.

معاملات و تجارت در انحصار حکومت قرار نمی‌گیرد و مردم آزادانه حق دارند از هر کجا و هر کس که بخواهند
جنس بخرند و معامله نمایند، نه اجناس انحصاری می‌باشد و نه مردم مجبورند از فروشگاه معینی بخرند و نه حتی
تشویق به خرید از فروشنده معینی می‌شوند (مگر آنجا که عنوان نهی از منکر و مانند آن در کار باشد که به خاطر
اعتراض به کار کسی باید از او احتراز کنند).

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۰

تعیین نرخ حکومتی

نرخ معینی هم از طرف حکومت اعلان نمی‌شود و در عین حال اگر کسی به حساب قیمت عادلانه بازار مغبون شد حق فسخ و اعتراض دارد و می‌تواند معامله‌اش را به هم بزند. ولی در شرایط استثنائی برای جلوگیری از اجحاف، باید نرخ عادلانه معین شود.

تثبیت قیمت اجناس و منع فروشندگان از فروش به قیمت بیشتر جائز نیست. (۱)

به عرض پیامبر صلی الله علیه و آله رساندند که خوب است نرخ معینی را برایمان وضع نمائی چون قیمتها کم و زیاد می‌شوند، فرمود: من حاضر نیستم بدعتی بگذارم که خداوند به من دستوری نداده است، بگذارید بندگان خداوند از یکدیگر رزق و روزی بخورند.

(۱) - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۶۲۶ در نقد یکی اساتید آمده است که: کدام قیمت را می‌گوئید؟ قیمت چگونه تعیین می‌شود؟ ...

از توضیحات پیش روشن شد که در شرایط اختلال وضع جامعه مانند ابتدا انتقال حکومت از طاغوت به اسلام حاکم دخالت می‌کند و بر اساس مطالبی که گذشت قیمت کار و جنس تعیین می‌شود و بعداً که جامعه وضع مناسب و عادی پیدا کرد افراد با تقاضا و عرضه صحیح (نه کاذب و انحصار و غیره) در معاملات آزاد هستند. اگر کسی بیش از قیمت معمول فروخت، خریدار می‌تواند معامله را به هم بزند و از طرف حاکم با خواست خریدار طرد می‌شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۱

«قِيلَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ سَعَرْتَ لَنَا سَعَرَ أَفَانِ الْأَسْعَارِ تَزِيدُ وَتَنْقُصُ فَقَالَ مَا كُنْتُ لِأَلْقَى اللَّهَ بِبِدْعَةٍ لَمْ يَحْدِثْ أَلَيْهَا شَيْئًا اَعْفُوا عِبَادَ اللَّهِ يَأْكُلُ بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ:» (۱)

پیامبر صلی الله علیه و آله به عده‌ای محتکر گذشت، فرمان داد تا جنسهایشان را به وسط بازار برند که همه مردم ببینند به پیامبر (ص) گفتند: خوب است قیمتی هم برایشان معین نمائی حضرت ناراحت شده فرمود: من قیمت معین کنم؟ کار قیمت به دست خداوند است، بخواهد بالا می‌برد و بخواهد پائین می‌برد (یعنی در این باره دستوری ندارم).

«مَرَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِالْمَحْتَكِرِينَ فَاَمَرَ بِحَكْرَتِهِمْ أَنْ تَخْرُجَ إِلَى بَطُونِ الْأَسْوَاقِ وَحَيْثُ تَنْظُرُ الْأَبْصَارُ إِلَيْهَا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَوْ قَوْمَتَ عَلَيْهِمْ فَغَضِبَ رَسُولُ اللَّهِ حَتَّى عَرَفَ الْغَضَبَ فِي وَجْهِهِ فَقَالَ أَنَا أَقَوْمٌ عَلَيْهِمْ؟ إِنَّمَا السَّعْرُ إِلَى اللَّهِ يَرْفَعُهُ إِذَا شَاءَ وَيَخْفِضُهُ إِذَا شَاءَ.» (۲)

فروشندگان هم باید از حدود انصاف خارج نشوند و بر مردم اجحاف نکنند و ممکن است حاکم شرع در شرایط حساس نرخ اجناس را تثبیت نماید.

(۱) - ۲۳۰ آداب تجارت و مسائل ج ۱۲.

(۲) - ۱۳۰ آداب التجاره ج ۱۲ و مسائل.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۲

علی علیه السلام به مالک اشتر این طور فرمان می دهد:

«و لیکن البیع بیعا سمحا بموازين عدل و اسعار لا یجحف بالفریقین من البایع و المبتاع.» (۱)

خرید و فروش باید آسان و با ترازوهای صحیح و قیمت‌هایی که به دو گروه فروشندگان و مشتریان اجحاف نباشد انجام گیرد.

امام علیه السلام و والی شرع مسلمین اگر صلاح بداند می تواند نرخ اجناس را تثبیت نماید و صنعتی را محدود و یا تجارتي را منحصر اعلام کند و هر چه از این قبیل که در نظام اجتماع دخالت داشته باشد. (۲)

برای تقویت نشاط و روحیه افراد فعال جامعه وضع مالیاتها هم طوری انجام می شود که از نظر آداب و اخلاق انسانی، مردم بدانند شخصیتشان مورد توجه رهبر می باشد.

علی علیه السلام به مأمور وصول زکات این طور دستور می دهد:

با روح تقویت حرکت کن (۳) هیچ مسلمانی را ترسان و با بی میلی

(۱) - عهدنامه مالک/ نهج البلاغه.

(۲) - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۶۲۶.

(۳) - بیشتر نامه‌های آن حضرت به مأمورینش با سفارش به تقوی و رعایت دستورات خداوند شروع می شود و منظور این است که نباید تصور کنی که مأمور من هستی و فقط مطیع من، بلکه باید مطیع خدا باشی و قانون را مراعات کنی، من هم روشنگر همان قانون هستم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۳

و کراهت و بی اعتنائی بر او مگذر، و بیش از حق خدا از او مگیر، وقتی بر قبیله‌ای وارد شدی، در جای آب عمومی محل فرود آی (که همه آنجا جمع می شوند) و در منزل آنان وارد مشو آنگاه با متانت و آرامش به سوی مردم برو، سلام کن و تحیات وافر بجا آور، و آنگاه چنین بگو:

بندگان خداوند - خلیفه الله مرا به سویتان فرستاده تا حق خدا را در امواتان از شما دریافت کنم. آیا در امواتان حقی برای خداوند هست که به سوی ولی خدا گسیل دارید؟ اگر کسی گفت: نه چیزی بدهکار نیستم، دیگر به او حرفی مزن و اگر کسی گفت آری بدهکارم، همراهش حرکت کن ولی مراقب باش او را ترسانی و تهدید نکنی و سخت‌گیری هر چه خودش داد از طلا و نقره بگیر اگر گوسفند و گاو و شتری دارد بدون اجازه او وارد نشو، آخر به هر حال بیشتر آن مال اوست. و چون وارد جایگاه دام شدی همچون کسی که به انبار ملک خود وارد شده مباش و تندی مکن و حیوانی را آزار مده و صاحبش را ناراحت مکن. مال را دو قسمت کن، و هر قسمت را که او خواست به او بده و چیزی مگو، باقی را نیز دو قسمت کن و او را منخیر کن، که هر کدام را می خواهد بردارد و به همین ترتیب ... تا به مقدار حق خداوند باقی بماند. و آنگاه حق خدا را که باقی مانده است وصول کن اگر تقسیم تو را نپذیرفت به هم بزن و از اول تقسیم را شروع کن تا حق

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۴

خدا را بگیری. مواظب باش حیوان پیر و ناتوان و بیمار و شکسته و عیناک را قبول مکن و در این مطلب به صاحب مال اعتماد مکن مگر کسی که به دیانت او مطمئن باشی که به مال مسلمانان توجه دارد و خیانت نمی کند ... «۱»

احیاء اراضی

در قانون ترتیبی داده شده که مردم تشویق به آباد کردن اراضی موات بشوند و والیان امور موظفند در تعمیر و اصلاح اراضی کوشا باشند و در عین حال نباید زمین به خودی خود وسیله جمع ثروت شود و بدون کار و احیاء آن و به صرف ثبت دادن، موجب کنز اموال شود.

زمین خوارانی که تنها به همین عنوان که زمین دارند فخر می فروشند و جمع ثروت می کنند، در حکومت اسلام شدیداً مواخذه می شوند زمین «بایر» ملک هیچ کس نمی شود و در اختیار مردم قرار می گیرد تا آباد کنند و به فرمانده سفارش می کند که در آبادانی زمینها بکوشد و خراجهای اسلامی را در این راه به مصرف برساند.

در جریان خراج (مالیات بر اراضی) به صلاح خراج دهندگان

(۱) - نهج البلاغه محمد عبده ج ۳ ص ۲۳.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۵

کارکن که صلاح آنها و صلاح دیگران است. مردم همه سهم داران خراج می باشند.

حتما نظرت به آبادانی زمین بیش از گرفتن خراج باشد. خراج جز با آبادی زمین امکان ندارد. کسی که خراج می طلبد ولی زمین را آباد نمی کند، شهرها را خراب کرده و مردم را نابود ساخته است و جز اندک زمانی کارش دوام نخواهد آورد.

اگر خراج دهندگان در سنگینی مالیات یا از آفت محصول یا قطع کمبود آب و نیامدن باران و یا دگرگونی زمین به وسیله سیل یا خشکسالی شکایت داشتند، به آنها تخفیف بده تا کارشان رو به راه و اصلاح شود «۱» و بدان که این تخفیف موجب آبادی شهرها و رونق حکومت خواهد بود .. تنها مملکت آباد، می تواند بار حکومت را تحمل کند.

«۲»

زمینهای بائر، ملک هیچ کسی نمی شود مگر آنکه آن را آباد کند حصار نمودن زمین و یا ثبت دادن آن (اگر ثبت را تحجیر حساب کنیم

(۱) - همان طور که شارح قزوینی می گوید، این جمله می رساند که منظور از این خراج زکات نیست که از محصول گرفته می شود، بلکه مالیات دیگری است که

به مصلحت اجتماع از زمینهای که در اختیار مردم قرار داده شده است گرفته می شود مگر اینکه بگوئیم مقدار زکات هم با تصمیم حاکم تغییر می یابد. در این باره بعداً صحبت می کنیم.

(۲) - از عهدنامه مالک اشتر.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۶

و صحیح تر اینکه بگوئیم ثبت دادن حتی حق تحجیر هم نمی‌آورد، اولویت حق تحجیر در علائمی است که روی خود زمین گذاشته شود مانند تابلوا، سنگ، سیم و ... جز حق اولویت محدود نمی‌آورد. اگر زمین را تعطیل نماید از او گرفته و به دیگران واگذار می‌شود تا او آباد کند.

زمین موات زمینی است که تعطیل شده به خاطر بی‌آبی یا زیر آب و شن و شوره و سنگ بودن و یا به جهت نیزار و یا جنگل بودن آن مورد استفاده قرار نگیرد. و این بر دو گونه است.

۱- موات بالأصل و آن زمینی است که قبلاً ملک کسی نبوده و کسی آن را احیاء نکرده باشد و یا ندانیم که قبلاً کسی آن را آباد نموده و ملک او بوده یا نه.

۲- موات عرضی که قبلاً آباد بوده و سپس خراب شده است همچنین زمینی که هنوز آثار نهر و غیره در آن وجود دارد و یا قریه خرابی که آثار عمارت در آن دیده می‌شود.

«موات بالأصل از «انفال» بوده و در اختیار امام می‌باشد و در زمان غیبت امام، هر کسی می‌تواند آن را آباد نموده تصرف نماید و احیاء کننده چه مسلمان و چه کافر آن را مالک می‌شود، و چه در سرزمین اسلامی و یا در کشور کفر و چه در زمینهای خراجی اسلام، چون

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۷

عراق (که به قهر ارتش اسلام فتح شده) یا غیر آن.

موات عرضی بر دو قسم است ۱- آنکه اهلس از میان رفته و در اثر مرور زمان بدون مالک مانده است.

۲- مالکی دارد لیکن معلوم نیست و به اصطلاح مجهول المالك است.

قسم اول در حکم موات بالأصل بوده و هر کسی می‌تواند آن را احیاء نموده مالک شود و به این حساب می‌توان اراضی خرابی را که آثار نهر و مرز بندی و غیره در آن دیده می‌شود، لیکن مالکی ندارد، آباد کرده، تصرف نمود و احتیاجی به اجازه حاکم شرع هم ندارد.

ولی در قسم دوم باید احتیاطاً از حاکم شرع تحصیل اجازه نمود، چنان که احتیاطاً باید تفحص نمود بلکه صاحبش پیدا شود وقتی از پیدا شدن صاحبش مأیوس شدند، زمین را از حاکم شرع می‌خرند و پول آن را حاکم شرع به مصرف فقرا می‌رساند و یا از حاکم کسب اجازه می‌کنند و جرئتش را به فقرا می‌دهند. «۱»

احیاء در صورتی موجب ملک می‌شود «۲» که قبلاً دیگری حصار

(۱) - تحریر الوسیله ج ۳ ص ۱۹۵.

(۲) - ظاهر روایات و نصوص کتاب «احیاء» موات این است که احیاء وسیله ملکیت است، در همه روایات باب دو تعبیر آمده است: فهی له (زمین مال اوست،

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۸

فهر آحق بها (احیاء کننده از دیگران به زمین سزاوارتر و در حق مقدم است) ظهور «لام» در ملکیت است همان طور که در آیه خمس هم مفید ملکیت خدا و پیامبر و امام است (ملك مقام رهبری)، برخی محققین معاصر خواسته اند فهی له را به «فهر آحق بها» برگردانند در حالی که هیچگونه تعارض میان این دو تعبیر نیست که موجب جمع کردن و رفع تعارض باشد، «فهی له» اثبات ملکیت می کند و هر مالکی هم به ملك خویش آحق از دیگران است گویا تصور شده است که منشاء بدبختی و ... مشکل زمین در وضع حاضر، معنای «لام» در حدیث است! در حالی که چه ملکیت و چه حقیقت، به هر حال معامله زمین صحیح است، یا حق خود را معامله می کند و یا خود زمین را، مهم قیمت حق مزبور و یا خود عین زمین است، باید کاری کرد که چه حق و چه خود زمین این قدر بالا نرود و گرنه شما بگوئید حق، او حق خود را به حساب متری چند هزار تومان معامله می کند و می گوید: حق تحجیر خودم را در این زمین به چند میلیون می فروشم، شما بگوئید بی انصافی است که حق را به این قیمت گزاف معامله کنید، آن وقت باید بحث کنید که بی انصافی، موجب بطلان معامله است یا نه؟، شما می گوئید: آخر اگر حق فقط باشد اگر دوباره خراب شد و در مدتی معین آباد نکرد حش ساقط می شود، می گوئیم: این ربطی به حق و ملک ندارد، آنها هم که احیاء را مفید ملکیت می دانند، بی حساب نمی گویند، اگر خراب شد و قدرت آباد کردن نداشت یا مسامحه نمود، می توان گفت: از ملکش خارج می شود و یا حاکم شرع می تواند از دستش خارج کند. سر اینکه احیاء موجب ملکیت دانسته شده شاید این است که مردم تشویق به آباد کردن اراضی شوند. زیرا بهترین وسیله «احیاء» اراضی تشویق بخشهای

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۰۹

نکرده باشد که در این صورت حق اولویت برای حصار کننده خواهد بود و منظور از حصار کردن این است که کاری کند که دلالت بر قصد آباد کردن داشته باشد چون سنگ چینی و جمع خاک و کندن پایه و نصب چوب و نی و مانند آن.

البته حصار کردن در صورتی مانع احیاء دیگری خواهد شد که حصار کننده قدرت تعمیر زمین را هر چند پس از مدتی داشته باشد، البته نه مدتی زیادی که موجب تعطیل زمین شود. و بنابراین اگر کسی حصار کند که روی فقر یا عجز از تهیه وسائل، قدرت آباد کردن زمین را ندارد حصار او بی اثر خواهد بود. و دیگری می تواند زمین را آباد کند و اگر بیش از مقدار تمکن و قدرتش حصار کند، در زائد از حدود امکاناتش بی اثر خواهد بود.

حصار کننده نباید زمین را معطل گذارده در آبادی آن اهمال نماید، باید به دنبال حصار کردن به تعمیر آن بپردازد و اگر اهمال نمود و مدتی به همین وضع گذشت و دیگری خواست آباد کند، احتیاط این است که اگر حاکم شرع مقتدری هست جریان را به او ارجاع دهند تا

خصوصی و همه مردم به آباد کردن می باشد. اگر به مردم بگویند با احیاء مالک نمی شوید فقط اولویت و حق اختصاص دارید که به تبع آثار احیاء می باشد و با صرف از میان رفتن آثار، حق مزبور از میان می رود مردم تشویق به آباد کردن نمی شوند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۰

حصار کننده را مجبور کند که یا زمین را آباد کند و یا رها کند تا دیگری آباد نماید مگر اینکه عذر موجهی چون انتظار وقت مناسب یا اصلاح وسائل احیاء یا پیدا کردن کارگر داشته باشد، در این صورت تا مدتی که بتواند عذرش را بر طرف کند مهلت داده می شود. لیکن این عذر نیست که در اثر فقر نتواند وسائل احیاء را آماده کند و به

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
انتظار ثروت و مال بنشینند مگر اینکه مقدمات آن فراهم باشد پس از مدت مهلت اگر باز هم احیا نکرد حقش ساقط می شود و دیگری می تواند احیاء نموده تملك کند.

و اگر حاکم شرع مقتدری نباشد که بتواند به این نوع مطالب رسیدگی کند دیگری می تواند بدون اجازه حاکم اقدام نموده احیاء و تملك کند ولی احتیاط این است که تا سه سال صبر کند اگر حصار کننده احیاء نکرد حقش ساقط خواهد بود. (۱)

نظر به اینکه اراضی موات کلاً ملك امام است، حاکم در حکومت اسلامی می تواند مانع احیاء و مالکیت بیش از اندازه شود و بنابراین دیگر این صحبت جلو نمی آید که با ابزار تولید پیشرفته کنونی ممکن است کسی اراضی زیادی را احیاء نموده تمرکز ثروت و حتی نوعی انحصار و ضربه به دیگران به وجود آورد.

(۱) - تحریر الوسیله ج ۲ ص ۲۰۴ و ۲۰۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۱

البته توجه داریم که حاکم در حکومت اسلامی حتماً عادل و حتی عادل می باشد و امکان اعمال نظرات شخصی نیست.

خصوصاً اینکه حتماً باید به مشورت کار کند و عمل به شوری یکی از وظائف حاکم می باشد.

و بنا به آنچه گذشت اسلام ابتدا آزادی عمل می دهد و جز در موارد ضرورت معاملات را انحصاری دولتی و یا کنترل نمی کند، استفاده از اراضی را در قانون برای همه آزاد می گذارد، تا مشکلات قانونی برای تجار و کشاورزان نباشد. هر کسی که زمینی را آباد نمود مالك می شود، هر که باشد، مگر اینکه دیگران در «ضرار» و سختی انحصار او قرار گیرند.

کار و کسب

آنگاه مردم را به انواع کسب و کار تشویق می کند و از نظر قانون محصول کارشان را نیز به خودشان اختصاص می دهد، تا بدون کوچکترین ناراحتی و احتمال استثمار فعالانه بکوشند.

امام صادق علیه السلام معلی بن خنیس را دید که دیر به بازارت می رود به او فرمود صبح زود به دنبال کسب و کارت که مایه عزت تست برو. (۱)

(۱) - ۲/۱ مقدمات تجارت وسائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۲

امام صادق علیه السلام می فرمود: تجارت عقل را زیاد می کند. (۱)

امام کاظم علیه السلام به مصادف می فرمود: صبح زود به سوی عزت خویش یعنی بازار روانه شو. (۲)

امام صادق علیه السلام به یکی از نزدیکانش فرمود: بنده خدا عزت خود را حفظ کن. او گفت فدایت شوم عزت من

چيست فرمود: زود به بازار برو و بدین وسیله خود را محترم بدار. «۳»
اما صادق علیه السلام می فرمود: ترك تجارت موجب کاستی عقل می گردد. «۴»
روزی به فضیل بن یسار فرمود: چه می کنی؟ عرض کرد امروز کاری ندارم حضرت ناراحت شده فرمود: همین طور
اموالتان از میان می رود. «۵»
معاذ بن کثیر به امام صادق علیه السلام گفت: من توانگر شده ام آیا دست از تجارت بردارم؟ فرمود: اگر چنین کنی
عقلت کاهش پیدا می کند. «۶»
امام صادق علیه السلام درباره این آیه قرآن «**رجال لا تلهيهم تجارة ولا بيع عن ذكر الله**» «۷» فرمود: اینها
تجارت داشتند لیکن وقتی موقع نماز

(۱) - همان مدرک ۹ / ۱.

(۲) - ۱۰ / ۱.

(۳) - ۱۳ / ۱.

(۴) - ۱ / ۲.

(۵) - کافی.

(۶) - کافی.

(۷) - نور آیه ۳۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۳

می رسید دست از تجارت بر می داشتند و به سوی نماز می شتافتند و اجر و ثواب آنها بیش از کسی است که تجارت
نمی کند. «۱»

ایوب هروی می گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم ناگاه «علاء» وارد شده، در برابر امام نشسته، گفت
دعا فرمائید خداوند به من روزی عطا فرماید، فرمود: هیچ دعا نمی کنم همان طور که خداوند دستور داده است
خودت به دنبال روزی برو. «۲»

امام هفتم به موسی بن بکر فرمود: هر که از راه حلال به دنبال روزی برود تا بر خود و عیالاتش نفاق کند چون
کسی است که در راه خداوند پیکار نماید. «۳»

امام صادق علیه السلام می فرمود: به همه اصحاب سلام مرا برسانید بگوئید فلانی همه شما را سلام می رساند و
می گوید مراقب تقوی و درجات معنوی و الهی باشید، به خدا قسم من شما را به چیزی جز آنچه به افراد خودمان
نیز امر می کنم و و خود را به آن امیدارم فرمان نمی دهم، کوشش کنید و زحمت بکشید و چون نماز صبح را
خوانده و منصرف شدید همان صبح زود به دنبال رزق و کسب حلال

(۲) - ۳/۴ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۳) - ۴/۴ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۴

بروید. «۱»

عمر بن یزید می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم مردی می گفت در خانه می نشینم و نماز و روزه و عبادت می کنم رزق و روزیم خواهد آمد، امام فرمود: این یکی از سه نفری است که دعایشان مستجاب نمی شود. «۲»

«از امام صادق علیه السلام نقل شد هیچ خیری در آن کس نمی بینم که به دنبال جمع مال حلال نمی رود تا آبروی خود را حفظ کند و قروض خود را اداء کند و به خویشان خود رسیدگی کند.» «۳»

شیبانی می گوید امام صادق علیه السلام را دیدم که بیلی به دست گرفته و در باغ خویش کار می کند عرق هم از پشت او می ریزد، گفتم فدایت شوم به من بده تا به جای شما انجام دهم فرمود: دوست دارم که مرد در طلب زندگی، سختی حرارت، آفتاب را ببیند. «۴»

امام هشتم علیه السلام را دیدم در زمین خود کار می کند و عرق می ریزد، گفتم فدایت شوم کارگران کجایند فرمود: «آنکه از من و پدرم بهتر بود در زمین خود کار می کرد گفتم منظور تان کیست؟»

(۱) - ۸/۴ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۲) - ۲/۵ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۳) - ۱/۷ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۴) - مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲، ۷/۹.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۵

فرمود: پیامبر (ص)، امیرالمؤمنین (ع)، و همه پدرانم نیز همین طور، به دست خود کار می کردند. «۱»

یکی از مهم ترین کارهای تولیدی در زندگی انسان کشاورزی و درختکاری می باشد. اسلام در این باره سفارشها و تشویقها فرموده است.

شخصی علی علیه السلام را ملاقات نمود و دید که یک پیمانه هسته خرما زیرپایش می باشد پرسید یا ابالحسن اینها چیست؟ فرمود: صد هزار درخت خرما انشاء الله. امام باقر علیه السلام فرمود همه را کاشت و حتی یک هسته آن هم خراب نشد. «۲»

«علی علیه السلام می فرمود: کسی که آب و زمین دارد و فقیر و تنگ دست می باشد، از رحمت خداوند دور مانده است.» «۳»

«امام باقر علیه السلام فرمود این برزگران، گنجهای خداوند بر زمین هستند نزد خداوند کاری محبوبتر از کشاورزی نیست.» «۴»

«پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: درخت خرما خوب چیزی است اگر کسی آن را بفروشد پولش همچون خاکستری بر سر کوهی در میان تند بادی

(۱) - ۶/۹ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۲) - ۱/۱۰ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۳) - قرب الاسناد ص ۵۵.

(۴) - ۳/۱۰ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۶

خواهد بود که ضرر کرده و از میان رفته است مگر اینکه به جایش درخت دیگری بنشانند.» (۱) «امام باقر علیه السلام: در تورات (اصل) چنین آمده کسی که زمین یا آبی را بفروشد و پولش را در زمین و آب به جریان نیندازد پولش هدر رفته است.» (۲) «اسلام از سستی و بیکاری متنفر است. «امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند از پرخوابی و فراغت و بیکاری متنفر است.» (۳) «و نیز می فرماید: پر خوابی دین و دنیا را از میان می برد.» (۴) «امام کاظم علیه السلام می فرماید: خداوند از شخص پر خواب و بیکار، بیزار است.» (۵) «امام باقر علیه السلام می فرماید: من از مردی که در کارهای دنیایش سست و کسل است بیزارم کسی که در کار دنیایش سست باشد، در کار آخرتش

(۱) - ۹/۲۴ مقدمات تجارت و سائل ۱۲.

(۲) - ۵/۲۴ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۳) - ۱/۱۷ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۴) - ۲/۱۷ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

(۵) - ۳/۱۷ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۷

سست تر است.» (۱)

امام صادق علیه السلام می فرماید: آنکه در کار نماز و طهارتش سست باشد در آخرتش خیر نیست و آنکه در کار زندگیش سست باشد دنیایش خیری ندارد. علی علیه السلام می فرمود: آنجا که چیزهای متناسب را با هم جفت می کردند، سستی و عجز جفت شدند و از آن میان فقر در آمد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۰۱
به نظر می‌رسد مهم‌ترین راه برای دور کردن فقر و فلاکت همین است، شخصی که خود را رهبر جامعه‌ای می‌داند، عملاً افراد آن جامعه را از نظر تبلیغی، روزانه به کارهای تولیدی دور از تظاهر و ریا تشویق نماید تا همچون بسیاری از محیط‌های عقب افتاده ثروت مفت با بیکاری، علامت تشخص و عظمت شخص نباشد و آنگاه زمینه کار و کسب و زراعت از طرف اولیاء امور آماده شود تا مزاج مردم مزاج فعالیت و کار گردد.
کشورهائی که به فقر دچارند کشورهائی هستند که با تشویق مردم به تجمل و مدپرستی و افراط در غریزه زیبادوستی، زمینه کارهای تولیدی که اساس اقتصاد سالم کشورند، از میان می‌رود، مردم اهمیت

(۱) - ۱/۱۸ مقدمات تجارت و مسائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۸

را در پشت میزنشینی و اداری بودن و سر و کار با اجناس لوکس و افراط در رعایت نظافت و ظریف فروشی می‌دانند. دائماً به فکر قیافه و لباس خویش هستند از کارهائی که همچون کشاورزی با خاک نشینی تماس دارد گریزان می‌شوند، در ادارات کارگشائی مردم، توجه بیشتر به قیافه‌های روز می‌شود و قیافه‌های کارگری و کشاورزی تحقیر می‌شوند، و اگر اولیاء امور هم مردم را به کار تشویق کنند، در برابر زمینه‌ای که خودشان در محیط به وجود آورده‌اند هرگز تأثیری نخواهد داشت و تشویق‌های زبانی و عملی آنها حمل بر تظاهر و ریاکاری می‌شود.
ولی وقتی رهبر، شخصی چون علی علیه السلام می‌باشد، که همچون مردم معمول زیست کند و روی خاک بنشیند و مراعات هیچ گونه مد و قیافه جالبی را در لباس خویش نکند و وقتی آستین پیراهنش بلند است با دست پاره کرده به دور اندازد و خودش بدون تظاهر و ریا به کشاورزی و درختکاری پردازد، مسلماً مردم هم به مدپرستی و تجمل طلبی گرایش پیدا نکرده مزاج جمعیت مزاج کار و فعالیت خواهد بود.
و در این شرایط مسلماً فقیر کسی خواهد بود که یا تنبلی می‌کند و به دنبال کار نمی‌رود و یا از نظر جسمانی و یا روحی امکان فعالیت ندارد و باید به بیمارستان منتقل گردد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۱۹

و اسلام با فشار تبلیغات و تحقیر اجتماعی - که بزرگترین مجازات می‌باشد - افراد تنبل را وادار به کار می‌کند و افراد ناتوان را از راه مالیاتهای اسلامی اداره می‌کند.
مالیاتهای اسلامی هم نباید طوری مصرف شود که موجب تنبل پروری شود. «فقیر اگر قدرت کار دارد لیکن روی تنبلی و سستی به دنبال کار نمی‌رود نباید زکات بگیرد و دیگران نباید به او بدهند».
لیکن اگر امکان کارهائی را دارد که مناسب وضع اجتماعی او نیست یا روی مرض و یا پیری خیلی برایش سخت باشد می‌تواند زکات بگیرد. کسی که تحصیل می‌کند و قدرت کار هم دارد، لیکن موجب عقب ماندن او در تحصیل می‌گردد می‌تواند زکات بگیرد خواه علمی باشد که تحصیل آن مستحب باشد یا به طور «عینی» یا «کفائی» واجب باشد.

اینها فقط قانون و موارد حقوق نیست، عمل است، امام بدین وسیله محیط را محیط کار و فعالیت می سازد. بیکار، همه جا تحقیر می شود و جبراً به طرف کار کشیده می شود ولی اگر واقعاً نمی تواند، بدون کوچکترین تحقیر تأمین می شود.

مسئله ناتوانان - زکات

برای رسیدگی به احتیاجات افراد ناتوان که قدرت کار ندارند و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۰

راهی هم برای معاش خود ندارند و کسی هم که مخارج آنها را باید بپردازد (چون فرزند و پدر) ندارند قانون «زکات» حتماً کفایت می کند.

بعضی ها می گویند: چرا به فقرا زکات می دهید که آنها صدقه خوار بشوند و ذلیل؟ کارخانجات را به ملك جامعه در آورید تا همه کار کنند و حقوق خوب داشته باشند، دست استثمارگران به اصطلاح صاحب کارخانه را کوتاه کنید تا پولها بناحق به آنها اختصاص داده نشود.

ولی دیدید که زکات برای آنها است که قدرت کار ندارند و در هر کشوری به نوعی به آنها رسیدگی می شود می خواهید اسمش را زکات بگذارید یا حق بازنشستگی یا حق عدم قدرت کار.

اسم که موجب فرق نمی شود. صدقه هم از صداقت است یعنی راست و درست، یعنی حق صریح، زکات هم همان پول ثروتمندان و متوسطین جامعه است خواه به این عنوان گرفته شود و یا به عنوان عدم حق در مالکیت ابزار تولید و اینکه این پول از اول ملك آنها نبوده است و ما می گوئیم اگر طبق قانون روابط علل و معلولی طبیعت نتیجه کار هر کسی به خودش داده شود، و باز طبق همان قانون، برای کار دولت و انتظامات جامعه حقی از او گرفته شود، با توجه به نرخ گذاری عادلانه برای کارها و تولیدات، هم افراد تشویق به کارها می شوند، و هم هیچ گونه استثمارری پیش نخواهد آمد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۱

زکات دو قسم است، زکات بدن و زکات مال، زکات بدن به نام «فطره» نیز نامیده می شود تقریباً مقدار يك من (تبریز) غذای مردم می باشد که واجب است بر هر کسی که مخارج سال خود را تأمین می کند - هر چند قدرت کمترین پس انداز را نداشته باشد - برای خود و هر يك از افرادی که تحت کفالت او هستند (حتی مهمانی که شب عید فطر بر او وارد شود) يك من از جنس غذای غالب مردم را در راه خدا بدهد.

اگر فرض کنیم از حدود يك میلیارد نفر مسلمان کنونی جهان حداکثر ۳۰۰ میلیون آن به عنوان فقر (به حدی که خرج متوسط سال خود را نتوانند به دست آورند) از پرداخت این زکات معاف باشند ۷۰۰ میلیون نفر دیگر (از زن و مرد و طفل) دو میلیارد و یکصد میلیون کیلو گندم یا جو یا خرما یا کشمش و یا برنج و سایر مواد غذایی معمول را در شب و روز عید فطر می پردازند و اگر دقت کنید رقم بسیار بزرگی خواهد بود.

اگر فرض کنید معمول مردم گندم بدهند و قیمت کمترین یا متوسط گندم را در سطح جهانی هر کیلو ۲۵ ریال «۱»

حساب کنیم در شب و روز عید فطر پنجاه میلیارد و بیست و پنج میلیون ریال به حساب

(۱) - ارقام مربوط به زمان تألیف کتاب است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۲

دولت اسلامی واریز می‌شود واجب است همه مبلغ مزبور در فاصله شب عید تا پیش از ظهر روز عید پرداخته شود و اگر تأخیر شد حتماً قضا و معصیت شده ضمن استغفار باید به قصد قضا پرداخت شود. و این مبلغ در یک روز معین می‌تواند خیلی کارها بکند. بهتر این است که این مبلغ به دست حکومت اسلامی برسد لیکن در زمان غیبت امام علیه‌السلام حاکم شرع اجازه می‌دهد که مردم خودشان پردازند.

موارد وجوب زکات

زکات مال، در ۹ چیز واجب است شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره، گندم، جو، کشمش و خرما. در کلیه میوه جات و حبوبات و هر چه که از زمین روئیده شود (غیر از سبزیجات و میوجات زمینی چون خیار و بادنجان و هندوانه و خربزه) نیز به نظر بیشتر فقها پرداخت زکات مستحب است. این اشکال چرا اسلام زکات حبوبات به خصوص برنج را (که غذای بسیاری از محیطهاست) واجب نکرده است از قدیم مورد توجه بیشتر مردم بوده است و اصحاب ائمه علیهم السلام نیز حل این مطلب برایشان مشکل می‌نمود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۳

شخصی به امام صادق علیه السلام گفت غیر از آنچه فرمودید چیز دیگری هم پیش ما هست که خیلی بیش از اینهاست حضرت پرسید: آن چیست؟ گفت برنج حضرت فرمود: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فقط در ۹ چیز واجب کرده و از چیزهای دیگر گذشته است. (۱)

از امام صادق علیه السلام درباره زکات پرسیدند فرمود پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله زکات را در ۹ چیز قرار داد و از دیگر چیزها گذشت گندم و جو، کشمش، خرما، طلا، نقره، گاو، گوسفند، شتر، پرسش کننده گفت: و ذرت؟ حضرت متغیّرانه فرمود: به خدا قسم در عهد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز کنجد و ارزن و ذرت همه اینها بود، پرسش کننده گفت بعضی می‌گویند: اینها در عهد پیامبر صلی الله علیه و آله نبوده است و به همین جهت زکات را بر ۹ چیز قرار داده است حضرت فرمود: دروغ می‌گویند، چیزی که نبوده گذشت ندارد! به خدا قسم غیر از اینها در چیزی زکات نمی‌شناسم، هر که می‌خواهد ایمان بیاورد و هر که خواهد کفر پذیرد. (۲)

امام باقر علیه السلام و هم امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند به همراه نماز، زکات را نیز در اموال واجب نمود و پیامبر صلی الله علیه و آله آن را در ۹ چیز قرار داد

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۴

و از چیزهای دیگر گذشت ... (۱)

محمد بن جعفر طیار از امام صادق علیه السلام پرسید زکات در چند چیز واجب است فرمود، در ۹ چیز طلا و نقره و .. و پیامبر صلی الله علیه و آله از غیر اینها عفو نموده گذشت. او گفت پیش ما چیز دیگری هم هست و بسیار هم یافت می شود، فرمود چیست؟ گفت برنج فرمود: می دانم، چقدر هم زیاد است. او گفت آیا در آن زکات نیست؟ فرمود: می گویم پیامبر (ص) از چیزهای دیگر گذشت .. (۲) و همین مصاحبه را جمیل بن دراج هم که یکی از بزرگان اصحاب امام (ع) است، در حدیث دیگری نقل می کند.

و به خاطر همین روایت که با کمال صراحت، زکات و چیزهای دیگر را نفی می کند، فقهاء بزرگ (از قدیم تاکنون) روایات دیگری را که دلالت بر وجوب زکات در حبوبات دیگر دارد طبق قواعد اصولی به معنای استحباب گرفته اند و یا مربوط به مواردی می دانند که امام علیه السلام گرفتار «تقیه» بوده و نمی توانسته، نظر خود را بگوید. آخر توسعه زکات در آن زمان بیشتر به نفع خلفا بوده است زیرا زکات را دولت خلیفه وصول می کرده و نمی گذاشته است به دست

(۱) - ۴/۸ با سند صحیح و کاملاً معتبر.

(۲) - ۱۲/۸ ما تجب فيه الزكاة وسائل ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۵

امام برسد، زکات به عنوان مالیات دولتی بوده است و بنابراین حتی استحباب آن را نمی توان اثبات نمود به تعبیر استاد روحی فداه: **(و استحبابها - فی الحبوب لا یخلوا من اشکال / تحریر الوسیله)**.
 فقه ابو حنیفه فقه رسمی خلیفه بود و او می گفت: غیر از چوب و نی و علف هر چه از زمین بروید زکات دارد/ البدایه ابن رشد ۲۴۵.

همچون این روایت: ابوبصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا در برنج هم چیزی هست؟ فرمود: آری مدینه در آن روزها برنج نداشت تا بر آن زکات وضع شود. (۱)

و همچون این حدیث: زراره می گوید به امام صادق علیه السلام گفتم آیا در ذرت هم چیزی هست؟ فرمود در ذرت و عدس و حبوبات دیگر به اندازه گندم و جو واجب است و هر چه که به پیمان در می آید وقتی به حد نصاب زکات رسید باید زکاتش داده شود. (۲)

و چون این حدیث: محمد بن مسلم می گوید از امام صادق علیه السلام درباره حبوبات پرسیدم فرمود: گندم و جو و ذرت و ارزن و برنج و عدس و کنجد و مانند اینها همه زکات دارد.

(۱) - ۱۱/۹ با تصریح روایات دیگر که این خوبات در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده و آن حضرت معاف دانسته است معلوم می‌شود که آهنگ این جمله (آری...) آهنگ نفی و طرد است یعنی حرف فقهاء آن روز عامه را بالحن استهزاء نقل کرده و می‌گوید.

(۲) - ۱۰/۹.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۶

البته روش عقلا در قانون مالیاتها به حسب امتداد زمانها فرق می‌کند. قاعدتاً شرایط و اوضاع و احوال از نظر نیاز مردم یا حکومت در تعیین مقدار مالیاتها دخالت دارد و شاید به همین جهت یونس بن عبدالرحمن (به نقل کافی) معتقد بوده که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله زکات در ۹ چیز واجب بوده و بعداً در چیزهای دیگر هم واجب شده است، یکی از نویسندگان محقق معاصر نیز همین عقیده را پذیرفته است، لیکن با تصریح برخی از روایات که زکات در غیر این ۹ چیز نیست یا نمی‌شناسم نمی‌سازد، از طرفی اثبات زکات در غیر ۹ چیز در آن زمان بیشتر به نفع دستگاه خلافت بوده است و زکات را خلفاء می‌گرفته‌اند و کاملاً مراقب بودند کسی به ائمه (ع) ندهد و فقهاء رسمی چون ابوحنیفه و مالک و ابو یوسف و شافعی هم این طور می‌گفته‌اند و اینها قرائن تقیه در روایات اثبات عموم است و به همین جهات غیر از یونس از صحابه و ابن جنید از علماء بقیه فقهاء شیعه و جوب زکات را در همان ۹ چیز می‌دانند. مگر اینکه بگوئیم اینها همه موجب می‌شود که بگوئیم در زمان ائمه علیهم السلام زکات در همان ۹ چیز باشد و در شرائط حکومت اسلامی صدق نمی‌کند و همین مطلب به نظر درست تر می‌آید. توضیح اینکه ادله زکات دو دسته‌اند: ۱- ادله مطلقه زکات که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۷

درباره اصل زکات و اینکه زکات برای رفع فقر وضع شده است.
۲- ادله ذکر موارد وجوب زکات که ۹ چیز ذکر شده است و به نظر می‌رسد به نظر حاکم در حکومت اسلام فرق می‌کند و حاکم به حسب شرایط مختلف، کم و زیاد می‌کند و به علاوه حاکم اسلامی روی ولایت کلیه‌ای که دارد می‌تواند قانون ثابت ۹ مورد را (به فرض انحصار در ۹ مورد) تغییر بدهد، گاهی عفو کند چنان که پیامبر صلی الله علیه و آله عفو فرموده است و گاهی زیاده‌تر کند چنان که در برخی روایات گذشته نمونه‌اش را دیدیم. خلاصه اینکه ملاک، رعایت وضع و حال مردم و حکومت می‌باشد.
علی علیه السلام به مالک دستور می‌دهد که مالیاتها را به حسب وضع مردم تغییر دهد. هیچ دلیلی ندارد که مانند شارح قزوینی بگوئیم این جمله عهدنامه (که قبلاً گذشت) مربوط به غیر زکات می‌باشد: چیز دیگری که مربوطه به بحث ماست، این است که در روایات روی این مطلب تکیه شده که پیامبر صلی الله علیه و آله از زکات چیزهای دیگر گذشته و آنها را معاف دانسته است و حتماً به این جهت است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به وحی آسمانی می‌داند که ضرورت فقر اجتماع (در آن زمان) با زکات در همان ۹ مورد برطرف می‌شود و احتیاجی به زکات در چیزهای دیگر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۸

نیست. اساساً خود کلمه عفو دلیل این است که اقتضاء تعمیم و توسعه بوده است و گرنه گذشت و عفو معنی نداشت.

و همین نکته (رعایت نیاز جامعه) در نصوص مذهبی ذکر شده است خداوند برای فقرا در اموال ثروتمندان مقداری واجب کرده است که آنها را آسایش می دهد و اگر خداوند می دانست که این مقدار کفاف نمی دهد، بیشتر مقرر می فرمود، این فقرا را که مشاهده می کنی از قانون خداوند صدمه ندیده اند، از این جهت گرفتارند که ثروتمندان حَقشان را نمی دهند و اگر مردم حقوقشان را می پرداختند، همگی به خوبی زندگی می کردند. «۱»

اگر مردم زکات مالشان را پرداخت کنند، حتی یک نفر مسلمان فقیر و محتاجی نخواهد ماند، این فقر و احتیاج و گرسنگی و برهنگی مردم از گناه ثروتمندان است. «۲»

خداوند برای فقرا در اموال ثروتمندان مقداری قرار داده که کفایتشان می کند و اگر کفایت نمی کرد بیشتر قرار می داد. «۳»

به همین جهت در روایات روی قانون زکات خیلی پافشاری

(۱) - ۹/۱۰ و ۶ و ۲ زکات و مسائل ج ۶.

(۲) - ۹/۱۰ و ۶ و ۲ زکات و مسائل ج ۶.

(۳) - ۹/۱۰ و ۶ و ۲ زکات و مسائل ج ۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۲۹

شده است:

امام باقر فرمود: پیامبر صلی الله علیه و آله در مسجد بود، نگاه به شخصی نموده فرمود برخیز، فلانی تو هم برخیز، به سومی نیز فرمود: برخیز.

به همین ترتیب پنج نفر را بلند کرده فرمود: از مسجد ما بیرون بروید! شما که زکات نمی دهید در این مسجد نماز هم نخوانید. «۱»

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند بر این ملت اسلام قانونی سخت تر از زکات وضع نکرده است و بیشترشان هم در همین قانون هلاک می شوند، (ثروتمندان به هلاکت اخروی و فقیر به سختی دنیائی) «۲»

مقایسه زکات و خمس

قانون خمس که در قرآن کریم و روایات اسلامی به صورت یک قانون محکم و لا یتغیر و به طور جدی و تأکید بیان شده است از نظر مبلغ خیلی بیش از زکات است.

از نظر مبلغ، زکات به مبلغ یک دهم و یک بیستم (به تفاوت آب باران و نحوه یا آب دستی) و گاهی ۱ چهارم می باشد ولی خمس به مبلغ یک پنجم می باشد.

(۱) - ۱۷/۳ ابواب ما تجب فيه الزكاة (بسنده صدوق از عبدالله بن مسكان).

(۲) - ۱۸/۳.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۰

زکات طبق عقیده مشهور، تنها در همان ۹ مورد واجب است، لیکن خمس در ۷ مورد واجب می باشد که از جمله آنها مازاد در آمد سالیانه شخص بر مخارج اوست که شعاعی بسیار وسیع دارد. برخی از فقها معتقدند که درآمدهای غیر مستقیم همچون ارث و جازیه و هدایا و نحوه نیز مشمول این قانون هستند. اگر درست در مقدار این مبلغ دقت شود خواهیم دید که رقم بسیار بزرگی را تشکیل می دهد. هر کاسب و کشاورز و صنعتگر جزء یا کل، از کاسب دوره گرد معمولی تا بزرگترین تاجر و کارخانه دار، کارتلها و تراستها همه مشمول این قانون هستند باید مخارج سالیانه خود را از درآمد سالیانه کسر نمایند. و یک پنجم مابقی را پرداخت کنند. و منظور از مخارج هم مخارج عادلانه و بدون اسراف و زیاده روی می باشد و فی المثل کسی که در زندگیش هیچ گونه احتیاجی به ماشین سواری یا تلویزیون های معتد و یا منزل هزار متری یا فرشهای گرانبها ندارد و اگر اینها را نداشته باشد نه در مشکلی واقع می شود و نه به آبروی او صدمه ای وارد می شود، هیچیک از آنها جزو مخارج او محسوب نخواهند شد و باید خمس اینها را پردازد و همچنین مخارجی که برای عیاشیهای حرام و رقابتهای حرام و غیره انجام می شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۱

آمار دقیق و حتی تخمینی از درآمد متوسط سالیانه افراد در کشورهای اسلامی در دست نداریم تا بررسی کوتاهی نموده و عظمت این رقم خمس را نشان دهیم ولی اجمالاً می دانیم که رقم بسیار بزرگی را تشکیل می دهد. باید برای تحقیق این مطالب، درآمد متوسط سرانه کشاورزان و پیشه‌وران و تجار و سایر کسبه را در هر کشور اسلامی جداگانه بررسی نموده، درآمد مهم کارخانجات و شرکتهای بزرگ را تحقیق نمود تا رقم تقریبی این قانون را به دست آوریم.

مورد دوم غنائم جنگی می باشد. از آنچه که به قهر و غلبه و شیبخون زدن بر دشمن (در جنگ با دشمنان اسلام) به دست می آید باید خمس آن پرداخت شود ... در زمان «غیبت» هم که جنگ با اجازه امام انجام نمی شود، اگر جنگی پیش آمد باید خمس غنائم آن پرداخت شود.

مورد سوم اگر یکی از «کفار» (۱) زمینی را از مسلمان بخرد باید یک پنجم قیمت زمین را به عنوان خمس به حاکم اسلامی تسلیم کند و اگر زمینهایی که اینها در شهرهای مسلمانان می خرنند درست بررسی و تعیین مبلغ شود، خواهیم دید که این رقم خمس نیز رقم کوچکی

(۱) - منظور یهودیان و مسیحیان و زردشتیانی هستند که در پناه دولت اسلامند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۲

نیست ولی متأسفانه از این هم آماری در دست نداریم و تنها از برخی موارد جزئی مطلع هستیم که در عین حال ارقام بزرگی را نشان می‌دهد.

مورد چهارم مال حلال مخلوط به حرام می‌باشد که اگر مقدار حرام را نداند و صاحبان آن را نشناسد باید يك پنجم مجموع مال را پرداخت نماید و شما خود حتماً به بزرگی این رقم نیز (به خصوص در زمان ما که کسبهای حرام بدون مانع انجام می‌شود و ممکن است بعداً توبه کنند) واقف هستید از بررسی این قسمت هم چون آمار درستی نداریم معذور می‌باشیم.

مورد پنجم غواصی در دریاها و دریاچه‌ها و رودهای بزرگ می‌باشد، آنچه که به وسیله غواصی و فرو رفتن در آب به دست آید و به اندازه يك دینار (حدود ۲۵ تومان) و یا بیشتر قیمت داشته باشد باید يك پنجم آن پرداخت شود. اگر از بیرون آب و با ابزار و آلات هم چیزی به دست آمد احتیاط آن است که خمس آن هم داده شود. در این قسمت هم متأسفانه هیچ گونه آماری در دست نداریم، اساساً نمی‌دانم آیا يك بررسی تقریبی شده است که در همین دریاها و دریاچه‌ها و رودهای بزرگ کشورهای اسلامی همچون خلیج فارس و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۳

دریای عمان و شط العرب و دریاچه خزر و مدیترانه و دریاهای سرخ و جیحون و سند و دجله و فرات و ... تا چه اندازه لؤلؤ و مرجان و جواهرات دیگر و عنبر و نحوه موجود است و تا چه اندازه می‌توان استخراج نمود و چه قدر انجام شده است؟

مورد ششم گنج می‌باشد که اگر به اندازه ۲۰ دینار (حدود پانصد تومان) قیمت داشته باشد باید يك پنجم آن پرداخت شود خواه در سرزمینهای غیر اسلامی باشد یا اسلامی، در زمین موات و خراب باشد یا در زمین آباد، (اگر ملك شخصی مالك آن نباشد) خواه سکه اسلام داشته باشد یا نه.

در این قسمت هم کوچکترین آماری در دست نداریم و اساساً نمی‌دانیم آیا بررسی شده است که تاکنون از کلیه مراکز آثار باستانی از تپه‌ها و غارها و احیاناً حوالی برخی قبوری که در دهات دور افتاده به عنوان امامزاده شهرت یافته‌اند (و اخبار عجیبی درباره آنها به گوش می‌رسد) تا چه اندازه ثروت به دست آمده است؟

مورد هفتم معدن می‌باشد آنچه که معدن نامیده شود چون طلا و نقره و مس و آهن و برنج و جیوه و قیر و نفت و کبریت و نمک و آهک و ذغال سنگ و حتی گچ و سرشور و مانند آن مشمول این قانون می‌باشند و همین که مقدار استخراج شده آن پس از کسر مخارج

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۴

استخراج، به مبلغ ۲۰ دینار رسید باید يك پنجم آن پرداخت شود. در این قسمت آماری از اواخر دهه چهارم این قرن هجری شمسی در اختیار داریم. در کشور خودمان تاکنون حدود ۸۰۰ معدن کشف شده است که از حدود ۷۰۰ معدن آن بهره برداری می‌شود، در میان این معادن از خاک سرخ و

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۰۹

نمک تا طلا و اورانیوم وجود دارد، تاکنون حدود ۱۳۰ معدن نمک کشف شده است آماري که از چندین سال پیش اینک در دست داریم نشان می‌دهد که تا آن سال ۱۹ معدن آهن کشف شده که تنها از دو تای آن در آن سال ۳۰ هزار تن سنگ آهن استخراج شده است. ۳۱ معدن مس و ۱۷۳ معدن سرب و ۸۵ معدن ذغال سنگ و ۵ معدن طلا و چند معدن فیروزه در اطراف نیشابور و طبس است که از دو تای آن استخراج می‌شود، ۱۸ معدن گوگرد که ذخیره آنها بیش از ۱۲ میلیون تن تخمین زده شده است، در خراسان و آذربایجان و انارک یزد اورانیوم (که از گرانباترین فلزات است و یک گرم آن را برابر کیلوها طلا قیمت می‌کنند) کشف شده است «۱» معادن روی و منگنز و خاک نسوز و زاج و زرنیخ و سولفات دو سود و غیره نیز متعدد داریم.

تا آن سال (۱۳۳۹) ۴۴۵ حلقه چاه در کشور زده شده بود که از ۱۰۹

(۱) - مجله تهران اکونومیست شماره ۵۲۱.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۵

تای آنها بهره‌برداری شده است طبق آمار رسمی آن زمان روزانه یک میلیون و پنجاه هزار بشکه نفت خام (حدود ۱۶۰۰ میلیون لیتر) از نفت جنوب و ۷۵ هزار بشکه از برخی چاههای نفت قم استخراج می‌شده است از هر حلقه چاه نفت می‌توان روزانه ۳۰ میلیون فوت مکعب گاز همراه با ۳ هزار بشکه نفت استخراج نمود «۱» چاههای «سراج» نیز منابع بزرگی هستند نفت کرمانشاه و قصر شیرین و بلوچستان و استان بروجرد نیز حسابی جداگانه دارند.

کویت پس از آمریکا و روسیه و ونزوئلا از بهترین کشورهای نفت خیر جهان است. استخراج نفت و گاز در ایران به طور مرتب رو به افزایش رفته است، تا قبل از اعتصاب عمومی شرکت نفت به فرمان امام از پاریس در سال ۵۷ حدود ۶/۵ میلیون بشکه در روز تولید داشته‌ایم. عربستان سعودی پنجمین کشور نفت خیز جهان است ایران پس از آن و سپس عراق که روزانه نهصد و پنجاه هزار بشکه محصول می‌دهد، اندونزی نیز محصول نفتی بسیاری دارد، در شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نیز نفت زیادی وجود دارد، درآمد سرانه امارات ابوظبی

(۱) - نشریه البرز - سراج از نشریات شرکت ملی نفت ایران به نقل «انفال» نوشته غفوری از انتشارات شرکت سهامی انتشار.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۶

را تا ۲۴ هزار دلار نوشته‌اند! ثروتمندترین کشور جهان! و در کنارش درآمد بنگلادش را هم با درآمد سرانه ۷۵ دلار! و یکی دیگر از امارتهای ۹ گانه خلیج فارس را با درآمد سرانه ۸۰ دلار در نظر داشته باشید، و همه جزو کشورهای اسلامی می‌باشند!!

در سال ۱۳۴۳ کویت با ۲۶ میلیون تن محصول در خاورمیانه مقام اول را داشته است عربستان سعودی با ۲۱ میلیون

تن مقام دوم و ایران سوم و عراق چهارم بوده است ... «۱»
 در سال ۱۳۴۸ تنها ژاپن ۲۰۰ میلیون تن نفت از سعودی و ایران و کویت وارد کرده است. «۲» و این تولیدات به طرز عجیبی سالیانه رو به تزاید بوده است. «۳»

(۱) - اطلاعات ۴۳/۲/۸ از همان مدرک.

(۲) - برخی خبرگزاریها.

(۳) - بیشتر آمار مذکور مربوط به پیش از سال ۱۳۴۰ می باشد پس از سال مزبور وضع معادن و به خصوص نفت توسعه بسیاری پیدا کرده است فرصت نبود و هم وسیله، که آمار تازه تری از ادارات مربوطه به دست آوریم. خواستم این آمار را ذکر کنم که دوره گذشته است ولی فکر کردم شاید بتوان بدین وسیله مقیاس مختصری دست داد نفت استخراجی ایران اکنون (پیش از دوره اعتصاب مذهبی شرکت نفت که از ذیقعد ۹۸ شروع شده است) حدود ۶/۵ میلیون بشکه می باشد از چاههای نفت و گاز سراج قم که به طور مرموزی اداره می شود خبر درستی نداریم. پس از

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۷

هم اکنون کشورهای اسلامی بزرگترین قدرت سیاسی را در «اوپک» دارند که بیشترین عدد اعضاء و بیشترین مقدار نفت استخراجی اوپک را دارند، لیکن متأسفانه چنان که باید از این قدرت استفاده نمی کنند.
 قانون یک پنجم در صورتی است که استخراج کنندگان افراد کشور باشند، اگر حکومت اسلام خود استخراج کند یک پنجم به عنوان خمس و یک پنجم دیگر نیز به عنوان ملك حکومت اسلام در مصارف عمومی چون عمران و آبادانی و تجهیزات دفاعی و رفع فقر و اختلاف فاحش طبقاتی به کار می رود.
 و خودتان می دانید که محصول این معادن رقم سرسام آور را تشکیل می دهد.
 علاوه بر اینها کلیه زمینهای موات و جنگلها و کوهها و هر چه در آنهاست و مراتع عمومی وارث کسی که وارثی ندارد نیز به عنوان «انفال» در اختیار «امام» قرار می گیرد. و حاکم شرع اسلامی برای مصالح عمومی به مصرف می رساند.

انقلاب ایران نظر رهبر بر این بود که در استخراج افراط نشود تا این ماده حیاتی برای نسلهای آینده هم باقی بماند و اینک (اواخر ۵۸) تولید نفت کمتر از ۴ میلیون بشکه در روز می باشد می گویند در اطراف طبس نیز اورانیوم کشف شده است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۸

و اینها نیز رقم بسیار بزرگی از درآمدها را تشکیل می دهند مثلاً تنها در کشور خودمان حدود ۱۹ میلیون هکتار زمین جنگلی در شمال و گرگان و آذربایجان و خراسان و کرمان و کویر و مرز افغانستان وجود دارد، که نوعهای مختلف درختان صنعتی و بلوط و سرو کوهی و پسته وحشی و درختچه را در بر دارند.
 هر ۱۰ کیلو چوب می تواند ۳ کیلو ذغال یا ۳/۴ کیلو ابریشم مصنوعی یا ۶ کیلو متر کاغذ یا ۴/۵ کیلو قند طبیعی یا ۱/۵ لیتر الکل و غیره تحویل ما بدهد. آنگاه بسیاری درختان صنعتی جنگلهای شمال ۴۰ تا ۶۰ متر مکعب حجم

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۱۱
چوبشان می باشد و هر متر مکعب آنها (به طور متوسط درختان سنگین وزن و سبک وزن) می تواند هزار کیلو چوب بدهد.

مواد بی شمار دیگری که از این درختان به دست می آید درآمد بزرگی را تشکیل می دهند، چون پلاستیک، کود شیمیائی، مازو «(۱)»، کاغذ، فیبراسفنج، الکل، صمغ، واکس، صابون، ریس، موم، جوهر، چاپ، روغن، رنگ، چوب پنبه، ذغال، خمیر، چوب و سلوفان و نیز

(۱) - مازو، ماده ای است که از درخت بلوط به دست می آید و به وسیله حشره مخصوصی در روی درخت تولید می شود و به شکل دانه های به اندازه فندق در می آید ... و برای رنگ کردن و دباغی پوست حیوانات به کار می برند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۳۹

میوه جات بسیاری چون گردو، بلوط، ازگیل، فندق، توت، آلو، سیب، پسته، گلابی و بادام وحشی. «(۱)»
ملاحظه می کنید که درآمدهای ملی کم نیست و اگر يك آمار دقیقی می داشتیم عظمت این ارقام روشنتر می شد.
مصرف این درآمدها مصالح عمومی کشورهای اسلامی می باشد که برای رفع مشکلات اجتماعی مسلمانان از جمله بر طرف کردن اختلاف فاحش طبقاتی که به فقر اکثریت منتهی می شود به کار می رود، لیکن زکات در درجه اول به عنوان فقر وضع شده و در آن راه به مصرف می رسد. البته در مواقع غیر عادی قانون خمس و زکات و انفال در یکدیگر اثر متقابل می گذارند مثلاً قانون خمس که به مصرف مشکلات کلی حکومت و اجتماع می رسد، اگر شرایط استثنائی جلو آمد و زکات کفاف رفع مشکل فقر را ننمود، به کمک زکات می شتابد و

(۱) - متأسفانه پس از ملی شدن جنگلها صدها و شاید هزارها هکتار اراضی جنگلی را از بین برده و به جایش مراکز تفریحی و عیش و نوش چون هتل های ساخته اند! هنگام طرح ملی شدن جنگلها مردم روستا تصور می کردند دیگر همه می توانند اقلاً برای رفع سرمای زمستان خود استفاده کنند، ولی دیدند که برای بریدن يك شاخه درخت جریمه می شدند فکر کردند، لابد برای نسل آینده می خواهند حفظ کنند، لیکن بازهم دیدند که صدها هکتار درختان جنگلی برای ایجاد يك مرکز عیاشی از بین می رود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۰

مشکل را حل می کند و برعکس اگر شرایط استثنائی برای اجتماع اسلام پیش آمد و فی المثل در برابر دشمنی قوی قرار گرفته و برای تهیه تجهیزات دفاعی در مضیقه افتادند قانون زکات به کمک خمس و انفال می شتابد چنان که اگر اینها هم کسری داشتند مالیاتهای تازه ای از طرف حاکم شرع اسلام وضع می شود.
لیکن در شرایط عادی خود قانون زکات برای رفع مشکل فقر کفایت می کند.
در مطالب گذشته خوب دقت کنید و دوباره از نظر بگذرانید: در حکومت اسلام مردم به امور کشاورزی و تجاری و صنعت و غیره تشویق می شوند و تسهیلات فراوانی برایشان به وجود می آید و حتی به یهودیان و مسیحیان هم زمین داده می شود تا آباد کنند، و آنان مالک هم شناخته می شوند.

مالیات اراضی خراجیه

مالیات اراضی، بسیار ناچیز گرفته می‌شود و علی‌المنقول در زمان حضرت علی علیه السلام از هر جریب زمین زراعتی خوب، یک درهم و نیم از زمین زراعتی متوسط یک درهم و از زراعت ضعیف دو سوم درهم گرفته می‌شد، از هر جریب باغ انگور ده درهم گرفته می‌شد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۱

(درهم نیم مثقال نقره است)

در کتابهای «خراجیه» که فقهاء اسلام نوشته‌اند، خصوصیات مالیات اراضی بررسی شده است مثلاً وقتی عمار یاسر و عبدالله مسعود و عثمان بن حنیف و ابو عبیده از طرف حکومت عمر (و به اجازه علی علیه السلام برای تنظیم امور عراق وارد آن سرزمین شدند، یکی از کارهای این هیئت این بود که اراضی قابل کشت را مساحی نمودند و ۳۶ هزار جریب را قابل کشت تشخیص داده به مردم اطلاع دادند که هر کس توانائی احیاء و آباد کردن زمینها را دارد به اندازه توانائی خویش بردارد و احیاء نماید. مردم بدون تفاوت، می‌آمدند و زمین تحویل می‌گرفتند و به کار کشاورزی اشتغال می‌ورزیدند. هیئت مزبور همچون سایر ادارات دولتی آن زمان، هیچ‌گونه تشریفات زائدی هم نداشتند تا باری به دوش ملت و خرجی سنگین بر بیت المال باشند و در نتیجه مالیاتها هم بسیار ناچیز بود، از باغستان‌ها پیش از اینکه کاملاً بارور شوند هیچ نمی‌گرفتند و پس از هر چریب باغ میوه فقط ۴ درهم می‌گرفتند از مزارع جو، هر جریب ۲ درهم و از بهترین باغهای خرما و انگور حداکثر در سال ۸ درهم می‌گرفتند. (۱)

برای تجارت مردم نیز همین طور تسهیلات فراهم می‌شد و تشویق می‌شدند و از طرف دیگر بیکاری به شدیدترین وجه تحقیر

(۱) - خراجیه محقق دوم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۲

می‌شد و می‌دانید که در این شرایط نوعاً فقیر و تنگدست پیدا نمی‌شود. ظهور فقر نوعاً مربوط به کساد بازار اجناس و فراهم نبودن مقدمات کار و زیاد شدن مأمورین حکومت که بدون دخل، خرج سنگینی به دوش ملت هستند و فشار حکومت در مالیاتهای سنگین و احیاناً تبدلی برخی افراد می‌باشد و آنها همه به وسیله قدرت رهبر اسلام بر طرف می‌شود.

بنابراین فقیر تنها کسی خواهد بود که توانائی کار ندارد و او هم اگر پدر و مادر یا فرزند متمکنی دارد به موجب حکم قطعی قانون باید خرج او را بپردازد و روی این حساب تنها بیچارگانی از زکات استفاده می‌کنند که نه توانائی کار دارند و نه کفیل خرج و اینها بسیار نادر خواهند بود و زکات حتماً بیشتر از احتیاجات آنها می‌باشد. این است که در مصرف زکات حتی مخارج حج فقرا ذکر شده است یعنی طوری مشکل فقر حل می‌شود که زکات در راه مکه بردن فقرا به مصرف می‌رسد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۱۳
و به همین دلیل در حکومت اسلام فقیر دوره گرد پیدا نمی شود، در ابتدا حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله هنوز فقرا و محتاجانی بودند که به بقایای آثار وضع اشرافی و رباخواری مشرکین مکه و یهودیان مدینه پیش از حکومت آن حضرت مربوط می شد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۳

علی علیه السلام ناتوانی را در راه دید که از مردم کمک می خواست فوراً مأمورین خود را باز خواست کرد گفتند: او مسیحی است حضرت با تشدد و غضب فرمود: تا نیرو داشت از او استفاده کردید و اینک او را رها کردید تا گدائی کند؟ آنگاه فرمان داد از بیت المال سهمی مرتب برایش قرار دادند.
و در آن دوره از گدائی شدیداً نهی می شد و در روایات ما از سؤال جلوگیری شده است.
از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است: «از سؤال کردن در مجالس امت من بپرهیزید...» (۱)
و می فرمود: «اگر کسی ریسمانی تهیه کرده، پشته هیزمی بر پشت خود نهاده، بفروشد و به آن وسیله آبروی خود را حفظ کند بهتر از این است که سؤال کند.» (۲)
و از این حدیث معلوم می شود، جمع هیزم و فروش آن از کارهای سختی حساب می شده است که مردم حاضر نبودند به زودی به آن مبادرت ورزند و معلوم می شود با اینکه ابتدای حکومت اسلام بود یک نوع رفاه نسبی داشتند که حضرت برای کار سخت و فشار فقر،

(۱) - ۱۳۳ ابواب صدقه و سائل ج ۲.

(۲) - ۱۹۳۲ ابواب صدقه و سائل ج ۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۴

هیزم فروشی را مثال می زند.
به هر حال در حکومت اسلام فقر یک مشکل بزرگی به حساب نمی آید. روش اسلام این است که نوعاً مشکل فقر را گناه روشهای استعماری دیگر می داند و البته تا آثار آنها در اجتماع اسلام باقی است، با تمام قدرت خود و حتی با استفاده از قانونهای خمس و انفال و مالیاتهای فوق العاده به جنگ فقر می شتابد.
و اگر به فرض - که راستی باید استعمار بسیار شدید باشد تا این فرض جلو بیاید - اینها هم کفایت نکنند، به قانون حرمت «کنز» متوسل شده همه اموال بیش از احتیاج متوسط مردم را ضبط می کند.
و همین که مشکل برطرف شده دوباره وضع عادی می شود و قوانین اولیه اسلام به همان وضعیتش باقی می ماند و در شرایط معمولی حکومت اسلام، دیگر فقر به عنوان یک مشکل مورد توجه قرار نمی گیرد.
مسئله استثمار به وسیله سرمایه که به عنوان یک مشکل جداگانه از مسئله فقر مطرح می شود، قبلاً هم اشاره کردیم که استثمار مربوط به فقر اکثریت و یا ضعف حاکم یا سیستم حکومتی است.
و به همین جهت است که هر چند در دلیل قرآنی، زکات فقرا را مقدم داشته و در درجه اول ذکر نموده است، لیکن

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۵

زکات حساب نکرده و ۶ مورد دیگر را نیز ذکر کرده است:

«أَتْمَا الصَّدَقَاتِ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَةَ قُلُوبِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ.» آیه ۶۰، توبه.

همانا صدقات (زکات) مال فقرا و بیچارگان و مأمورین زکات و برای تألیف قلوب و در راه بردگان و بدهکاران و در راههای خدائی و به راه مانده‌هاست این قانون حتمی خداوند است و خداوند خود داناست و به حکمت کار می‌کند.

از دقت در آیه، کاملاً نکته وضع قانون زکات استفاده می‌شود زکات برای درمان فقرا است، لیکن به اصطلاح از سر فقرا هم زیاد می‌آید و مصارف دیگری هم برایش بیان می‌شود و خداوند اندازه‌گیری دقیق فرموده است. خداوند خود آگاه است و به حکمت کار می‌کند.

«صدقات» که همان زکات و خراج زمین بوده است، علاوه بر درمان فقر، افراد محتاج، میان افراد دیگر نیز تقسیم می‌شده است و بر سر همین تقسیمها بوده است که احياناً کدورت پیش می‌آمده و پیامبر صلی الله علیه و آله با روش خاص خود برطرف می‌کرده است.

«و مِنْهُمْ مَنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِنْ لَمْ يُعْطُوا مِنْهَا

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۶

أَنَّهُمْ يَسِخْطُونَ.» آیه ۵۸ سوره توبه.

برخی از ایشان به تو درباره صدقات اشکال می‌گیرند اگر از صدقات به ایشان داده شود راضی می‌شوند و اگر داده نشود ناگاه عصبانی می‌شوند.

پخش صدقات در میان فقرا در کمال متانت انجام می‌شد و آنهاکه به عادت روش اشرافی عربستان فقرا را تحقیر می‌کردند به شدیدترین وجه نکوهش می‌شدند.

چنان که زکات دهندگان، چه کم بدهند و چه زیاد، چون در پی انجام يك وظیفه مذهبی و وجدانی خویش هستند، محترمند و کسی حق اهانت ندارد که چرا زکات این شخص بی مقدار است.

«الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جَهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ

لَهُمْ ...» آیه ۷۹-۸۰ توبه

- آنها که مؤمنین زکات دهنده را و آنها را که بیش از مقدار تلاش خود ندارند، نکوهش می‌کنند، و استهزاء می‌نمایند خداوند آنها را مسخره می‌کند و آنها عذابی سخت دارند پیامبر! اگر برایشان استغفار کنی یا نکنی، اگر هفتاد بار برایشان استغفار کنی خداوند هرگز آنها را نخواهد بخشید ...

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۷

به هر حال نکته اینکه برای مصرف زکات ۷ مورد را ذکر فرموده همین است که در شرایط عادی حکومت اسلام، مسئله فقرا به آن اندازه جلب توجه نمی‌کند که ناچار باشیم همه زکات را به آنها اختصاص بدهیم. و اینجا این نکته روایات که پیامبر (ص) از اجناس دیگر عفو نموده و طبق قواعد اولیه و در شرائط معمولی در همان ۹ مورد معین شده است (هر چند همان طور که گفتیم در شرایط خاص اجتماعی حاکم می‌تواند کم یا زیاد کند) روشن می‌شود قانون زکات در درجه اول برای مشکل فقر وضع شده است، آن هم فقر مردم عادی (فقر اقلیت سادات را احتراماً یا سیاستاً از صندوق دولتی خمس می‌پردازند و این نکته‌ای دارد که شاید بعداً تذکر دهم)، و اجتماع اسلام در طول تاریخ خود برای رفع فقر در شرایط عادی به بیش از زکات فطره و زکات اموال مزبور (از غلات چهارگانه و حیوانات سه گانه و طلا و نقره) احتیاجی ندارد.

بسیاری از افراد خرده می‌گیرند که چرا بر سایر حبوبات به خصوص برنج و چرا، در ماشین و غیره زکات وضع نشده است؟ و حتی برخی از نویسندگان ما مجبور شده زکات در غیر آن ۹ مورد را واجب دانسته‌اند، لیکن این عقیده برخلاف روایات و نصوص مذهبی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۸

است مطلب آن است که نیازی به توسعه زکات نبوده است. البته جهات دیگری هم در کار بوده است مثلاً زحمت زیاد کشاورزی در مورد برخی اجناس. آری اتومبیل نبود تا زکاتی بر آن وضع شود، لیکن اسب بود. و بر آن هم زکاتی قرار ندادند و شاید یکی از نکات معاف بودن اسب و حیوانات دیگر این بوده است که نگهداری شتر و گاو و گوسفند آسانتر و کم خرجتر بوده است و مناسب نبوده که بر حیوانات دیگر که نگهداری آنها خرج بیشتر و زحماتی دارد مالیاتی بسته شود.

اگر در تاریخ بعدی اسلام شتر از میان رفته و از این جهت ضرری به درآمد زکات خورده است، لیکن محصول غلات به مراتب فزونی یافته و جبران نموده است و اگر برنامه اسلام اجرا می‌شد، محتاج به اختصاص همین مقدار زکات هم به مسئله فقر نمی‌شدیم.

به هر حال در آن زمان بیش از این ۹ مورد لازم نبوده است مانعی نیست که در زمانهای دیگر به حسب نیاز جامعه اسلامی حاکم در حکومت اسلامی زیاد و کم نماید و از طرف دیگر اگر در اموال دیگر زکات نیست قانون خمس یعنی يك پنجم در آمد که ثابت است. آیه قرآنی خمس را از نظر بگذرانید:

«و اعلموا انما غنمتم من شیء فان لله خمسہ و للرسول و لذی القربی و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۴۹

الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم امنتم بالله و ما انزلنا علی عبدنا.» آیه ۴۱، انفال.

بدانید که اگر به خدا و آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم ایمان دارید باید از هر گونه فائده‌ای که می‌برید یک پنجم آن را به خدا و پیامبر و نزدیک او و یتیمان و بیچارگان و به راه مانده بدهید.

ملاحظه می‌کنید که در قانون خمس ۶ مورد ذکر شده و ۳ مورد آن خدا و پیامبر و نزدیک او یعنی شخص امام می‌باشد و سه مورد دیگر که مربوط به گرفتاران می‌باشد، برخلاف آیه زکات که در اول ذکر شده، اینجا آخر ذکر شده و آن هم بنا به برخی روایات ما منظور تنها گرفتاران سادات هستند که به رعایت احترام ارتباط به پیامبر صلی الله علیه و آله فقر و احتیاج آنها از صندوق حکومت بر طرف نمی‌شود. (۱)

(۱) - بنا به روایات مزبور سهم سادات برای درمان فقر سادات است نه اینکه حتماً باید همه‌اش را به سادات داد هر چند فقیر نباشند، چنان که زکات هم برای درمان فقر سائر فقرا می‌باشد. تفاوت سادات و دیگران در این مسئله در مقدار پول نیست بلکه در احترام است و آن هم به رعایت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌باشد تا همه نسلهای انسانی به عظمت افراد انقلابی آگاه شوند البته همچون پیامبر صلی الله علیه و آله انقلابجوی مصلحی نداشته و نخواهیم داشت در این مسئله (جدا کردن فقراء سادات از سائر فقرا در صندوق رفع نیاز) احتمال دیگری هم می‌دهم و آن اینکه در زکات صریحاً سهمی برای فقرا قرار داده شده است، لیکن سادات سهمی در صندوق

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۰

خمس که مربوط به حکومت اسلام است به عنوان سهم خدا و پیامبر و امام بیان شده که همه‌اش به دست امام و یا حاکم شرع جامع شرایط می‌رسد لیکن زکات که برای مشکل فقر - در درجه اول - وضع شده است به عنوان سهم فقراء و ... بیان شده است.

البته همان طور که گفتیم در شرایط استثنائی همه این مالیاتها به کمک یکدیگر می‌شتابند و حتی احیاناً مالیاتهای فوق العاده و استثنائی وضع می‌شوند.

نکته اختصاص فقرا سادات و جدا کردن آنها از سایر محتاجان، رعایت احترام انتساب به پیامبر اکرم می‌باشد که هر گونه احترامی به آنها به مکتب و هدف می‌باشد، تجدید خاطر عظم انقلاب اسلام و

دولتی ندارند، تا توهم سوء استفاده به وسیله خویشان پیامبر نشود و دیگران هم ببینند که نزدیکان پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ گونه قربی به دولت ندارند و تنها شخص امام است که لایق رهبری می‌باشد. سادات فقیر از سهم سادات که همچون سهم امام جزء خمس و از حقوق حاکم می‌باشد اداره می‌شوند، یعنی به حسب اعتبار قانونی از جیب حاکم اسلامی بی‌نیاز می‌شوند و حاکم می‌تواند بگوید شما مراقب کارتان باشید که آبروی مرا نبرید شما از مال من ارتزاق می‌کنید البته اصل حکم مزبور یعنی اختصاص سه سهم به سادات مسلم نیست آنچه که مسلم است ممنوعیت آنها از زکات است و اینکه فقر آنها از مال حاکم برطرف می‌شود و اما اختصاص سه سهم از خمس یک دهم به سادات به نظر ما اشکالاتی دارد که در نوشتجات فقهی بررسی کرده‌ایم و مختصراً در کتاب «مالکیتها» گفته‌ایم.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۱

شخصیت فداکار پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که دیگر بشریت همچون او را به خود ندیده و نخواهد دید می‌باشد و این احترام به انقلاب اصیل اسلامی علاوه بر اینکه موجب تشویق مردم به انقلابهای پاک و خیرخواهانه و آزادی بخش می‌باشد همواره عظم مکتب اسلام را در ذهن‌ها زنده نگه می‌دارد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۱۷
چنان که - در اثر زندگی صد در صد قانونی بی آیش پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام - وجود آنها همچون مجسمه خود قانون و مکتب اسلام است و اهانت آنها اهانت به مکتب اسلام و اعراض از آن آئین پاک حساب می شود و اهانت کننده در زمره مخالفین محسوب می شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۲

باز هم در مورد انحصار زکات

آنچه که درباره انحصار زکات به همان ۹ مورد معروف گفته شد قول مشهور فقهاء اسلام «**آثار الله برهانهم**» می باشد لیکن برخی از فقهاء عقاید دیگری دارند.

یونس بن عبدالرحمن (از فقهاء قرن سوم هجری و از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیه السلام می باشد او روحیه ای قوی داشت که حاضر نشد پول بسیاری که پیشنهاد شده بود بپذیرد و امامت هشتم را انکار کند) معتقد بوده است که انحصار زکات در ۹ مورد مربوط به ابتدای نبوت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و بعدها زکات در همه حیوانات واجب شده است «۱» او گفته است سر اختلاف روایات همین تفاوت زمانها می باشد.
«ابن جنید - از فقهاء اوائل قرن پنجم هجری - معتقد بوده است حیوانات و زیتون و عسل اراضی غیر خراجی زکات دارد و در اراضی

(۱) - مصباح الفقیه تألیف مرحوم همدانی (فقه) زکات ص ۱۹، جواهر تألیف شیخ محمد حسن نجفی ج ۱۵ ص ۱۶۹ استنبصار تألیف شیخ طوسی ج ۲ ص ۴.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۳

خراجی تنها در همان ۹ مورد واجب است. «۱»

این اعتقاد ابن جنید از نظر فنی فقهی به هیچ وجه مطابق باموازین استدلالی احادیث نمی باشد. «ابن جنید» می خواسته با این تفصیل اختلاف روایات را حل کند و روایات انحصار ۹ مورد را مربوط به اراضی خراجی بداند و روایات عمومیّت زکات را مخصوص به اراضی غیر خراجی نماید.
لیکن روایاتی که پیش از این گذشت و به طور جدی و همه جانبه زکات را در غیر ۹ مورد مزبور طرد می نمود به هیچ وجه این توجیه را نمی پذیرند.

ابو حنیفه (از فقهاء معروف سنی ها که خود قبلاً از طبقه پائین شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است) معتقد بوده است که در اراضی خراجیه اساساً زکات واجب نیست زیرا نباید هم اجرت زمین را بپردازد و هم زکات بدهد.
«۲»

ولی دیگر فقهاء اهل تسنن با او مخالفت نموده دلیلش را هم رد می کنند، آنها می گویند زکات حق ثابت در مال است و خراج حق ثابت در زمین است و نباید در یکدیگر ادغام شوند قانون در هر یک حکمی جداگانه دارد.

(۱) - جواهر ج ۱۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۴

برخی از فقهاء اهل تسنن زکات روغن زیتون را نیز واجب دانسته‌اند، لیکن دیگران آن را اعتقادی خارج از مسیر فقه و بر خلاف قاعده می‌دانند. «۱»

بیشتر فقهاء اهل تسنن زکات اسب را واجب نمی‌دانند، لیکن ابوحنیفه می‌گفته اسب اگر در بیابان چرا می‌کند و هدف از نگهداری آن تولید نسل می‌باشد، نه کار، زکات دارد، او می‌گفته این گونه اسب‌ها چه فرقی با شتر و گاو دارند؟ «۲»

و نیز بیشتر فقهاء اهل تسنن معتقدند غسل زکات ندارد، لیکن عده‌ای زکات غسل را واجب می‌دانسته‌اند «۳» و پیش از این عقیده ابن جنید از فقهاء شیعه - را نیز در این باره خواندیم.

مالك و شافعی می‌گفته‌اند هر نوع حبوبات که ذخیره شود زکات دارد. «۴»

شیخ طوسی (قده) (که او را بزرگ شیعه می‌خوانند معتقد بوده که در هنگام درو کردن زراعت و چیدن میوه لازم است (غیر از زکات) مقداری به فقرا بدهند. «۵»

(۱) - بداية المجتهد ج ۱ ص ۲۴۲.

(۲) - همان مدرک ص ۲۴۳.

(۳) - همان مدرک، ص ۲۴۴.

(۴) - همان مدرک، ص ۲۴۵.

(۵) - جواهر، ج ۱۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۵

این است آنچه می‌فهمیم

این است آنچه من از روش اسلام در قبال مال و مالکیت و مالیات می‌فهمم همانطور که به تفصیل بررسی کردیم اسلام دو حالت را زیر نظر می‌گیرد: ۱- شرایط عادی ۲- شرایط غیر عادی.

در شرایط عادی مالیاتهای اسلامی هان زکات و خمس می‌باشد که همراه «انفال» مشکلات حکومتی و اجتماعی اسلام را برطرف می‌کنند، زکات در درجه اول به درمان فقرا اختصاص می‌یابد و خمس و انفال به درمان مشکلات حکومت و اجتماع.

و ادعاء من این است که اگر فشار استعمار نباشد و فرهنگ استعماری مردم را به بیکاری و عیاشی نکشانند و زمینه کار را برای مردم فراهم آورد، فقر به عنوان يك مشکل اجتماعی طرح نمی‌شود و زکات فطره و مال، زیادتر از مقدار لازم برای درمان فقر خواهد بود.

در شرایط غیر عادی زکات و خمس و انفال به کمک یکدیگر وارد میدان می‌شوند و اگر کم آمد مالیاتهای دیگری

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ طبق نظر حاکم شرع وضع می شود و اگر باز هم کم آمد قانون «کنز» جلو می آید که مازاد بر احتیاج متوسط را از مردم می گیرد و در راه خدا انفاق می کند.

چنان که اگر حکومت اسلامی سر کار نبود بر خود ثروتمندان واجب است که در شرایط غیر عادی و اختلاف فاحش طبقاتی که خوف از هم گسستگی اجتماع مسلمانان و از میان رفتن اعتقاد آنها و اضمحلال اصل مکتب می رود، مازاد بر احتیاج متوسط خود را در راه

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۶

خداوند انفاق کنند. و همین طور اگر برای دفاع یا جهاد لازم اسلامی احتیاج مبرمی به پول بود. از طرف دیگر اسلام اساساً با مالکیت خصوصی به صورت وسیع روز مخالف است، ولیکن برای جلوگیری آن و پخش ثروت متوسل به زور و قانون تحمیلی نمی شود، بلکه به رعایت جهات روانی مردم که در کار و استفاده از حد اعلای نیروی خود سست نشوند، فقط به جهات تبلیغی متوسل می شود و در این راه در آن زمان موفق هم شده است، و ما یقین داریم اکنون هم اگر یک حکومت اسلامی سر کار بیاید می تواند عیناً همان طور عمل کند، اسلام دین فطرت است و در هر زمان امکان پیاده شدن دارد، البته به شرط استقامت، استقامت، تا مزاج انحرافی جامعه، معتدل گردد.

منظور از تبلیغ نه فقط دستورات اخلاقی محض می باشد تا دیگران انتقاد کنند که ضامن اجرا ندارد، بلکه سرمایه و سرمایه دار را تحقیر می کند و تحقیر اجتماعی بزرگترین مجازات اجتماعی است روش خود رهبر نیز بزرگترین ضربه را به جمع مال و ارزش سرمایه و مالکیت خصوصی وارد می کند و با همان روش همگان را مجبور می سازد که اموال خود را تحویل اجتماع دهند.

روایاتی که پیش از این خواندیم ارزش ایمان افراد را در هر شرایطی به نوعی، مساوات با فقرا می دانست که حتی افراد تنگدست بتوانند دست در جیب ثروتمندان نموده و بدون کوچکترین ناراحتی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۷

از هیچ طرف هر چه بخواهد بردارد.

ولی در روایات مربوط به آیه «کنز» اشاراتی مربوط به دوران سرپا بودن حکومت اسلامی امام زمان (ع) خواندیم، که استفاده می شد و خوب انفاق مازاد از ضروریات مخصوص به دوران حکومت اسلامی می باشد.

به هر حال این مطلب، به فرض مخصوص دوران سرپا بودن حکومت اسلام باشد، نقصی بر این مکتب نیست تجلی هر مکتبی تنها در دوره سرپا بودن حکومت مربوط به آن مکتب است مگر مارکس می توانست پیش از انقلاب اجتماعی زمان لنین مالکیت خصوصی را لغو کند؟.

اهمّت مکتب در نشان دادن «تز» اوست ما خود تز اسلام را بررسی کنیم بینیم آیا بهترین تزه هست یا نه؟ و اما اینکه در دورانی که بی رهبر باشد و بی سرپرست چه خواهد شد؟ این نقصی بر مکتب نیست و شاید اساساً اسلام نمی خواهد در شرایطی که قدرت واقعی اجتماع به دست مذهب نیست، مسلمانها را وادار به از دست دادن ثروت

کند، چون در آن شرایط مسئله قدرت مذهب است که اگر قدرت اقتصادی از دست متدینین بیرون برود، در حقیقت یک پشتوانه از مذهب کم شده است چنان که اساساً گرفتن اموال مردم موجب از کف رفتن

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۸

قدرت مردم است که دیگر نمی توانند در برابر دولتها حرف خود را بزنند، این است که می بینید در کشورهای بلوک کمونیسم اعتراضهای عمومی به چشم نمی خورد و اساساً اعتراض بسیار کم است و همه تسلیمند. آخر شما می گوئید: حتی در سلیقه هم همه مثل هم اند و همگان، همه کارهای دولت هایشان را می پسندند؟! پس استبداد فکری و استعمار اندیشه است ... یا اینکه مخالف بسیار است ولی قدرت حرف زدن ندارند و احیاناً اگر کسی فریادی بکشد باید از همه چیز خود بگذرد، و کسی هم به دنبالش نرود، زیرا همه نان و آبشان به دست حزب می باشد.

اسلام در طرد مالکیت خصوصی به مراتب موفق تر از مارکسیسم بوده است در مکتب سوسیالیسم باید طرح تازه‌ای برای پخش ثروتهای احتمالی جمع شده از تفاوت حقوقها، ریخت. ولی اسلام سلمان می پرورد که در همان دوران فرمانروائیش تنها یک شمشیر و یک قرآن و یک کاسه و قاشق دارد. و اباذر را می پرورد که به قول خودش: هر چه دارد به «کندو» ذخیره قبرش می فرستد و در راه خدا به اجتماع می دهد و مالک اشتر می پرورد که در همان دوران وزارت جنگش یک پیراهن مندرس به تن دارد که قصاب شهر کوفه او را زنده پوش معمولی تصور می کند و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۵۹

به او اهانت می کند، و محمد بن مسلم ثقفی می پرورد که به اشاره مربی و استادش امام صادق علیه السلام برای تواضع و همدوش مردم بودن با همه عنوان خانوادگی که دارد جلو مسجد، بساط خرما فروشی جزئی پهن می کند. و آیه الله بحرالعلوم می پرورد که به خاطر گرسنگی فقیری دور دست، سر سفره غذا می نشیند و غذا نمی خورد تا خبر سیر شدن آن فقیر را فوراً برایش بیاورند و ...

ما کجا مالیاتهای اسلامی را وصول نموده و در شرایط عادی حکومت اسلام پخش کردیم و با زهم فقر و قیافه مظلومانه فقرا را در برابر خود دیدیم.

فقط کشورهای عربی اسلامی روزانه میلیونها بشکه نفت تولید می کنند، ولی چه کنیم که عوائد خالص سالیانه آنها نسبت به کشورهای غربی مصرف کننده نفت کم است و بیشتر سود نصیب ابرقدرتها می شود و خودشان هم برای بالا بردن قیمت نفت اتفاق ندارند و آن مقدار عوائدشان هم به طور صحیح به مصرف نمی رسد.

مقایسه رهبریت ها

اسلام که نیاز مخارج پرسنلی و تشریفاتی ندارد ار و گوئه باید فقیر شود، که به علت استبداد و وابستگی سیستم حکومتی اش، اقتصاد

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۰

آزادش فلج و به ناچار از ۳ میلیون جمعیت آن ۲۵۰ هزار نفرش کارمند دولتند. «۱»

و «خمیه نر» حاکمش ژنرال چاق و فربه‌ی که از ۱۹۵۲ تا ۵۸ به زور بر مردم حکومت می‌کرد، در آن ایام ۲۰۰ میلیون دلار برای روز مبادای خود در بانکهای خارج ذخیره کرد، با ذوقی تمام سوار بر موتور سیکلت خود در ساحل اختصاصی‌اش شده به شکار دختران عریان می‌رفت و بدین هدف رختخوابی داشت که با فشار دگمه‌ای به گرد خود می‌چرخید ... «۲»

اسرائیل استعمارگر خواه ناخواه روزی به زانو در می‌آید که به قول خبرگزاری‌ها از جنگ ۶۷ تا ۱۹۷۰ فقط ۴۰۰ هزار دلار خرج استحکامات دهات مرزی خود در قبال حملات چریکها کرده است، اکنون اسرائیل همچون باطلاقی است که پول یهودیان جهان - که آنها هم به دزدی و ربا از مردم دیگر در می‌آورند - را می‌مکد و به کام خود می‌کشد.

اسلام تا مجبور به جنگ نشود وارد صحنه بیکار نمی‌شود که مجبور شود قسمت اعظم ثروت مردم را به بودجه نظامی اختصاص

(۱) - ص ۱۴۲ مسائل امریکای لاتین.

(۲) - ص ۱۴۴ مسائل امریکای لاتین.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۱

دهد اکنون از هر دلار آمریکا ۷۵ سنت آن صرف مخارج نظامی می‌شود، در سال ۱۹۶۰ بالغ بر ۲۱ میلیارد دلار کالاهای نظامی در آمریکا تولید شده است که ۷ میلیارد و ۵۰۰ هزار دلارش بین ۱۰ مؤسسه بزرگ تقسیم شد در هیئت مدیره این مؤسسات اسلحه سازی، ۱۴۰۰ افسر عالی رتبه عضویت دارند.

آمریکا معتقد است که هند و چین منابع ذغال، چوب، برنج، چای، فلفل و غیره دارد و ارزش آن را دارد که برای تصرف آن دست به جنگ بزرگی بزند «۱» و چه می‌دانیم که در آن منطقه چه جنایاتی می‌کند. فقط می‌بینیم که سرگرد «هنسلی» مأمور رسیدگی به جنایات ارتشیان آمریکا و ارتش دولتی ویتنام جنوبی، خودکشی می‌کند «۲» چرا خودکشی می‌کند؟ زیرا مناظری می‌بیند که قابل تحمل نیست، نمونه‌هایی از این قماش می‌بیند که:

فلان سرباز امریکائی در ویتنام رگبار مسلسل را بر روی عده‌ای بیکار و گرسنه که در خیابان نشسته بودند، گشوده همه را می‌کشد و فقط به یک جمله اکتفا می‌کند که اشتباه شد و هیچ مورد مواخذه هم

(۱) - کیهان ۲۹ / ۱ / ۵۰.

(۲) - نیویورک تایمز به سال ۱۹۵۰ به نقل «اعراب و اسرائیل».

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۲

قرار نمی‌گیرد. «۱»

و همین ستیزه‌جوئی‌ها و آدم‌کشی‌ها است که موجب می‌شود در ایالات متحده یک پنجم مجموع تولید کشور صرف تسلیحات بشود «۲» و فقر و مشکلات دیگر بار آورد فقر برای زحمتکشان و عیش و نوش برای استثمارگران: و این روش از طرفی غرور و به اصطلاح قرآن «ترف» می‌آورد و در نتیجه جنایت و از طرف دیگر فقر می‌زاید و باز هم جنایت.

این است که همزمان با سفر آپولو ۱۱ مطبوعات، جنایات آمریکا را نوشتند «ادگارد هوور» مدیر سازمان «اف بی آی» آمریکا گزارش داد جنایت در آمریکا روز به روز فزونی می‌گیرد در مقایسه ۶ ماهه اول سال ۶۹ با ۶ ماه اول سال ۶۸ به این نتیجه می‌رسیم که کشتار دسته جمعی ۱۲ درصد بیشتر شده است، دزدی ۱۷ درصد، تجاوز به زنها و دخترها ۱۰ درصد، آدم‌کشی ۸ درصد، انواع متخلف تبهکاری‌های دیگر ۹ درصد و سیاهان آمریکا هم در برابر سکوی پرتاب کیپ کندی

(۱) - اطلاعات ۴۴/۸۸.

(۲) - امیدهای نو ص ۳۸.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۳

فریاد می‌زدند: بیاد ما گرسنگان هم باشید!

اشکال فقط در آمریکا نیست، هر کجا که از مسیر راه خالص الهی - اسلام - بیرون هستند، همین طور است. خرابی روش استعماری کشورهای سرمایه‌داری نباید «۱» موجب شود که راه انحراف دیگری را پیش گرفت سرمایه‌داری افراط است و سوسیالیسم تفریط سوسیالیسم راه تحقق بخشیدن نفی مالکیت خصوصی را اشتباه گرفته است.

«آندره آمالریک» نویسنده شوروی در مقاله خود آیا شوروی تا سال ۱۹۸۴ ادامه خواهد یافت؟ انتقادهای خود را به حزب تذکر داد، لیکن بازداشت و سپس به سه سال حبس با اعمال شاقه محکوم گردید. همین نویسنده می‌گوید در شوروی ۱۰ هزار زندانی سیاسی وجود دارد. «۲»

مجدداً به برخی روایات که در ابتدای کتاب درباره زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله و علی علیه السلام ذکر شد مراجعه فرمایید و تأثیر روش آنها را بر اجتماع زیر نفوذشان حدس بزنید.

و سپس این خبر را هم - که نمونه کوچکی از گشادبازی‌ها و «ترف» رهبران چینی می‌باشد ... به آنها که در پی مقایسه رهبران سوسیالیسم با رهبران اسلامند، برسانید که «خروشچف» معروفترین طراح لباس را از پاریس به مسکو دعوت نمود تا بهترین مد لباس را برایش تهیه کند گفت طرحی می‌خواهم که در شیک و زیبایی جلب

(۱) - امیدهای نو، ص ۳۸.

(۲) - کیهان ۱/۸۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۴

توجه دختران را بنماید.

ما هیچ نشنیده‌ایم که میهمانی‌های رهبران سوسیالیسم با میهمانی‌های رهبران کشورهای سرمایه‌داری فرق کند و این جرائد و خبرگزاری‌ها هستند، که مرتباً شکوه مجالس پذیرائی کشورهای کمونیست را از میهمانیهای خارجی منتشر می‌سازند. و نشنیده‌ایم که چون خودشان به کشورهای دیگر میهمانی می‌روند، از شکم پروری «ترف» اجتناب ورزند. کسی که به شکمبارگی و عیاشی عادت کند غمخوار بینویان و گرسنگان نخواهد بود و در اسلام یکی از جهات قانون «روزه» همین نکته است که مزه گرسنگی را به زور در کام همگان وارد نماید.

در رهبری اسلام کوچکترین ولخرجی و عیاشی و تشریفات وجود ندارد، رهبران اسلام خود می‌سوزند تا به مردم روشنی دهند ولی دیگران مردم را می‌سوزانند تا خود تجلی داشته باشند.

در جشن عروسی پوراندخت دختر حسن بن سهل با مأمون خلیفه عباسی که مراسم آن در «فم الصلح» واقع شد، پدر عروس دلمه‌هایی به قدر فندق از مشک ساخته و میانش نام ملك، مزرعه، کنیز، غلام، چهارپا نوشته، بر مردم - و منظور از مردم، مترفین شرکت کننده در آن جشن هستند - نثار می‌کرد مقدار زیادی درهم و دینار و مشک و عنبر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۵

میان مردم پخش کرد.

جواهرات زیادی به مأمون و سردارانش پیشکش داد شماره خدمتگزاران آن جشن ۳۶ هزار نفر بود در یکی از روزهای جشن هیزم تمام شد، به جای هیزم پارچه‌های کتان در نفت خیسانده زیر دیگها گذاردند. هزینه برگزاری جشن را ۵۰ میلیون درهم گفته‌اند.

وقتی مأمون برخاست ۱۰ میلیون درهم به حسن بن سهل داد و «فم الصلح» را تیول او نمود. يك سال درآمد کل فارس و خوزستان را به او داد «۱» یعنی تا او هم خرج عروسی را از مردم در آورد.

و در همان زمان اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله شبها غذا به دوش گرفته، در خانه بدبختانی که پولشان در جشن عروسی خرج می‌شد می‌بردند و در همان زمان محمد بن ابراهیم نواده امام حسن مجتبی علیه السلام در یکی از کوچه‌های کوفه زنی را دید که به دنبال قافله‌ای که بار خرما داشت می‌رود و هر گاه خرمائی می‌افتد برای ذخیره اطفالش بر می‌دارد.

محمد بن ابراهیم گفت: «**انت و الله و اشباهک تخرجونى غداً حتى یسفک دمی**» به خدا سوگند تو و امثال تو فردا مرا به خروج و قیام وامی‌دارید تا خون من ریخته شود این حالت تو برای من استراحت

(۱) - تمدن اسلام و عرب جری زیدان ج ۵ ص ۲۰۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۶

نمی‌گذارد. (۱)

هارون الرشید در سفر حج که برای عبادت به خانه خدا می‌رود «مخارق» آواز خوان را همراه خود می‌برد، تا برایش در این سفر آواز بخواند و خوش باشد و به او دوازده هزار دینار می‌دهد و در همان سفر چون به مدینه می‌رسد برای موسی بن جعفر علیه السلام دوازده دینار می‌فرستد (۲) و البته به این هدیه هم می‌خواهد امام را زیر دست خود جلوه دهد، و لابد می‌خواهد به امام ضمناً بگوید که ببخشید بیشتر نداشتیم، ولی مثل او همچون اردکی است که سر خود را زیر آب کند و تصور کند دیگران هم او را نمی‌بینند.

اینهانه درسی از رهبری خوانده‌اند، و نه سیاست‌شناسی می‌دانند و نه پایه مشکلات خود را می‌شناسند. ناپلئون با همه استبدادش قدری فهم داشت که از فقر مردم می‌هراسید و می‌گفت خطرناکترین انقلابها انقلاب شکمهای گرسنه است ترجیح می‌دهم با دویست هزار مرد جنگی در نبرد روبرو شوم، ولی با عصیانی که انگیزه‌اش بی نانی است مواجه نگردم (۳)

(۱) - الأمام علی جورج جرداق ص ۱۱۷۶.

(۲) - عیون اخبار الرضا.

(۳) - ناپلئون - ص ۲۲۰ - به قلم آکادمیسین مارک به نقل از شاپتالی یکی از وزیران ناپلئون.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۷

«الیس» فیلسوف هندی متوفی ۱۹۳۹ می‌گفت ریشه و اساس دردهای اجتماعی را باید در وضع مردمی جستجو نمود که در بیمارستانهای مساکین و بیچارگان بستری هستند. (۱)

رهبری و کشورداری را اینها می‌دانند که چنین روش دارند:

امام باقر و امام صادق علیه السلام اگر روزی غذای منزل را زیاد می‌دیدند، دستور می‌دادند فردا به همان نسبت از غذای افراد بکاهند. (۲)

امام صادق علیه السلام روزی در صحن خانه قدری میوه دید که روی زمین ریخته شده است فرمود: **«ان کنتم شبعتم فان كثيرا من الناس لم يشبعوا...»** اگر شما سیر هستید کسانی که سیر نیستند به آنها بدهید. (۳)

گویند در برخی هتلهای پاریس این جمله در میان تابلوئی نقش بسته است: اگر می‌خواهید فرانسوی خوبی باشید نان را تفریط نکنید، لیکن این جمله در محیط رهبری افرادی که هزاران گونه اسراف دارند تأثیری ندارد.

کمونیسم برای مقابله با سرمایه داری به زور متوسل شده و آزادی افراد را کنترل می‌کند این روش همان طور که پیش از این گفتیم، عکس العمل دارد و خواه ناخواه روزی به زانو در می‌آید من یقین دارم

(۱) - ماجراهای جاودان در فلسفه ص ۳۷۸.

(۲) - وسائل - اطعمه و اشربه.

(۳) - همان مدرک.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۸

دوران سوسیالیسم، کمونیسم نیز به پایان خواهد رسید و این چندان هم طول نمی کشد و به زودی به اسلام پناه خواهند آورد. فعلاً این مکتب کودک است و از قدرت کاملی برخوردار است و خوف اتهام «مرتد» شدن از حزب، جلو کلیه انتقادات را گرفته و ناله های آزادیخواهانه را در گلوها خفه کرده است. و از طرف دیگر شدت استعمار سرمایه داری و جنایات آن و نبودن پایگاه دیگری برای نجات از ظلم آن، برخی ملتها را به ناچار به سوی کمونیسم سوق داده است.

بگذار تا گرد و خاک معرکه فرو بنشیند و محیط آرامش یابد تا لازم نباشد برای جلوگیری از افراطی به افراط دیگر پناه برد آنگاه کم کم ارکان آن مکتب متزلزل خواهد شد.

به هر حال چیزی که اکنون سر و صدای بیشتری دارد محدودیت شدید آزادی افراد است که اگر در بلوک کمونیسم به نان و آبی به قدر ضرورت رسیده اند ولی تنفس آزاد را از دست داده اند.

«کولمال» یکی از رفقای لنین پس از ۵۷ سال عضویت در حزب کمونیست اخیراً از شوروی به سوی مسافرت کرد و امروز طی نامه ای به برژنف از عضویت خود استعفا داد و اعلام کرد که من

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۶۹

فهمیدم کمونیسم خیانت به عدالت اجتماعی بشری است. (۱)

«و اکوالیک» نویسنده چکسلواکی، چند سال پیش درباره درماندگی ممالک کمونیستی نوشت: در سال ۱۹۵۶ در مجارستان شوق آزادی خنثی شد، ولی اخیراً دوباره منفجر شده است. ژنرالی به نام «سانجه» فرار نمود، جوانان تظاهراتی برای آزادی کردند. این مرتبه مثل سال ۵۶ نیست که به رسم ممالک امپریالیستی تانگهای بیگانه (شوروی) در برابر مردم بی سلاح قرار گرفته جویباری از خون به راه اندازند امروز جامعه های کمونیستی از انزوای سابق در آمده کوشش برای آزادی را شروع کرده اند، اعتقاد لزوم مرکزیت واحد برای احزاب کمونیست جهانی از میان رفته و خود احزاب، آزادی و استقلال می خواهند.

«توگلیاتی» رهبر سابق و متوفای کمونیست ایتالیا، تعدد مرکزیت را برای کمونیست لازم می دانست و بر سر همین مسئله با «موریس تورز» دبیر کل متوفای حزب کمونیست فرانسه مخالفت داشت و در نتیجه شورای جهانی کمونیست از سال ۱۹۵۷ به بعد افراد کمتری داشته است امروز در پراگ، بوداپست ورشو و مسکو، بهترین مراکز تفریح جوانان، دفتر شرکت هواپیمائی است که پرواز هواپیماها را به فضای آزاد جهان تماشا می کنند شوق آزادی فردی زیاد شده و شعار

(۱) - کیهان، ۹۹۸۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۰

مردم این شده است که: نباید خفه شد.

چندی پیش يك مقام کمونیست آلمان شرقی به يك روزنامه نگار معروف غربی گفته بود ما امروز به مراتب بهتر از لهستانی‌ها و چکها و هنگریها و رومانیها و بلغاریها زندگی می‌کنیم، لیکن بدبختانه همه چیز برای ما ممنوع است و آنچه ممنوع نیست اجباری می‌باشد. «ادوارد گوله ستوکر» رئیس اتحادیه نویسندگان چکسلواکی به خبرنگار مجله مشهور «اکسپرس» گفت. دو سال طول می‌کشد تا رژیم ما بفهمد که اصلاحات اقتصادی بستگی کاملی به توسعه آزادیهای فردی دارد.

مشکل‌ترین وظیفه کشورهای کمونیستی این است که راه جمع میان حفظ انقلاب کمونیسم و برگرداندن آزادیهای فردی را پیدا کنند.

در رومانی آقای «چچسکو» گفت بدبختی آن است که چون ما وانمود می‌کنیم (و فقط همین وانمود کردن) که زندگی خوبی برای کارگران تهیه کرده‌ایم و حقوق خوبی می‌پردازیم آنها هم وانمود می‌کنند که خوب کار می‌کنند. «ژوزف ساباتا» یکی از رهبران کمونیست چکوسلواکی در نطق اخیر خویش گفت: به نظر می‌رسد امروز دیگر نوبت آن شده که در کشور ما دولت حکومت کند نه حزب. در جهان کنونی مشکل کشورهای غربی، تأمینهای اجتماعی از

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۱

قبیل تثبیت شغلها و پیشرفت منظم آن، تنظیم نقشه‌های جدید برای رفاه بیشتر خانواده‌ها، شرایط صحیح بازنشستگی می‌باشد و مشکل کشورهای شرقی اروپا، تفکر مردم درباره رهائی از چنگال رژیم پلیسی، از تفتیش عقاید، از تبلیغات یکنواخت حزبی، و خفقان می‌باشد.

دیمتیر و نویسنده چکوسلواکی می‌گوید: مسئله اساسی کشورهای سوسیالیست این است که چگونه می‌توان وسائل تولید را از خدمت دولت به خدمت افراد انسان و جامعه بکشند.

برنامه اخیر حزب کمونیست چکوسلواکی پس از تحول عمیق اخیر که مبنایش بر جمع سوسیالیسم و آزادی است این است که حزب و دولت باید از هم جدا شوند و پارلمان مرکزی، پیوند خود را با ملت به عنوان مرکز قانون گذاری حفظ کند، حقوق و مزایای مؤسسات اقتصادی توسعه می‌یابد تا استقلال مالی خود را برای سرمایه گذاری به دست آورند، دانشگاهها از دست دولت خارج شوند و با شورائی از استادان و دانشجویان و نمایندگان مردم اداره شوند خلاصه چکوسلواکی شروع به خانه تکانی کرده است لیکن هنوز معلوم نیست که خانه نو تا چه اندازه می‌تواند آرامش بدهد. «۱»

(۱) - از مقاله جالب و مفصل «او اکولیک» نویسنده چکی به نقل مجله فردوسی ۲۰ / ۱ / ۱۳۴۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۲

ممکن است سر و صداها تا مدتها باشد، لیکن بالأخره فطرتها از لابلای این همه غوغا تجلی می‌کند. مائو در این

اواخر می گفت: من به ملاقات خدا می روم «۱» و در يك ملاقات به کیسینجر می گفت: من دیگر به دعوت خدا فکر می کنم. در یکی از قطعه‌های شعر سابقش هم خدا را به عنوان شیء ثابت توصیف کرده بود «۲» می گویند استالین هم در روزهای آخرش گفته بود بگوئید در کلیساها به من دعا کنند.

پیدایش کمونیسم در اثر فساد هیئت‌های حاکمه و تصویری که ستم‌دیدگان از کمونیسم به عنوان تنها پناهگاه دارند می باشد، سر تبدیل کشور ۷۰۰ میلیونی چین به يك کشور کمونیست، فساد هیئت حاکمه سابق آن بود. «۳»

(۱) - رستاخیر (منحله) ۲۰ و ۵۵ / ۶ / ۲۲

(۲) - رستاخیر (منحله) ۲۰ و ۵۵ / ۶ / ۲۲

(۳) - البته دولت کنونی حاکم بر چین، کمونیست است نه مردم، با همه تبلیغات وسیعی که به نفع کمونیسم انجام می شود، طبق آخرین آمار (سال ۵۴) افرادی که در سرتاسر چین عضویت حزب را پذیرفته‌اند ۲۷ میلیون هستند با اینکه مسلمانهای چین حدود ۶۰ میلیون نفرند. اخیراً (سال ۵۶ هجری قمری) مارشال بن چلی گزارش داد که ۳۵ میلیون نفر عضو حزب هستند که البته عضو حزب رسمی دولتی شدن صد در صد معنایش قبول داشتن حزب نیست.

این نکته نیز ناگفته نماند که غالباً کمونیستها در هر کشوری که به قدرت رسیده‌اند روز اول به وسیله مذهب بوده است! از روحیه مذهبی مردم استفاده کرده با دخالت روحانیون مبارز و جوب قیام علیه ظلم را برای مردم تشریح کردند و وقتی به قدرت رسیدند مذهبها را در فشار گزارده‌اند. هم اکنون اوضاع ویتنام را ببینید همه تان به یاد دارید انقلاب و همکاری مردم با مبارزین با خودسوزی روحانیون بودایی در میدانهای سایگون شروع شد. روحانی بودایی بنزین خود می ریخت و به عنوان اعتراض به حکومت خودکشی می کرد و مردم تحریک می شدند. آن وقت فشار کنونی دولت کمونیست آنجا را ببینید که با همان روحانیون چه می کند، به طوری که در نوامبر گذشته ۱۲ نفر راهب و راهبه بودایی برای اعتراض به فشارهای رژیم کمونیستی ویتنام در دهکده‌ای در روستای مکزیخ خود را در آتش سوزاندند (کیهان، ۹۹۶۰) (به جزوه «مذهب» به قلم اینجانب رجوع کنید). کمونیسم در بیشتر موارد با کودتا روی کار آمده است، در روسیه، ویتنام، چین، و ... منافقین ایران هم به همین خیال بودند که پس از خروج ابهام‌آمیز شهرام از زندان ساری و تجلی کمونیسم در افکار برخی از سردمداران گروه، کودتا علیه سازمان مجاهدین صورت گرفت و افراد فعال مذهبی را یا به خارج از کشور فرستادند و یا به کارهای معمولی و پر خطر گماردند که در همین مسیر عده‌ای از افراد فعال فقط با پخش اعلامیه گرفتار شدند، مرحوم شریف واقفی که مأمور خارج شده بود از نزدیک مرز ترکیه برگشت و تشکیل گروه علیه کوتاچیان داد، لیکن منافقین او را دستگیر و شکنجه و اعدام نمودند و جسدش را با نارنجک آتش زدند و خاکستر نمودند آنها شکنجه‌های مخفی داشتند و شکنجه‌هایی مشابه ساواک، درباره افراد اجراء می نمودند. این سخن که چه اشکالاتی در سازمان مجاهدین بود (و شاید هنوز هم به نوعی باشد) که به این انحراف و نفاق کشیده شد فرصتی دیگر می خواهد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۳

چیانکاچک رئیس جمهوری سابق آخرین فعالیت خود را برای

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۴

کوبیدن «ماتوتسه تونگ» رهبر کمونیستها به کار برد، لیکن نتیجه‌ای نگرفت و آخرین لشگر ارسالی که یکی میلیون نفر بود نیز شکست خورد در مصاحبه‌ای که «دالس» وزیر خارجه وقت آمریکا با چیانکاچک انجام داد گفت: به عقیده همه سیاستیون دنیا منشاء سقوط شما، خرابی هیئت حاکمه دولت بود و او در پاسخ گفت خرابی اوضاع از

روز ورود آمریکائیا به اینجا شروع شد.

و به هر حال عکس العمل فساد هیئت‌های حاکمه، تفریطی می‌گردد که در نقطه مقابل افراط آنها قرار می‌گیرد. و این عکس العمل گرچه از همان ابتدا بر خلاف منطق عقل و قرآن کریم است که می‌گوید: انتقام از گروهی نباید موجب بی‌عدالتی شما گردد، روش اعتدال پیش بگیرید. «۱» لیکن این بدتر است که این تفریط ادامه یابد. البته من به همه نظریات علمی (به معنای اعم کلمه) به جهت طرح علمی بودنش احترام می‌گذارم و افرادی را که حتی به اشتباه پیروی از مکتبی را به عنوان وسیله‌ای برای هدفی مقدس و انسانی به کار می‌برند، انسانهایی آزاده می‌دانم و به این جهت احترام قلبی برایشان

(۱) - «... ولا یجر منکم شنان قوم علی الا تعدلوا اعدلوا هو اقرب للتقوی ...»

آیه ۸، مانده.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۵

قائلم. لیکن اینها نباید موجب شود که انتقادات علمی خود را نگوئیم و اشتباهات مکتبی را بررسی ننمائیم. این جرم است که اشتباه را تدرک ندهیم.

من به یقین می‌دانم که جبر زمان «۱» به همراه از میان بردن احساسات حاد موضعی، اعتدال در عقاید مکتبها بوجود خواهد آورد و همین است سرّ تضاد مکتبها از نظر نظام احسن جهان چنان که جبر زمان در برابر افراط و ظلم هیئت‌های حاکمه در ۱۲۵ سال پیش (۱۸۴۷ م) ما نیفست را به عنوان اولین و مشهورترین مدرک سوسیالیستی به وجود آورد. من مطمئن هستم در مناطقی که کمونیسم پذیرفته شده است، پلی خواهد بود برای رسیدن به مکتبی دیگر که

(۱) - شاید نیازی به توضیح نباشد که منظور از جبر زمان جبر همه مقدمات و علل زمانی است که یکی از آنها اختیار و اراده انسانها است، منظورم جبر منهای اراده

انسانها نیست. محققین اسلامی و غیر اسلامی جبر و اختیار به این معنی را قبول دارند. مرحوم سبزواری می‌گوید:

... و باختیار اختیار ما بدا، و کیف فعالنا الینا فوضا، و ان ذا تفویض ذاتنا اقتضی ... عمل اختیاری است ولی اختیار اختیاری نیست ... پلخانف روسی هم می‌گوید:

در جبر محیط اراده انسانها را هم دخالت می‌دهیم گرچه مدتی - پلخانف را طرد کردند که ایده آلیستی سخن گفته‌ای!!

این توضیح برای این بود که عده‌ای کم مطالعه انتقاد نکنند که چرا کلمه جبر زمان به کار برده‌ای؟

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۶

همه ابعاد انسان را ببیند و آن جز اسلام نخواهد بود.

تحدید نسل

یکی از فروغ مسئله، کنترل خانواده و جلوگیری از نسل می‌باشد که مدتهاست به خصوص در کشورهای سرمایه‌داری سر و صدائی دارد.

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____
 ظاهر قضیه، خیلی احترام‌آمیز و تقدیس‌آور است طرح کنندگان به ظاهر افرادی دلسوز انسانیت هستند و از این می‌ترسند که در زمانهای آینده دور و یا نزدیک مردم دنیا گرفتار گرسنگی شوند (بیش از آنچه اکنون هستند) و همه فریاد می‌کنند که ازدیاد جمعیت جهان موجب سخت تر شدن مشکل مسکن و بهداشت و غذا خواهد شد.
 بدن انسان احتیاج به مقادیری کالری حرارت دارد که شبانه روز میان ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ کالری اندازه‌گیری شده است و اگر مبتلا به کمبود حرارت شود گرسنه است و نمی‌تواند کارهای حیاتی خود را انجام دهد ۱۰۰ گرم نان ۲۵۷ کالری دارد، عسل ۳۴۰ کالری، گوشت گوسفند ۲۲۱، میوه ۴۰ تا ۷۰ سبزیجات ۴۰ تا ۶۰، کره ۸۰۰ کالری، حرارت دارند و به هر حال کمبود کالری حرارت را گرسنگی گویند و هم اکنون دنیا به آن مبتلا است، شعبه کشاورزی و خواربار سازمان ملل از سال ۱۹۶۰ هفته‌ای را که از ۱۵ مارس (۲۴ اسفند) آغاز می‌شود به

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۷

عنوان هفته مبارزه با گرسنگی اختصاص داده است
 اینک یک سوم مردم دنیا گرفتار گرسنگی هستند ۵۰۰ میلیون نفر در آسیا و آفریقا و آمریکا شب را با شکم گرسنه می‌خوابند گرسنگی یا تغذیه نامناسب، سالیانه ۲۵ میلیون نفر را تلف و عده‌ای زیاد را رنجور می‌سازد.
 پسر داروین معروف پس از یک حساب ریاضی دقیق خطر آینده را مهم تلقی کرده و تنها امیدش بمبهای اتمی و هیدروژنی است که می‌تواند جمعیت دنیا را کم نماید. شوروی با تمام وسائل مجهز کشاورزی مقادیر زیادی گندم از خارج می‌خرد، چند سال پیش مطبوعات مشکلات غذایی و خواربار شوروی را به این صورت تذکر دادند:
 شوروی تنها در چند هفته اخیر ۲۰۰ تن طلا فروخته تا گندم بخرد «۱» سالها پس از آن همچنان این خبر ادامه دارد که شوروی از آمریکا گندم می‌خرد.
 طبق آمار سازمان ملل متحد در سال دو هزار میلادی جمعیت کره زمین شش میلیارد و پانصد میلیون نفر می‌شود و بیشتر این تزايد جمعیت در کشورهای کم توسعه می‌باشد. «۲»

(۱)-اطلاعات ۴۲/۸/۱۴.

(۲)-کیهان ۵۰/۸/۲۹.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۸

بشریت فقط ۲ سال با گرسنگی مطلق فاصله دارد، پرفسور ژرژ بورگستروم انگلیسی ضمن اظهار این مطلب می‌گوید: حتماً باید هم مواد غذایی افزایش داده شود و هم موالید کنترل شوند. «۱»
 کمی به عقب بر می‌گردیم، نامه‌ای به امضای عده‌ای از دانشمندان و فلاسفه به اصطلاح بشر دوست همچون آقای برتراند راسل و آقای انیشتین مشاهده می‌کنیم که به سازمان ملل نوشته و خواسته‌اند که برای کنترل موالید و نظم خانواده اقدامات جدی به عمل آید.
 باز هم به عقب تر برویم نام «رابرت مالتوس» ۱۷۶۶-۱۸۳۴ را می‌شنویم که می‌گوید: من حساب دقیق کرده‌ام و

می‌دانم که جمعیت انسان به طور تصاعد هندسی «۲» افزایش می‌یابد و بالنتیجه در هر ۲۵ سال دو برابر و در هر پنجاه سال چهار برابر و در هر صد سال شانزده برابر می‌شود در حالی که مواد غذایی زمین به طور تصاعد حسابی افزایش می‌یابد و بالنتیجه در ۲۵ سال اول ۲ برابر و در سال ۵۰ سه برابر و در سال ۷۵ چهار برابر و در سال ۱۰۰ تنها ۵ برابر می‌شود.

پیروان به نسبت معتدل او که پس از او نومالتوسیان نامیده شدند،

(۱) - کیهان ۱۶/۱۲/۵۱.

(۲) - تسلسل اعداد را به طوری که هر عددی مساوی با حاصل ضرب عدد پیش در یک عدد ثابت باشد تصاعد هندسی می‌خوانند و اگر هر عددی مساوی با حاصل جمع عدد پیش و یک عدد ثابت باشد تصاعد حسابی و عددی نامیده می‌شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۷۹

مطلب او را اینطور بیان کردند: ازدیاد جمعیت بشر چه در یک کشور و چه در تمام جهان مناسب با ازدیاد مواد غذایی نیست.

با انحصار نمودن و کنترل آبهای آشامیدنی مسئله آب هم به صورت مشکلی در آمده است. می‌گویند اگر افزایش جمعیت به نسبت کنونی بالا رود طی ۱۰ سال آینده خطر کم آبی جهان را تهدید می‌کند.

لیکن پس از دقت کافی ملاحظه می‌کنیم که همه این خوف و هراسها روی تنبلی و سستی و عدم تمایل به فعالیت و کار می‌باشد و محاسبه «مالتوس» هم از دقت لازم برخوردار نبوده است.

نسبتی را که مالتوس برای افزایش جمعیت جهان بیان نموده تاکنون که حدود صد و هفتاد سال از آن تاریخ می‌گذرد تحقق نیافته است.

آماري که از تعداد نفوس انسانها در قرن ۱۹ و ۲۰ گرفته شده، محاسبات مالتوس را سست نموده است. در سال ۱۸۵۰ جمعیت کل جهان به یک میلیارد هم نرسیده بود (کیهان ۲۱/۲۴/۹۶).

از طرفی می‌توان گفت میان افزایش جمعیت و بالا رفتن مواد غذایی ارتباط محکمی برقرار است، به تعبیر یک اندیشمند هر دو دست یک انسان می‌تواند غذای چند نفر را فراهم کند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۰

بر خلاف مالتوس و دیگر هراسناکان، بسیاری از دانشمندان به آینده خیلی خوشبین هستند به قول یکی از دانشمندان انگلستان طی ۱۰ سال آینده بیشتر ممالک در حال رشد می‌توانند به خارج کشور نیز اغذیه بفرستند. فعلاً علاوه بر غذاهای طبیعی، کشورهای پیشرفته به فکر تولید غذا از راه مواد صنعتی هستند.

هم اکنون در اسکاتلند سالیانه ۴ میلیون تن «پروتئین» از مواد نفت تولید می‌کنند. شوری هم به دنبال این تولید می‌رود پروتئین نفتی از پروتئین نباتی مقوی تر است و گرفتاری پروتئین نباتی را ندارد. نه احتیاج به نور آفتاب دارد و نه برای پرورش به خاک محتاج است از ۴۰ میلیون تن نفت می‌توان ۲۰ میلیون تن پروتئین تهیه نمود ممکن

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۳۱
است در هر مؤسسه صنعتی سالیانه ۱۰۰ میلیون تن پروتئین ایجاد نمود که هم حیوانات و هم انسانها می توانند تغذیه کنند.

بنا به گزارش مفصل و مستند اخیر سازمان خواربار جهانی بشر بر گرسنگی پیروز می شود، زیرا فقط قسمت ناچیزی از زمینهای قابل کشت زراعت می شود، از ۰/۰۰۰ / ۵۰۰ / ۳۵۸ / ۳۳ جریب مربع مساحت زمین فقط ۰/۰۰۰ / ۳۰۰ / ۲۱۲ / ۳ جریب آن زیر کشت می باشد.
تحقیقات زمین شناسی و سطح الاراضی نشان داده است که غیر از رقم مزبور ۰/۰۰۰ / ۸۰۰ / ۹۱۸ / ۶ جریب دیگر قابل کشت داریم نوع

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۱

کشاورزیهای کنونی با اسلوب نو و طرز صحیح روز انجام نمی شود و اگر به طور صحیحی انجام گیرد محصول بسیار زیادتری خواهیم داشت. فعلاً جز در آمریکا و انگلستان و ژاپن و برخی از کشورهای اروپا کشورهای دیگر به اصول کشاورزی مدرن متوجه نیستند. «۱»

یک چهارم مساحت کشورهای آمریکای لاتین قابل کشت می باشد ولی تنها ۵٪ آن اکنون زیر کشت می باشد و همان جا صدی یک و نیم مالکین ۵۰٪ اراضی را در اختیار دارند.

روزنه دو کاسترو که مبتکر طرح مسئله گرسنگی خوانده می شود «۲» می گوید با همین تکنیک کنونی کشاورزی نیز می توانیم ۱۰ برابر جمعیت کنونی جهان را تغذیه کنیم و با فنون پیشرفته تر به آسانی می توان صد برابر جمعیت کنونی را تغذیه نمود.

مسئله مهم دیگر، هدر رفتن بیشتر نیروی انسانی حاضر است که در اثر آماد نبودن زمینها کار دست به کار تولید نیستند، بیکاری، کم کاری، اوقات فراغت که با تنوع کار، کاملاً قابل استفاده است همایش از دست می رود.

(۱) - کیهان ۲۳ / ۹ / ۴۶.

(۲) - اگر نهج البلاغه علی علیه السلام مورد توجه قرار گرفته بود آن حضرت را مبتکر طرح این مسئله می شمردند نامه آن حضرت را به عثمان بن حنیف ببینید.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۲

ضمناً روی محاسبات مالتوس نباید جمعیت کنونی بشر فقط حدود چهار میلیارد باشد. اگر نظریه مالتوس را در ۳۴ سالگی اش یعنی رأس قرن ۱۹ بدانیم و جمعیت بشر را در آن زمان یک میلیارد و نیم بدانیم هم اکنون باید نفوس انسانی حدود ۱۹۰ میلیارد باشد و تا سال ۱۹۷۵ به صد و نود و شش میلیارد برسد. و همین اشتباه در محاسبه، اساس مکتب اقتصادی او را باطل می سازد.

و همین اشتباهات دانشمندان است که اجتماع انسانی را به گرفتاریهای بزرگ می کشاند. حتماً داستان سنگ «هرمس» سال ۱۳۳۷ شمسی و «سنگ» اوراکوس سال ۱۳۴۷ شمسی را شنیده اید.

برخی از دانشمندان فضائی اعلام کردند که سنگهای مزبور به کره زمین اصابت می کنند و در آن صورت زمین را **کن**

فیکون خواهند کرد، ولی به همان نشانی که هیچ گونه برخوردی با کره ما پیدا نکردند و سنگ «هرمس» از ۵۵۰ هزار کیلومتری زمین عبور نمود یعنی ۵۵۰ هزار کیلومتر اشتباه.

علی علیه السلام می فرماید گفتار دانشمندان اگر صحیح باشد دارو است و اگر باطل باشد خود دردی می باشد. (۱)

(۱) - نهج البلاغه.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۳

عیاشی مبتلا هستند و نمی خواهند کار کنند و برای مردم کار و زمینه کار تهیه کنند و گرنه اینک وسیله تبدیل آب شور در دریاها به آب شیرین به دست بشر قرار گرفته است. وسائل مدرن و مکانیزه کشاورزی روز، پیشرفت مهمی در وضع محصول به وجود آورده است. اراضی بایر بسیاری است که می توان آباد نمود باید وسائل در اختیار مردم گزارد تا زمینها را به زیر کشت در آورند نیروی مردم آماده است، زمینه می خواهد و تشویق و وسائل کار. اینک «ید» به ابرهای عقیم می باشند و آنها را بارور ساخته باران می گیرند، سابقا مراقب بودند ابرید پاشیده به ابرهای دیگر نیبوند و آنگاه از نظر مقدار برداشت گران تمام می شد لیکن تصادفی که در تابستان ۱۳۴۹ روی داد این کار را آسانتر و کم خرجتر نمود، در آن فصل ابری که «ید» باران شده بود از اختیار متصدیان امر خارج شده به ابرهای دیگر پیوست و ۱۰ برابر باران داد و این برای آنها که تصور می کردند ضرر خواهند کرد مسئله جالب و غیر منتظره ای شد. (۱)

می گویند با کشتن قارچهای سمی می توان در هر هکتار یک تن محصول افزایش داد. هنوز از بیشتر انواع مختلف غذاهای دریاها استفاده نشده و

(۱) - خبرگزاری بی بی سی ۸/۱۱/۴۹.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۴

اقیانوسها تقریباً دست نخورده مانده است.

قرآن کریم همچنان آهنگ جذاب خود را به گوش همه جهانیان می رساند:

«و لا تفتلوا اولادکم خشية املاق نحن نرزقهم و ایاکم ان قتلهم کان خطا کبیرا.» آیه ۳۱، اسرا.

فرزندان خویش را از «ترس تنگدستی نکشید ما آنها و شما را روزی می دهیم، همانا کشتن آنها گناه بزرگی است. زمین را گستریم و لنگرها در آن افکنیم و در آن از هر چیز متناسب رویانندیم و برایتان در آن، راه معیشت قرار دادیم و برای دیگران هم که شما آنها را روزی نمی دهید، و خزانه همه چیز نزد ماست، و فقط به اندازه معین فرو می فرستیم بادها را برای باروری فرستادیم و سپس از آسمان آب نازل کردیم و شما را سیراب نمودیم و شما خزانه دار آن نیستید و ما زنده می کنیم و می میرانیم و گذشتگان و آیندگان را می دانیم حجر آیه ۱۹ - ۲۴. یعنی مسئله افزایش

نسل و اشتباه مالئوس و کمبود و عدم کمبود منابع طبیعی را به خوبی می‌دانیم. و در سوره نحل پس از بررسی مقداری از منابع طبیعی تذکر می‌دهد که اگر بخواهید نعمتهای خداوند را شماره کنید نمی‌توانید نحل آیه ۱۸.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۵

یعنی مواهب طبیعی غیر متناهی می‌باشد.

«... و لا تقتلوا اولادکم من اطلاق نحن نرزقکم و ایاهم...»

فرزندانتان را از تنگدستی نکشید ما شما و آنها را روزی می‌دهیم. (۱)

از نظر فلسفه تکامل موجودات نیز، باید دانست که جلوگیری از تکامل جماد به نبات و نبات به حیوان و حیوان به انسان بر خلاف سنت جهان می‌باشد و به خصوص جلوگیری از تکامل انسان شدن پس از آمادگی مقدمات آن در میزان فلسفه عالم، نوعی جنایت محسوب می‌شود و کورتاژ جنین که در حقیقت مقدمه نابودی انسانی است در میزان عقل و شرع و قانون جنایت می‌باشد و بر خلاف منطق احساسی سوگند بقراط می‌باشد که هنگام اعطاء گواهینامه پزشکی مورد توجه قرار می‌گیرد.

بر عکس این هراسناکان تنبل صفت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مردم را به تولید نسل بیشتر دعوت می‌کند و می‌فرماید: بهترین زنها، زنی است که زیاد بزاید و تولید کند.

(۱) - و این دو آیه انعام و اسراء در برخی نکته‌ها با هم متفاوتند و در هر يك لطافت خاصی رعایت شده است و گویا در آیه دوم درباره تنگدستی متحقق سخن می‌گوید و اولی درباره هراس از تنگدستی آینده بحث می‌کند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۶

جابر بن عبدالله می‌گفت نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودیم فرمود: بهترین زنهایتان زنی است که بسیار بزاید و نسبت به شما محبت بسیار داشته و پاکدامن باشد، در میان خاندان خویش با موقعیت و در برابر شوهرش فروتن باشد، برای شوهرش زینت نماید و در برابر دیگران خود را نگه دارد. مطیع فرمان شوهر بوده گوش به فرمان او باشد ... (۱)

ابراهیم کرخی گفت به حضور امام صادق علیه السلام عرضه داشتیم زنم از دنیا رفته و می‌خواهم ازدواج کنم او با من همراه و مددکار بود حضرت فرمود: مواظب باش خود را کجا می‌بری و چه کسی را شریک مال خویش قرار می‌دهی.

زنها سه دسته‌اند زنی که باکره باشد و زیاد بزاید و مهربان بوده شوهرش را در برابر حوادث روزگار کمک نماید ... (۲)

امام باقر علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کنند: با باکره‌ای که زیاد بزاید تزویج کنید با زن زیبایی که عقیم باشد ازدواج نکنید ... (۳)

شخصی نزد پیامبر (ص) آمده گفت: دختر عمویی دارم که از زیبایی و دیانتش راضی هستم، لیکن عقیم و نازا می باشد فرمود با او

(۱) - ۲/۱۶ مقدمات نکاح و سائل ج ۱۴.

(۲) - ۱/۱۶ مقدمات نکاح و سائل ج ۱۴.

(۳) - ۱/۱۶ مقدمات نکاح و سائل ج ۱۴.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۷

ازدواج نکن ...

فردای آن روز نیز شخصی به حضور آن حضرت رسید نظیر همان مطلب را گفت حضرت فرمود: زن بدقیافه ای بگیر، ولی زیاد بزاید «۱»

امام باقر علیه السلام می فرمود: زن بدقیافه اگر بزاید پیش من از زن زیبای عقیم بهتر است. «۲»
از طرف دیگر جوانان را به طور جدی ترغیب به ازدواج می کند و اصرار می کند که در این راه حتی به خاطر رعایت برخی جهات تربیتی دست از ازدواج برندارند.

زراره به امام باقر علیه السلام گفت نظر شما درباره ازدواج با این مردم - سنیها - چیست؟ من به این سن رسیده ام و هنوز ازدواج نکرده ام.

فرمود چرا ازدواج نمی کنی؟ عرضه داشت می ترسم ازدواج با اینها برایم جایز نباشد.
فرمود: آن وقت می توانی صبر کنی با اینکه جوان هستی؟ پیامبر صلی الله علیه و آله ازدواج نمود، داستان زن نوح و لوط را خداوند در قرآن نقل کرده است که زنهاى خیانتکاری بودند و آن دو پیامبر آنها را تزویج کرده

(۱) - ۳/۱۱۵ مقدمات نکاح و سائل ج ۱۴.

(۲) - ۳/۱۱۵ مقدمات نکاح و سائل ج ۱۴.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۸

بودند ... از این زنها که گر چه شیعه نیستند، لیکن دشمن شما هم نیستند بگیر. «۱»

از حدیث دیگری که «کشی» دانشمند معروف رجالی نقل می کند، معلوم می شود «زراره» - که دانشمندان گروه فقهی اصحاب ائمه (ع) است - تا زمان امام صادق ازدواج نکرده بود به حضور امام صادق علیه السلام آمد حضرت به او فرمود: زراره ازدواج نموده ای؟ او گفت نه. فرمود چرا ازدواج نمی کنی؟ گفت: نمی دانم ازدواج با اینها جایز است یا نه؟

فرمود: چطور صبر می کنی با اینکه جوان هستی؟ گفت کنیزان را می خرم فرمود: چطور نزدیکی با کنیزان برایت جایز است؟ ...

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۳۵
سپس حضرت فرمود: از اینها که گر چه شیعه نیستند لیکن ناصبی و دشمن ولایت هم نیستند ازدواج کن، پیامبر صلی الله علیه و آله دختران خود را به عثمان و ابی العاص بن ربیع داد و خود نیز عایشه و حفصه (دختران ابابکر و عمر) را ازدواج نمود ... «۲»

علی علیه السلام می فرمود: ازدواج کنید ازدواج سنتی است که پیامبر صلی الله علیه و آله برقرار ساخت آن حضرت می فرمود: هر که می خواهد پیرو «سنت»

(۱) - ۷/۱۱ ما یحرم بالکفر وسائل ج ۱۴.

(۲) - ۱۴/۱۲ مقدمات نکاح شاید در این حدیث امام باقر (ع) اشتباهاً امام صادق علیه السلام ضبط شده است و یا در حدیث قبلی بر عکس بوده است و گرنه چگونه ممکن است زراره با تصریح امام باقر باز هم بترسد که مبادا جائز نباشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۸۹

من باشد یکی از سنتهای من ازدواج است ازدواج کنید و فرزند بجوئید ... «۱»
از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است هر که ازدواج کند نیمی از دین خود را حفظ نموده است. «۲»
امام صادق علیه السلام می فرمود: دو رکعت نمازی که شخص متأهل انجام دهد بهتر از ۷۰ رکعت نمازی است که شخص عزب بخواند «۳» پیامبر (ص) می فرمود: دو رکعت نمازی که شخص متأهل می خواند از همه عبادت شخص عزب که شبها عبادت و روزها روزه بدارد بهتر است. «۴»
و به نظر می رسد که همین اصرار پیامبر صلی الله علیه و آله به تکثیر نسل بهترین شاهد روشن انسان دوستی و رفتار خیرخواهانه و غیر استعماری حکومت او می باشد.
روشن است که برای حکومتهای استعماری هر قدر جمعیت کمتر باشد راحت تر است، جمعیت زیاد علاوه بر مشکل تأمین آب و نان و بهداشت و مسکن آنها، تحصیل رضایت و آرامش خاطرشان نیز مشکل بزرگی است و هنگام شورشها و انقلابها نیز نیروئی بزرگ بر

(۱) - ۶/۱ مقدمات نکاح.

(۲) - ۱۱/۱ مقدمات نکاح.

(۳) - ۱/۱ و ۲ مقدمات نکاح.

(۴) - ۲/۱۲ مقدمات نکاح.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۰

ضد حکومت خواهند بود.
همان طور که تأمین ضروریات اولیه اجتماع اندک آسانتر است، تحصیل رضایت آنها و با مقابله با آنها در مواقع غیر عادی نیز آسان می باشد.

این دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمناً نشان می‌دهد که آن حضرت فقر را به صورت يك مشکل بزرگ نمی‌دید و به روش حکومت الهی خویش مطمئن بود و یقین داشت که با اجراء فرامین او فقر از میان خواهد رفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه روش استعماری دارد که ناچار شود مخارج سنگینی را به عنوان بودجه تجهیزات جنگی از ابتدا تحمل کند و نه تشریفات سنگین و مخارج پرسنلی دارد که فشاری بر دوش ملت باشد. طبق همین فلسفه است که اسلام کلیه مقدمات ازدواج را آسان می‌کند و راه تکثیر نسل را هموار می‌سازد. اولاً برخلاف محدودیتهای علمی و غیره که در دنیای روز برای ازدواج به وجود آمده است، همان طور که در روایات مزبور دیدیم به طور آزاد اصرار به ازدواج می‌ورزد و این حکم خود را محدود به سن معین نمی‌کند بلکه بلوغ و امکان بهره‌برداری از غدد هورمون ساز را موضوع این حکم قرار می‌دهد در دنیای ما تبلیغات زیادی به راه

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۱

می‌افتد که ازدواج پیش از سن ۲۵ و یا ۲۰ بر خلاف مصالح خانوادگی است. باید پرسید ترشحات هورمونی پسران و دختران بالغ، قبل از سن ۲۵ و ۲۰ چه می‌شوند؟ جز این است که به طور نامشروع هدر می‌روند؟ و جز این است که ترویج فحشاء و فساد می‌شود؟ و جز این است که بر خلاف ناموس طبیعی نظام آفرینش، اسپرمها و اوولهای تولید شده که باید به تکامل انسانی برسند، حالت ارتجاع و قهقرا پیدا کرده به صورت گندیده‌ای به خاک بر می‌گردند؟! و ثانیاً از نظر عاطفی سعی می‌کند احساس غریزه جنسی را در مسیر طبیعی خود، در مردم زنده و شاداب نگهدارد. قانون حجاب را که در قرآن کریم مصرانه و مکرراً توصیه می‌کند بدین جهت می‌آورد که اگر حجاب به کنار رود و جهات سکسی زنها ظاهر شود به حکم غریزه زیبا دوستی انسان، مردم متوجه زیبایی برتر می‌شوند و از زن خود زده می‌شوند و چون نوعاً امکان ازدواج با زن دلخواه برای همه، آن هم پس از ازدواج فراهم نمی‌شود غریزه جنسی مسیر طبیعی‌اش را از دست می‌دهد و تولید نسل رکود پیدا می‌کند. از طرفی مردم در برابر مناظر مهیج و قیافه‌های آرایش کرده زنان که قرار می‌گیرند از دو حالت بیرون نیستند: ۱- فوراً تحریک می‌شوند و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۲

به هر وسیله، حتی نامشروع، برای تسکین التهاب غریزی خویش دفع شهوت می‌کنند و بدین وسیله ترویج فحشاء می‌شود و مسیر طبیعی غریزه تغییر می‌کند. ۲- در اثر زیاد دیدن مناظر زیبا، و یأس از وصال آنها حالت خمودی و بی تفاوتی پیدا می‌کنند و ضمن کوبیده شدن غریزه، نشاط جسمانی شخص نیز از دست می‌رود. و هر دو حالت بر خلاف مصالح اجتماعی و تکامل آفرینش است. هیچ کس نمی‌تواند دو حالت مزبور را انکار کند و یا اثر نامطلوب آنها را باور نکند. در برابر این گفته ما، دیگر این حرف صحیح نیست که دیدن بدنهای عاری از حجاب تدریجاً حالت عادی پیدا می‌کند، زیرا همین هم ضرری بر غرایز انسان می‌باشد و بر تولید نسل و بر انسانیت ...

«حجاب» زنان را در پوشش قرار می‌دهد تا بدن عریانشان ایجاد تحریک حاد غریزی در مردان نکند و آنان را به سوی تسکین فوری غریزی از راههای آماده و نامشروع نبرد و مردان را نسبت به زنان قانونی خود گرم نگه می‌دارد و همواره در مقام سنجش زیبائی زن خود با زنان دیگر در نمی‌آورد و با این کار کانون خانواده را بر هم نمی‌زند. و در این جهت برخی حجابهای غیر اسلامی زیر نام اسلام هم همین حکم را دارند. مسلم است که یکی از مهمترین اهداف قانون

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۳

حجاب رعایت غریزه جنسی مردان است و همه می‌گویند که برخی لباسهای تنگ و چسبان هیچ دست کمی از بی‌حجابی ندارد مگر اینکه لباس را طوری گشاد بگیرند که پستی و بلندیهای بدن نمایان نباشد و البته این هم دست خیاط هاست کمتر دختر خانمی حاضر است که اگر لباسش تنگ درآمد کناری بی‌اندازد و یک دست دیگر تهیه کند. اگر دور از تعصب دین غربی قضاوت کنید و به دنبال تحقیق واقع مطلب از نظر حقوقی باشید و در این مسیر فقط حقیقت را بجوئید نه عنوان قدیم و جدید، ارتجاع و پیشرفت، حتماً همچون من معتقد خواهید شد که زنان عریان در میان اجتماع افرادی عملاً خائن هستند هر چند خود ندانند! خائن به آفرینش، خائن به آرامش جوانان، خائن به مصالح اجتماع و در نتیجه خائن به استقلال کشورها ...

آنها که جوانها را تویخ می‌کنند که چرا هرزگی می‌کنند و چرا متلك می‌گویند؟ و چرا چنین و چنان هستند، باید بهتر دقت کنند و عوامل هرزگی را دریابند. این پسر جوان چرا به این خانم متلك می‌گوید؟ و چرا ساعتها در کنار خیابان می‌ایستد و عمر عزیز خود را در راه انتظار تلف می‌کند؟ آیا او خود راحت است؟ راستی نمی‌داند که عمرش تلف می‌شود؟ چرا می‌داند.

او با ناراحتی سیگار می‌کشد و همچون بیمار به خود می‌پیچد. چه

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۴

کند، تحریک شده است و از درون می‌سوزد و برای التهاب خود به دنبال درمان می‌رود شما بگوئید که کسی که از درون می‌سوزد چه کند؟ نمی‌گویم کار او خوب است. «۱»

می‌خواهم بگویم گناه بیشتر به دوش آنهاست که عوامل این التهاب و تحریک غیر طبیعی را در او به وجود می‌آورند. باید برایش درمانی آماده کرد.

در حکومت علی علیه السلام، در آن حکومت که این گونه تحریکات غیر طبیعی نبود، مأمورین جوانی را آوردند و گفتند که مشغول استمنا بوده است پیدا است که رنج غریزه جنسی او را به این کار واداشته است.

حضرت او را تازیانه زد و از این کار زشت نهی فرمود، لیکن به همین قدر اکتفا ننموده و از پول بیت المال برایش زنی گرفت. «۲»

(۱) - و حتی معتقد نیستم که قانون «نفی حرج» در اسلام شامل محرمات هم می‌شود. می‌گویم نباید به تویخ اکتفا نمود، باید علت هرزگی برخی جوانها را

جستجو نمود.

(۲) - ۱/۳ و ۲ نکاح بهائم و ... از وسائل الشیعه: «ان امیر المؤمنین اتی برجل عبث بذکره فضرِب یدَه حتّی احمرت ثمّ زوجَه من بیت المال.»

یکی از برادران جوان ما در نقدی که از تهران بر چاپ اول این کتاب فرستاده بود می‌نویسد: غریبها دلیل می‌آورند که تنها ضرر استمناء ضرر روانی ترس از گناه و پشیمانی است. اگر شما دلیل قاطعی بر حرمت شرعی آن دارید ذکر کنید که ما تسلیم هستیم زیرا معتقدیم به هر حال مسائل در شرع هست که هنوز علم به آنها نرسیده است ...

برادر عزیز، اینکه حدیث مزبور را دیدید ... به این حدیث هم توجه فرمائید: از امام صادق علیه السلام درباره استمناء پرسیدند فرمود: گناه بزرگی است .. پرسیدند از قرآن بیان فرمائید فرمود: کلام خداوند که: «فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون» هر کسی که غیر از زن و ملک یمین را بخواهد متجاوز است و استمناء از اینها بیرون است سوال شد این بدتر است یا زنا؟ فرمود: گناه بزرگی است (وسائل ج ۱۸ ص ۵۷۵ ضمناً به جزوه «خودسازی و مسائل روانی» به قلم نویسنده رجوع کنید.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۵

نباید به توییح اکتفا نمود، باید علت هرزگی برخی جوانها را جستجو نمود و با کمی دقت معلوم می‌شود علتش تحریکات حادّ و التهاب‌های غیر طبیعی جنسی می‌باشد که به وسیله مناظر مهیج واقعی و یا تخیلی و محاکاتی ایجاد شده است. زنان عریان، عکسها و فیلمها.

اگر راستی مایل هستید جلوی هرزگی گرفته شود باید علتش را از میان برداشت و اگر مایل هستید فقط حرف بزنید که چه عرض کنم؟ ...

و به هر حال حجاب می‌شود که غریزه جنسی بی جا مصرف نشود و به ازدواج بی انجامد تا نسل زیاد شود و این، هم علاقه کامل حکومت اسلامی را به انسان می‌رساند و هم اعتقاد و قاطعیت رهبر اسلام را به جامعیت و کفایت برنامه‌های اقتصادی اسلام برای تأمین

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۶

نیازمندی‌های جمعیت تحت نفوذ حکومت.

ثالثاً - ازدواج را طوری تجلی می‌دهد که مردم از ازدواج فرار نکنند و از تحمل بار مسئولیت فرار نکنند. اگر از طرفی کلیه مخارج به عهده شوهر باشد و از طرف دیگر کمترین نفوذی بر زن نداشته باشد و آن گاه بگویند: اگر این زن را گرفتی دیگر حق رها کردن او را نداری بدیهی است که نوع جوانها از چنین ازدواجی گریزان خواهند بود.

اگر بدنهای عریان آزاد را هم به این مطلب علاوه کنید نتیجه‌اش این می‌شود که بسیاری از جوانها می‌گویند: مگر دیوانه هستیم ازدواج کنیم. طوق لعنت به گردن بیفکنیم و دیگر امکان خلاصی هم تا آخر عمر نداشته باشیم از همان بازار آزاد استفاده می‌کنیم! و اگر در دختران و پسران جوان ایمان محکمی هم نباشد قهری است که نتیجه آزادی جنسی از طرفی و مشکلات فراوان ازدواج از طرف دیگر، جز فحشاء و سقوط انسانیت و به تعبیر قرآن کریم «هلاکت نسل» نخواهد بود.

اسلام از طرفی مرد را در نگهداری زن آزاد می‌گذارد که تصور نکند: بلائی است که دیگر امکان خلاصی از آن ندارد

مجموعه آثار آیت الله العظمی گرامی _____ ۱۳۹
و از طرفی به زن سفارش می‌کند که از هر نظر مطیع شوهر باشد، و حتی می‌فرماید: اگر سجده کردن برای غیر خداوند جایز بود فرمان می‌دادم زنها مردهایشان را سجده کنند!

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۷

البته که در برابر، از مردها هم می‌خواهد که نسبت به زنان مهربان باشند و می‌فرماید: زن گل است نه قهرمان و می‌فرماید: بیش از هر چیز از طلاق متنفرم «و می‌فرماید: زنان را هیچ‌گاه «معلق» نکنید و در حالت نامعلومی زندگی قرار ندهید، یا به خوبی با هم زندگی کنید و یا طلاقشان دهید» و زنان را از خودتان آفریدیم تا با آنها انس بگیرید و چیزهای دیگر ...

لیکن از نظر قانونی الزامی - نه وجدان اخلاقی - طوری مرد را در تنگنا قرار نمی‌دهد که از اصل ازدواج پشیمان شود. اجمالاً: اسلام در قوانین مربوط به ارتباط زن و مرد هم همچون سایر قوانینش، طبق مصالح خلقت قدم برداشته و مسئله تکامل خلقت و تبدیل رشدی جماد به انسان را منظور داشته است اسلام میل ندارد کاری کند که همه اسپرمها و اوول‌های زنان و مردان - که نتیجه استفاده از مقادیر زیادی کالری حرارتی حاصل از نبات و گیاه است - هدر برود و فاسد گردد. بلکه باید به کمال طبیعی خود ادامه دهد و پس از طی دوره نباتی و حیوانی دوباره به صورت مرده فاسدی در نیاید.

انسان شود، موجود با شعور گردد و در ختم این منحنی و قوس صعودی عین شعور و درک گردد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۸

اسلام دین فطرت است. «و من یبتغ غیر الاسلام دینا فلن یقبل منه» (۱) و این حکم فطرت است. درست است که جمعیت جهان چند روز پیش از عید پاک به ۴ میلیارد نفر رسید این رقم را ساعت جمعیت شمار موزه علوم و صنایع شیکاگو با آهنگ ۲/۲ نفر در ثانیه یا ۱۹۰ هزار در روز ثبت کرد، در سال ۱۹۸۶ جمعیت جهان ۵ میلیارد نفر می‌شود، بیش از یک سوم جمعیت کنونی جهانی کمتر از ۱۵ سالند که به زودی به سن تولید می‌رسند. (۲) لیکن این را هم بدانیم که مخارج بی جا و اسرافکارانه بیشتر موجب فقر می‌باشد. بودجه امسال - ۱۹۷۲ م - اسرائیل حدود چهار میلیارد و پانصد میلیون دلار می‌باشد که قسمت مهمی از آن به بودجه دفاعی اختصاص یافته و به همین جهت مستضعفین اسرائیل گرفتار هستند. پس از یک هفته که کارگران، بارانداز بنادر آن کشور به عنوان اعتراض به کمبود دستمزد، اعتصاب کرده بودند، امروز ۱۹/۱۰/۵۰ - کارکنان پستی آن کشور نیز به همین عنوان اعتصاب نموده‌اند.

(۱) - آنکه غیر از اسلام دینی برای خود انتخاب کند از او پذیرفته نخواهد شد.

(۲) - کیهان ۲۱/۲۴/۹۶.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۲۹۹

تجمّلات بیجا، اعتیادهای خطرناک، افراط در تنوع غذاهای، و غیره فقط در مصرف دخانیات روزانه ۴ میلیارد و ۲۰۰ میلیون تومان دود می‌شود. یک میلیارد نفر در جهان اهل دخانیاتند. از هر ۱۰ تهرانی ۱۸ ساله به بالا ۶ نفر سیگار می‌کشند، اگر تعداد سیگاری‌ها به آهنگ کنونی ادامه یابد در سال ۲۰۰۰ باید بیش از نیمی از زمینهای مزروعی جهان را به کشت توتون اختصاص داد، پزشکان می‌گویند سیگار به کار اعصاب، قلب، عروق، معده، و ریه‌ها ضرر می‌رساند.

رهبریتها

در حکومت علی علیه السلام پولهای بی جا صرف نمی‌شود، ولی در زمان ما چطور؟ در مسابقه بوکس «کلی» با «فریزر» بلیط از ۱۶۰ تا ۲۰۰ تومان فروخته شد و درآمد هر یک بیش از ۴۰ میلیون تومان بود و در همان تاریخ یک نفر کشیش ۲ میلیون تومان از شرطبندی در مسابقه برد، مسابقاتی که اوج فائده‌اش هیجان عصبی خطرناکی است و احياناً خطراتی جانی مهم در بر داشته است، هنوز خاطره ۱۰ سال پیش «پرو» که در مسابقه فوتبال بر سر یک گل، بیجا ۳۶۰ نفر در نزاعی تلف شدند، از خاطره‌ها نرفته است.

در حکومت علی علیه السلام حقوقی که رهبر برای زندگی خویش

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۰

اختصاص داده است (و حتماً آن هم از مال شخصی خودش) تنها یک دست لباس است که تا پاره نشود به فکر لباس دیگری نمی‌افتد و دو گرده نان جوین که همان را هم با هراس و دلهره (که مبادا گرسنه‌ای سر به بالین گذارده باشد) تناول می‌کند.

و سهم غذایی، فرماندارش از چند قرص نان معمولی تجاوز نمی‌کند که با غذای ساده‌ای تناول می‌شود و در همان شهر تحت - الحکومه‌اش ثروتمندانی هستند (که باید تدریجاً در اجتماع هضم شوند)، و فرماندار که دعوت سفره آنها را پذیرفته شدیداً توبیخ می‌شوند.

و علی علیه السلام روش خود را اقتباس از روش پیامبر صلی الله علیه و آله می‌داند: «**اما بعد یابن حنیف فقد بلغنی ان رجلا من فتية اهل البصرة دعاك الى مادبة فاسرعت اليها تستطاب لك الألوان و تنقل اليك الجفان و ما ظننت انك تجيب الى طعام قوم عائلهم مجفو و غنيهم مدعو ... الا وان امامكم قد اکتفی من دنيا بطمريه و من طعمه بقرصيه .. و لو شئت لاهتديت الطريق الى مصفى هذا العسل و لباب هذا القمح و نسج هذا لقر و لكن هيهات ان يغلبني هواي و يقودني جسعي الى تخير الأطمعة و لعل بالحجاز او اليمامة من لا طمع له في القرص و لا عهد له بالشبع. أقنع من نفسي بان يقال امير المؤمنين و لا اشاركهم في مكاره الدهر**

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۱

واكون اسوة لهم في جشوبة العيش. أنا من رسول الله كالصنوم من الصنوم الذراع من العضد ... فاتق الله يا بن حنیف و لتكفك اقراصك ...» (۱)

فرزند حنیف به من خبر رسید که شخصی از بزرگان بصره ترا به سفره‌ای دعوت نموده و تو هم به سوی آن شتافتی «۲» آنجا غذاهای رنگارنگ برای تو حاضر می‌کردند و قدحها تعارف می‌نمودند و من فکر نمی‌کردم که تو چنین دعوتی را بپذیری که ثروتمندان را دعوت کنند و فقرا را برانند.

بدانید، که پیشوای شما از دنیای خویش به تکه لباس (یک دست) و از غذایش به دو قرص نان اکتفا نموده است. به خدا اگر می‌خواستیم، می‌توانستیم از این عسل مصفی و خالص طبیعی و از مغز این گندم و از این لباسهای ابریشمی تهیه کنیم لیکن هرگز هوس بر من غلبه نمی‌کند که غذاهای خوب را برای خود انتخاب کنم با اینکه شاید در حجاز و یمامه شخص گرسنه‌ای باشد که

(۱)- از نامه حضرت به عثمان بن حنیف فرماندار آن سرور بر بصره نامه شماره ۴۵.

(۲)- از همین لغت پیدا است که دست فرماندار در خرج بیت المال چقدر بسته بوده که نمی‌توانسته برای خود سفره‌های رنگین و غذاهای چرب و خوب فراهم آورد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۲

هرگز آرزوی یک قرص نان هم نداشته و یاد سیری را از خاطر برده باشد ... «۱»
آیا به همین قناعت کنم که مرا امیرالمؤمنین بخوانند و در مشکلات روزگار با آنها شریک نباشم و بلکه در سختی معیشت مقتدا و پیشوای آنها نباشم؟ ...
من نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله همچون دو درخت یک ریشه و همچون استخوان ذراع نسبت به بازو هستیم ...

فرزند حنیف، از خدا بترس و به همان چند قرص نان خودت اکتفا بنما ... «۲»
مراقبت اسلام را در اموال عمومی بعد از این مفصلتر خواهیم دید خلاصه اینکه اگر اسرافکاری نباشد و همه افراد کار کنند، کاری مفید برای جامعه (هر نوع کار) به یقین که مشکلی در کار نخواهد بود. با اصراری که اسلام بر کار و کوشش دارد و همه افراد را به کار می‌گیرد و زمینه کار را نیز فراهم می‌سازد، تکثیر نسل نه تنها مشکلی نخواهد بود، بلکه تولید نیروی فعال و مفید خواهد بود. برای تحکیم موقعیت

(۱)- این جمله شدت اختلاف طبقاتی محصول حکومت عثمان را می‌رساند که فقر برخی مردم به اوج رسیده بود و از کمال یأس و ناامیدی دیگر آرزوی نان هم نمی‌کردند و در دوران زندگیشان هرگز سیر نشده‌اند تا سیر را بشناسند.

(۲)- از این جمله نیز مقدار حقوق فرماندار معلوم می‌شود.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۳

تولید اصیل یعنی کشاورزی خود رهبر کشاورزی می‌کند تا مردم تشویق شوند و البته که به واقعیت نه به ظاهر و موقت. «۱»

قرآن کریم این ندا را يك آهنگ ثابت آسمانی در کتابهای مختلف الهی می دادند که:

«وان لیس للانسان الا ما سعی» آیه ۳۹، نجم.

(در صحیفه های پیشین نیز گفته ایم که): بشر بهره ای جز از کار خود نخواهد داشت.

تأکید می کند که کار کردن روش انبیاء الهی است: ادريس و لقمان خیاط بوده اند نوح و زکریا نجاری می کردند و هود و صالح تجارت می نمودند و ...

و این روش همه بینش داران اجتماعی (هر چند درك پاک انبیاء و پیروان اصلی شان را نداشته باشند) بوده است همواره ترغیب به کار می کرده اند و هر چند در نوع کار سلیقه های گوناگونی داشته اند، در اصل لزوم کار همه متفق بوده اند.

ولتر - نویسنده و فیلسوف معروف بیمار به دنیا آمد و بیشتر دوران عمرش علیل بود ولی با فعالیت های پی گیر خود دنیا را به هم ریخت، بی وقفه کار می کرد، گاهی روزی ۱۵ هزار کلمه می نوشت و شبها

(۱) - ۱/۱۰ و ۲ مقدمات تجارت و سائل ج ۱۲.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۴

آنها را برای دوستانش می خواند می گفت ما باید بکوشیم آتشی را که خداوند در درون ما به ودیعت نهاده همواره فروزان نگهداریم لوئی پانزدهم هرگز او را تشویق نمی نمود که هیچ، همیشه او را آزاد می داد و چون فردریک کبیر از پروس او را دعوت نمود لوئی گفت به دیار پروس احمقی افزوده شد و از دربار من کم شد، بعدها فردریک نیز او را به زندان انداخت.

حدود ۹۹ جلد کتاب نوشت لوئی شانزدهم هنگام انقلاب کشور گفت: روسو و ولتر فرانسه را بر باد دادند این جمله را هنگامی گفت که می خواست سرش زیر گیوتین از تن جدا شود.

«ولتر» از گرسنگی دهقانان رنج می برد و زمان او بد زمانی بود «دیدرو» فرانسوی در نقاشی خویش تصویری از لوئی چهاردهم نشان می دهد که زیباییهای قصر باشکوه خود را نشان جدش «هنری» چهارم می دهد، ولی هنری پس از نگاهی کوتاه به قصر سری تکان داده و می گوید: راست می گوئی فرزند قصرت زیباست، ولی دلم می خواهد به کلبه دهقانان «گونس» نیز نگاهی بکنم آنها روی کاه می خوابیدند و به زحمت سد جوع می کردند.

یکی از کارهای ولتر، این بود که برای تحصیل امکانات اندرزگویی هایش خود را به صورت دلک غیر رسمی دربار فرانسه

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۵

در آورده بود تا ضمن مضحکه انتقادهای حاد خود را به گوش آنها برساند. به قول: «چستر تون» نویسنده انگلیسی (وفات ۱۹۳۶) دلک ها مردمانی بسیار جدی هستند. «۱»

اگر می شنوید تنها در شهر سایگون هزاران کودک در کوچه ها می خوابند و از ته مانده غذایی که در صندوق زباله

ریخته می شود تغذیه می کنند و در «ونزوئلا» صد هزار کودک در خیابانها گدائی می کنند در آرژانتین همه ساله ۳۰ هزار کودک نوزاد در اثر سوء تغذیه و بیماری عفونی می میرند، در کورستایکا همه ساله پنج هزار نفر از گرسنگی می میرند. در «موزامبیک» مستعمره پرتغال از هر سه کودک یکی می میرد. در کلمبیا همه ساله ۹۰ هزار کودک کمتر از پنج سال می میرند و در «شیلی» بیماری سل غوغا می کند و در محله های سیاه نشین آمریکا مرگ و میر کودکان بسیار است و بالأخره آمار کلی جهان نشان می دهد که در حال حاضر ۵۰۰ میلیون کودک در اثر گرسنگی و کمبود مواد غذایی تهدید به مرگ می شوند. «۲» نه از این

(۱) - ماجراهای جاودان در فلسفه، ص ۲۴۵ - ۲۵۸.

(۲) - مجله بهداشت جهانی، این آمار مربوط به چند سال پیش است در ویتنام پس از استقرار کمونیسم این نسبت بهتر شده یعنی فقراکثرت حالا عمومی شده است همه فقیرند ولی قدری بهتر از سابق، البته فشار و اختناق هم طاقت فرسا شده است.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۶

است که زمین دیگر املاح لازم برای تولید را از دست داده و یا کمبود آب زمین، مردم را تشنه گذارده و یا نیروی انسانی مردم قدرت کار کردن ندارد، بلکه از این است که استعمار تولید را می برد و نیروی انسانی را از مسیر خودش منحرف می سازد و گرنه زمین غذای حیواناتی را که می توانند ۴۹ هزار میلیون نفر سکنه زمین را غذا بدهند دارد که تخمیناً ۳۷۵ سال دیگر بشر به این تعداد می رسد. «۱»

و به فرموده علی علیه السلام «هیچ فقری گرسنه نیست مگر به علت لذتها و تمتعات ثروتمندی.» «۲»
و بهترین شاخص این گفته این است که «در حال حاضر بیش از ۲ میلیون فلسطینی از سرزمینشان رانده شده اند که یک میلیون و صد هزار نفرشان در اردن و چهار هزار نفر در غزه و ۱۰ هزار نفر در مصر و ۱۳۰ هزار نفر در لبنان و ۱۰ هزار نفر در عراق و ۵۰۰۰۰ هزار نفر در سایر نقاط جهان پراکنده اند.» «۳» (این مربوط به چند سال پیش است و البته هر دم از این باغ بری می رسد) آن وقت کاخ نشینی اسرائیلیان به بهاء آوارگی این آوارگان تمام شده است و الله من ورائهم محیط. و

(۱) - مجله دارو و پزشکی.

(۲) - ماجع فقیر الأ بما متع به الغنی «نهج البلاغه».

(۳) - اطلاعات ۲۲ / ۱۰ / ۴۷.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۷

همین ضعف ما و سلطه آنها هم از اشتباهات و اختلافات و قدرت طلبی ها و غلط کاری های تاکتیکی ماست.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَاَسْرِافَنَا فِيْ اَمْرِنَا وَاَثْبِتْ اَقْدَامَنَا وَاَنْصِرْنَا عَلَي الْقَوْمِ الْكَافِرِيْنَ.»

مضاربه و مزارعه و ...

می خواستم دربارهٔ مضاربه و مزارعه و مساقه و اجاره که این روزها دستاویزی برای حمله به فقه اسلامی در دست افرادی خام و ناآگاه شده است نوشته‌ای جداگانه بنویسم ولی تراکم کار و کمی فرصت به فکرم واداشت که در این شرایط چیزی شبیه سنگ بزرگ است که علامت نزدن است و ناچار خلاصه‌ای از نظریه‌ام را اینجا منعکس می‌کنم: همان طور که پیش از این گفتم اختلاف نیروها استعدادهای انسانی موجب تفاوت انسانها در قدرت بر کار می‌شود یکی به راحتی قدرت ۱۵ ساعت کار در شبانه روز دارد و دیگری ۸ ساعت کار را به زحمت انجام می‌دهد، عشق به کار هم مانند قدرت فعالیت در افراد، مختلف است، قبول دارم که این تفاوت هم بی جهت و منشاء نیست و علتی دارد، ولی به هر حال این تفاوت اینک هست، در طول تاریخ هم بوده است، اینکه بگوئید ما در پی تأسیس مکتبی

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۸

هستیم که این تفاوتها را حتی در طبیعت انسانها بردارد، فعلاً که يك ذهن گرائی بیش نیست و هیچ تجربه و نظریه علمی هم آن را تأیید نمی‌کند و فعلاً ما ئیم و این انسان، این موجود، با استعدادهای مختلف و قدرتهای گوناگون - و همیشه هم انسان چنین بوده است - مکتب و قوانین مکتبی را برای فرشته‌ها که نمی‌خواهیم، برای انسان می‌خواهیم. (در فرشته‌ها هم آنچه که برای فلاسفه مسلم است نفی استعداد و اثبات فعلیت تامه است نه تساوی در قدرت و حوزه کار).

این تفاوت و اختلاف در قدرت کار موجب می‌شود که افراد پر کار بالذات متوجه کار بیشتر شوند این کار بیشتر اگر حتماً مجانی باشد و یا بهره کارشان به زور از آنها بگیریم در اغلب افراد شوق کارشان از بین می‌رود، و یا نقصان می‌پذیرد، نگوئید که افراد خود ساخته این طور نیستند، مگر مکتب را فقط برای افراد خود ساخته می‌آورند، و آیا این عیب بزرگی برای يك مکتب نیست که فقط برای عده‌ای خاص باشد، و دیگران یا در انزوا باشند و یا به زور تحمیل شوند.

نگوئید: همه افراد جامعه تدریجاً ساخته می‌شوند که این يك تصور ایده‌آلیستی بیش نیست! آری اکثریت افراد ساخته می‌شوند، لیکن این زمان بسیار می‌خواهد و تازه دوام آن حالت هم، مشکلات زیادی دارد و يك جهت آن مربوط به رهبر است یکی از عوامل مهم و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۰۹

یا مهم‌ترین عامل ساخته شدن افراد خودساختگی شخص رهبر است.

ولی مگر همواره پیامبر (ص) و علی (ع) مصدر کارند؟ وقتی هم عمر مصدر کار است که تخم اختلاف حقوق بیت المال را می‌کارد (و اقلاً برای زنان پیامبر (ص) هم که باشد برتری حقوق قائل می‌شود) تدریجاً عثمان به وجود می‌آید که اختلاف را به اوج می‌رساند و خودش روش امپراطوری پیش می‌گیرد و تدریجاً انحراف اوج می‌گیرد که حتی فلان رهبر کمونیست معاصر و دم زن از حقوق مردم، کلکسیون ماشینی تهیه می‌کند. دیگر کجا می‌توان گفت: مردم همه ساخته شده‌اند و با میل خود کار زیاد می‌کنند حقوق مقابل کار اضافی را طلب نمی‌کنند؟!

اینها که هیچ ... حتی اسلام هم که برای کار اجر و ثواب اخروی، مقرر می‌دارد و کارمند و کارگر را بدین جهت که

کارشان در معرض دید خدا و پیامبر (ص) و مؤمنین وارسته است تشویق به کار می‌کند به این اجرا اخروی قناعت نمی‌کند و دنیا را با دنیا و آخرت می‌آراید نه فقط به امید ثواب آخرت، و حتی برای مبارزین در جنگها حقوق مادی قائل می‌شود علاوه بر عنوان شهادت (اگر کشته شوند).

خلاصه اینکه قدرت کار در افراد متفاوت است، باید از همه قدرت افراد استفاده نمود. و بهترین راه این است که آنها محصول کار خود را

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۰

برای خود ببینند تا تشویق به کار شوند، و به علاوه باید نتیجه کار هر کسی به خودش برسد که طبق قانون طبیعی بستگی معلول به علت می‌باشد، و در این صورت تفاوت در آمد پیدا می‌شود و بعضی افراد درآمد بیشتر از نیاز پیدا می‌کنند.

این درآمد بیشتر را چه کند؟

در راه عیاشی خرج کند؟، یا زیر خاک پنهان کند؟. یا مجبورش کنیم که به دیگران ببخشد؟ یا برای خودش در بانکها ذخیره کند، ولی هیچ گاه نگیرد؟.

راه چهارم معنایش همان سلب مالکیت است و همچون راه سوم موجب سستی در کار و غلبه روح یأس می‌شود و خمودی می‌آورد، راه دوم نیز دست کمی از دو راه مزبور ندارد، گر چه قدری بهتر است چون ممکن است فکر کند برای فرزندانم می‌ماند و شاید در آن دوره مسیر عوض بشود و از این ستون تا آن ستون فرج است.

راه اول اگر فقط تفریحات سالم باشد بی ضرر است، ولی همان تفریحات سالم هم بیش از مقدار لازم اتلاف بی مورد پول است و اگر عیاشی‌های غیر سالم باشد که همه‌اش اتلاف پول و نیروی انسانی و ضربه به نیروی‌های یک کشور است و ضربه بزرگی به تولیدات کشور می‌باشد.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۱

بگوئیم خودش با این پول اضافی تجارت و یا کار دیگری شخصاً انجام دهد، این نشدنی است زیرا دیگر بیش از ۱۵ ساعت که برایش ممکن نیست و بنابراین تدریحاً هیچ وقت اضافی نمی‌ماند.

آیا هیچ راه ممکن انسانی دیگری جز این دارید که به افراد دیگری که قدرت کار دارد ولی پول ندارد یا وقت اضافی دارد قراردادی منعقد کند که دست از من و پا از تو، پول از من، و کار از تو، و درآمد به نسبت معین شده تقسیم شود.

تا قدرت کار آن فرد دیگری با نداشتن امکانات تعطیل نشود و پول این هم کنز نشود و یا در راههای فاسد صرف نشود، و دست آخر هم کمک به اقتصاد کشور بشود. و این می‌شود «مضاربه» از «ضرب فی الأرض - حرکت در زمین». عامل به راه می‌افتد و مقدمات کارش را صاحب پول ایجاد می‌کند.

و یا زمین و بذر تهیه کند (مزارعه) و در اختیار فرد دیگری که قدرت و وقت کار دارد قرار دهد تا کار کند و بهره کارشان را به نسبت قرار داد شده تقسیم کنند (و اینکه می‌گوئیم کارشان زیرا صاحب پول هم که زمین و بذر تهیه

کرده آن هم با کار فراهم شده است، چه فرق می‌کند؟ او کار متبلور دارد و کارگر کار متجلی و تدریجی).
یا درخت کاری کنند درخت از او و کار از این.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۲

و این می‌شود مساقاه یعنی در انجام این کار هر دو سهمی دارند (به عقیده مشهور ادبا در وزن مفاعله).
و یا مسکنی تهیه کند و به افرادی که پول کمتری دارند و قدرت تهیه مسکن یا مسکن بزرگتری ندارند، به اجاره بدهد.

می‌دانم فوراً می‌گوئید: آخر در روشی که ما پیشنهاد می‌کنیم کسی پیدا نمی‌شود که بی مسکن باشد ...
ولی در روش پیشنهادی ما هم کسی نیست که بی مسکن باشد ولی شما می‌گوئید اجاره مسکن را (البته به طور غیر مستقیم و بدون عنوان اجاره) به دولت پردازد و ما می‌گوئیم به افراد پردازد، تا پول مستقیماً در دست خود مردم باشد. و از طرفی همیشه احتیاج برای اصل مسکن نیست، چه بسا برای توسعه در زندگی و در کسب و کار می‌باشد.

کشورهائی که مضاربه و مزارعه و مساقاه و اجاره و مانند آن را قبول ندارند پولهای اضافی که در دست مردم قرار می‌گیرد یا در مسیر عیاشی دور ریخته می‌شود و یا به تظاهر و ریاکاری می‌افتند و پولها را مخفی می‌کنند، در ظاهر اظهار فقر و یا نداشتن پول اضافی می‌کنند و در باطن کنز می‌کنند و بالاخره در همان مسیر عیاشی خرج می‌کنند و یا مخفیانه و قاچاق (از نظر قوانین دولتی) به همان راه طبیعی خرید و فروش مشغول می‌شوند. و تجارتي غیر منطقی انجام می‌دهند که

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۳

ضررش با ضرر فرضی مضاربه و مزارعه قیاس نمی‌شود.

البته روح تظاهر و ریاکاری مطلبی نیست که برای آنها که فقط به فکر اقتصادند ناراحت کننده باشد، ولی عواقب این روح نه تنها انسانیت و شرافت و کرامت آدمی را لطمه می‌زند، بلکه بالاخره به اقتصاد هم لطمه می‌زند، اعتماد را از میان ملت می‌برد.

يك روسی جوان که تازه در مسکو از خارجیان يك كلاه پوستی خریده بود به همان راحتی از دست داد، هنگام قضاء حاجت در يك توالی عمومی از سرش بردند، قیمت كلاه پوست روباه اگر در مغازه‌ای پیدا شود ۵۰ روبل می‌باشد، لیکن پیدا نمی‌شود و به جای مغازه‌ها در دست قاچاق فروشان بازار سیاه و به قیمت ۴۰۰ مارک فروخته می‌شود قاچاقچی‌های معمولی در کنار خیابانها ول هستند، ولی معاملات بزرگ قاچاق در خانه‌ها با نام مستعار و اسم رمز انجام می‌شود يك پالتو پوست زنانه کانادائی در این خانه‌ها ۱۵۰۰ روبل يك ضبط صوت کاست ۱۲۰۰ مارک، يك جوراب ساقه بلند نخى یا پرلون غرب ۳۰ مارک، احیاناً كتاب و اسلحه قاچاق هم هست، لیکن اسلحه مجازات سنگینی دارد و كتاب مجمع الجزائر كولاك به قلم نیتسین که در پاریس به زبان روسی چاپ شده است به طور قاچاق تا ۱۰۰۰ مارک، می‌فروشند.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۴

مردم پولهایشان را به بانکها نمی دهند که گرفتار: از کجا آورده‌ای نشوند. کارشناسان حساب کرده‌اند مردم شوروری به همین علت ۴۰ میلیارد روبل در خانه‌هایشان احتکار کرده‌اند. حکومت برای محدود کردن این معاملات خودش مغازه‌های کمیسیون اجناس قاچاق گشوده، لیکن فائده‌ای نکرده و باز هم قاچاقچیان هستند که بهترین مشتریان آنها هستند، فوراً می‌خرند و با صد در صد سود می‌فروشند. (۱)»

نگوئید در این گونه کشورها پول اضافی پیدا نمی‌شود ...

این طور نیست بالأخره حقوق کارگر ساده و تکنیسین و مکانیسین و مهندس و پزشک فرق دارد، هر چند فرقی اندک.

این تفاوت حقوقها که حتی در چین میان ۱۱۰ تا ۴۱۰ یوان (واحد پول چین) در نوسان است چه می‌شود؟ یا باید بیهوده صرف شود و یا جمع شود و به کار تولید و یا تجارت مصرف شود و یا دولت مجدداً به زور بگیرد و به کار بی‌اندازد.

می‌گوئید: خوب، پس چه کنم که اوناسیس‌ها و راکفلرها به وجود نیایند؟ می‌گوئیم: این دیگر با مطالعه مباحثی که در مالکیت گفتیم معلوم می‌شود. با وضع قوانین در مورد محدودیت راههای مشروع

(۱) - يك نشریه حزبی، ۱۹/۱۰/۵۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۵

درآمد، و قانون مالیاتها و قانون ارث و قانون حرمت کتز و دیگر قوانین الزامی و غیر الزامی اقتصادی، و با روش رهبری اسلامی که به تفصیل بیان شد و البته مهم‌ترین راه به نظر ما همین امامت و رهبری است برای مردم، سوسیالیسم و سرمایه‌داری فرق نمی‌کند - خوب دقت کنید - اگر علی علیه السلام در رأس کار باشد جمع سرمایه تحقیر می‌شود و در عین حال کار به حد نهایت تشویق می‌شود که علی علیه السلام خود کار می‌کند و کتز نمی‌کند و فقط مجاهده و علم و تقوی را احترام می‌کند و در جامعه هم همین طور و اگر خروشچف سرکار باشد (که بهترین طراح دوخت را از پاریس برای لباسش می‌آورد که لباسش جلب نظر دختران جوان را بکند) و یا آن دیگری که کلکسیون ماشینی درست می‌کند و یا آن دیگری که ناصر به شوخی بهش می‌گوید: آیا همه مردم یوگسلاوی مانند این باغ رویایی شما را دارند؟! و جوابی جز خنده جمعی در کار نیست ...، مردم یا به عیاشی می‌پردازند تا بی‌خبر باشند و نفهمند و از عدم آزادی‌های فکری رنج نبرند و یا به قاچاق جمع مال می‌کنند، می‌خواهی اسمش را کمونیزم بگذار یا کاپیتالیزم. این گونه رهبران ضعیف النفس و سست اراده و تسلیم خواستهای نفسانی خویش هستند که هم خود را و هم جامعه خویش را فاسد می‌کنند به قول «مدودف» دانشمند تبعیدی شوروی: قدرت خروشچف را فاسد

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۶

کرد. (۱)

اینها محکوم قدرت خود می‌شوند، نه حاکم! می‌خواهم بگویم قانون هر چند بسیار مهم است ولی امامت و ولایت که مقام مجری قانون است مهم‌تر است و روش امام محبوب حتی بر قانون مقدم است و این است که پیش از این گفتیم: در لسان پیامبر (ص) دستورات الزامی از اخلاقی در تعبیر جدا نمی‌شده است هر چه می‌فرمود اطاعت می‌شد، مگر اینکه با دستور جداگانه‌ای خودش آزادی عمل بدهد و این است که سابقاً گفتیم بررسی مسائل قانونی مالکیت اسلامی از تحقیق در روش رهبری اسلام نباید جدا شده و مجرداً بحث شود.

ارث

مسائل ارث هم در اسلام بر همین اساس است وقتی انسان می‌بیند هر چه کار کند برای خودش محفوظ است و اگر تصادفاً بمیرد برای فرزندانش می‌ماند- و این در نهاد طبیعت انسان است که فرزندانش را جزئی از خود می‌بیند- به کار تشویق می‌شود، ولی اگر به او بگویند: برو کار می‌کن مگو چیست کار؟ و اگر کار کنی فقط به قدر

(۱)- یکی از نشریات حزبی ۵۵/۸/۸۵.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۷

ضرورت باید برداشت کنی و یا بگویند فعلاً همه‌اش مال خودت ولی اگر مردی همه‌اش ضبط می‌شود دیگر اطمینان به آینده ندارد.

راستی اسلام عجیب است، دقت در دستورات اسلامی در این عصر علم و کیهان و عصر حقوق و عصر تکاپو و دلسوزی برای جنبشهای آزادیخواه همچون همه عصرهای دیگر باز هم ما را به جنبه مافوق بشری این مکتب، رهنمون می‌گردد، هنوز انسانهایی هستند که فکر می‌کنند اگر مضاربه و ... و ارث را از حقوق اسلامی بردارند بهتر است و اخیراً افرادی ناآگاه پیدا شده‌اند که اینها را از قوانین موقت اسلام شمرده‌اند و به نظر خود مطلبی را فهمیده‌اند که هیچ کس از فقها تاکنون نفهمیده است و يك نفر هم آیه:

«و ما ارسلنا من قبلك من رسول ولا نبی الا اذا تمنى القی الشیطان فی امنیته فینسخ الله ما یلقى الشیطان ثم یحکم الله آیاته.» حج آیه، ۵۲.

را بر همین قوانین تطبیق می‌کرد یعنی این قوانین القاءات شیطانی هستند و موقت و خدا آنها را از میان می‌برد و آیات و احکام دائمی خود را تحکیم می‌کند!!

یعنی این قوانین با اینکه در آن دوران موقت وحی بوده‌اند (و لذا به طور موقت پذیرفته می‌شده‌اند) در عین حال القاءات شیطانی هستند.

و راستی قرآن چقدر مظلوم واقع می‌شود، گروهی از اهل تسنن هم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۸

این آیه را اینگونه تفسیر می‌کنند که وقتی در سوره نجم آیات: **افرايتم اللات و العزى و منوة الثالثة الأخرى:** آیالات و عزى و آن سوّمی، منات را دیدید نازل شد شیطان به زبان پیامبر انداخت که: **تلك الغرائق العلى، ان شفاعتهن ترتجى:** اینها پرندگان جالبی هستند که شفاعت آنها مورد امید است. آنگاه خداوند این القاءات شیطان را بر طرف نمود و وحی را صاف و پاک و سالم از زبان پیامبر (ص) به گوش خلق رسانید. بعضی گفته‌اند شیطان به گوش مشرکین این مطالب را خواند.

با اینکه آیه معنای روشنی دارد: هر پیامبری به خاطر حرص به تبلیغ، گاهی آرزوهایش در مسیر ارشاد خلق از حدّ، تجاوز می‌کند و حتّی شخص پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در فکر می‌افتد که قرار داد منع تعرّض به بت (به طور موقت) با کفار منعقد کند، ولی خداوند این القاءات متجاوزانه نفسانی را که از حرص شخصی اولیاء خدا بر ارشاد و تبلیغ دین است برطرف می‌کند و پیامبر (ص) را حفظ می‌کند که اشتباه نکند و با نزول وحی، پیامبران را معصوم نگه می‌دارد که عصمت پیامبران (به معنای حفظ از اشتباهات مهم در رهبری و ارشاد) هم به همین وسیله انجام می‌شود یعنی با آیات: **«و لقد کدت ترکن الیهم شیئاً قليلاً... و: قل یا ایها الکافرون... و لو شاء الله لهداهم اجمعین... و انک لا تهدی من اجبت... و لعلک باخع نفسک ان لا یكونوا مؤمنین...»** / نزدیک بود که به

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۱۹

آنها اعتماد کنی... بگو ای کفار معبود شما را نمی‌پرستم و شما هم معبود مرا نمی‌پرستید... شاید خودت را از بین می‌بری که چرا اینها ایمان ندارند و آیات بسیار دیگر جلوی این حرص شدید و ناراحت کننده شخصی پیامبر صلی الله علیه و آله را بر ارشاد و تبلیغ می‌گیرد که برای هدایت دیگران به راه افراط نرود یعنی این آیه هم از دلیلهای عصمت انبیاء می‌باشد شیطان هم حتماً به معنای ابلیس نیست بلکه هر گونه فکر افراط و متجاوز از حد لازم خود شیطان است هر چند به قصد خدا از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل است که: هر کسی شیطانی دارد گفتند: شما هم یا رسول الله؟ فرمود: آری لیکن شیطان من تسلیم من شده است.

دیگری آیه: **«و لو لا ان یكون الناس امة واحدة لجعلنا لمن یكفر بالرحمن لیبوتهم سقفا من فضة و معارج علیها یظہرون...»** (۱)

را این طور تفسیر می‌کرد که: خداوند می‌خواهد از نظر اقتصادی همه يك شكل و يك امت باشند. با اینکه معنای آیه به خوبی روشن است. آیه می‌خواهد بگوید: اگر نبود که مردم به طور کلی يك امت کفر بشوند، بکفار همه دنیا را می‌دادم و برای مؤمنین جهان دیگر را... یعنی همان چه ما پیش از این گفتیم که انسان کامل به این دنیا اصلاً توجه ندارد، ولی اکثریت مردم در اغلب دوره‌ها و زمانها ایمانشان کامل

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۰

نیست و در شرایط سخت از پای در می‌آیند و لذا دنیا را به کفار ندادیم، به مؤمنان و کافران هر دو از دنیا داده‌ایم و دارا و فقیر در هر دو گروه هستند.

يك بعد دیگر این گونه تأویلهای باز کردن راه برای استعمار حکومتهاست، دیگر برای ما روشن است که مکتب سوسیالیسم در این دنیا و در این انسانها، یعنی در ساختمان این موجود، بهترین راه برای استثمار ملتها به وسیله افرادی خاص تحت عنوان هیئت حاکمه است، به نام خلق و وکلای خلق هر چه بخواهند، امتیازات را در اختیار می‌گیرند. و ما هم می‌دانیم که چه سوء استفاده‌ها می‌شود.

و هر قدر قدرت اقتصادی مردم تضعیف شود و قانونها در مسیر دولتی کردن اموال به راه بی‌افتند و سیستم اداره کشور به سوی سوسیالیسم پیش رود (البته در غیر آنچه که به طبع خود باید عمومی باشد) پایگاه قدرت مردمی ضعیفتر و زمامداران قویتر می‌شوند تا آنجا که فقط و فقط کسانی قدرت اعتراض دارند که شهرت جهانشان مانع از بین رفتنشان می‌شود و تازه پس از چند صباحی بیرون ریخته می‌شوند، یعنی فقط سولژنیستین‌ها و ساخاروف‌ها می‌توانند کمی حرف بزنند و نمیرند و به دنیای آزاد برسند اسلام می‌خواهد قدرت اقتصادی در دست مردم باشد تا اگر خواستند بتوانند اعتراض کنند و

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۱

روی پای خود بایستند، آخر همیشه که شخص پیامبر در میان مردم نیست. و راستی این هم یکی از بلندترین و انسانی‌ترین نظریات اسلامی است که پای فکر انسانهای به اصطلاح روشنفکر، زمان ما به آنجا نمی‌رسد و در عین حال دلیل الهی بودن این مکتب اصیل است اگر مکتب اسلام بر اساس تزویر و استبداد و حکومت‌طلبی پیامبر (ص) و جعل وحی بود، باید بیشتر به نفع خود و زمامداران پس از خود قانون بیاورد نه به نفع مردم و در راه درست کردن پایگاه اقتصادی توده‌ها.

باید به همه مردم تفهیم شود که هر نظریه‌ای را از هر نویسنده‌ای نپذیرند و به اهل فن، و متخصصین قوانین و فقه اسلامی مراجعه کنند تا ناآگاه رشته تقلید افرادی غیر متخصص و کم اطلاع را به گردن نیاویزند. و این برای اسلام خطری بزرگ، نمی‌گوییم کتاب نخوانند و یا نظر ندهند و تحقیق نکنند، می‌گوییم حتماً به اهل فن مراجعه کنند.

مکتبها در مانده می‌شوند

به هر حال نادیده گرفتن مطالب مزبور، در مکتب کمونیسم باعث شده که مردم در آن کشورها مبتلا به نوعی یأس بشوند و جز با فشار و ناچاری تن به کار ندهند، البته تبلیغات زیاد است، ولی گاهگاهی هم

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۲

مطالبی واقعی از ماوراء تبلیغات حکومتی از پشت دیوارهای آهنین درز می‌کند و از سرزمین مشکل‌الورود و الخروج خبرهائی می‌رسد، ۲۰ میلیون تن غله در شوروی به سال ۷۵م در اثر ریخت و پاش کشاورزان و سهل‌انگاری در جمع‌آوری هدر می‌رود چون مال خودشان نمی‌دانند و حتی معتقد نیستند که همه‌اش در مسیر

اصلاح جامعه‌شان می‌باشد. می‌بینند که بیشتر در مسیر آهن پوش شدن ارتش به کار می‌رود. شوروی هر چند از نظر نیروی هسته‌ای از آمریکا عقب است لیکن از هر نظر مقدار نفرات ارتش و تانکها و زره‌ها جلوتر است و همواره بودجه دفاعی خود را زیادتر می‌کند، امتیازهای سرشار مقامهای حزبی و دولتی و نویسندگان وابسته را می‌بینند و می‌بینند که دم زدن از تساوی، شعاری بیش نیست و اینها و چیزهای دیگر است که مردم را سست می‌کند. و کار کردن به قدر قدرت و برداشت به اندازه نیاز را شعاری بیش به حساب نمی‌آورند. و مائو اعتراف می‌کند که مردم تا ۱۰٪ محصول را برای خودشان به اصطلاح کش می‌روند. «۱» و آنها هم مانند منطقه خودمان کمک به سیل‌زدگان و زلزله‌زدگان را اختلاس می‌کنند، مطبوعات خودمان

(۱) - کیهان ۹۹۷۱.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۳

حدود ۵۵ / ۶ / ۱۵ به نقل خبرگزاریهای جهان نوشتند: در چین هیئت‌هایی مأمور تحقیق و جلب افرادی که اموال کمک به زلزله‌زدگان را اختلاس کرده‌اند تشکیل شد! اردوگاههای کار اجباری و تبعیدگاهها و زندانهای غیر سیاسی کارگران در شوروی هم‌اکنون دلیل این است که مردم احساس فشار می‌کنند و اگر روزی فشار و زور کنار برود هرگز حاضر به فداکاری در چنین رژیم نیستند. البته رژیم کاپیتالیسم هم یک روش انسانی نیست و آزادی بی بند و بار در کشورهای سرمایه داری است که کمونیزم را به وجود می‌آورد و شاید هم این فشارها مقدمه‌ای است برای پناه بردن ملتها به مکتبهای دیگر و سپس یأس از همه و آنگاه روی آوردن به اسلام... اسلام اصیل محمد (ص)، اسلام علی (ع)، اسلام زهرا (ع)، اسلام مهدی علیه السلام. البته در آن وقت ایادی استعمار می‌کوشند مردم را که بیدار شده‌اند بیشتر بکوبند و جبهه‌های بیدار را که فعالیتشان در همه دنیا توسعه یافته از بین ببرند، فشارها چنان می‌شود که شاید حوادثی که اکثر مسلمانان به یاد دارند نمونه‌ای از آن باشد و خلاصه ظلم و جور همه جا را می‌گیرد، ولی این فشارها اثری جز بنزین ریختن روی آتش نمی‌باشد، مردم زخمی و فشار دیده بیشتر می‌کوشند و ملتهای بیدار

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۴

همه برای یک چیز قیام می‌کنند و آن هم عدالت اجتماعی انسانی و رهبری واحد که مرزها شکسته شود و انسانها برادروار زندگی کنند. و به فرض که خودشان خصوصیات منجی خود را ندانند عنواناً همه به دنبال مهدی علیه السلام می‌گردند فرهنگها به هم نزدیک می‌گردند تقاضاها مشابه یکدیگر و جمعی می‌باشد. تقاضا به شدت در روان جامعه‌ها رشد می‌کند و دست خدائی همچون همه دوره‌هایی این چنین از آستین بیرون می‌آید و ظلم را از بیخ بر می‌کند و مهدی عزیز است که: «**یَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَ عَدْلًا بَعْدَ مَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جَوْرًا رُوحِي وَ أَرْوَاحَ الْعَالَمِينَ لَهُ الْفِدَاءُ.**»

آری اراده ازلی خداوندی بر این است که مستضعفین بیدار که شایسته امامت و رهبری شده‌اند به پا خیزند و دستها بیرون آرند و امامت یابند که: «و نريد أن نمُنَّ على الذين استضعفوا في الأرض و نجعلهم أئمة...»
 از این بیان به خوبی متوجه شدید که ادله امر به معروف و نهی از منکر هیچ منافاتی با احادیث ظهور امام زمان علیه السلام ندارد که می‌گوید ظهور آن حضرت پس از پر شدن جهان از ظلم و جور است بعضی این طور معنی می‌کنند که یعنی این امر به معروفها و نهی از منکرات اثری ندارد و حتماً ظلم پیروز است مگر او بیاید و در نتیجه، قرآن

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۵

العیاذ بالله بیجا این همه دستور امر به معروف می‌دهد.

نه، نه، بلکه همانها مقدمه بیداری ملتها و اوج گرفتن کار مؤمنین است و در نتیجه، فشار دشمن که بیدار و هوشیار نشسته بیشتر می‌شود، ولی پیگیری و تقاضای مردم زمینه را برای آمدن امام علیه السلام آماده می‌کند، یعنی فشار دشمن و ظلم همه جانبه دلیل وسعت همه جانبه کار مؤمنین است نه از بین رفتن آنها، اگر مؤمنین فعال نبودند و همه تسلیم بودند فشار دشمن معنی نداشت. تحلیل روح جمعی جامعه نیز همین را می‌رساند، این آگاهی‌ها به عمل می‌انجامد، این عملها درگیری می‌آورد درگیری‌ها رشد فکری بیشتر در همه ابعاد ایدئولوژی و سیاسی و انقلابی می‌آورد، گروه بندیهای منظم و ارگانیک به وجود می‌آید و فشار ظالم هم بیشتر می‌گردد، تا آنجا که ملتها می‌خواهند از پای در آیند آنگاه شدت فشار، انفجار اجتماعی می‌آورد و دست قدرت الهی هم به کمک می‌شتابد و پیروزی قاطع می‌رسد.

مطلبی که گفتیم به حدی روشن است که احتیاج به روایت و آیه هم ندارد. مختصر دقت در تاریخ ملتها همین مطلب را روشن می‌کند هر قدر ما مسلمانان بیشتر بکوشیم و ملتها را با اسلام عزیز آشنا تر کنیم شوق آنها به اسلام و توجهشان به خرابی و ویرانی اوضاعشان بیشتر

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۶

می‌شود و فشار دشمن اسلام و خلق هم بیشتر و ظهور امام علیه السلام نزدیکتر ...

و این است روح معنای این تعبیرات مذهبی: **انتظار الفرج عبادة. این المدخر لتجدید الفرائض و السنن. این محیی آثار الشریعة. «الذین جاهدوا فینا لنهدینهم سبیلنا و ان الله مع المحسنین.»** «و عدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الأرض...» اللهم انا نرغب الیک فی دولة کریمه تعزبها الاسلام واهله.

قم - حوزه علمیه -

محمد علی گرامی.

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ۳۲۷

- اتبنون بكل ربيع اية تعبتون، ١٢١
- الذين يلمزون المطوعين من المؤمنين في الصدقات، ١٩٤
- ان الذين امنوا و عملوا الصالحات، ٥١
- ان الملوک اذا دخلوا قرية افسدوها ...، ٢٣
- ان فرعون علا في الارض و جعل اهلها شيعا، ١١٦
- ان قارون كان من قوم موسى فبغى عليهم، ١١٩
- انما الصدقات للفقراء و المساكين و العاملين عليها، ١٩٣
- رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله، ١٦٩
- فلعلك تارك بعض ما يوحى اليك، ١٢٣
- فليقاتل في سبيل الله الذين يشرون الحياة الدنيا بالآخرة، ١٢٢
- ... لا تبطلوا صدقاتكم بالمن و الاذى ...، ١٤٥
- و اذا قيل لهم انفقوا مما رزقكم الله، ٤٦
- والذين في اموالهم حق معلوم، ١٠٩
- و الذين في اموالهم حق معلوم، ١٣٠
- و الذين يكتزون الذهب و الفضة ...، ١٠٣
- ... و الذين يكتزون الذهب و الفضة، ٧٩

درباره مالکیت خصوصی در اسلام، ص ٣٢٨

- و ان ليس للانسان الا ما سعى، ٣٣
- و في اموالهم حق للسائل و المحروم، ١١٠
- و قال الملا من قومه الذين كفروا و كذبوا بلى الآخرة، ٢٠
- و قالوا ما لهذا الرسول ياكل الطعام، ١٢٣
- و كان في المدينة تسعة رهط يفسدون في الارض و لا يصلحون، ١١٥
- و كان وراءهم ملك ياخذ كل سفينة غصبا، ٢٣
- و كذلك ما ارسلنا من قبلك في قرية من نذير، ٢١
- و لا تاكلوا اموالكم بينكم بالباطل، ٢٣
- و لا تقتلوا اولادكم خشية املاق نحن نرزقهم، ٢٢٣
- و لقد ارسلنا نوحا الى قومه انى لكم نذير مبين، ١٢١
- و ما ارسلنا في قرية من نذير، ٢٠
- و ما ارسلنا من قبلك من رسول و لا نبي، ٢٤٩
- و من الناس من يشري نفسه ابتغاء مرضات الله ...، ١١٤

و منهم من یلمزک فی الصدقات فان اعطوا منها رضوا، ۱۹۴
و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الأرض، ۲۷
... و نرّی فرعونَ و هامانَ و جنودَهُما، ۲۷
و یوثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة، ۱۴۵
یا ایها الذین آمنوا ان كثيرا من الأحبار و الرهبان، ۱۹